

◀◀ رجوع به فهرست مطالب (کلیک کنید)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

احکام تقلید

(مسئله ۱) مسلمان باید به اصول دین یقین داشته باشد؛ ولی در احکام غیر ضروری دین، یا باید مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند؛ یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط، طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است. مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد؛ و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند، آن را به جا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند؛ بلکه برای کسانی که می توانند به احتیاط عمل کنند، اولی و احوط، تقلید و ترک عمل به احتیاط است. نا گفته نماند که عمل به احتیاط، خود، نیاز به قدرت علمی در حد اجتهاد و یا تقلید در کیفیت احتیاط دارد و به هر صورت، کار سخت و مشکلی است.

(مسئله ۲) تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است و از مجتهدی باید تقلید کرد که بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده و عادل باشد؛ و نیز بنا بر احتیاط واجب، باید از مجتهدی تقلید کرد که به دنیا حریص نباشد و از مجتهدین دیگر، اعلم باشد؛ یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدین زمان خود، استادتر باشد.

(مسئله ۳) تقلید از اعلم، واجب مطلق است نه مشروط؛ به این معنا که فرد باید اعلم را شناسایی کند و بفهمد اعلم کیست.

(مسئله ۴) مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت:

اول، آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد؛
دوم، آنکه دو نفر عالم عادل که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند؛
سوم، آنکه عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

(مسئله ۵) اگر شناختن اعلم مشکل باشد، به احتیاط واجب، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد؛ بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، به احتیاط واجب باید از او تقلید نماید؛ و اگر چند نفر در نظر او از دیگران اعلم و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید کند؛ و عدول از مجتهد زنده به مجتهد زنده دیگر، جایز نیست، مگر رجوع به اعلم؛ و اگر یکی از دو مجتهد مساوی، اورع یا اورع در فتوا باشد، اورع، مقدم است؛ ولی اعلم عادل، بر عادل عالم مقدم است.

(مسئله ۶) به دست آوردن فتوا، یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

۱. شنیدن از خود مجتهد؛

۲. شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند؛

۳. شنیدن از کسی که مورد اطمینان و راستگوست؛

۴. چهارم دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله، اطمینان داشته باشد.

(مسئله ۷) تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید؛ و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده، جستجو لازم نیست.

(مسئله ۸) اگر مجتهد اعلم در مسئله ای فتوا دهد، مقلد آن مجتهد، نمی تواند در آن مسئله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوا ندهد و بگوید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بگوید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجب می گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید؛ یا بنا بر احتیاط واجب به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، پس اگر او يك مرتبه گفتن را کافی بداند، می تواند يك مرتبه بگوید؛ همچنین است اگر مجتهد اعلم بگوید مسئله محل تأمل یا محل اشکال است.

(مسئله ۹) اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسئله ای فتوا داده احتیاط کند - مثلاً بگوید ظرف نجس را که يك مرتبه در آب گر بشویند، پاک می شود، اگرچه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند -، مقلد او نمی تواند در آن مسئله به فتوای مجتهد دیگری رفتار کند، بلکه باید یا به فتوا عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوا که آن را احتیاط مستحب می گویند، عمل نماید.

(مسئله ۱۰) تقلید از میّت، ابتدائاً جایز نیست؛ ولی بقای بر تقلید از میّت اشکال ندارد و بقای بر تقلید از مجتهد میّت، باید به فتوای مجتهد زنده باشد. کسی که در بعضی از مسائل به فتوای مجتهدی عمل کرده، بعد از مردن آن مجتهد، می تواند در همه مسائل، حتی در مسائلی که عمل نکرده از او تقلید کند.

(مسئله ۱۱) اگر شخصی در مسئله بقای بر تقلید از میّت، از مجتهد حی که بقا را جایز یا واجب می دانسته تقلید کند، بعد از فوت این مجتهد باید در این مسئله نیز به مجتهد حی اعلم رجوع نماید، چون خود مسئله بقا از مسائل تقلیدی و اختلافی است.

(مسئله ۱۲) اگر در مسئله ای به فتوای مجتهدی عمل کند و بعد از مردن او در همان مسئله به فتوای مجتهد زنده عمل نماید، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که فوت کرده است، انجام دهد؛ ولی اگر مجتهد زنده در مسئله ای فتوا ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که فوت کرده، عمل نماید. مثلاً اگر مجتهدی گفتن يك مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» را در رکعت سوم و چهارم نماز، کافی بداند و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و يك مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد فوت کند و مجتهد زنده، احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که فوت کرده برگردد و يك مرتبه بگوید.

(مسئله ۱۳) مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد.

(مسئله ۱۴) اگر برای انسان مسئله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، می تواند صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد، یا اگر احتیاط ممکن است به احتیاط عمل نماید؛ بلکه اگر احتیاط ممکن نباشد چنانچه از انجام عمل، محذوری لازم نیاید، می تواند عمل را به جا آورد، پس اگر معلوم شد که مخالف واقع یا گفتار مجتهد بوده، دوباره باید انجام دهد.

(مسئله ۱۵) اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید. چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود، لازم نیست به او خبر دهد که فتوا عوض شده؛ ولی اگر بعد از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

(مسئله ۱۶) اگر جاهل قاصر مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام داده باشد، در صورتی اعمال او صحیح است که بفهمد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است، یا عمل او با فتوای مجتهدی که وظیفه اش تقلید از او بوده، مطابق باشد؛ و چنانچه با وظیفه واقعی یا فتوای آن مجتهد مطابق نباشد، احتیاط در قضای آن اعمال است، بلکه در برخی موارد لازم است و در مسئله تفصیل است.

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

(مسئله ۱۷) آب یا مطلق است یا مضاف. «آب مضاف» آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که با مقداری گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها «آب مطلق» است که بر پنج قسم است: ۱. آب گر؛ ۲. آب قلیل؛ ۳. آب جاری؛ ۴. آب باران؛ ۵. آب چاه.

۱. آب گر

(مسئله ۱۸) «آب گر» از جهت مساحت، مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن، هر يك، سه وجب و نیم باشد (که جمعاً ۴۲/۵ وجب و هفت هشتم وجب است) بریزند، آن ظرف را پر کند؛ اما از جهت وزن، از ۱۲۸ من تبریز، بیست مقال کم است و به حسب کیلوی متعارف، بنا بر اقرب، «۳۷۷/۴۱۹» کیلو گرم می شود.

(مسئله ۱۹) اگر عین نجس، مانند بول و خون به آب گر برسد، چنانچه به واسطه آن بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند، آب نجس می شود، و اگر تغییر نکند، نجس نمی شود.

(مسئله ۲۰) اگر بوی آب گر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.

(مسئله ۲۱) اگر عین نجس، مانند خون به آبی که بیشتر از گر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از گر باشد، تمام آب نجس می شود، و اگر به اندازه گر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده، نجس است.

(مسئله ۲۲) آب فواره اگر به گُر متصل باشد، در صورتی که با آب نجس مخلوط شود آن را پاک می کند؛ ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند، مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند تا آب قبل از قطره قطره شدن، به آب نجس متصل شود و با آن مخلوط گردد.

(مسئله ۲۳) اگر چیز نجس را زیر شیری که به گُر متصل است، بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد اگر به گُر متصل باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، پاک است.

(مسئله ۲۴) اگر مقداری از آب گُر یخ ببندد و باقی آن به قدر گُر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد، نجس می شود، و هر قدر از یخ هم آب شود، نجس است.

(مسئله ۲۵) آبی که به اندازه گُر بوده، اگر انسان شك کند از گُر کمتر شده یا نه، مثل آب گُر است، یعنی چیز نجس را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد، نجس نمی شود؛ و آبی که از گُر کمتر بوده و انسان شك دارد به مقدار گُر شده یا نه، حکم آب گُر را ندارد.

(مسئله ۲۶) گُر بودن آب از دو راه ثابت می شود:

اول، آنکه خود انسان یقین کند؛

دوم، آنکه دو نفر مورد اطمینان خبر دهند؛ بلکه اگر يك نفر مورد اطمینان و راستگو خبر دهد.

۲. آب قلیل

(مسئله ۲۷) «آب قلیل» آبی است که از زمین بجوشد و از گُر کمتر باشد.

(مسئله ۲۸) اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد، آن آب نجس می شود؛ ولی اگر آبی از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد، نجس، و هر چه بالاتر از آن است، پاک است؛ همچنین اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا رود، در صورتی که نجاست به بالا برسد، پایین نجس نمی شود، و اگر نجاست به پایین برسد، بالا نجس می شود.

(مسئله ۲۹) آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست، روی چیز نجس ریخته می شود و از آن جدا می گردد، نجس است، ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاک است:

اول، آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد؛

دوم، آنکه نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد؛

سوم، آنکه نجاست دیگری مثل خون یا بول با غائط بیرون نیامده باشد؛

چهارم، آنکه ذره های غائط در آب پیدا نباشد؛

پنجم، آنکه بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳. آب جاری

(مسئله ۳۰) «آب جاری» آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات.

(مسئله ۳۱) آب جاری اگرچه کمتر از گُر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

(مسئله ۳۲) اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده، نجس است و طرفی که به چشمه متصل است، اگرچه کمتر از گُر باشد، پاک است و آبهای دیگر نهر، اگر به اندازه گُر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک، وگرنه نجس است.

(مسئله ۳۳) آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری را دارد، یعنی اگر نجاست به آن رسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

(مسئله ۳۴) آبی که کنار نهر، ایستاده و به آب جاری متصل است، حکم آب جاری را دارد.

(مسئله ۳۵) چشمه ای که مثلاً در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد، فقط وقتی که می جوشد، حکم آب جاری را دارد.

(مسئله ۳۶) آب حوض حمام اگرچه کمتر از گُر باشد، چنانچه به منبعی که آب آن به اندازه گُر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

(مسئله ۳۷) آب لوله ها که از شیرها و دوشها می ریزد اگر به گُر متصل باشد، در حکم آب گُر است.

(مسئله ۳۸) آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر از گُر باشد و نجاست به آن برسد، نجس می شود؛ اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد، بالای آن نجس نمی شود.

۴. آب باران

(مسئله ۳۹) اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، يك مرتبه باران بیارد، جایی که باران به آن برسد، پاک می شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست؛ ولی باریدن دو سه قطره باران، اثری ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید.

(مسئله ۴۰) اگر باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، پاک است. پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذره ای خون در آن باشد، یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد، نجس است. (مسئله ۴۱) اگر بر سقف ساختمان یا روی بام آن، عین نجاست باشد، تا وقتی باران بر بام می بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد، پاک است؛ و بعد از قطع شدن باران، اگر معلوم شود آبی که می ریزد به چیز نجس رسیده است، نجس می باشد. (مسئله ۴۲) زمین نجسی که باران بر آن ببارد، پاک می شود؛ و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند.

(مسئله ۴۳) خاک نجسی که به واسطه باران، گل شود و آب آن را فراگیرد، پاک است، اما اگر فقط رطوبت به آن برسد، پاک نمی شود. (مسئله ۴۴) هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگرچه کمتر از گُر باشد، چنانچه موقعی که باران می آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود. (مسئله ۴۵) اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است، باران ببارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

۵. آب چاه

(مسئله ۴۶) آب چاهی که از زمین می جوشد، اگرچه کمتر از گُر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده، از آب آن بکشند. (مسئله ۴۷) اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد، مخلوط گردد. (مسئله ۴۸) اگر آب باران یا آب دیگر، در گودالی جمع شود و کمتر از گُر باشد، چنانچه بعد از قطع شدن باران، نجاست به آن برسد، نجس می شود.

احکام آبها

(مسئله ۴۹) «آب مضاف» که معنای آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است. (مسئله ۵۰) اگر ذره ای نجاست به آب مضاف برسد، نجس می شود؛ ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده، نجس می شود و مقداری که بالاتر از آن است، پاک می باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس است و آنچه به دست نرسیده، پاک است، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا برود، اگر نجاست به بالا برسد، پایین نجس نمی شود.

(مسئله ۵۱) اگر آب مضاف نجس، طوری با آب گُر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاک می شود. (مسئله ۵۲) آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند و وضو و غسل هم با آن صحیح است؛ و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

(مسئله ۵۳) آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف، نجاست را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است؛ ولی اگر به اندازه گُر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، حکم به نجس بودن آن نمی شود.

(مسئله ۵۴) آبی که عین نجاست، مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگرچه گُر یا جاری باشد، نجس می شود؛ ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاستی که مجاور آن است عوض شود، مثلاً مُرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد، نجس نمی شود.

(مسئله ۵۵) آبی که عین نجاست، مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنان که به گُر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران در موقع باریدن از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود، پاک می شود، ولی باید آب باران یا گُر یا جاری با آن مخلوط گردد.

(مسئله ۵۶) اگر چیز نجس را در آب گُر یا جاری فرو برند، آبی که از آن می ریزد یا با فشار دادن بیرون می آید، پاک است.

(مسئله ۵۷) آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است؛ و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

(مسئله ۵۸) نیمخورده سگ و خوک، نجس و خوردن آن حرام است؛ و نیمخورده حیوانات حرام گوشت پاک، ولی خوردن آن مکروه است.

احکام تَخْلِي (بول و غائط کردن)

(مسئله ۵۹) واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلف اند، اگرچه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه ممیز و بچه های ممیز که خوب و بد را می فهمند، بپوشاند؛ ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

(مسئله ۶۰) لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند، کافی است.

(مسئله ۶۱) موقع تخلی باید طرف جلوی بدن، یعنی شکم و سینه، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

(مسئله ۶۲) اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند، کفایت نمی کند؛ و اگر جلوی

بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

(مسئله ۶۳) در موقع استبراء و تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله بودن مانعی ندارد، هر چند احتیاط مستحب در ترك آن

است.

(مسئله ۶۴) اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، و نیز اگر به

علت دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، مانعی ندارد.

(مسئله ۶۵) احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب

نیست.

(مسئله ۶۶) در چهار جا تخلی حرام است:

۱. در كوچه ها و معابر، چون مستلزم ایذا و اضرار به عابرين است؛

۲. در ملك کسی که اجازه تخلی نداده است؛

۳. در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه ها؛

۴. روی قبر مؤمنین، در صورتی که بی احترامی به آنان باشد.

(مسئله ۶۷) مخرج غائط را می توان با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگرچه شستن

با آب، بهتر است.

(مسئله ۶۸) مخرج بول بنا بر احتیاط واجب با غیر آب پاک نمی شود و اگر بعد از برطرف شدن بول، يك مرتبه بشویند، کافی است؛ ولی

کسانی که بولشان از غیر مجرای طبیعی بیرون می آید، احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه بشویند؛ ولی در غیر آب قلیل، مانند آبهای لوله کشی، مطلقاً يك بار شستن، کافی است.

(مسئله ۶۹) اگر مخرج غائط را با آب بشویند، نباید چیزی از غائط در آن بماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه

اول طوری شسته شود که زره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

(مسئله ۷۰) هرگاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج برطرف کنند، پاک می شود.

(مسئله ۷۱) لازم نیست با سه سنگ یا سه پارچه مخرج را پاک کنند، بلکه با اطراف يك سنگ یا يك پارچه هم کافی است، بلکه اگر با يك مرتبه

هم غائط برطرف شود کفایت می کند؛ و پاک کردن مخرج با چیزهایی که احترام آنها لازم است، حرام، بلکه در بعضی موارد موجب ارتداد است.

(مسئله ۷۲) اگر شك کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگرچه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده، باید خود را تطهیر نماید.

(مسئله ۷۳) اگر بعد از نماز شك کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید

تطهیر کند.

استبراء

(مسئله ۷۴) «استبراء» عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، و آن دارای اقسامی است، و بهترین آنها این است

که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

(مسئله ۷۵) آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود و به آن «مدی» می گویند، پاک است، و نیز آبی که گاهی بعد

از منی بیرون می آید و به آن «ودی» گفته می شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن «ودی» می گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاک است؛ و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شك کند که بول است یا یکی از اینها، پاک است.

(مسئله ۷۶) اگر انسان شك کند استبراء کرده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد و چنانچه وضو گرفته

باشد، باطل می شود؛ ولی اگر شك کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

(مسئله ۷۷) کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجرا نمانده است و رطوبتی ببیند و شك کند پاك است یا نه، آن رطوبت پاك می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

(مسئله ۷۸) اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بدانند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد، ولی اگر وضو نگرفته باشد، فقط گرفتن وضو کافی است.

(مسئله ۷۹) برای زن استبرای از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شك کند پاك است یا نه، پاك می باشد و وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

(مسئله ۸۰) مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد. و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

(مسئله ۸۱) نشستن رو به روی خورشید و ماه در موقع تخلی، مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند، مکروه نیست؛ و نیز در موقع تخلی، نشستن رو به روی باد و در جاده و خیابان و در خانه و زیر درختی که میوه می دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست، مکروه می باشد؛ و همچنین است حرف زدن در حال تخلی ولی اگر ناچار باشد، یا ذکر خدا بگوید، اشکال ندارد.

(مسئله ۸۲) ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و لانه جانوران و در آب، خصوصاً آب راکد، مکروه است.

(مسئله ۸۳) خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است و اگر ضرر برساند، باید خودداری نکند.

(مسئله ۸۴) مستحب است انسان قبل از نماز و قبل از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

نجاسات

(مسئله ۸۵) «نجاسات» یازده چیز است:

۱ و ۲. بول و غائط؛ ۳. منی؛ ۴. مُردار؛ ۵. خون؛ ۶ و ۷. سگ و خوک؛ ۸. کافر معاند دینی؛ ۹. شراب؛ ۱۰. فقاغ؛ ۱۱. عرق شتر نجاستخوار.

۱ و ۲. بول و غائط

(مسئله ۸۶) بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را بپزند، خون از آن جستن می کند، نجس است؛ ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند، پاك است.

(مسئله ۸۷) فضله پرندگان حرام گوشت، نجس است.

(مسئله ۸۸) بول و غائط حیوان نجاستخوار، نجس است؛ و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده، و گوسفندی که استخوان آن از خوردن شیر خوک، محکم شده است.

۳. منی

(مسئله ۸۹) منی انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است.

۴. مُردار

(مسئله ۹۰) مُردار^۱ حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، ولی ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد، پاك است.

(مسئله ۹۱) چیزهایی از مُردار مثل پشم و مو و گُرگ و استخوان و دندان، که روح ندارد، اگر از غیر حیوانی باشد که مثل سگ، نجس است، پاك می باشد.

(مسئله ۹۲) اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد و در حالی که زنده است، گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد، جدا کنند، نجس است.

(مسئله ۹۳) پوستهای مختصر که از لب و جاهای دیگر بدن جدا می شوند پاك اند.

(مسئله ۹۴) تخم مرغی که از شکم مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد، پاك است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(مسئله ۹۵) اگر بره و بزغاله، پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد، پاك است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(مسئله ۹۶) داروهای روان و عطر و روغن و واکس و صابون، هر چند از کشورهای غیر اسلامی می آورند، اگر انسان به نجاست آنها یقین نداشته باشد، پاك است.

۱. حیوانی که خودش مرده باشد.

(مسئله ۹۷) گوشت، پیه و چرمی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده پاك و خوردن آن حلال است، ولی اگر از دست کافر گرفته شود یا اینکه دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خوردن آن گوشت و پیه حرام است، ولی پاك است و آنچه از بازار مسلمانان یا از مسلمانی گرفته شود و معلوم نباشد که از کافر گرفته شده، یا اینکه احتمال آن برود که تحقیق کرده اگرچه از کافر گرفته باشد خوردن آن گوشت و پیه نیز جایز است، مشروط بر اینکه آن مسلمان در آن تصرفی نکند که مختص گوشت حلال است، مانند اینکه برای خوردن بفروشد.

۵. خون

(مسئله ۹۸) خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد؛ یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، نجس است. پس خون حیواناتی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارند، پاك است.

(مسئله ۹۹) اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده، بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند، پاك است؛ ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است. (مسئله ۱۰۰) خونی که در تخم مرغ است، نجس نیست؛ ولی به احتیاط واجب باید از خوردن آن اجتناب نمود، و اگر خون را با زرده تخم مرغ یا به نحو دیگر به هم بزنند که از بین برود، خوردن زرده هم مانعی ندارد.

(مسئله ۱۰۱) خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود، نجس است و شیر را نجس می کند.

(مسئله ۱۰۲) خونی که از لای دندانها می آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاك است، و فرو بردن آب دهان در این صورت، اشکال ندارد.

(مسئله ۱۰۳) خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاك است؛ و اگر به آن خون بگویند، در صورتی که ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد، باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد، باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود، بشویند.

(مسئله ۱۰۴) اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده، یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده، پاك است.

(مسئله ۱۰۵) اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود، و جوشیدن و حرارت و آتش، پاك کننده نیست.

(مسئله ۱۰۶) زردابه ای که در حال بهبود زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون آمیخته شده، پاك است.

۶ و ۷. سگ و خوک

(مسئله ۱۰۷) سگ و خوک که در خشکی زندگی می کنند، حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها، نجس است؛ ولی سگ و خوک دریایی پاك است.

۸. کافر معاند دینی

(مسئله ۱۰۸) «کافر» یعنی کسی که منکر خداست، یا برای خدا شریک قرار می دهد، یا پیامبری حضرت خاتم الانبیا محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله) را قبول ندارد، یا در یکی از آنها شك دارد؛ و کفار معاند مطلقاً نجس اند؛ اما غیرمعاندان از آنها - که عامه کفار می باشند - اظهر، عدم نجاست آنان است، بلکه عامه کفار، حتی حربی آنان که به خاطر اسلام و اعتقاد مسلمانان با آنان نمی جنگند، بلکه برای جهات دیگری می جنگند، معاند^۲ دینی نمی باشند و محکوم به نجاست نیستند.

(مسئله ۱۰۹) تمام بدن کافر معاند دینی، حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است.

(مسئله ۱۱۰) اگر پدر و مادر و مادر بزرگ و مادر بزرگ بچه نابالغ، کافر معاند دینی باشند، آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان، یا غیرمعاند باشد، بچه پاك است.

(مسئله ۱۱۱) کسی که معلوم نیست مسلمان است یا غیر مسلمان پاك می باشد؛ ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نماز بر جنازه او واجب نیست.

(مسئله ۱۱۲) اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

۹. شراب

۲. معاند، یعنی کسی که می داند اسلام بر حق است و در عین حال، انکار می کند و یا شك در حقایق دارد؛ ولی از روی دشمنی، عمداً تحقیق نمی کند و اسلام را انکار می کند، خلاصه، معاند کسی است که کفرش «عن جود» باشد.

(مسئله ۱۱۳) شراب و هر نوشیدنی دیگر که انسان را مست می کند، نجس است، و اگر مثل بنگ و حبشیش، نوشیدنی نباشد، اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاک است.

(مسئله ۱۱۴) انواع الکلهایی که در کارهای صنعتی و درمانی مورد استفاده قرار می گیرند، با شك در اینکه از نوشیدنیهای مست کننده اند و یا در آنها به کار رفته یا نه، محکوم به طهارت اند و تحقیق لازم نیست.

(مسئله ۱۱۵) اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید، یا به واسطه پختن جوش بیاید، خوردنش حرام است، اما نجس نیست، مگر آنکه معلوم شود که مست کننده است.

(مسئله ۱۱۶) خرما و میوه و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند، پاک و خوردن آنها حلال است.

۱۰. فقاغ

(مسئله ۱۱۷) «فقاغ» که از جو گرفته می شود و به آن «آب جو» می گویند، نجس است؛ ولی آبی که به نظر متخصصین از جو می گیرند و به آن «ماء الشعیر» می گویند، پاک است.

۱۱. عرق شتر نجاستخوار

(مسئله ۱۱۸) عرق شتر نجاستخوار، نجس است؛ و همچنین بنا بر احتیاط واجب عرق حیوانات نجاستخوار دیگر نیز، نجس است.

عرق جُنب از حرام

(مسئله ۱۱۹) عرق جُنب از حرام، نجس نیست؛ ولی احتیاط واجب آن است که با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده، نماز نخوانند.

(مسئله ۱۲۰) اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن، حرام است (مثلاً در روزه ماه رمضان) با زن خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز، اجتناب نماید.

(مسئله ۱۲۱) اگر جُنب از حرام، به واسطه تنگی وقت، بدل از غسل، تیمم نماید و بعد از تیمم و خواندن نماز، عرق کند، بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز، اجتناب نماید؛ ولی اگر به واسطه عذر دیگر، تیمم کند، اجتناب لازم نیست.

(مسئله ۱۲۲) اگر کسی از حرام جُنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب، باید از عرق خود در نماز، اجتناب کند؛ ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام، جنب شود، عرق او وجوب اجتناب ندارد.

راه ثابت شدن نجاست

(مسئله ۱۲۳) نجاست هر چیز، از سه راه ثابت می شود:

اول، آنکه خود انسان یقین کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد که چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابراین، غذا خوردن در قهوه خانه و مهمانخانه هایی که افراد بی مبالات و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند، در آنها غذا می خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند، نجس است، اشکال ندارد، که معمولاً هم یقین وجود ندارد؛

دوم، آنکه کسی که چیزی در اختیار اوست، بگوید آن چیز نجس است. مثلاً همسر انسان یا آشپز بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست، نجس است؛

سوم، آنکه دو نفر تکه بگویند چیزی نجس است، بلکه اگر يك نفر مورد اطمینان در گفتار یا موثق هم بگوید چیزی نجس است، باید از آن چیز اجتناب کرد.

(مسئله ۱۲۴) اگر به واسطه ندانستن مسئله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند عرق جُنب از حرام، پاک است یا نه، باید مسئله را بپرسد، ولی اگر با اینکه مسئله را می داند، چیزی را شك کند پاک است یا نه، مثلاً شك کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک است.

(مسئله ۱۲۵) چیز نجسی که انسان شك دارد پاک شده یا نه، نجس است، و چیز پاک را اگر شك کند نجس شده یا نه، پاک است؛ و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست واریسی کند.

(مسئله ۱۲۶) اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند؛ ولی اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی کند و مال دیگری است، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.

چگونگی نجس شدن چیزهای پاک

(مسئله ۱۲۷) اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تریاشند که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می شود؛ و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده، نجس نمی شود.

(مسئله ۱۲۸) اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شك کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک، نجس نمی شود.

(مسئله ۱۲۹) دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاك و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد، نجس نمی شود؛ ولی اگر یکی از آنها قبلاً نجس بوده و انسان نداند پاك شده یا نه، چنانچه چیز پاکی به آن برسد، نجس می شود.

(مسئله ۱۳۰) زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد، نجس می شود و جاهای دیگر آن پاك است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

(مسئله ۱۳۱) هرگاه شیر و روغن روان باشد، همین که يك نقطه از آن نجس شود، تمام آن نجس می شود؛ ولی اگر روان نباشد، نجس نمی شود.

(مسئله ۱۳۲) اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است، بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاك نجس می شود و اگر نداند، پاك است.

(مسئله ۱۳۳) اگر جایی از بدن که عرق دارد، نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد، نجس می شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود، جاهای دیگر بدن پاك است.

(مسئله ۱۳۴) اخلاطی که از بینی یا گلو بیرون می آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاك است؛ پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلی را که شك دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاك است.

(مسئله ۱۳۵) اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه، نجس می شود، مگر آنکه آب از درون آفتابه با قوت و فشار بیرون آید؛ ولی اگر آبی که از زیر آفتابه خارج می شود در زمین فرو رود یا جاری شود به نحوی که با آب داخل آن یکی حساب نشود، آب آفتابه، نجس نمی شود.

(مسئله ۱۳۶) هرگاه سوزن یا چاقو و سایر و سایل پزشکی را در داخل بدن انسان یا حیوانی فرو کنند، اگر معلوم نباشد که در داخل بدن با خون برخورد کرده است، پاك و طاهر است، و نیز اگر بدانند که با خون برخورد نموده، ولی هنگام خارج شدن از بدن، تمیز خارج شده است و اثری از خون بر آنها مشاهده نشود، پاك خواهند بود؛ همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن، به خون آلوده نباشد.

احکام نجاست

(مسئله ۱۳۷) نجس کردن خط و ورق قرآن و جلد مخصوص آن، حرام است و اگر نجس شود، باید فوراً آن را آب بکشند.

(مسئله ۱۳۸) گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مُردار، اگرچه آن عین نجس خشک باشد، حرام است؛ و برداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد.

(مسئله ۱۳۹) نوشتن قرآن با مرکب نجس، اگرچه يك حرف آن باشد، حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

(مسئله ۱۴۰) دادن قرآن به کافر، فی حد نفسه مانعی ندارد.

(مسئله ۱۴۱) اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است (مثل کاغذی که اسم خدا یا پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا امام (علیه السلام) بر آن نوشته شده)، در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن - هر چند با تخلیه آن اگرچه خرج داشته باشد - ، واجب است؛ و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است؛ و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلی از بین رفته، به آن مستراح نروند.

(مسئله ۱۴۲) خوردن و آشامیدن چیز نجس، حرام است و نیز خوراندن عین نجس به اطفال در صورتی که ضرر داشته باشد، حرام است، بلکه اگر ضرر هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از آن خودداری کنند؛ ولی خوراندن غذاهایی که نجس شده به طفل، بنا بر اقوی حرام نیست، مگر آنکه مضر باشد.

(مسئله ۱۴۳) فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می توان آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف نگویند، اشکال ندارد؛ ولی چنانچه انسان بداند که عاریه گیرنده و خریدار، آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می کند، باید نجاستش را به او بگویند.

(مسئله ۱۴۴) اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد، یا با لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید.

(مسئله ۱۴۵) اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند، با رطوبت به جای نجس رسیده است، لازم نیست به آنان بگوید.

(مسئله ۱۴۶) اگر صاحبخانه در بین غذا خوردن بفهمد که غذا نجس است، باید به میهمانها بگوید، اما اگر یکی از میهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می داند که به واسطه نگفتن، خود او هم نجس می شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید، تا خودش نجس نشود.

(مسئله ۱۴۷) اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، اگر بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می کند، واجب است به او بگوید.

(مسئله ۱۴۸) بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد، و در این گونه امور به گفته او اعتماد می شود اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، دوباره آب کشیدن آن لازم نیست؛ و اگر بگوید چیزی که در دست اوست، نجس است، باید از آن اجتناب کنند.

مُطَهَّرَات

(مسئله ۱۴۹) ده چیز، نجاست را پاک می کند و آنها را «مطهرات» گویند:

۱. آب؛ ۲. زمین؛ ۳. آفتاب؛ ۴. استحاله؛ ۵. انتقال؛ ۶. اسلام؛ ۷. تبعیت؛ ۸. برطرف شدن عین نجاست؛ ۹. استبرای حیوان نجاستخوار؛ ۱۰. غایب شدن مسلمان. و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود.

۱. آب

(مسئله ۱۵۰) «آب» با چهار شرط، چیز نجس را پاک می کند:

اول، آنکه مطلق باشد؛ پس آب مضاف، مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی کند؛ دوم، آنکه پاک باشد؛

سوم، آنکه وقتی چیز نجس را می شویند، آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد؛

چهارم، آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد. پاک شدن چیز نجس با آب قلیل، یعنی آب کمتر از گُر، شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می شود.

(مسئله ۱۵۱) ظرفی که برای خوردن و آشامیدن مورد استفاده قرار می گیرد اگر نجس شود با آب قلیل باید سه مرتبه شست، بلکه در گُر و جاری هم احتیاط سه مرتبه است، اگرچه ارجح در گُر و جاری يك مرتبه است؛ ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگری خورده، باید اول با خاك پاک، خاك مال کرد و بعد با آب قلیل دو مرتبه باید شست و در آب گُر و جاری نیز بنابر احتیاط مستحب دو مرتبه شست، و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته، بنا بر احتیاط مستحب باید پیش از شستن، خاك مال کرد.

(مسئله ۱۵۲) اگر دهانه ظرفی که سگ لیس زده، تنگ باشد و نتوان آن را خاك مال کرد، چنانچه ممکن است باید مقداری کهنه به چوبی بپیچند و به توسط آن خاك را به آن ظرف بمانند، و در غیر این صورت پاک شدن ظرف اشکال دارد.

(مسئله ۱۵۳) ظرفی را که خوك از آن، چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست، و به احتیاط مستحب در آب گُر و جاری نیز هفت مرتبه باید شست، و لازم نیست آن را خاك مال کنند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که خاك مال شود؛ و نیز لیسیدن خوك، ملحق است به آب خوردن آن به احتیاط واجب.

(مسئله ۱۵۴) اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند باید سه مرتبه بشویند، و بهتر است هفت مرتبه شسته شود.

(مسئله ۱۵۵) کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب گُر یا جاری بگذارند به هر جای آن که آب برسد پاک می شود؛ و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود باید به قدری در آب گُر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و از آن بیرون آید، و فرو رفتن رطوبت کافی نیست.

(مسئله ۱۵۶) ظرف نجس را با آب قلیل، به دو صورت می توان آب کشید: یکی آنکه سه مرتبه پُر کنند و خالی کنند؛ دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه، آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

(مسئله ۱۵۷) اگر ظرف بزرگ مثل پاتیل و خُمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند، و خالی کنند پاک می شود؛ همچنین است اگر سه مرتبه از بالا، آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد، و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند، و احتیاط مستحب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند آب بکشند.

(مسئله ۱۵۸) اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می شود.

(مسئله ۱۵۹) تتوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد، پاک می شود. و در غیر بول، اگر بعد از برطرف شدن نجاست يك مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند، کافی است و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاك پاک پر کنند.

- (مسئله ۱۶۰) چیز جامد نجس بعد از برطرف کردن عین نجاست، پاک می شود؛ اما فرش و لباس و مانند اینها را اگر يك مرتبه در آب گُر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، و آن را طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود، پاک می شود.
- (مسئله ۱۶۱) اگر بخواهند چیز جامدی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه يك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، پاک می شود، و فرقی نیست که بول خشک شده باشد یا تر باشد؛ و فرقی بین بول انسان و حیوان و اقسام حیوانات نیست؛ ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید فشار دهند تا غسل^۳ آن بیرون آید.
- (مسئله ۱۶۲) اگر چیزی به بول بچه شیرخواری که غذاخور نشده، نجس شود، چنانچه يك مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود؛ و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.
- (مسئله ۱۶۳) اگر چیزی به غیر بول نجس شود، بعد از برطرف کردن نجاست، پاک می گردد، ولی لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسل آن بیرون آید.
- (مسئله ۱۶۴) اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب گُر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست، پاک می شود.
- (مسئله ۱۶۵) اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، به فرو بردن در گُر و جاری، پاک می گردد؛ و اگر باطن آنها نجس شود، پاک نمی گردد.
- (مسئله ۱۶۶) اگر انسان شك کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.
- (مسئله ۱۶۷) اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، پاک می شود و ظرف آن هم پاک می شود؛ ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد، در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند، آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غسله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.
- (مسئله ۱۶۸) لباس نجسی را که با نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب گُر یا جاری فرو برند و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، اگر آبی که موقع فشار دادن بیرون می آید مضاف نباشد، پاک می شود.
- (مسئله ۱۶۹) اگر لباسی را در گُر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه بدانند که آب به جاهای نجس رسیده است، آن لباس پاک است.
- (مسئله ۱۷۰) اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن، خورده گل یا مانند آن در آن دیده شود، در صورتی که بدانند خورده گل با آب شسته شده، پاک است؛ ولی اگر آب نجس به باطن گل رسیده باشد، ظاهر گل، پاک و باطن آنها نجس است.
- (مسئله ۱۷۱) هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند، پاک نمی شود؛ ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد، اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند، پاک است؛ اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.
- (مسئله ۱۷۲) اگر نجاست بدن را در آب گُر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.
- (مسئله ۱۷۳) غذای نجسی که لای دندانها مانده، اگر آب در دهان بگرداند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می شود.
- (مسئله ۱۷۴) اگر موی سر و صورت زیاد باشد و با آب قلیل آب بکشند، باید فشار دهند تا غسله آن جدا شود.
- (مسئله ۱۷۵) اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که به آن متصل است و معمولاً موقع آب کشیدن، آنجا نجس می شود، چنانچه آبی که برای پاک شدن محلّ نجس می ریزند به اطراف آن جاری شود، با پاک شدن جای نجس، پاک می شود؛ همچنین است اگر چیز پاک را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن يك انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاک می شود.
- (مسئله ۱۷۶) گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود؛ همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.
- (مسئله ۱۷۷) اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.
- (مسئله ۱۷۸) چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیر آبی که به گُر متصل است يك دفعه بشویند، پاک می شود؛ همچنین اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر آب یا به وسیله دیگر برطرف شود، و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه

۳. «غسله» آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن، از چیزی که شسته می شود، خود به خود یا به وسیله فشار می ریزد.

نجاست به خود نگرفته باشد با آن آب شیر، پاک می گردد؛ اما اگر آبی که از آن می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود، بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

(مسئله ۱۷۹) اگر چیزی را آب بکشند و یقین کند پاک شده و بعد شك کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، آن چیز پاک است.

(مسئله ۱۸۰) زمینی که آب روی آن جاری نمی شود، اگر نجس شود، با آب قلیل پاک نمی گردد؛ ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد (چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می رود) با آب قلیل پاک می شود، اما زیر ریگها نجس می ماند.

(مسئله ۱۸۱) زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود، با آب قلیل، پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود، و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند، از سوراخی بیرون رود، همه زمین پاک می شود، و اگر بیرون نرود، جایی که آبها جمع می شود، نجس می ماند؛ و برای پاک شدن آنجا باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود، بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک، پر کنند.

(مسئله ۱۸۲) اگر ظاهر سنگ نمک و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کُر هم پاک می شود.

(مسئله ۱۸۳) اگر از شکر آب شده نجس، قند بسازند و در آب کُر یا جاری بگذارند، پاک نمی شود.

۲. زمین

(مسئله ۱۸۴) «زمین» اجسام جامدی که نجاست در آنها نفوذ نمی کند را با دو شرط پاک می کند:

اول، آنکه گل نباشد؛

دوم، آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول، یا منتجس، مثل گلی که نجس شده مثلاً در کف پا و ته کفش باشد، برطرف شود.

(مسئله ۱۸۵) فرش و سبزه و آسفالت و زمینی که به وسیله چوب یا موزائیک و مانند آنها فرش شده باشد، همانند زمین پاک کننده است.

(مسئله ۱۸۶) لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد، با راه رفتن پاک می شود.

(مسئله ۱۸۷) بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس، با راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود در صورت تماس با زمین یا رسیدن خاک به اطراف آن، پاک می گردد.

(مسئله ۱۸۸) کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، زمین آن را پاک می کند؛ همچنین است ته عصا، پای مصنوعی، نعل چهارپایان، چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

(مسئله ۱۸۹) اگر بعد از راه رفتن ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند، باید آن ذره ها را هم برطرف کرد، ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد.

(مسئله ۱۹۰) توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد، به واسطه راه رفتن پاک نمی شود، و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن، محل اشکال است، ولی اگر کف جوراب از پوست باشد، به وسیله راه رفتن پاک می شود.

۳. آفتاب

(مسئله ۱۹۱) «آفتاب» زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند در و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند و چیزهای دیگری که در زمین یا ساختمان ثابت هستند، گرچه جزء ساختمان حساب نشوند، با شش شرط پاک می کند:

۱. چیز نجس به گونه ای تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد، تر شود. پس اگر خشک باشد، باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب آن را خشک کند؛

۲. اگر عین نجاست در آن چیز باشد، پیش از تابیدن آفتاب، آن را برطرف کنند؛

۳. چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند. پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود؛ ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد؛

۴. آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند. پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد؛ ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد؛

۵. آفتاب، مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند. پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند، و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند؛

۶. بین ظاهر زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می تابد با باطن آن، هوا یا جسم پاک دیگری فاصله نباشد، و این شرط برای پاک شدن باطن زمین است.

(مسئله ۱۹۲) درخت و گیاه و حصیر به واسطه آفتاب، پاک می شود.

(مسئله ۱۹۳) اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شك کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است؛ همچنین است اگر شك کند که پیش از تابش آفتاب، عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شك کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

(مسئله ۱۹۴) اگر آفتاب به يك طرف دیوار نجس بتابد، طرفی هم که آفتاب به آن نتابیده پاک می شود، مگر آنکه دیوار به حدی ضمیم است که خارج از معمول و متعارف باشد که تبعیت خشک شدن با خورشید صادق نباشد.

۴. استحاله

(مسئله ۱۹۵) اگر جنس چیز نجس به گونه ای عوض شود که به صورت چیز پاکي در آید، پاک می شود و می گویند «استحاله» شده است؛ مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود؛ ولی اگر جنس آن عوض نشود، مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند، پاک نمی شود.

(مسئله ۱۹۶) کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده و چوب نجس به واسطه ذغال شدن، ظاهرش به واسطه از اله عین نجاست، پاک می شود.

(مسئله ۱۹۷) چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

(مسئله ۱۹۸) اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آنکه چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند، سرکه شود، پاک می گردد.

(مسئله ۱۹۹) شرابی که از انگور نجس تهیه شده، به سرکه شدن پاک نمی شود، بلکه اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن از آن اجتناب نمایند.

(مسئله ۲۰۰) سرکه ای که از انگور و کشمش و خرماي نجس درست کنند، نجس است.

(مسئله ۲۰۱) اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند، ضرر ندارد؛ همچنین اگر پیش از آنکه خرما و کشمش و انگور سرکه شود خیار و بادمجان و مانند اینها در آن بریزند، اشکال ندارد.

۵. کم شدن دو سوم آب انگور

(مسئله ۲۰۲) آب انگوری که جوش آمده، پیش از آنکه تلتان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و يك قسمت آن بماند، نجس نیست، اما خوردن آن حرام است؛ ولی اگر ثابت شود که مست کننده است، حرام و نجس است و فقط با سرکه شدن پاک و حلال می شود.

(مسئله ۲۰۳) اگر مثلاً در يك خوشه غوره يك یا دو دانه انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود «آب غوره» بگویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است.

(مسئله ۲۰۴) چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید، حرام نمی شود.

۶. انتقال

(مسئله ۲۰۵) اگر خون بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را بپزند، خون از آن جستن می کند، به بدن حیوانی برود که خون جهنده ندارد و خون آن حیوان حساب شود، پاک می گردد و این را «انتقال» گویند. پس خونی که زالو از بدن انسان می مکد، چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است، نجس است.

(مسئله ۲۰۶) اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد، پاک است؛ همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود؛ اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس است.

۷. اسلام

(مسئله ۲۰۷) اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، مسلمان می شود و کافر معاند دینی، بعد از مسلمان شدن یا دست برداشتن از عناد، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است؛ ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست با رطوبت مسری به بدن او بوده، باید آن را برطرف کند و جای آن را آب بکشد؛ اما اگر پیش از مسلمان شدن، عین نجاست برطرف شده است و رطوبتی از آن باقی نمانده، لازم نیست جای آن را آب بکشد.

(مسئله ۲۰۸) اگر موقعی که کافر معاند دینی بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد، نجس است، ولی اگر در بدن او باشد پس از مسلمان شدن، پاک است.

(مسئله ۲۰۹) اگر کافر معاند دینی شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است؛ ولی اگر بداند قلباً مسلمان نشده، بنا بر احتیاط واجب باید از او اجتناب کرد.

۸. تبعیت

«تبعیت» آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر، پاک شود.

(مسئله ۲۱۰) تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد، و همین طور کیسه و صابونی که با آن شسته می شود، بعد از تمام شدن غسل پاک می شود.

(مسئله ۲۱۱) کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد، اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شود، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می شود.

(مسئله ۲۱۲) اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل، آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند، پاک است.

(مسئله ۲۱۳) ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته اند، قطره های آبی که در آن می ماند، پاک است.

۹. برطرف شدن عین نجاست

(مسئله ۲۱۴) اجسام جامد نجس که نجاست در آنها نفوذ نمی کند، با ازاله عین نجاست پاک می شود، و نیاز به آب کشیدن و غیر آن از مطهرات نیست. اما مواردی که در شرع راه خاصی برای پاک کردن آنها معین شده مثل ظرفهایی که برای خوردن و آشامیدن استفاده می شود و مثل مجرای بول و ظرفی که سگ و خوک آن را لیسیده و یا از آن ظرف آب خورده، با ازاله عین نجاست، پاک نمی شود.

(مسئله ۲۱۵) اگر غذا لا به لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است. همچنین اگر خون به آن برسد، لازم نیست آن را آب بکشد.

(مسئله ۲۱۶) جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود لازم نیست آب بکشد، اگرچه آب کشیدن احوط است.

(مسئله ۲۱۷) اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه هر دو خشک باشند نجس نمی شود، و اگر گرد و خاک یا لباس و مانند اینها تر باشد، باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند.

۱۰. استبرای حیوان نجاستخوار

(مسئله ۲۱۸) بول و غائط حیوانات حلال گوشت که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اند و غذایشان همان عین نجاست انسان است تا نجاستخوار هستند؛ نجس است و اگر بخواهند پاک شوند باید آنها را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت، دیگر به آنها نجاستخوار نگویند، نگذارند نجاست بخورند؛ و باید شتر نجاستخوار را چهل روز، و گاو را بیست روز، و گوسفند را ده روز و مرغابی را پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست منع کنند.

۱۱. غایب شدن مسلمان

(مسئله ۲۱۹) اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش که در اختیار اوست، نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، اگر عین نجاست برطرف شده باشد و یا انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا به واسطه آنکه مثلاً آن چیز در آب جاری افتاده، پاک شده است، اجتناب از آن لازم نیست.

(مسئله ۲۲۰) اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، بلکه اگر يك نفر مورد اطمینان و راستگو پاک شدن آن را خبر دهد، آن چیز پاک است؛ همچنین است اگر کسی که چیز نجسی در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد - اگر به بی مبالاتی متهم نباشد -، اگرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

(مسئله ۲۲۱) کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در تصرف او باشد، اگر بگوید آب کشیدم، آن لباس پاک است.

(مسئله ۲۲۲) اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند، می تواند به گمان خود اکتفا نماید.

احکام ظرفها

(مسئله ۲۲۳) ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مُردار ساخته شده است، خوردن و آشامیدن از آن ظرف که باعث نجس شدن آن چیز شود، حرام است؛ همچنین نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که لازم است با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند.

(مسئله ۲۲۴) خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها، حرام است؛ ولی استعمال آنها در زینت اتاق و نگاه داشتن حرام نیست.

(مسئله ۲۲۵) ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می گیرند، حرام نیست.

(مسئله ۲۲۶) خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی هم که فروشنده می گیرد، حرام نیست.

(مسئله ۲۲۷) گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند، اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با

استکان، حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود، استعمال آن مانعی ندارد.

- (مسئله ۲۲۸) استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند، اشکال ندارد.
- (مسئله ۲۲۹) اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانعی ندارد.
- (مسئله ۲۳۰) اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگر بریزد، این استعمال جایز است؛ و اگر بخواد از ظرف دوم غذا بخورد و خالی کردن ظرف برای آن باشد که غذا خوردن از ظرف طلا یا نقره جایز نیست، خوردن و آشامیدن نیز جایز است.
- (مسئله ۲۳۱) استعمال بادگیر فلین و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد و همچنین است عطردان و سرمه دان و مثل اینها.
- (مسئله ۲۳۲) استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری، اشکال ندارد؛ و برای وضو و غسل هم در حال تقیه می توان ظرف طلا و نقره را استعمال کرد، بلکه گاهی واجب است؛ همچنین می توان برای وضو و غسل آب را با دست از داخل ظرف طلا و نقره برداشت و با آن وضو گرفت.
- (مسئله ۲۳۳) استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

وضو

- (مسئله ۲۳۴) در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.
- (مسئله ۲۳۵) درازای صورت را باید از بالای پیشانی (جایی که موی سر بیرون می آید) تا آخر چانه شست و پهنای آن، به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد، باید شسته شود، و اگر کسی مختصری از این مقدار را نشوید، وضویش باطل است و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده، باید کمی اطراف آن را هم بشوید.
- (مسئله ۲۳۶) اگر صورت یا دست کسی کوچک تر یا بزرگتر از معمول باشد، باید ملاحظه کند که بقیه مردم تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همان جا را بشوید، و اگر دست و صورتش هر دو بر خلاف معمول باشد ولی با هم متناسب باشند، لازم نیست ملاحظه معمول را بکند بلکه به دستوری که در مسئله قبل گفته شد، وضو بگیرد؛ همچنین اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد، باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.
- (مسئله ۲۳۷) اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو واری کند که اگر هست، برطرف نماید.
- (مسئله ۲۳۸) اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو، کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.
- (مسئله ۲۳۹) اگر شك کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.
- (مسئله ۲۴۰) شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم، که در وقت بستن دیده نمی شود، واجب نیست؛ ولی برای آنکه یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهای که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.
- (مسئله ۲۴۱) صورت را باید بنا بر احتیاط واجب، از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید، بنا بر احتیاط واجب، وضویش باطل است، و دستها را باید از مرفق به طرف سر انگشتان بشوید.
- (مسئله ۲۴۲) اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود، کافی است.
- (مسئله ۲۴۳) بعد از شستن صورت باید دست راست، و بعد از آن، دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.
- (مسئله ۲۴۴) برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.
- (مسئله ۲۴۵) کسی که پیش از شستن صورت، دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید، وضوی او باطل است.
- (مسئله ۲۴۶) در وضو، شستن صورت و دستها، مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن، حرام است؛ و اگر با يك مشت آب، تمام عضو شسته شود و به قصد وضو بریزد يك مرتبه حساب می شود، چه قصد بکند يك مرتبه را یا قصد نکند.
- (مسئله ۲۴۷) بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند، و لازم نیست با دست راست باشد یا از بالا به پایین مسح کند؛ گرچه رعایت احتیاط نسبت به هر دو حکم و مراعات مسح با دست راست و از بالا به پایین، مطلوب است.
- (مسئله ۲۴۸) يك قسمت از چهار قسمت سر (که مقابل پیشانی است) جای مسح است، و هر جای این قسمت، به هر اندازه که مسح شود، کافی است؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای يك انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته، مسح شود.

(مسئله ۲۴۹) لازم نیست که مسح سر بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است؛ ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده، پوست سر را مسح کند؛ و اگر موهایی را که به صورت می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد، جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح کند، بنا بر احتیاط واجب، باطل است؛ و اگر بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند، باطل است.

(مسئله ۲۵۰) بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده، روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا، مسح کند.

(مسئله ۲۵۱) پهنای مسح پا به هر اندازه باشد، کافی است، ولی بهتر، بلکه احوط آن است که با تمام کف دست، روی پا را مسح کند.

(مسئله ۲۵۲) اگر در مسح پا همه دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد، صحیح است.

(مسئله ۲۵۳) در مسح سر و روی پاها باید دست روی آنها کشیده شود، و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد، وضویش باطل است؛ ولی اگر موقعی که دست را می کشد، سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۵۴) جای مسح باید خشک باشد، و اگر به قدری تر باشد، که رطوبت کف دست بر آن اثر نکند، مسح باطل است؛ ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود، بگویند فقط از تری کف دست است، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۵۵) اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی تواند دست را با آب خارج، تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

(مسئله ۲۵۶) اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، می تواند سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

(مسئله ۲۵۷) مسح کردن از روی جوراب و کفش، باطل است؛ ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها، اشکال ندارد؛ و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

(مسئله ۲۵۸) اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

(مسئله ۲۵۹) «وضوی ارتماسی» آن است که انسان، صورت و دستها را به قصد وضو، با مراعات شستن از بالا به پایین در آب فرو برد و بعد از آن سر و پاها را مسح نماید.

(مسئله ۲۶۰) در وضوی ارتماسی نیز باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود. پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد، قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب، قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

(مسئله ۲۶۱) اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکالی ندارد.

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

(مسئله ۲۶۲) کسی که وضو می گیرد، مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ تَجْسًا»؛ و موقعی که پیش از وضو، دست خود را می شوید بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ النَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»؛ و در وقت مضمضه کردن، یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: «اللَّهُمَّ لِقْتِي حُجَّتِي يَوْمَ أَلْقَاكَ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ»؛ و در وقت استنشاق، یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لِأَحْرَمٍ عَلَى رِيحِ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْمُ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طِيْبَهَا»؛ و موقع شستن صورت بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوَجُوهُ وَ لَا تَسْوَدُ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوَجُوهُ»؛ و در وقت شستن دست راست بگوید: «اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بِيَسَارِي وَ حَاسِبِي حِسَابًا يَسِيرًا»؛ و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَاتُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَعْلُومَةً إِلَى عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مَقْطَعَاتِ النَّيْرَانِ»؛ و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: «اللَّهُمَّ عَشْنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ»؛ و در وقت مسح پاها بگوید: «اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَرُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْأَكْرَامِ».

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو دوازده چیز است:

شرط اول، آنکه آب وضو پاک باشد؛

شرط دوم، آنکه مطلق باشد؛

(مسئله ۲۶۳) وضو با آب نجس باطل است، اگرچه انسان نجس بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

(مسئله ۲۶۴) وضو گرفتن با آب مضاف باطل است، لیکن اگر مضاف بودن آن را نمی دانسته یا فراموش کرده و وضو گرفته است، وضویش صحیح است، گرچه احتیاط بیشتر در اعاده وضوست.

(مسئله ۲۶۵) اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمم کند، و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم، آنکه آب وضو مباح باشد؛ همچنین بنا بر احتیاط باید مکان و فضایی که در آن وضو می گیرد، مباح باشد، اگرچه اباحه آنها لازم نیست؛

(مسئله ۲۶۶) وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است؛ ولی اگر قبلاً راضی بوده و انسان نمی داند که از رضایتش برگشته یا نه، وضو صحیح است؛ همچنین اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، وضوی او صحیح است.

(مسئله ۲۶۷) وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آن آب وضو بگیرند، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۶۸) کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند وضوخانه یا حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند، نمی تواند از آن آب وضو بگیرد؛ ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند، از آن آب وضو می گیرند، او هم می تواند وضو بگیرد.

(مسئله ۲۶۹) وضو گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافرخانه ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن مکانها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجا نیستند، با آن آب وضو بگیرند.

(مسئله ۲۷۰) وضو گرفتن در نهرها اگرچه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد، هر چند در بین صاحبان، صغیر یا دیوانه هم باشد؛ ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند، احتیاط واجب آن است که با آن آب وضو نگیرند.

(مسئله ۲۷۱) اگر فراموش کند که آب، غصبی است و با آن وضو بگیرد، صحیح است.

شرط چهارم و پنجم، آنکه بنا بر احتیاط واجب، ظرف آب وضو مباح باشد و همچنین طلا و نقره نباشد؛

(مسئله ۲۷۲) اگر آب وضو در ظرف غصبی و یا ظرف طلا و نقره است و غیر از آن، آب دیگری ندارد، باید تیمم کند و نباید با آب آن ظرف وضو بگیرد، ولی اگر وضو گرفت اگر ارتماسی باشد باطل است؛ و اگر به قصد وضو با ظرف بر بدن خود بریزد یا غرفه بردارد و وضو بگیرد معصیت کرده، ولی وضوی او باطل نیست، هر چند احتیاط مستحب در اعاده آن است.

(مسئله ۲۷۳) اگر در حوضی که مثلاً يك اجر یا يك سنگ آن غصبی است وضو بگیرد، صحیح است؛ ولی اگر وضوی او تصرف در غصب حساب شود، گناهکار است.

(مسئله ۲۷۴) اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که قبلاً قبرستان بوده، حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط ششم، آنکه اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن، پاک باشد؛

(مسئله ۲۷۵) اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو باطل نمی باشد.

(مسئله ۲۷۶) اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است؛ ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، اولی آن است که اول آن را تطهیر کند، بعد وضو بگیرد.

(مسئله ۲۷۷) اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شك کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، وضویش محکوم به صحت است، ولی جایی را که نجس بوده، باید آب بکشد.

(مسئله ۲۷۸) اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید، و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب گر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، و بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

شرط هفتم، آنکه وقت برای وضو گرفتن و نماز خواندن کافی باشد؛

(مسئله ۲۷۹) هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند؛ ولی اگر برای وضو و تیمم يك اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

(مسئله ۲۸۰) کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر وضو بگیرد صحیح است، چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر.

شرط هشتم، آنکه به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند، وضو گرفته شود، و اگر برای خنك شدن یا به قصد دیگری باشد، باطل است؛

(مسئله ۲۸۱) لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند چون نیت، همان داعی انجام کار قربه الی الله است؛ ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد، به طوری که اگر از او پرسند چه می کنی، بگوید وضو می گیرم.

شرط نهم، آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد، به جا آورده شود؛ یعنی شخص اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن، سر و بعد پاها را مسح نماید، و بنا بر احتیاط واجب، نباید پای چپ را پیش از پای راست مسح کند، لیکن اگر هر دو پا با هم مسح شوند، مانعی ندارد، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد، باطل است؛

شرط دهم، آنکه فرد کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد، به نحوی که عضو بعدی، قبل از خشک شدن عضو قبلی شسته یا مسح شود؛ (مسئله ۲۸۲) اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده، خشک شده باشد، وضو باطل است؛ و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضو صحیح است.

(مسئله ۲۸۳) اگر کسی کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد، ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود، وضویش صحیح است.

(مسئله ۲۸۴) راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد. پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد، سر و پاها را مسح کند، وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم، آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، به نحوی که دو نفری با هم دست بکشند و مسح کنند، وضو باطل است؛ اما دادن ظرف آب یا گرفتن شیلنگ، بلکه حتی ریختن آب هم روی دست وضو گیرنده، با فرض اینکه خود شخص می شوید و دست می کشد، مبطل نیست و اعانتی که وضو را باطل می کند، اعانت در خود وضوست، به گونه ای که گفته شود دیگری او را وضو داد؛

(مسئله ۲۸۵) کسی که نمی تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد که او را وضو دهد، و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد؛ ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پاها را مسح کنند.

(مسئله ۲۸۶) هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم، آنکه در اعضای وضو، مانعی از رسیدن آب نباشد.

(مسئله ۲۸۷) اگر کسی می داند چیزی به اعضای وضویش چسبیده، ولی شك دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

(مسئله ۲۸۸) اگر زیر ناخن چرك باشد، وضو اشکال ندارد؛ ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرك را برطرف کنند؛ همچنین اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرك زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

(مسئله ۲۸۹) اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر، برآمدگی ای پیدا شود، شستن و کشیدن مسح روی آن، کافی است و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست، لازم نیست؛ بلکه اگر پوست يك قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند؛ ولی چنانچه پوستی که کنده شده، گاهی به بدن می چسبد و گاهی جدا می شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

(مسئله ۲۹۰) اگر انسان شك کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آنکه بعد از گچکاری، شك کند که گچ به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر چیزی بوده، برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

(مسئله ۲۹۱) جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرك باشد اگر چرك آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد، اشکال ندارد؛ و همچنین است اگر بعد از گچکاری و مانند آن چیز سفیدی که از رسیدن آب به پوست جلوگیری نمی کند بر دست بماند، ولی اگر شك کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

(مسئله ۲۹۲) اگر کسی پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شك کند که در موقع وضو گرفتن، آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

(مسئله ۲۹۳) اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شك کند که آب زیر آن رسیده یا نه، وضویش صحیح است، ولو اینکه موقع وضو متوجه رسیدن آب به زیر آن نبوده است.

(مسئله ۲۹۴) اگر کسی بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضویش صحیح است.

(مسئله ۲۹۵) اگر کسی بعد از وضو شك کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضویش صحیح است.

احکام وضو

(مسئله ۲۹۶) کسی که در کارهای وضو و شرایط آن، مثل پاگ بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شك می کند، باید به شك خود اعتنا نکند.

(مسئله ۲۹۷) اگر کسی شك کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می گذارد که وضویش باقی است؛ ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضویش باطل است.

(مسئله ۲۹۸) کسی که شك دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

(مسئله ۲۹۹) کسی که می داند وضو گرفته و حدّتی هم از او سرزده است، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده و حالت قبل از آن دورا هم نمی داند، چنانچه پیش از نماز است، باید وضو بگیرد؛ و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است باید وضو بگیرد، و باید نمازی را که خوانده دوباره بخواند؛ ولی چنانچه حالت قبلی را می داند بنا بر ضدّ آن می گذارد، هر چند مطلقاً احتیاط در انجام وضوست.

(مسئله ۳۰۰) اگر بعد از نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است؛ ولی باید برای نمازهای بعد، وضو بگیرد.

(مسئله ۳۰۱) اگر در بین نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است، و باید وضو بگیرد و دوباره نماز را بخواند.

(مسئله ۳۰۲) اگر بعد از نماز شك کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

(مسئله ۳۰۳) اگر انسان بیماری ای دارد که بول او قطره قطره می ریزد، یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند، بخواند؛ و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحبّ آن، مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

(مسئله ۳۰۴) اگر شخص بیمار به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز، چند دفعه بول یا غائط از او خارج می شود، وضوی اول او کافی است؛ ولی اگر برایش مشقت ندارد که بعد از هر دفعه وضو بگیرد، احتیاط مستحبّ آن است که ظرف آبی پهلوئی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد، وضو بگیرد و بقیه نمازش را بخواند.

(مسئله ۳۰۵) کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود، تا حدّث دیگری غیر از آنچه بدان مبتلاست، از او سر نزده و یا اختیاراً محدّث به همان حدّث نشده است، وضوی اول او کافی است، هر چند احتیاط مستحبّ آن است که برای هر نماز، يك وضو بگیرد.

(مسئله ۳۰۶) اگر انسان بیماری ای دارد که نمی تواند از خارج شدن باد معده اش جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کنند، عمل نماید.

(مسئله ۳۰۷) کسی که بول او قطره قطره می ریزد، باید برای هر نماز به وسیله کیسه ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از خواندن هر نماز، مخرج بول را که نجس شده آب بکشد؛ و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد، باید به مقدار خواندن نماز، از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز، مخرج غائط را آب بکشد.

(مسئله ۳۰۸) کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و خوف ضرر نداشته باشد، باید به مقدار خواندن نماز، از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، اگر چه خرج داشته باشد، بلکه اگر بیماری او به آسانی معالجه می شود، خود را معالجه نماید.

(مسئله ۳۰۹) کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آنکه بیماری او برطرف شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت بیماری مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید؛ ولی اگر در بین وقت نماز، بیماری او برطرف شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده، دوباره بخواند.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

(مسئله ۳۱۰) برای شش چیز وضو گرفتن لازم است:

۱. برای همه نمازها غیر از نماز میت؛

۲. برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز، حدّتی از او سرزده باشد، مثلاً بول کرده باشد؛

۳. برای طواف واجب خانه کعبه؛

۴. اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد؛

۵. اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند؛

۶. برای کسی که لازم است و یا مجبور باشد که دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند.

(مسئله ۳۱۱) مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن، برای کسی که وضو ندارد، حرام است؛ ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگری ترجمه کنند، برای مس آن وضو لازم نیست.

(مسئله ۳۱۲) جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست؛ ولی اگر مس نمودن آن بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

(مسئله ۳۱۳) کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد، مس نماید؛ همچنین است بنا بر احتیاط واجب، مس اسم مبارک پیامبر اکرم و امامان و حضرت زهرا (علیهم السلام).

(مسئله ۳۱۴) اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد یا برای نماز وضو بگیرد یا غسل کند، صحیح است و پس از داخل شدن وقت، می تواند با همان وضو نماز بخواند.

(مسئله ۳۱۵) کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضویش صحیح است.

(مسئله ۳۱۶) مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان (علیهم السلام) وضو بگیرد؛ و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است؛ و نیز کسی که وضو دارد مستحب است دوباره وضو بگیرد؛ و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می تواند به جا آورد، مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می کند

(مسئله ۳۱۷) هفت چیز وضو را باطل می کند:

اول و دوم، بول و غائط؛

سوم، باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود؛

چهارم، خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود؛ ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود، وضو باطل نمی شود؛

پنجم، چیزهایی که عقل را از بین می برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی؛

ششم، استحاضه زنان (که بعداً گفته می شود)؛

هفتم، کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت؛ بلکه مس میت که موجب غسل است، بنا بر احتیاط واجب.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و جای شکسته را می بندند و دارویی که روی زخم و مانند آن می گذارند، «جبیره» نامیده می شود.

(مسئله ۳۱۸) اگر در یکی از جاهای وضو، زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

(مسئله ۳۱۹) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستهاست و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، اگر اطراف آن شسته شود، کافی است؛ ولی چنانچه کشیدن دست ثر بر آن ضرر ندارد، بهتر آن است که شخص، دست ثر بر آن بکشد و بعد، پارچه پاک روی آن بگذارد و دست ثر را روی پارچه هم بکشد، و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم، نجس است و نمی تواند آب بکشد، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنا بر احتیاط مستحب، پارچه پاک روی زخم بگذارد و دست ثر روی آن بکشد، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست، شستن اطراف زخم، کافی است و در هر صورت، تیمم لازم نیست.

(مسئله ۳۲۰) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاک روی آن بگذارد و روی پارچه را با ثری آب وضو که در دست مانده، مسح کند، و بنا بر احتیاط مستحب، تیمم هم بنماید؛ و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، باید به جای گرفتن وضو، تیمم کند و بهتر است يك وضوی بدون مسح هم بگیرد.

(مسئله ۳۲۱) اگر روی زخم یا دمل یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و زحمت و مشقت هم ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

(مسئله ۳۲۲) اگر نمی توان روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته، پاک است و رسانیدن آب به زخم، ممکن است و ضرر و زحمت و مشقت هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته، نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم، بدون زحمت و مشقت ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو، آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای

زخم ضرر دارد، یا آنکه رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی توان آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید، و اگر جبیره پاک است، بهتر است روی آن را هم مسح کند.

(مسئله ۳۲۳) اگر جبیره، شامل تمام صورت یا تمام یکی از دستها شود، باز احکام جبیره، جاری است، و وضوی جبیره ای کافی است؛ ولی اگر جبیره اکثر اعضای وضو را گرفته باشد، بنا بر احتیاط، باید بین عمل جبیره و تیمم، جمع نماید، اگر چه کفایت تیمم در این صورت، بعید نیست.

(مسئله ۳۲۴) اگر جبیره، تمام اعضای وضو را فرا گرفته باشد، فرد باید تیمم نماید.

(مسئله ۳۲۵) کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو، دست ثر روی آن کشیده است، می تواند موضع سر و پا را با همان رطوبت، مسح کند یا از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

(مسئله ۳۲۶) اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید قسمتهایی از روی پا را که باز است و جایی که جبیره است، روی جبیره را مسح کند.

(مسئله ۳۲۷) اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، شخص باید بین آنها را بشوید، و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند، و در جاهایی که جبیره است، باید به دستور جبیره عمل نماید.

(مسئله ۳۲۸) اگر جبیره بیشتر از معمول، اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، فرد باید به دستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط مستحب، تیمم هم بنماید؛ و اگر برداشتن جبیره ممکن است، باید جبیره را بردارد. پس اگر زخم در صورت و دستهاست، اطراف آن را بشوید، و اگر در موضع سر یا روی پاهاست، اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم، به دستور جبیره عمل نماید.

(مسئله ۳۲۹) رنگ کردن مو و ابرو مانعی ندارد و اگر از رنگ موهای رایج و رنگهای گیاهی که جرم ندارند، استفاده شود، وضو و غسل با آنها جایز است؛ ولی اگر رنگ مورد استفاده، دارای جرم باشد، یا در جرم داشتن آن شك باشد، وضو گرفتن و غسل با آن اشکال دارد.

(مسئله ۳۳۰) اگر در جای وضو، زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای همه دست و صورت ضرر دارد، فرد باید تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد؛ ولی اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد، چنانچه اطراف آن را بشوید، کافی بودنش بعید نیست، ولی احتیاط به تیمم ترك نشود.

(مسئله ۳۳۱) کسی که جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، اگر روی آن بسته است، باید به دستور جبیره عمل کند، و اگر معمولاً باز است، شستن اطراف آن کافی است.

(مسئله ۳۳۲) اگر در جای وضو، یا غسل، چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی توان تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کرد.

(مسئله ۳۳۳) غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی بنا بر احتیاط مستحب، باید آن را ترتیبی به جا آورند نه ارتماسی، مگر آنکه ارتماس، مضر باشد و یا باعث سرایت نجاست گردد، که در این صورت، باید ترتیبی انجام دهند.

(مسئله ۳۳۴) کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.

(مسئله ۳۳۵) کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اول وقت نمازش را بخواند؛ ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای به جا آورد.

(مسئله ۳۳۶) اگر انسان به واسطه بیماری ای که در چشم اوست، مژه خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره ای انجام دهد و احتیاط آن است که تیمم هم بنماید.

(مسئله ۳۳۷) کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای، بنا بر احتیاط واجب، باید هر دو را به جا آورد.

(مسئله ۳۳۸) نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده، صحیح است و بعد از آنکه عذرش برطرف شد، وضوی او باطل نمی شود، پس می تواند نمازهای بعد را با همان وضو بخواند؛ ولی اگر برای آنکه نمی دانسته تکلیفش جبیره است یا تیمم، هر دو را انجام داده باشد، باید بنا بر احتیاط برای نمازهای بعد، وضو بگیرد.

غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت تاست:

۱. غسل جنابت؛ ۲. غسل حیض؛ ۳. غسل نفاس؛ ۴. غسل استحاضه؛ ۵. غسل مسّ میّت؛ ۶. غسل میّت؛ ۷. غسلی که به واسطه نذر و قسم و

مانند اینها واجب می شود.

احکام جنابت

(مسئله ۳۳۹) به دو چیز انسان جُنُب می شود: اول، جماع؛ دوم، بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد با شهوت باشد یا بدون شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

(مسئله ۳۴۰) اگر رطوبتی از مرد سالم خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن او سست شده، آن رطوبت، حکم منی دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی ندارد؛ اما در مرد بیمار، اگر با شهوت بیرون آمده باشد، و بدن او هم سست شود، در حکم منی است.

(مسئله ۳۴۱) اگر رطوبتی از زن خارج شود و نداند از خود اوست یا از شوهر، جُنُب نمی شود؛ و همچنین اگر اطمینان دارد از خود اوست ولی نمی داند منی است یا غیر آن، جُنُب نبودنش خالی از قوت نیست، هر چند احتیاط مستحب در غسل کردن و حکم به جنابت است، اگر با شهوت بیرون آمده باشد و بدن سست شود.

(مسئله ۳۴۲) مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

(مسئله ۳۴۳) اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قُبُل باشد یا در دُبُر، بالغ باشند یا نابالغ، اگرچه منی بیرون نیاید، هر دو جُنُب می شوند.

(مسئله ۳۴۴) اگر شك کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(مسئله ۳۴۵) اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شك کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(مسئله ۳۴۶) کسی که نمی تواند غسل یا تیمم کند، بعد از داخل شدن وقت نماز، جایز نیست خود را جُنُب کند.

(مسئله ۳۴۷) اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده، قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

کارهایی که بر جُنُب حرام است

(مسئله ۳۴۸) پنج چیز بر جُنُب حرام است:

۱. رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا؛ همچنین اسامی مبارک پیامبران و امامان و حضرت زهرا (علیهم السلام)، به احتیاط واجب، حکم اسم خدا را دارد؛
۲. رفتن به مسجد الحرام و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)، اگرچه از يك در داخل و از در دیگر خارج شود؛
۳. توقف در مساجد دیگر؛ ولی اگر از يك در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود، مانعی ندارد؛ و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان (علیهم السلام) هم توقف نکند، بلکه مطلقاً داخل نشود؛
۴. گذاشتن چیزی در مسجد؛
۵. خواندن سوره ای که آیه سجده واجب دارد، و سوره های سجده دار عبارت اند از: سوره سی و دوم قرآن (سجده)؛ سوره چهل و یکم (فصلت)؛ سوره پنجاه و سوم (نجم)؛ سوره نود و ششم (علق)؛ و اگر يك حرف از این چهار سوره را هم بخواند، حرام است.

کارهایی که بر جُنُب مکروه است

(مسئله ۳۴۹) نه چیز بر جُنُب مکروه است:

- ۱ و ۲. خوردن و آشامیدن؛ ولی اگر وضو بگیرد، مکروه نیست؛
۳. خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارند؛
۴. رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن؛
۵. همراه داشتن قرآن؛
۶. خوابیدن؛ ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل یا وضو تیمم کند، مکروه نیست؛
۷. خضاب کردن به حنا و مانند آن؛
۸. مالیدن روغن به بدن؛
۹. جماع کردن بعد از آنکه محتمل شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

(مسئله ۳۵۰) غسل جنابت به خودی خود، مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن، واجب می شود؛ ولی برای نماز میّت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن، غسل جنابت لازم نیست.

- (مسئله ۳۵۱) لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند، کافی است.
- (مسئله ۳۵۲) اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.
- (مسئله ۳۵۳) غسل چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می‌توان انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

الف. غسل ترتیبی

- (مسئله ۳۵۴) در «غسل ترتیبی» باید به نیت غسل، نخست سر و گردن، بعد بقیه بدن را بشوید، و ترتیب بین راست و چپ، یعنی تقدم راست بر چپ در غسل لازم نیست و شرط صحّت نمی‌باشد، گرچه احتیاط مستحب در رعایت است.
- (مسئله ۳۵۵) برای آنکه یقین کند همه قسمت‌ها، یعنی سر و گردن و بقیه بدن را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید، مقداری از قسمت‌های دیگر را هم با آن قسمت بشوید.
- (مسئله ۳۵۶) اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را ننشسته، شستن همان مقدار کافی است؛ و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره بقیه بدن را بشوید، هر چند مدت زیادی هم گذشته و مبطل وضو هم از او سرزده باشد.
- (مسئله ۳۵۷) اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از بدن شك کند، شستن همان مقدار کافی است؛ ولی اگر بعد از اشتغال به شستن بقیه بدن در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شك نماید، نباید اعتنا کند.

ب. غسل ارتماسی

- (مسئله ۳۵۸) «غسل ارتماسی» آن است که تمام بدن به نیت غسل در آب قرار گیرد، هر چند به تدریج در آب فرو رود.
- (مسئله ۳۵۹) در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است.
- (مسئله ۳۶۰) اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.
- (مسئله ۳۶۱) اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.
- (مسئله ۳۶۲) کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

احکام غسل

- (مسئله ۳۶۳) در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد، ولی در غسل ترتیبی، پاک بودن تمام بدن لازم نیست؛ و اگر تمام بدن کسی نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد، کافی است.
- (مسئله ۳۶۴) عرق جُنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند، صحیح است.
- (مسئله ۳۶۵) در غسل تمام ظاهر بدن باید شسته شود؛ ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی‌شود، مثل توی گوش و بینی، واجب نیست.
- (مسئله ۳۶۶) جایی را که شك دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، شستن آن لازم نیست، ولی احتیاط در شستن است.
- (مسئله ۳۶۷) اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست، و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.
- (مسئله ۳۶۸) چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.
- (مسئله ۳۶۹) اگر موقع غسل شك کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، چنانچه شك او منشأ عقلایی داشته باشد، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.
- (مسئله ۳۷۰) در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود، بشوید و بنا بر احتیاط شستن موهای بلند هم لازم است.
- (مسئله ۳۷۱) تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و عصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است؛ ولی در غسل، لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت، فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد بقیه بدن را بشوید، اشکال ندارد؛ ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی‌آید، چنانچه وقت تنگ باشد، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر بشوید، و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند؛ و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می‌شود.
- (مسئله ۳۷۲) کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون اینکه بداند حمامی راضی است، بخواند نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

- (مسئله ۳۷۳) اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نمسیه بماند، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد، غسل او باطل است.
- (مسئله ۳۷۴) اگر بخواد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است.
- (مسئله ۳۷۵) اگر کسی شك کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شك کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.
- (مسئله ۳۷۶) اگر کسی در بین غسل حدّث اصغر از او سرزند، مثلاً بول کند، غسلش باطل نمی شود؛ ولی با آن غسل نمی تواند نماز بخواند و برای خواندن نماز، باید وضو بگیرد.
- (مسئله ۳۷۷) هرگاه به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، اگرچه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته، غسل او صحیح است.
- (مسئله ۳۷۸) کسی که جُنُب شده اگر شك کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.
- (مسئله ۳۷۹) کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها يك غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد.
- (مسئله ۳۸۰) کسی که جُنُب است اگر بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، دست زدن به آن نوشته حرام است، و اگر بخواد غسل کند باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.
- (مسئله ۳۸۱) کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، همان طور که با غسلهای دیگر هم علی الأظهر می توان نماز خواند و وضو هم لازم ندارد.

استحاضه

- یکی از خونهایی که از رَجَم زن خارج می شود «خون استحاضه» است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه «مستحاضه» می گویند. خون حیض و استحاضه برای زنهایی که رَجَمشان را در آورده اند، نیست، چون هر دو خون از رَجَم است و با نبود آن، محلی برای آن نیست، و خونی که از آنها خارج می شود، مثل بقیّه خونهای بدن است که فقط نجس است.
- (مسئله ۳۸۲) خون استحاضه در بیشتر اوقات، زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست؛ ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.
- (مسئله ۳۸۳) خون استحاضه بر سه قسم است: قلیله، متوسطه و کثیره.
- «قلیله» آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زنان با خود برمی دارند آلوده کند و در آن فرو نرود؛
- «متوسطه» آن است که خون به درون پنبه فرو رود و از طرف دیگر بیرون آید؛ ولی به دستمالی که معمولاً زنان برای جلوگیری از خون می بندند، جاری نشود؛
- «کثیره» نیز آن است که خون از پنبه به دستمال جاری شود.

احکام استحاضه

- (مسئله ۳۸۴) در استحاضه قلیله، زن باید برای هر نماز يك وضو بگیرد و ظاهر فرَج را هم اگر خون به آن رسیده، آب بکشد و پنبه را عوض کند یا آب بکشد.
- (مسئله ۳۸۵) اگر زنی پیش از نماز یا در بین نماز، خون استحاضه متوسطه ببیند، باید برای آن نماز غسل کند و غسل از وضو کفایت می کند و برای بقیّه نمازهای آن روز، غسل لازم نیست، ولی باید برای هر نماز دستمال را عوض نموده یا آب بکشد و همچنین ظاهر فرَج را تطهیر نماید.
- (مسئله ۳۸۶) در استحاضه کثیره، علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسئله قبل گفته شد، مستحاضه باید يك غسل برای نماز ظهر و عصر، و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل نماید و غسل از وضو کفایت می کند.
- (مسئله ۳۸۷) اگر خون استحاضه، پیش از وقت نماز نیز بیاید. اگرچه زن برای آن خون، غسل را انجام داده باشد - بنا بر احتیاط واجب، باید در موقع نماز غسل را به جا آورد.
- (مسئله ۳۸۸) اگر استحاضه قلیله زن، بعد از نماز صبح، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند؛ و اگر بعد از نماز ظهر و عصر، متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.
- (مسئله ۳۸۹) اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن، بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر يك غسل، و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

- (مسئله ۳۹۰) مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز، برای نماز غسل کند، غسل او باطل است، بلکه اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند، احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن صبح، دوباره غسل را به جا آورد.
- (مسئله ۳۹۱) در استحاضه قلیله، زن باید برای هر نمازی، چه واجب باشد و چه مستحب، وضو بگیرد؛ همچنین اگر بخواد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواد نمازی را که تنها خوانده است، دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد؛ ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.
- (مسئله ۳۹۲) زن مستحاضه بعد از آنکه خورش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.
- (مسئله ۳۹۳) اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب، مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد؛ ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی نماید.
- (مسئله ۳۹۴) زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واریسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده، مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است؛ و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده، مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله عمل کرده، نماز او باطل است.
- (مسئله ۳۹۵) زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند. مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد؛ ولی اگر بداند قبلاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم عمل نماید.
- (مسئله ۳۹۶) اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی شود، و اگر بیرون بیاید، هر چند کم باشد، وضو و غسل را به تقصیلی که گذشت، باطل می کند.
- (مسئله ۳۹۷) زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند، اگرچه بداند دوباره خون می آید، با وضویی که دارد، می تواند نماز بخواند.
- (مسئله ۳۹۸) زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم خون در داخل فرج نیست و بیرون نمی آید، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.
- (مسئله ۳۹۹) اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز، به کلی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز، خون بند می آید، بنا بر احتیاط واجب، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است، بخواند.
- (مسئله ۴۰۰) اگر بعد از وضو در استحاضه قلیله و یا متوسطه و یا غسل در استحاضه کثیره، در ظاهر خون قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که بتواند در آخر وقت وضو و یا غسل و نماز را به جا آورد، به کلی پاک می شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد، دوباره وضو و یا غسل را به جا آورد و نماز را بخواند؛ و اگر وقت برای نماز خواندن تنگ باشد، لازم نیست وضو و یا غسل را دوباره به جا آورد، بلکه با وضو و یا غسلی که دارد، می تواند نماز بخواند.
- (مسئله ۴۰۱) مستحاضه کثیره و متوسطه، وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند؛ ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز قبلی مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.
- (مسئله ۴۰۲) مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه کثیره بعد از غسل و متوسطه بعد از غسل برای اولین نماز و بعد از وضو برای نمازهای بعدی، بنا بر احتیاط واجب باید فوراً مشغول نماز شود؛ ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز، اشکال ندارد، و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.
- (مسئله ۴۰۳) زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود؛ ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید، غسل لازم نیست.
- (مسئله ۴۰۴) اگر خون استحاضه زن جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر نداشته باشد، باید پیش از غسل و بعد از آن، به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند؛ ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از غسل، از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و اگر نماز هم خوانده، باید دوباره بخواند.
- (مسئله ۴۰۵) اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است؛ ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه، کثیره شود، چنانچه مشغول غسل ترتیبی (یا ارتماسی) بوده، واجب است که همان را از سر بگیرد.

(مسئله ۴۰۶) احتیاط واجب آن است که، زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

(مسئله ۴۰۷) روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب است، در صورتی صحیح است که در روز، غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد؛ و نیز بنا بر احتیاط واجب، باید غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد، به جا آورد؛ ولی اگر برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید، و در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است به جا آورد، روزه او صحیح است.

(مسئله ۴۰۸) اگر زنی بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است.

(مسئله ۴۰۹) اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد؛ و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد، باید دوباره برای کثیره غسل کند.

(مسئله ۴۱۰) اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن، کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره، غسل کند و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند؛ و اگر برای غسل وقت ندارد، باید بدل از غسل تیمم کند، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد، نمی تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب، قضا نماید؛ همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

(مسئله ۴۱۱) اگر در بین نماز، خون قطع شود و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد که خون قطع شده بوده، نمازش صحیح است، گرچه احتیاط مستحب است وضو (در قلیله و متوسطه) و غسل (در متوسطه و کثیره) و نماز را دوباره به جا آورد.

(مسئله ۴۱۲) اگر استحاضه کثیره زن، متوسطه شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد، عمل متوسطه را به جا آورد؛ مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشاء فقط وضو بگیرد؛ ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد، باید برای عشاء غسل نماید.

(مسئله ۴۱۳) اگر پیش از هر نماز، خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید، باید برای هر نماز يك غسل به جا آورد؛ ولی اگر بعد از غسل و پیش از نماز قطع شود، چنانچه وقت تنگ باشد که نتواند غسل کند و نماز را در وقت بخواند، با همان غسل می تواند نماز را بخواند.

(مسئله ۴۱۴) اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد، و نیز اگر استحاضه متوسطه، قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را به جا آورد.

(مسئله ۴۱۵) اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب است، حتی عوض کردن پنبه را ترك کند، نمازش باطل است.

(مسئله ۴۱۶) مستحاضه قلیله اگر بخواد غیر از نماز، کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضو بگیرد، و بنا بر احتیاط واجب، وضویی که برای نماز گرفته، کافی نیست.

(مسئله ۴۱۷) برای زن مستحاضه متوسطه و کثیره رفتن به مسجد الحرام و مسجد النبى (صلی الله علیه وآله) و توقف در مساجد دیگر و خواندن سوره ای که سجده واجب دارد، و همچنین نزدیکی شوهر با او در صورتی حلال است که غسل کند، اگرچه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد.

(مسئله ۴۱۸) اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواد پیش از وقت نماز جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید غسل کند.

(مسئله ۴۱۹) نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم، کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد، انجام دهد.

(مسئله ۴۲۰) هرگاه در وقت نماز یومیه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگرچه بخواد هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم، تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است، انجام دهد، و احتیاط واجب آن است که هر دو را با يك غسل و یا وضو به جا نیاورد، بلکه برای هر کدام، يك غسل و یا وضو به جا آورد.

(مسئله ۴۲۱) اگر زن مستحاضه بخواد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز، کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است، به جا آورد.

(مسئله ۴۲۲) اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود، خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، بنا بر احتیاط واجب، باید به دستور استحاضه عمل کند؛ بلکه اگر شك داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

«حیض» خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود و زن را در موقع دیدن خون حیض «حائض» می گویند.

(مسئله ۴۲۳) خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ. مایل به سیاهی یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

(مسئله ۴۲۴) زندهای سیده، بعد از تمام شدن شصت سال قمری «یائسه» می شوند؛ یعنی خونی که می بینند، محکوم به حیض نیست، گرچه دارای صفات آن هم باشد؛ و زندهایی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال قمری یائسه می شوند.

(مسئله ۴۲۵) خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می بیند، حیض نیست.

(مسئله ۴۲۶) زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببیند.

(مسئله ۴۲۷) دختری که نمی داند سیزده سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودنش پیدا کند، حیض است و معلوم می شود که بالغه شده است.

(مسئله ۴۲۸) زنی که شك دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

(مسئله ۴۲۹) مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

(مسئله ۴۳۰) سه روز اول حیض باید پشت سر هم باشد. پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، حیض نیست.

(مسئله ۴۳۱) لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج خون باشد، کافی است، و چنانچه در بین سه روز، مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، باز هم حیض است.

(مسئله ۴۳۲) لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم، خون قطع نشود. پس اگر از طلوع خورشید روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، یا در وسط روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

(مسئله ۴۳۳) اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط پاک بوده، حیض است.

(مسئله ۴۳۴) اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دُمَل است یا خون حیض، چنانچه نداند دُمَل در طرف چپ است یا طرف راست، در صورت امکان، مقداری پنبه داخل فرج کند و بیرون آورد. پس اگر خون از طرف چپ بیرون آید، خون حیض است و اگر از طرف راست بیرون آید خون دُمَل است، و اگر ممکن نباشد که واریسی کند در صورتی که می داند خون سابق حیض بوده، حیض قرار دهد، و اگر دُمَل بوده، خون دُمَل قرار دهد، و اگر نمی داند خون حیض بوده یا دُمَل، باید همه چیزهایی را که بر حائض حرام است، ترک کند و همه عبادتهایی را که زن غیر حائض انجام می دهد، به جا آورد.

(مسئله ۴۳۵) اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم، اگر قبلاً حیض بوده، حیض و اگر پاک بوده، پاک قرار دهد، و چنانچه نمی داند پاک بوده یا حیض، همه چیزهایی را که بر حائض حرام است، ترک کند و همه عبادتهایی که زن غیر حائض انجام می دهد، به جا آورد.

(مسئله ۴۳۶) اگر خونی ببیند و شك کند که خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

(مسئله ۴۳۷) اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند؛ یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بعد بیرون آورد. پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض است.

(مسئله ۴۳۸) اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است، و خون اول اگرچه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

احکام حائض

(مسئله ۴۳۹) چند چیز بر حائض حرام است:

۱. عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود؛ ولی به جا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میّت، مانعی ندارد؛

۲. تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد؛

۳. جماع در فرج و دُبُر، که بر مرد و زن حرام است، گرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید؛ بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند.

(مسئله ۴۴۰) جماع در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست، ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد، حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می شود، روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

(مسئله ۴۴۱) اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن، با زن خود در قبل جماع کند، بنا بر احتیاط مستحب، هیجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، چهار نخود و نیم بدهد. مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، هیجده نخود طلا بدهد، و در شب یا روز سوم و چهارم، نه نخود، و در شب یا روز پنجم و ششم، چهار نخود و نیم طلا، کفاره بدهد.

(مسئله ۴۴۲) وطی در ذبُر زن حائض، بنا بر احتیاط مستحب کفاره دارد.

(مسئله ۴۴۳) لازم نیست طلای کفاره را از طلای سکه دار بدهد، ولی اگر بخواهد قیمت آن را بدهد، باید قیمت سکه دار بدهد.

(مسئله ۴۴۴) اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد، تفاوت کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد، حساب کند.

(مسئله ۴۴۵) اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، احتیاط مستحب آن است که هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود، بدهد.

(مسئله ۴۴۶) اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند، احتیاط مستحب آن است که باز هم کفاره بدهد.

(مسئله ۴۴۷) اگر مرد با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد، احتیاط مستحب آن است که برای هر جماع، یک کفاره بدهد.

(مسئله ۴۴۸) اگر مرد در حال جماع بفهمد، زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود، و اگر جدا نشود، بنا بر احتیاط مستحب باید کفاره بدهد.

(مسئله ۴۴۹) اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه همسر خود اوست، جماع نماید، احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد.

(مسئله ۴۵۰) کسی که نمی تواند کفاره بدهد، بهتر آن است که صدقه ای به فقیر بدهد، و اگر نمی تواند، بنا بر احتیاط مستحب استغفار کند، و هر وقت توانست، بنا بر احتیاط مستحب کفاره را بدهد.

(مسئله ۴۵۱) طلاق دادن زن در حال حیض - به طوری که در احکام طلاق گفته می شود - باطل است.

(مسئله ۴۵۲) اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد.

(مسئله ۴۵۳) اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

(مسئله ۴۵۴) اگر زن در بین نماز شك کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است؛ ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده، باطل است.

(مسئله ۴۵۵) بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است و از وضو کفایت می کند.

(مسئله ۴۵۶) بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش هم می تواند با او جماع کند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل، از جماع با او خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده، مانند توقف در مسجد و مسّ خطّ قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی شود.

(مسئله ۴۵۷) نمازهای یومیه ای که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد؛ ولی روزه های واجب را باید قضا نماید.

(مسئله ۴۵۸) هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، حائض می شود، باید فوراً نماز بخواند.

(مسئله ۴۵۹) اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز و مستحبات (به مقدار متعارف) بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند. مثلاً زنی که مسافر نیست، اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز، به دستوری که گفته شد، از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است، گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت، کافی است و نیز باید ملاحظه تهیه شرایطی را که دارا نیست، بنماید. پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود، قضا واجب است، وگرنه واجب نیست.

(مسئله ۴۶۰) اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و مقدمات دیگر نماز، مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت، وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را به جا آورد.

(مسئله ۴۶۱) اگر حائض به اندازه غسل وقت ندارد، ولی می تواند با تیمم، نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نیست؛ اما اگر گذشته از تنگی وقت، تکلیف تیمم است، مثل آنکه آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

(مسئله ۴۶۲) اگر حائض بعد از پاک شدن شك کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

(مسئله ۴۶۳) اگر به خیال اینکه به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن يك رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد که وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

(مسئله ۴۶۴) مستحب است حائض، در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد، و اگر نمی تواند وضو بگیرد، تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

(مسئله ۴۶۵) خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و بین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حائض مکروه است.

اقسام زندهای حائض

(مسئله ۴۶۶) زندهای حائض شش دسته اند:

۱. صاحب عادت وقتیه و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه، به يك اندازه باشد، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول تا هفتم ماه، خون ببیند؛
۲. صاحب عادت وقتیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه به يك اندازه نباشد. مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول، روز هفتم، و ماه دوم، روز هشتم از خون پاک شود؛
۳. صاحب عادت عددیه، و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به يك اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند؛
۴. مضطربه، و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است؛
۵. مبتدئه، و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن اوست؛
۶. ناسیه، و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.

هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

۱. صاحب عادت وقتیه و عددیه

(مسئله ۴۶۷) زندهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند، سه دسته اند:

- الف. زنی که دو ماه پشت سر هم، در وقت معین، خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود. مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه، خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن، از اول ماه تا هفتم است؛
- ب. زنی که از خون پاک نمی شود، ولی دو ماه پشت سر هم، چند روز معین، مثلاً از اول ماه تا هشتم، خونی که می بیند نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خونهای او نشانه های استحاضه را دارد که عادت او از اول ماه تا هشتم می شود؛

ج. زنی که دو ماه پشت سر هم، در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید، يك روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند، و تمام روزهایی که خون دیده، با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه، همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم به يك اندازه باشد، که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است؛ و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده، در هر دو ماه به يك اندازه باشد. مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره، سه روز خون ببیند و در ماه دوم، بعد از آنکه سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر، پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن، نه روز می شود.

(مسئله ۴۶۸) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب تر خون ببیند، به گونه ای که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگرچه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد، عمل کند؛ و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده، مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده، قضا نماید.

(مسئله ۴۶۹) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت را خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده، استحاضه است و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده، قضا نماید؛ و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر

شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه است و چنانچه در آن روزها عبادت به جا نیاورده باید قضا نماید؛ و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود، فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

(مسئله ۴۷۰) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آنکه روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار می دهد؛ و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آنکه روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(مسئله ۴۷۱) زنی که عادت دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید، پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد؛ مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

الف. آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند، در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد؛

ب. آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد؛

ج. آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، و خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد که در این صورت، همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده، استحاضه است. مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم، استحاضه است؛

د. آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر نباشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط، کارهایی را که بر حائض حرام است و قبلاً گفته شد، ترك کند و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد، عبادتهای خود را انجام دهد.

(مسئله ۴۷۲) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

(مسئله ۴۷۳) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند، ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد، و بعد از پاک شدن که پاکی کمتر از ده روز باشد دوباره به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند، باید آن خونی که در وقت عادت دیده حیض، و آنکه در خارج از وقت عادت بوده را استحاضه قرار دهد.

(مسئله ۴۷۴) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده، اگرچه نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده، اگرچه نشانه های حیض را داشته باشد، استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه است.

۲. صاحب عادت وقتیه

(مسئله ۴۷۵) زنهایی که عادت وقتیه دارند، سه دسته اند:

الف. زنی که دو ماه پشت سر هم، در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه به یک اندازه نباشد. مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول، روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود که این زن باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد؛

ب. زنی که از خون پاک نمی شود، ولی دو ماه پشت سر هم، در وقت معین خون او نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه، به یک اندازه نیست. مثلاً در ماه اول، از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد؛

ج. زنی که دو ماه پشت سر هم، در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دومرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود، ولی ماه دوم، کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد. مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

(مسئله ۴۷۶) زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت، خون ببیند، به گونه ای که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگرچه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زندهای حائض گفته شد، عمل نماید؛ و اگر بعد بفهمد که حیض نبوده، مثل آنکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده، قضا نماید.

(مسئله ۴۷۷) زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان پدری یا مادری خود را - خواه زنده باشند یا مرده - برای خود حیض قرار دهد؛ ولی در صورتی می تواند عادت آنان را برای خود حیض قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان به یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان به یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد، نمی تواند عادت آنان را برای خود حیض قرار دهد، مگر آنکه کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان، هیچ حساب شوند که در این صورت، باید عادت بیشتر آنان را برای خود حیض قرار دهد.

(مسئله ۴۷۸) زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد. مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می شده، چنانچه یک ماه، دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

(مسئله ۴۷۹) زنی که عادت وقتیه دارد و باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویشاوندی نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می بیند تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۳. صاحب عادت عدویه

(مسئله ۴۸۰) زندهایی که عادت عدویه دارند، سه دسته اند: الف. زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم، به یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت، هر چند روزی که خون دیده، عادت او می شود. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، مدت عادت او پنج روز می شود؛

ب. زنی که از خون پاک نمی شود، ولی دو ماه پشت سر هم، چند روز از خونی که می بیند، نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض را دارد، در هر دو ماه، به یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست که در این صورت، هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می شود. مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود؛

ج. زنی که دو ماه پشت سر هم، سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دومرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده، عادت حیض او می شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده، در هر دو ماه به یک اندازه باشند. مثلاً اگر ماه اول، از روز اول تا سوم ماه خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم، از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر، پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، مدت عادت او هشت روز می شود.

(مسئله ۴۸۱) زنی که عادت عدویه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشند، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشند، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشند، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او به یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴. مضطربه

(مسئله ۴۸۲) «مضطربه» یعنی زنی که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده است و اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشند، چنانچه عادت خویشان او هفت روز است، باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر کمتر است، مثلاً پنج روز است، باید همان را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز، که دو روز است، کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید و کارهای استحاضه را به جا آورد؛ یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد، عبادتهای

خود را انجام دهد، و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز، مثلاً نه روز است، باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب، در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان، که دو روز است، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید.

(مسئله ۴۸۳) مضطربه، اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است و اگر خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز باشد، باید همان را حیض قرار دهد و تا هفت روز بقیه به دستوری که در مسئله قبل گفته شد، عمل نماید؛ همچنین است اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد، دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد و بقیه آن را تا هفت روز، به دستوری که در مسئله قبل گفته شد، عمل نماید.

۵. مبتدئه

(مسئله ۴۸۴) «مبتدئه» یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یگ جور باشند، باید عادت خویشان خود را به گونه ای که در «عادت و قتیّه» گفته شد، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(مسئله ۴۸۵) مبتدئه، اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است؛ ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد، دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید از ابتدای خون اول که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در شماره از خویشاوندان خود پیروی کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(مسئله ۴۸۶) مبتدئه، اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد، از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید از نخستین روزی که خون او نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در شماره آن از خویشاوندان خود پیروی کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۶. ناسیه

(مسئله ۴۸۷) «ناسیه» یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است و اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، باید روزهایی که خون او نشانه حیض دارد تا ده روز، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، بنا بر احتیاط واجب، باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

(مسئله ۴۸۸) «مبتدئه»، «مضطربه»، «ناسیه» و زنی که «عادت عدویه» دارد، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض داشته باشد یا یقین کند که سه روز طول می کشد، باید عبادت را ترک کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده اند، قضا نمایند؛ ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می کشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نمایند، و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند، باید آن را حیض قرار دهند.

(مسئله ۴۸۹) زنی که در حیض عادت دارد - چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن - اگر دو ماه پشت سر هم برخلاف عادت خود، خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش به آنچه در این دو ماه دیده است، برمی گردد. مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه، خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم، عادت او محسوب می شود.

(مسئله ۴۹۰) مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول تا آخر ماه.

(مسئله ۴۹۱) زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون، نشانه های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

(مسئله ۴۹۲) اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد، و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته، حیض قرار دهد.

(مسئله ۴۹۳) اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز، دوباره خون می بیند؛ ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، نباید غسل کند و نمی تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض عمل نماید.

(مسئله ۴۹۴) اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد. پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد، و اگر پاک نبود، اگرچه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل کند، و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشت،

سر ده روز غسل نماید، و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می شود، نباید غسل کند، و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد، احتیاط واجب آن است که تا ده روز عبادت را ترك کند؛ ولی بهتر است تا ده روز کارهایی را که بر حائض حرام است ترك کند و کارهای مستحاضه را انجام دهد. پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده، قضا نماید.

(مسئله ۴۹۵) اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای را که در آن روزها به جا نیاورده، قضا نماید؛ و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست، عبادت کند، بعد بفهمد که حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

نفاس

(مسئله ۴۹۶) از لحظه ای که اولین جزء بچه از رحم مادر بیرون می آید، هر خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، «خون نفاس» است و زن را در آن حالت «نفساء» می گویند.

(مسئله ۴۹۷) خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند، نفاس نیست.

(مسئله ۴۹۸) لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد، خونی که تا ده روز ببیند، خون نفاس است.

(مسئله ۴۹۹) ممکن است خون نفاس، يك لحظه بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

(مسئله ۵۰۰) هرگاه شك کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، لازم نیست واریسی کند و خونی که از او خارج می شود، شرعاً خون نفاس نیست.

(مسئله ۵۰۱) توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر «حائض» حرام است، بر «نفساء» نیز حرام است؛ و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء نیز واجب و مستحب و مکروه است.

(مسئله ۵۰۲) طلاق دادن زنی که در حال نفاس می باشد، باطل است و نزدیکی کردن با او حرام است و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد، کفاره بدهد.

(مسئله ۵۰۳) وقتی زن قبل از گذشتن ده روز از روز زایمان، از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد، و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، روزهایی را که خون دیده نفاس است، و روزهایی را که در وسط پاک بوده، بنابر احتیاط واجب هم کارهایی را که بر نفاس حرام است ترك کند و هم کارهایی که بر زن ظاهر واجب است، انجام دهد و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد، باید قضا نماید.

(مسئله ۵۰۴) اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود، برای عبادتهای خود غسل کند.

(مسئله ۵۰۵) اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است، و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه است؛ و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد، از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد، بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترك کند.

(مسئله ۵۰۶) زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن تا روز دهم باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

(مسئله ۵۰۷) زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زایمان تا يك ماه یا بیشتر پیاپی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند، اگرچه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم تا بیست و هفتم هر ماه است، اگر روز دهم ماه زایید و تا يك ماه یا بیشتر پیاپی خون دید، تا روز هفدهم، نفاس است و از روز هفدهم تا ده روز، حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم می بیند، استحاضه است، و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است؛ چه نشانه های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد، و اگر در روزهای عادتش نباشد، اگرچه نشانه های حیض را داشته باشد، باید آن را استحاضه قرار دهد.

(مسئله ۵۰۸) زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا يك ماه یا بیشتر خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است، و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد، حیض، وگرنه آن هم استحاضه است.

غسل مس میت

(مسئله ۵۰۹) اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند، مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مسّ میّت نماید، چه در خواب مس کند، چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار و حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میّت برسد، باید غسل کند؛ ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست.

(مسئله ۵۱۰) برای مسّ مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست؛ اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

(مسئله ۵۱۱) اگر موی خود را به بدن میّت برساند یا بدن خود را به موی میّت یا موی خود را به موی میّت برساند، و جوب غسل خالی از قوت نمی باشد، مگر آنکه به سبب درازی زیاد مو، صدق مس نکند یا شکّ در صدق باشد، که در این صورت غسل، واجب نیست.

(مسئله ۵۱۲) برای مسّ بچه مرده، حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مسّ میّت واجب است؛ بلکه بهتر است برای مسّ بچه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد، غسل کرد. بنا بر این، اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مسّ میّت کند بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد، بهتر است مادر او غسل نماید.

(مسئله ۵۱۳) بچه ای که بعد از مردن مادر به دنیا می آید، اگر بعد از سرد شدن باشد وقتی بالغ شد، واجب است غسل مسّ میّت کند.

(مسئله ۵۱۴) اگر انسان، میّتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود؛ ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود، جایی از بدن او را مس کند، اگر چه غسل سوم آن جا تمام شده باشد، باید غسل مسّ میّت نماید.

(مسئله ۵۱۵) اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میّت را مس کند، بعد از آنکه آن دیوانه، عاقل یا بچه بالغ شد، باید غسل مسّ میّت نماید.

(مسئله ۵۱۶) اگر از بدن زنده، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مسّ میّت کند؛ ولی اگر قسمتی که جدا شده، استخوان نداشته باشد، برای مسّ آن غسل واجب نیست؛ همچنین از بدن مرده ای که غسلش نداده اند، اگر چیزی جدا شود که در حال اتصال، مسّ آن موجب غسل می شده، بعد از انفصال نیز، مسّ آن موجب غسل است.

(مسئله ۵۱۷) برای مسّ استخوان و دندانی که از مرده جدا شده باشد و آن را غسل نداده اند، باید غسل کرد، ولی برای مسّ استخوان و دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست.

(مسئله ۵۱۸) غسل مسّ میّت را باید مثل غسل جنابت انجام داد؛ و کسی که غسل مسّ میّت کرده، اگر بخواد نماز بخواند، لازم نیست وضو بگیرد.

(مسئله ۵۱۹) اگر چند میّت را مس کند یا یک میّت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

(مسئله ۵۲۰) برای کسی که بعد از مسّ میّت، غسل نکرده است، توقف در مسجد، جماع و خواندن سوره هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد؛ ولی برای نماز و کارهایی که نیاز به وضو و طهارت دارد باید غسل کند.

احکام اموات

احکام محتضر

(مسئله ۵۲۱) مسلمانی را که محتضر است، یعنی در حال جان دادن است، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخواباند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد، و اگر خواباندن او کاملاً به این شکل ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب، تا اندازه ای که ممکن است، باید به این دستور عمل کنند، و چنانچه خواباندن او به هیچ وجه ممکن نباشد، به قصد احتیاط او را رو به قبله بنشانند، و اگر آن هم نشود، باز به قصد احتیاط، او را به پهلو راست یا به پهلو چپ، رو به قبله بخوابانند.

(مسئله ۵۲۲) احتیاط واجب آن است که تا وقتی او را از محلّ احتضار حرکت نداده اند، رو به قبله باشد و بعد از حرکت دادن، این احتیاط واجب نیست.

(مسئله ۵۲۳) رو به قبله کردن محتضر، بر هر مسلمانی واجب است و اجازه گرفتن از ولیّ او لازم نیست.

(مسئله ۵۲۴) مستحبّ است شهادتین و اقرار به دوازده امام (علیهم السلام) و سایر عقاید حقّه را، به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحبّ است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

(مسئله ۵۲۵) مستحبّ است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَأَقْبِلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اِقْبِلْ مِنِّي الْيَسِيرَ واعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْعَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ».

(مسئله ۵۲۶) مستحبّ است کسی را که سخت جان می دهد - اگر ناراحت نمی شود - به جایی که نماز می خوانده ببرد.

(مسئله ۵۲۷) مستحبّ است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه «یس»، «الصافات»، «احزاب»، «آیه الکرسی»، «آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف» و «سه آیه آخر سوره بقره»، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

(مسئله ۵۲۸) تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جُنب و حائض نزد او، همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او، مکروه است.

احکام بعد از مرگ

(مسئله ۵۲۹) بعد از مرگ، مستحب است دهان میت را ببندند که باز نماند و چشمها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او ببندازند؛ و اگر شب مرده است، در جایی که مرده، چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند؛ ولی اگر به مردن او یقین ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود؛ و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در رحم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب ببندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

(مسئله ۵۳۰) غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان، بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی آن را انجام دهند، از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده اند.

(مسئله ۵۳۱) اگر کسی مشغول کارهای میت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند؛ ولی اگر او کار را ناتمام بگذارد، دیگران باید آن را تمام کنند.

(مسئله ۵۳۲) اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شك یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

(مسئله ۵۳۳) اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد؛ ولی اگر گمان کند که باطل بوده یا شك دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

(مسئله ۵۳۴) برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولیّ او اجازه بگیرند و اذن فحوا و رضایت او کافی است.

(مسئله ۵۳۵) ولیّ زن که در غسل و کفن و دفن او دخالت می کند، شوهر اوست و بعد از او، مردهایی که از میت ارث می برند مقدم بر زنهای ایشان اند و هر کدام که در ارث بردن مقدم هستند، در این امر نیز مقدم اند.

(مسئله ۵۳۶) اگر کسی بگوید «من وصی یا ولیّ میت هستم»، یا «ولیّ میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم»، چنانچه شخص دیگری چنین ادعایی را نکند، انجام کارهای میت با اوست.

(مسئله ۵۳۷) اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولیّ، شخص دیگری را معین کند، اجازه گرفتن از ولیّ بر وصی، لازم نیست، هر چند احتیاط مستحب آن است که ولیّ و آن فرد هر دو اجازه بدهند، و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد باید به آن عمل نماید.

احکام غسل میت

(مسئله ۵۳۸) واجب است میت را سه غسل بدهند:

اول، با آبی که با «سدر» مخلوط باشد؛ دوم، با آبی که با «کافور» مخلوط باشد؛ سوم، با آب خالص.

(مسئله ۵۳۹) سدر و کافور نباید به اندازه ای زیاد باشد که آب را مضاف کند؛ و به اندازه ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

(مسئله ۵۴۰) اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب، باید مقداری که به آن دسترس دارند، در آب بریزند.

(مسئله ۵۴۱) کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه، بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، و همچنین است اگر در احرام عمره، پیش از کوتاه کردن مو، بمیرد.

(مسئله ۵۴۲) اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد، مثل آنکه غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدهند.

(مسئله ۵۴۳) کسی که میت را غسل می دهد، باید مسلمان دوازده امامی و عاقل و بالغ باشد و مسائل غسل را هم بداند.

(مسئله ۵۴۴) کسی که میت را غسل می دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد، و اگر به همین نیت تا آخر غسل سوم باقی باشد کافی است و تجدید لازم نیست.

(مسئله ۵۴۵) غسل بچه مسلمان اگرچه از زنا باشد، واجب است؛ و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او، جایز نیست؛ و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

(مسئله ۵۴۶) بچه سقط شده را اگر چهارماه یا بیشتر دارد و یا اینکه قبل از چهار ماهگی خلقتش کامل شده، باید غسل بدهند، و اگر چهار ماه کمتر دارد و خلقتش کامل نشده، باید در پارچه ای بپیچند و بدون غسل، دفن کنند.

(مسئله ۵۴۷) اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد، باطل است؛ ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد.

(مسئله ۵۴۸) مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد، زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

(مسئله ۵۴۹) اگر برای غسل دادن میتی که مرد است، مرد پیدا نشود، زنای که با او نسبت دارند و محرم اند، مثل مادر، خواهر، عمه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند غسلش بدهند؛ همچنین اگر برای غسل دادن میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرم اند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند از زیر لباس، او را غسل دهند.

(مسئله ۵۵۰) نگاه کردن به عورت میت، حرام است و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.

(مسئله ۵۵۱) اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند، آب بکشند، و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل، پاک باشد.

(مسئله ۵۵۲) «غسل میت» مثل «غسل جنابت» است و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند؛ و احتیاط مستحب آن است که در غسل ترتیبی، هر يك از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند بلکه آب را روی آن بریزند.

(مسئله ۵۵۳) کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

(مسئله ۵۵۴) بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست که برای غسل دادن میت مزد بگیرند، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل، حرام نیست.

(مسئله ۵۵۵) اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل، میت را يك تیمم بدهند.

(مسئله ۵۵۶) کسی که میت را تیمم می دهد، باید در صورت امکان دست میت را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهایش بکشد؛ و اگر به این صورت ممکن نباشد باید به دست زنده او را تیمم داد، اگرچه احتیاط استحبابی جمع است.

احکام کفن میت

(مسئله ۵۵۷) میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را «لنگ»، «پیراهن» و «سرتاسری» می گویند، کفن نمایند.

(مسئله ۵۵۸) لنگ و پیراهن باید به اندازه ای باشد که مردم به آن لنگ و پیراهن بگویند، گرچه بنا بر احتیاط مستحب، لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و همچنین بنا بر احتیاط مستحب، پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که يك طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

(مسئله ۵۵۹) مقداری از لنگ، که از ناف تا زانو را می پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند، مقدار واجب کفن است، و آنچه بیشتر از این مقدار در مسئله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن است.

(مسئله ۵۶۰) اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسئله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و همچنین مقداری را که احتیاطاً لازم است، از سهم وارثی که بالغ نشده بردارند.

(مسئله ۵۶۱) اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در مسائل قبل گفته شد، از يك سوم دارایی او بردارند، یا وصیت کرده باشد يك سوم دارایی را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از يك سوم دارایی او بردارند.

(مسئله ۵۶۲) اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از يك سوم دارایی او بردارند، می توانند به طور متعارف که لایق شأن میت باشد کفن و چیزهای دیگری را که از واجبات دفن است، از اصل دارایی بردارند.

(مسئله ۵۶۳) تهیه کفن زن بر شوهر است، اگرچه زن از خود دارایی داشته باشد؛ و همچنین اگر زنی در عده طلاق رجعی بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد، و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از دارایی او کفن زن را بدهد.

(مسئله ۵۶۴) تهیه کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگرچه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

(مسئله ۵۶۵) احتیاط واجب آن است که هر يك از سه پارچه کفن، به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

(مسئله ۵۶۶) کفن کردن میت با چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند؛ همچنین جایز نیست با پوست مُردار او را کفن کنند.

(مسئله ۵۶۷) کفن کردن میت با چیز نجس و پارچه ابریشمی خالص، جایز نیست، ولی در حال ناچاری، اشکال ندارد؛ و احتیاط واجب آن است که میت را با پارچه طلا باف هم کفن نکنند، مگر در حال ناچاری.

(مسئله ۵۶۸) کفن کردن میت با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار، جایز نیست؛ ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را طوری درست کنند که به آن جامه گفته شود، می توان با آن میت را کفن کنند؛ و همچنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد، اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم، کفن ننمایند.

(مسئله ۵۶۹) اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری، نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا بپزند؛ ولی اگر در قبر گذاشته باشند بهتر است که بپزند، بلکه اگر بیرون آوردن میت اهانت به او باشد، بریدن واجب می شود و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

(مسئله ۵۷۰) کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش، اشکال ندارد.

(مسئله ۵۷۱) مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

(مسئله ۵۷۲) بعد از غسل، واجب است که میت را «حنوط» کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند، و مستحب است به بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد، کافی نیست.

(مسئله ۵۷۳) در حنوط میت، مراعات ترتیب بین اعضای سجود لازم نیست، اگرچه مستحب است اول کافور را به پیشانی میت بمالند.

(مسئله ۵۷۴) بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند، اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

(مسئله ۵۷۵) کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست؛ همچنین اگر در احرام عمره، پیش از آنکه موی خود را کوتاه کند، بمیرد، نباید او را حنوط کنند.

(مسئله ۵۷۶) زنی که شوهرش مرده و هنوز عده اش تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد، حنوط او واجب است.

(مسئله ۵۷۷) مکروه است میت را با مشک و عنبر و عود و عطرها و دیگر خوشبو کنند، یا برای حنوط اینها را با کافور مخلوط نمایند.

(مسئله ۵۷۸) مستحب است، مقداری تربت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند؛ همچنین نباید تربت به قدری زیاد باشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

(مسئله ۵۷۹) اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد، بنا بر احتیاط واجب، غسل را مقدم دارند، و اگر برای هفت عضو نرسد، بنا بر احتیاط واجب، پیشانی را مقدم دارند.

(مسئله ۵۸۰) مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر، همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

(مسئله ۵۸۱) نماز خواندن بر میت مسلمان، اگرچه بچه باشد، واجب است؛ ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان، مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

(مسئله ۵۸۲) نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد، کافی نیست.

(مسئله ۵۸۳) کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش، پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد، اشکال ندارد؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است، رعایت کند.

(مسئله ۵۸۴) کسی که به میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد؛ همچنین واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

(مسئله ۵۸۵) مکان نمازگزار باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

(مسئله ۵۸۶) نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشد، اشکال ندارد.

(مسئله ۵۸۷) نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند، اشکال ندارد.

(مسئله ۵۸۸) بین میت و نمازگزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

(مسئله ۵۸۹) در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگرچه با تخته و آجر و مانند اینها بپوشانند.

(مسئله ۵۹۰) کسی که می خواهد بر میت نماز بخواند باید ایستاده و با قصد قربت نماز را بخواند، و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میت قریه الی الله.

(مسئله ۵۹۱) اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می توان نشسته بر او نماز خواند.

(مسئله ۵۹۲) اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد، و ولی هم بنا بر احتیاط مستحب، به او اجازه بدهد.

(مسئله ۵۹۳) مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند؛ ولی اگر میت اهل علم و تقوا باشد، مکروه نیست.

(مسئله ۵۹۴) اگر میت را عمدتاً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده، باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد، به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

(مسئله ۵۹۵) نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید، کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: «اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»؛

و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»؛

و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ»؛

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ»؛

و اگر زن است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ» و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: «اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حَذَّه لَأَشْرِيكَ لَهُ وَ اشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ»؛

و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَ صَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّادِقِينَ وَ جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»؛

و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِثْمُومًا وَ الْأَمْوَاتِ تَابِعِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»؛

و بعد تکبیر پنجم را بگوید ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أَمَتُكَ وَ ابْنَةُ عَبْدِكَ وَ ابْنَةُ أَمَتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَ اغْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

(مسئله ۵۹۶) باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

(مسئله ۵۹۷) کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

(مسئله ۵۹۸) چند چیز در نماز میت مستحب است:

۱. کسی که نماز میت را می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد؛ و احتیاط مستحب است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا اینکه اگر بخواد وضو بگیرد یا غسل کند، به نماز میت نرسد؛

۲. اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادا به او نماز می خواند، مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است، مقابل سینه اش بایستد؛

۳. پا برهنه نماز بخواند؛

۴. در هر تکبیر دستها را بلند کند;
۵. فاصله او با میّت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد، به جنازه برسد;
۶. نماز میّت را به جماعت بخواند;
۷. امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند;
۸. در جماعت اگر چه مأوم یگ نفر باشد، پشت سر امام بایستند;
۹. نمازگزار به میّت و مؤمنین زیاد دعا کند;
۱۰. پیش از نماز سه مرتبه بگوید: «الصَّلَاة»;
۱۱. نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میّت، بیشتر به آنجا می روند;
۱۲. زن حائض اگر نماز میّت را به جماعت می خواند، در صفی تنها بایستد.
- (مسئله ۵۹۹) خواندن نماز میّت در مساجد - بجز مسجد الحرام - مکروه است.

احکام دفن

- (مسئله ۶۰۰) واجب است میّت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند؛ و در صورتی که ترس درندگان وجود نداشته باشد (که بدن او را از خاک بیرون آورند) و یا احتمال اذیت شدن انسانها از بوی میّت در بین نباشد، اقوی کفایت تنها عنوان دفن در زمین است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که گودی قبر به همان اندازه مذکور در بالا باشد، و اگر ترس آن باشد که جانور، بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن، محکم کنند.
- (مسئله ۶۰۱) اگر دفن میّت در زمین ممکن نباشد، می تواند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.
- (مسئله ۶۰۲) میّت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.
- (مسئله ۶۰۳) اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند؛ وگرنه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میّت، چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند؛ و یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.
- (مسئله ۶۰۴) اگر بترسند که دشمن، قبر میّت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسئله قبل گفته شد او را به دریا بیندازند.
- (مسئله ۶۰۵) مخارج انداختن در دریا و یا محکم کردن قبر میّت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل دارایی میّت بردارند.
- (مسئله ۶۰۶) اگر زن کافره ای بمیرد و بچه در رحم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد؛ بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، باید به همین دستور عمل کنند.
- (مسئله ۶۰۷) دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان، جایز نیست.
- (مسئله ۶۰۸) دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد - مانند جایی که ذباله می ریزند - جایز نیست.
- (مسئله ۶۰۹) میّت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن کردن در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده و در مسجد، جایز نیست.
- (مسئله ۶۱۰) دفن میّت در قبر مرده دیگر قبل از مندرس شدن و از بین رفتن او، جایز نیست.
- (مسئله ۶۱۱) چیزی که از میّت جدا می شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن شود؛ و اگر موجب نبش شود، احتیاط آن است که جدا دفن شود؛ و دفن ناخن و دندانی که در حال حیات از انسان جدا می شود، مستحب است.
- (مسئله ۶۱۲) اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند؛ و در صورتی که چاه مال غیر باشد، باید به نحوی او را راضی کنند.
- (مسئله ۶۱۳) اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسان ترین راه، او را بیرون آورند؛ و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند، اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد، او را بیرون بیاورند، و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد، و اگر آن هم امکان نداشته باشد، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد؛ و در صورتی که آن هم ممکن نباشد، کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.
- (مسئله ۶۱۴) هرگاه مادر بمیرد و بچه در رحم او زنده باشد - اگر چه امیدی به زنده ماندن طفل نداشته باشند - باید به وسیله کسانی که در مسئله قبل گفته شد، از هر طرفی که بچه سالم بیرون می آید او را بیرون آورند و شکم مادر را بدوزند؛ ولی اگر بین پهلو چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد، احتیاط واجب آن است که از پهلو چپ بیرون بیاورند.

مستحبات دفن

(مسئله ۶۱۵) خوب است به امید آنکه مطلوب پروردگار باشد قبر را به اندازه قد انسان متوسط، گود کنند و میت را در نزدیک ترین قبرستان دفن نمایند؛ مگر آنکه قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد، برای مثال مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور، بیشتر به آنجا بروند؛ و نیز جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند؛ و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند؛ و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند، و در موقع وارد کردن، پارچه ای روی قبر بگیرند و نیز جنازه را به آرامی از تابوت بردارند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند؛ و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آنکه لحد را ببوشانند، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ او بگذارند و دهان را نزدیک گوش میت ببرند و به شدت حرکت دهند و سه مرتبه بگویند: «سَمِعَ أَفْهَمَ يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ» و به جای «فلان بن فلان»، اسم میت و پدرش را بگویند، مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است، سه مرتبه بگویند: «سَمِعَ أَفْهَمَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ».

پس از آن بگویند: «هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ إِمَامٌ اقْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ أَنَّ «الْحَسَنَ (عليه السلام)» وَ «الْحُسَيْنَ (عليه السلام)» وَ «عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)» وَ «مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ (عليه السلام)» وَ «جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (عليه السلام)» وَ «مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (عليه السلام)» وَ «عَلِيَّ بْنَ مُوسَى (عليه السلام)» وَ «مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ (عليه السلام)» وَ «عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ (عليه السلام)» وَ «الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ (عليه السلام)» وَ «الْقَاسِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ (عليه السلام)» صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - أَيْمَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ أَيْمَةُ هُدَى بَيْتِكَ اِبْرَاهِيمَ يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ». و به جای «فلان بن فلان» اسم میت و پدرش را بگویند.

و بعد بگویند: «إِذَا أَنْتَ الْمَلَكُ الْمَقْرَّبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - وَ سَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِينِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ أَيْمَتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِي جَوَابِهِمَا: «اللَّهُ» رَبِّي وَ «مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله) نَبِيِّي وَ «الْإِسْلَامُ» دِينِي وَ «الْقُرْآنُ» كِتَابِي وَ «الْكَعْبَةُ» قِبْلَتِي وَ «أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)» إِمَامِي وَ «الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى (عليه السلام)» إِمَامِي وَ «الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَا (عليه السلام)» إِمَامِي وَ «عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)» إِمَامِي وَ «مُحَمَّدُ النَّبِيُّ (عليه السلام)» إِمَامِي وَ «جَعْفَرُ الصَّادِقُ (عليه السلام)» إِمَامِي، وَ «مُوسَى الْكَاطِمُ (عليه السلام)» إِمَامِي، وَ «عَلِيُّ الرِّضَا (عليه السلام)» إِمَامِي، وَ «مُحَمَّدُ الْجَوَادُ (عليه السلام)» إِمَامِي، وَ «عَلِيُّ الْهَادِي (عليه السلام)» إِمَامِي وَ «الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ (عليه السلام)» إِمَامِي وَ «الْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ (عليه السلام)» إِمَامِي: هُوَ لَاءَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - أَيْمَتِي وَ سَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شَفَعَائِي بِهِمْ أَتَوَلَّى وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّءُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ثُمَّ اَعْلَمْ يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ!»، و به جای «فلان بن فلان»، اسم میت و پدرش را بگویند.

و بعد بگویند: «إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - نِعَمَ الرَّبِّ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) نِعَمَ الرَّسُولِ وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) وَ أَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْأَيْمَةَ الْإِثْنَى عَشَرَ نِعَمَ الْأَيْمَةِ وَ أَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله) حَقٌّ وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤَالَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ النَّبْعُ حَقٌّ وَ التُّسُورَ حَقٌّ وَ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ وَ تَطَايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يُبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ»، پس بگویند: «أَفْهَمْتَ يَا فُلَانُ!»، و به جای «فلان»، اسم میت را بگویند.

و پس از آن بگویند: «تَبَّتْكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَدَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ».

پس بگویند: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَنَبِيهِ وَ اصْعُدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَ لَقِّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا: اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوًا».

(مسئله ۶۱۶) خوب است به امید اینکه مطلوب پروردگار است، کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ و اگر میت زن است، کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد، خویشانش او را در قبر بگذارند.

(مسئله ۶۱۷) خوب است به امید اینکه مطلوب پروردگار است، قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلندتر کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَنَبِيهِ وَ اصْعُدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَ اسْكُنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَن رَحْمَةٍ مِنْ سِوَاكَ».

(مسئله ۶۱۸) پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

(مسئله ۶۱۹) بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سرسلامتی دهند؛ ولی اگر مدتی گذشته است که به این واسطه مصیبت یادشان می آید، ترك آن بهتر است؛ همچنین مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت، غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان، مکروه است.

(مسئله ۶۲۰) مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید؛ و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

(مسئله ۶۲۱) جایز نیست انسان در مرگ کسی، صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

(مسئله ۶۲۲) پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر، جایز نیست.

(مسئله ۶۲۳) اگر مرد در مرگ زن یا فرزند، یقه یا لباس خود را پاره کند؛ یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد به طوری که خون بیاید یا موی خود را بکند، باید يك بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد، بلکه اگر خون هم نیاید، بنا بر احتیاط واجب به این دستور عمل نماید.

(مسئله ۶۲۴) احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت، صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

(مسئله ۶۲۵) مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت «نماز وحشت» برای میت بخوانند، و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از «حمد» يك مرتبه «آیه الکرسی» و در رکعت دوم بعد از «حمد» ده مرتبه «سوره قدر» (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ) بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ تَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ» و به جای کلمه «فلان» اسم میت را بگویند.

(مسئله ۶۲۶) نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می توان خواند؛ ولی بهتر است در ابتدای شب، بعد از نماز عشا خوانده شود.

(مسئله ۶۲۷) اگر بخوانند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگری دفن او به تأخیر افتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر اندازند.

نبش قبر

(مسئله ۶۲۸) نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او - اگرچه طفل یا دیوانه باشد - حرام است؛ ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد، از حیث نبش قبر، اشکال ندارد.

(مسئله ۶۲۹) نبش قبور امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا - اگرچه سالها بر آن گذشته باشد - در صورتی که زیارتگاه باشد، حرام است؛ بلکه اگر زیارتگاه هم نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید آن را نبش کرد.

(مسئله ۶۳۰) شکافتن قبر در چند مورد، حرام نیست:

اول، آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد، و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند؛

دوم، آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد، و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند؛ همچنین است اگر چیزی از دارایی خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد، و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند؛ ولی اگر چیز مختصری از دارایی او که به ورثه به ارث رسیده، مانند انگشتر و امثال آن با او دفن شده باشد، جواز نبش برای در آوردن آن محل تأمل و اشکال است، خصوصاً اگر اجحاف بر ورثه نباشد، و اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، در صورتی که وصیتش بیشتر از يك سوم دارایی او نباشد، برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند؛

سوم، آنکه میت بدون غسل یا بدون کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته اند؛

چهارم، آنکه برای ثابت شدن حقی، بخوانند بدن میت را ببینند؛

پنجم، آنکه میت را در جایی که بی احترامی به اوست - مثل قبرستان کفار یا جایی که زباله می ریزند - دفن کرده باشند؛

ششم، آنکه برای يك مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلاً بخوانند بچه زنده را از رحم زن حامله ای که دفنش کرده اند، بیرون آورند؛

هفتم، آنکه بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد؛

هشتم، آنکه قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده، بخوانند دفن کنند؛ ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

غسلهای مستحب

(مسئله ۶۳۱) غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است از آن جمله:

۱. غسل جمعه که وقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود، و اگر کسی تا ظهر انجام ندهد، بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه به جا آورد؛ و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضا آن را به جا آورد. همچنین کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند، می تواند روز پنجشنبه غسل را انجام دهد، بلکه اگر در شب جمعه غسل را به امید آنکه

مطلوب خداوند است به جا آورد، صحیح است، و مستحب است که انسان در موقع غسل جمعه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»;

۲. غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای فرد، مثل: شب سوم، پنجم و هفتم؛ ولی از شب بیست و یکم مستحب است که همه شب غسل کند، و برای غسل شب اول، پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است و وقت غسل شبهای ماه رمضان، تمام شب است و بهتر است مقارن غروب آفتاب به جا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه، بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد. همچنین مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد؛

۳. غسل روز عید فطر و عید قربان که وقت آن از اذان صبح است تا غروب، و بهتر است که آن را پیش از نماز عید به جا آورد، و اگر از ظهر تا غروب به جا آورد، احتیاط آن است که به قصد رجا انجام دهد؛

۴. غسل شب عید فطر که وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح، و بهتر است در اول شب به جا آورده شود؛

۵. غسل روز هشتم و نهم ذیحجه، و در روز نهم بهتر است که آن را نزدیک ظهر به جا آورند؛

۶. غسل روز اول، پانزدهم، بیست و هفتم و آخر ماه رجب؛

۷. غسل روز عید غیر که بهتر است در وقت چاشت (صدر نهار) انجام گیرد؛

۸. غسل روز بیست و چهارم ذیحجه؛

۹. غسل روز عید نوروز، پانزدهم شعبان، نهم و هفدهم ربیع الأول، روز بیست و پنجم ذیقعد؛ ولی غسل روز پانزدهم شعبان و نهم ربیع الأول را رجاناً انجام دهد؛

۱۰. غسل دادن بچه ای که تازه بدنیا آمده؛

۱۱. غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است؛

۱۲. غسل کسی که در حال مستی خوابیده؛

۱۳. غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میثی که غسل داده اند رسانده؛

۱۴. غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه، نماز آیات را عمداً نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد؛

۱۵. غسل کسی که برای تماشای به دار آویخته رفته و او را دیده باشد؛ ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد، یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست، کما اینکه استحباب غسل در فرض قبل هم معلوم نیست و می تواند رجاناً انجام دهد.

(مسئله ۶۳۲) پیش از داخل شدن در حرم و شهر مکه، مسجدالحرام، خانه کعبه، حرم و شهر مدینه و مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله)، مستحب است انسان غسل کند؛ و همچنین برای داخل شدن در حرم امامان (علیهم السلام)، ولی بهتر است برای داخل شدن در حرم امامان (علیهم السلام) رجاناً غسل کند، و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک غسل کافی است؛ و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجدالحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است؛ همچنین اگر در یک روز بخواد داخل حرم و شهر مدینه و مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله) شود، یک غسل برای همه کفایت می کند، و برای زیارت پیامبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم، و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) مستحب است انسان غسل کند؛ و اگر یکی از غسلهایی را که در این مسئله گفته شد به جا آورد، و بعد کاری کند که وضو را باطل می نماید مثلاً بخوابد، غسل او باطل می شود و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

(مسئله ۶۳۳) انسان می تواند با غسل مستحبی کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد.

(مسئله ۶۳۴) اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل به جا آورد، کافی است.

تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

اول:

تهیه آب به قدر وضو یا غسل، ممکن نباشد.

(مسئله ۶۳۵) اگر انسان در روستایی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود، و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا به واسطه درخت و مانند آن، عبور در آن زمین مشکل است، باید در هر یک از چهارطرف

اصلی به اندازه پرتاب يك تیر که در قدیم با کمان پرتاب می کردند^۴ در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این طور نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر، جستجو نماید.

(مسئله ۶۳۶) اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند یا عبور در آن مشکل باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر، و در طرفی که این طور نیست به اندازه پرتاب يك تیر، جستجو کند.

(مسئله ۶۳۷) در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

(مسئله ۶۳۸) کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد، در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد باید برای تهیه آب برود، و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل، لازم نیست؛ ولی اگر اطمینان داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید برای تهیه آب به آن محل برود.

(مسئله ۶۳۹) لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد، و در این صورت اگر يك نفر از طرف چند نفر برود، کافی است.

(مسئله ۶۴۰) اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله، آب هست باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

(مسئله ۶۴۱) اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود.

(مسئله ۶۴۲) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، جستجو لازم نیست.

(مسئله ۶۴۳) اگر از درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز به قدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست؛ ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند به همان مقدار جستجو لازم است؛ و اگر از دزد بر جان یا مال خودش بترسد نباید در جستجوی آب برود، ولی اگر مالی که احتمال می دهد از بین برود به حسب حال او قابل اعتنا نباشد و ترس دیگری هم نداشته باشد، جستجوی آب واجب است.

(مسئله ۶۴۴) اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده، ولی باید نمازش را با تیمم بخواند و بعد قضای آن را نیز به جا آورد.

(مسئله ۶۴۵) کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و در وسعت وقت با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد، نمازش باطل است.

(مسئله ۶۴۶) اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

(مسئله ۶۴۷) اگر پیش از وقت نماز یا بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، نمی تواند وضو بگیرد؛ چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را ننگه دارد، نباید آن را باطل نماید؛ همچنین است اگر بداند یا يك شاهد مورد اطمینان خبر دهد که تهیه آب برای او ممکن نیست، بلکه اگر احتمال صحیح عقلایی هم بدهد، احتیاط واجب آن است که وضوی خود را باطل نکند.

(مسئله ۶۴۸) کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد، اگر بداند یا يك شاهد مورد اطمینان خبر دهد که اگر آن را مصرف کند آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، مصرف آن حرام است؛ و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد، بلکه خالی از قوت نیست؛ و هرگاه احتمال عقلایی هم بدهد که اگر آب را بریزد، دیگر آب پیدا نمی کند، احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آب را نریزد.

(مسئله ۶۴۹) کسی که می داند یا يك شاهد مورد اطمینان خبر دهد که آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد مصرف کند معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

دوم:

(مسئله ۶۵۰) اگر کسی به واسطه پیری یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، به آب دسترس نداشته باشد، باید تیمم کند؛ همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم، آن را تحمل نکنند.

(مسئله ۶۵۱) اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند؛ همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفرشند، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

۴. مجلسی (قدس سره) در کتاب «شرح من لایحضره الفقیه» مقدار پرتاب تیر را دو پست گام معین فرموده است.

(مسئله ۶۵۲) اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند باید قرض نماید؛ ولی کسی که می داند یا گمان می کند که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

(مسئله ۶۵۳) اگر کندن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب، چاه بکند.

(مسئله ۶۵۴) اگر کسی مقداری آب بدون منت و خواری به او ببخشد، باید قبول کند.

سوم:

(مسئله ۶۵۵) اگر شخصی از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن، بیماری یا عیبی در او پیدا شود، یا بیماری اش طول بکشد یا شدت یابد، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید؛ ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

(مسئله ۶۵۶) لازم نیست فرد یقین کند که آب برای او ضرر دارد؛ بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

(مسئله ۶۵۷) کسی که به درد چشم مبتلا است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم نماید.

(مسئله ۶۵۸) اگر شخصی به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است؛ ولی اگر بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است.

(مسئله ۶۵۹) کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

چهارم:

(مسئله ۶۶۰) هرگاه شخصی بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود او یا همراهانش از تشنگی بمیرند یا بیمار شوند یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید. نیز اگر بترسد حیوانی مانند اسب و قاطر که معمولاً برای خوردن سرش را نمی بُرند و یا حیوان حلال گوشتی که سر بریدن آن باعث ضرر باشد، از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید، اگرچه حیوان مال خودش نباشد؛ همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است، به طوری تشنه باشد که اگر انسان، آب را به او ندهد، تلف شود.

(مسئله ۶۶۱) اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوط اند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند؛ ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک، وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم:

(مسئله ۶۶۲) کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباسش را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند؛ ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم:

(مسئله ۶۶۳) اگر کسی غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است، آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل، تیمم کند.

هفتم:

(مسئله ۶۶۴) هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر انسان وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

(مسئله ۶۶۵) اگر شخصی عمدتاً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت برای وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

(مسئله ۶۶۶) کسی که شك دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم کند.

(مسئله ۶۶۷) کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز، آبی که داشته از دستش برود، اگرچه تیمم خود را نشکسته باشد در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید.

(مسئله ۶۶۸) کسی که آب دارد اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز، آبی که داشته از دستش برود، برای نمازهای بعد می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

(مسئله ۶۶۹) اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن، مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد؛ بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

(مسئله ۶۷۰) تیمم به خاک، ریگ، کلوخ و سنگ، اگر پاک باشند، صحیح است و به گل پخته، مثل آجر و کوزه و آهک و گچ پخته نیز تیمم صحیح است.

(مسئله ۶۷۱) تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر سیاه و سایر اقسام سنگها صحیح است؛ ولی تیمم به جواهر، مثل سنگ عقیق و فیروزه، باطل است.

(مسئله ۶۷۲) اگر خاک، ریگ، کلوخ، سنگ و آنچه که تیمم بر آن صحیح است، پیدا نشود، فرد باید به گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینهاست، تیمم نماید، و اگر غبار در لایه لای لباس و فرش باشد، تیمم به آن صحیح نیست، مگر آنکه اول دست بزند تا روی آن غبار آلود شود و بعد تیمم کند؛ و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند، و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بعداً قضای آن را به جا آورد.

(مسئله ۶۷۳) اگر بتواند با نکان دادن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد، باطل است؛ و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل، باطل است.

(مسئله ۶۷۴) کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید؛ و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است، ندارد، یعنی فاقد طهورین است، احتیاط واجب آن است که نماز را بدون وضو و تیمم بخواند و بعداً هم قضا کند.

(مسئله ۶۷۵) اگر با خاک و ریگ، چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند به آن تیمم کند؛ ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ، صحیح است.

(مسئله ۶۷۶) اگر فرد چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است، باید با خریدن و مانند آن تهیه نماید.

(مسئله ۶۷۷) تیمم به دیوار گلی، صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک، تیمم نکند.

(مسئله ۶۷۸) چیزی که فرد بر آن تیمم می کند باید پاک باشد؛ و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است، ندارد، یعنی فاقد طهورین است، احتیاط واجب آن است که نماز را بدون وضو و تیمم بخواند و بعداً هم قضا کند.

(مسئله ۶۷۹) اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

(مسئله ۶۸۰) چیزی که فرد بر آن تیمم می کند، باید غصبی نباشد.

(مسئله ۶۸۱) تیمم کردن در فضای غصبی باطل نیست؛ پس اگر در ملک خود، دستها را به زمین بزند و بدون اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل نمی شود.

(مسئله ۶۸۲) اگر نداند محل تیمم غصبی است و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، اگرچه فراموش کننده خود غاصب باشد.

(مسئله ۶۸۳) کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

(مسئله ۶۸۴) مستحب است چیزی که بر آن تیمم می کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

(مسئله ۶۸۵) تیمم بر زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته، مکروه است؛ و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است.

کیفیت تیمم

(مسئله ۶۸۶) در تیمم چهار چیز واجب است:

۱. نیت؛

۲. زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است؛

۳. کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی، و بنا بر احتیاط واجب، باید دستها روی ابروها هم کشیده شود؛

۴. کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.
(مسئله ۶۸۷) تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند.

احکام تیمم

(مسئله ۶۸۸) اگر شخص مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند، تیمم او باطل است، چه عمداً مسح نکند یا مسئله را نداند و ندانستش بخاطر کوتاهی در یاد گرفتن مسئله باشد؛ ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده، کافی است.

(مسئله ۶۸۹) برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

(مسئله ۶۹۰) پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نمود، و کارهای آن را پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند، باطل است.

(مسئله ۶۹۱) در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید؛ و چنانچه اشتهاً به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو، نیت کند یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت یا مافی الذمه نماید، تیمم او صحیح است، مگر آنکه به نحو تقییدی باشد که با قصد قربت منافات داشته باشد که در این صورت تیمم او باطل است.

(مسئله ۶۹۲) در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها، بنا بر احتیاط مستحب پاک باشد.

(مسئله ۶۹۳) انسان باید برای تیمم، انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

(مسئله ۶۹۴) اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد؛ همچنین اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

(مسئله ۶۹۵) اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد، اشکال ندارد؛ ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

(مسئله ۶۹۶) اگر کسی احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد باید جستجو نماید، تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

(مسئله ۶۹۷) کسی که وظیفه اش تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد؛ و کسی که نایب می شود باید او را با دست خود او تیمم دهد، و اگر ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

(مسئله ۶۹۸) اگر بعد از آنکه وارد تیمم شد شك کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است؛ همچنین اگر بعد از به جا آوردن هر جزء، شك کند که درست به جا آورده یا نه اعتنا نکند و تیمم او صحیح است.

(مسئله ۶۹۹) اگر بعد از مسح دست چپ شك کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

(مسئله ۷۰۰) کسی که وظیفه اش تیمم است، بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از وقت نماز برای تیمم کند؛ ولی اگر برای کار واجب یا مستحبی دیگر تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

(مسئله ۷۰۱) کسی که وظیفه اش تیمم است اگر بداند یا احتمال دهد که تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند؛ ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد.

(مسئله ۷۰۲) کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، هر چند احتمال بدهد که بزودی عذر او برطرف می شود؛ ولی اگر بداند که بزودی عذر او برطرف می شود، خواندن نماز قضا با تیمم مشکل است.

(مسئله ۷۰۳) کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله های شبانه روز وقت معین دارد حتی در اول وقت با تیمم بخواند، به شرط آنکه علم به برطرف شدن عذر تا آخر وقت نداشته باشد.

(مسئله ۷۰۴) کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره ای و تیمم نماید، مثلاً جراحی در پشت اوست، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز، حدت اصغری از او سرزند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد، باید وضو بگیرد.

(مسئله ۷۰۵) اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

(مسئله ۷۰۶) چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند، و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

(مسئله ۷۰۷) کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، می تواند بدل از آنها يك تیمم نماید.

(مسئله ۷۰۸) کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید، و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

(مسئله ۷۰۹) اگر کسی بدل از غسل جنابت، تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، همان طور که اگر بدل از غسلهای دیگر نیز تیمم کند، علی الأظهر می تواند نماز بخواند و وضو هم لازم نیست.

(مسئله ۷۱۰) اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد، و اگر نمی تواند وضو بگیرد، باید بدل از وضو تیمم کند.

(مسئله ۷۱۱) کسی که وظیفه اش آن است که بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، يك تیمم کفایت می کند و تیمم دیگری لازم نیست.

(مسئله ۷۱۲) کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می تواند به جا آورد؛ ولی اگر با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد، و در مورد تیمم به خاطر تنگی وقت هم سایر غایات را انجام ندهد.

(مسئله ۷۱۳) در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند:

۱. در صورتی که از استعمال آب ترس داشته ولی عمداً خود را جُنب کرده و با تیمم نماز خوانده است؛
۲. چنانچه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جُنب کرده و با تیمم نماز خوانده است؛
۳. چنانچه تا آخر وقت، عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد، آب پیدا می شد؛
۴. در صورتی که عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است؛
۵. چنانچه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و آبی را که داشته، مصرف کرده است.

احکام نماز

نماز، مهم ترین اعمال دینی است که اگر مورد قبول درگاه خداوند عالم بشود، عبادتهای دیگر نیز قبول می شود، و اگر پذیرفته نشود، اعمال دیگر نیز قبول نخواهد شد. همان طور که اگر انسان در شبانه روز پنج بار خود را شستشو دهد، چرك در بدنش نمی ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند. شایسته است که انسان، نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را سبک بشمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک بشمارد، سزاوار عذاب آخرت است».

روزی رسول خدا در مسجد بود. مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد، حضرت فرمودند: «اگر این مرد در حالی که نمازش را این گونه می خواند، از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است».

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم، بسیار پست و ناچیز ببیند، و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر می شود، چنانچه در حال نماز، تیر را از پای مبارک امیر مؤمنان (علیه السلام) بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشد. نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهانی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترك کند. همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند، به جا نیاورد. مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند، به جا آورد. مثلاً انگشتری عقیق به دست کند، لباس پاکیزه بپوشد، شانه و مسواک کند و خود را خوش بو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش تا است:

۱. نماز یومیه؛ ۲. نماز آیات؛ ۳. نماز میت؛ ۴. نماز طواف واجب خانه کعبه؛ ۵. نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است؛ ۶. نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود.

نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه، پنج نماز است: ظهر و عصر (هر کدام چهار رکعت); نماز مغرب (سه رکعت); نماز عشا (چهار رکعت); نماز صبح (دو رکعت).

(مسئله ۷۱۴) در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود، دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

(مسئله ۷۱۵) اگر چوب یا چیزی مانند آن را به طور عمودی در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می آید، سایه آن به طرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود و در شهرهای ما، در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کوتاهی می رسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق برمی گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود، بنابراین، وقتی سایه به آخرین درجه کوتاهی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن نمود، اول ظهر شرعی است؛ ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد، معلوم می شود ظهر شده است.

(مسئله ۷۱۶) نماز ظهر و عصر، هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند. وقت مخصوص نماز ظهر، از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد، و وقت مخصوص نماز عصر، موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع، نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند، و بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است؛ و اگر کسی اشتبهاً نماز ظهر یا عصر را در وقت مخصوص دیگری بخواند، نمازش باطل است.

(مسئله ۷۱۷) اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چه در وقت مشترک و چه در وقت مخصوص به ظهر باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم، همه نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند.

(مسئله ۷۱۸) در روز جمعه انسان می تواند به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر نماز جمعه خواند، نماز ظهر را هم بخواند و این احتیاط خیلی مطلوب است.

(مسئله ۷۱۹) احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از موقعی که عرفاً اول ظهر می گویند، تأخیر نیندازد؛ و اگر از اوایل ظهر تأخیر افتاد، به جای نماز جمعه نماز ظهر بخواند.

وقت نماز مغرب و عشا

(مسئله ۷۲۰) «مغرب» همان غروب عرفی است که خورشید غروب می کند و در تحقق مغرب، ذهاب حُمره مشرقیه (بر طرف شدن سرخی طرف مشرق)، لازم نیست.

(مسئله ۷۲۱) نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند. وقت مخصوص نماز مغرب، از اول مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذارد، و اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند، نمازش باطل است و باید بعد از نماز مغرب، نماز عشا را دوباره بخواند؛ و وقت مخصوص نماز عشا، موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد، و اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمداً نخواند، باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند، و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا، وقت مشترک نماز مغرب و عشا است، و اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز متوجه شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

(مسئله ۷۲۲) وقت مخصوص و مشترک که معنای آن در مسئله قبل گفته شد، برای اشخاص فرق می کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می شود؛ و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز، بگذرد.

(مسئله ۷۲۳) اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته است باید نماز را تمام کند، و بعد نماز مغرب را بخواند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز عشا، دوباره نماز مغرب و عشا را بخواند و این احتیاط خیلی خوب است.

(مسئله ۷۲۴) آخر وقت نماز عشا برای شخص مختار، نصف شب است و طریقه احتساب آن از اول غروب تا طلوع آفتاب است، و احتیاط مستحب برای نماز مغرب و عشا این است که از اول غروب تا طلوع فجر حساب شود؛ ولی برای شخص مضطر - که از روی فراموشی یا به سبب خواب یا حیض و مانند اینها نماز را پیش از نیمه شب نخواند - وقت نماز مغرب و عشا تا طلوع فجر ادامه دارد.

(مسئله ۷۲۵) اگر از روی معصیت نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح، بدون اینکه نیت ادا و قضا کند، به جا آورد.

وقت نماز صبح

(مسئله ۷۲۶) نزدیک اذان صبح، از طرف مشرق، سپیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را «فجر اول» گویند. موقعی که آن سپیده پهن شد «فجر دوم» و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح، موقعی است که آفتاب طلوع می کند.

احکام وقت نماز

(مسئله ۷۲۷) موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است، یا يك ثقه (مورد اطمینان) به داخل شدن وقت، خبر دهد.

(مسئله ۷۲۸) فرد نابینا و کسی که در زندان است و مانند اینها، بنا بر احتیاط واجب باید تا به داخل شدن وقت یقین نکنند، مشغول نماز نشوند؛ ولی اگر انسان به واسطه ابر یا غبار و مانند اینها که برای همه مانع از یقین کردن است، نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می تواند مشغول نماز شود.

(مسئله ۷۲۹) اگر يك نفر ثقه به داخل شدن وقت خبر دهد، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است، و نیز اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده؛ ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز، وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

(مسئله ۷۳۰) اگر انسان متوجه نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است؛ و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا بفهمد که در بین نماز، وقت داخل شده است، نمازش باطل است.

(مسئله ۷۳۱) اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شك کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است؛ ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت داخل شده، و شك کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

(مسئله ۷۳۲) اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت نخواند.

(مسئله ۷۳۳) کسی که به اندازه خواندن يك رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

(مسئله ۷۳۴) کسی که مسافر نیست اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند؛ و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد و از روی معصیت نماز را به تأخیر انداخته، باید فقط عشا را بخواند و بعداً نماز مغرب را بخواند و به احتیاط واجب نیت ادا و قضا ننماید.

(مسئله ۷۳۵) کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند؛ و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد و از روی معصیت نماز را به تأخیر انداخته، باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را بدون نیت ادا و قضا به جا آورد، و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار يك رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد.

(مسئله ۷۳۶) مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و در مورد آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اول وقت نزدیک تر باشد بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

(مسئله ۷۳۷) هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواند در اول وقت نماز بخواند ناچار است با تیمم یا با لباس و یا بدن نجس نماز بخواند، چنانچه بداند یا احتمال دهد که عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اول وقت، نماز بخواند.

(مسئله ۷۳۸) کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز، پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد؛ ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود،

پس اگر در نماز مسئله ای که حکم آن را نمی داند، پیش نیاید، نمازش صحیح است، و اگر مسئله ای که حکم آن را نمی داند، پیش آید، می تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد، عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسئله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند. (مسئله ۷۳۹) اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز را بخواند؛ همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد، پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

(مسئله ۷۴۰) انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

(مسئله ۷۴۱) اگر کسی به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند؛ همین طور است در نماز مغرب و عشا.

(مسئله ۷۴۲) اگر نمازگزار در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند و داخل رکن شود بعد یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، نمازش باطل است و باید نماز عصر را بخواند؛ ولی اگر پیش از داخل شدن در رکن، یادش بیاید باید نیت را به نماز عصر برگرداند و آنچه به نیت ظهر خوانده دوباره به نیت عصر بخواند و نمازش صحیح است.

(مسئله ۷۴۳) اگر نمازگزار در بین نماز عصر شك کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند؛ ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود، باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد.

(مسئله ۷۴۴) اگر نمازگزار در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند، و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

(مسئله ۷۴۵) اگر نمازگزار در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند؛ ولی اگر این شك در وقت مخصوص به نماز عشا باشد، خواندن نماز مغرب لازم نیست.

(مسئله ۷۴۶) اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند، نخواند است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

(مسئله ۷۴۷) برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب، جایز نیست.

(مسئله ۷۴۸) اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا، ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد.

نمازهای مستحب

(مسئله ۷۴۹) نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را «نافله» گویند، و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه، سی و چهار رکعت اند که هشت رکعت آن نافله ظهر، و هشت رکعت نافله عصر، و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشا، و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح است و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته خواند، يك رکعت حساب می شود؛ ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود.

(مسئله ۷۵۰) از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و يك رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده شود و دستور کامل نافله شب، در کتابهای دعا گفته شده است.

(مسئله ۷۵۱) نمازهای نافله را می توان نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را يك رکعت حساب کرد. مثلاً کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است، نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز يك رکعتی نشسته بخواند.

(مسئله ۷۵۲) نافله ظهر و عصر و عشا را در سفر نباید خواند.

وقت نافله های یومیه

(مسئله ۷۵۳) نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت آن به اندازه وقت نماز ظهر است، ولی وقت فضیلت آن، از اول ظهر تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به اندازه دو هفتم آن شود. مثلاً اگر درازای شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود، به دو وجب رسید، آخر وقت فضیلت نافله ظهر است.

(مسئله ۷۵۴) نافله نماز عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن به اندازه وقت نماز عصر است، ولی وقت فضیلت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به چهار هفتم آن برسد، و چنانچه بخواند نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت فضیلت آنها بخواند، بهتر است نافله ظهر، را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط مستحب، نیت ادا و قضا نکند.

(مسئله ۷۵۵) وقت نماز نافله مغرب، بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود، از بین برود.

(مسئله ۷۵۶) وقت نافله نماز عشاء، بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشاء، بلافاصله خوانده شود.

(مسئله ۷۵۷) نافله نماز صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن، بعد از گذشتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است؛ ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اول نخوانند، مگر آنکه بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند که در این صورت، مانعی ندارد.

(مسئله ۷۵۸) وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح، و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

(مسئله ۷۵۹) مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آن را در اول شب به جا آورد.

نماز غفیله

(مسئله ۷۶۰) یکی از نمازهای مستحبی، «نماز غفیله» است که دو رکعت است و بین نماز مغرب و عشاء خوانده می شود و وقت آن، بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود، و در رکعت اول آن، بعد از «حمد» باید این آیه را بخواند:

«وَدَا النُّونَ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ».

و در رکعت دوم، بعد از «حمد» باید این آیه را بخواند:

«وَعِذَّةُ مُفَاتِحِ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالتَّجْرِ وَمَا تَسْفُطُ مِنْ وَرْقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ».

و در قنوت آن، این دعا خوانده شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمِفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا»، و به جای کلمه «کذا و کذا»، حاجتهای خود را به زبان آورد؛ سپس بگوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ الْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي».

احکام قبله

(مسئله ۷۶۱) خانه کعبه که در مکه معظمه واقع شده، قبله است و باید رو به روی آن نماز خواند؛ ولی کسی که در جای دور قرار دارد، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند، کافی است؛ همچنین است کارهای دیگری که مانند سرزیردن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد.

(مسئله ۷۶۲) کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید طوری بایستد که عرفاً بگویند که رو به قبله ایستاده است.

(مسئله ۷۶۳) کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین می گذارد، باید در موقع نماز خواندن صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد.

(مسئله ۷۶۴) کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز، طوری به پهلو راست بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممکن نیست، باید به پهلو چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر این کار را هم نتواند انجام دهد، باید به پشت بخوابد، به طوری که کف پای او رو به قبله باشد.

(مسئله ۷۶۵) نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد، و در سجده سهو هم احتیاط مستحب همین است.

(مسئله ۷۶۶) نماز مستحبی را می توان در حال راه رفتن و سواره خواند، و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

(مسئله ۷۶۷) کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام طرف است و می تواند به گفته يك نفر مورد اطمینان که از روی نشانه های حسی شهادت می دهد، یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می شناسد و محل اطمینان است عمل کند؛ و اگر هیچ يك از این راهها ممکن نشد، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبور آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند، کافی است.

(مسئله ۷۶۸) کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند، نمی تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحبخانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

(مسئله ۷۶۹) اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، بنا بر احتیاط مستحب، باید چهار نماز به چهار طرف بخواند؛ اگر چه به یک جهت نماز خواندن، خالی از وجه نیست.

(مسئله ۷۷۰) اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، احتیاط مستحب آن است که به هر دو طرف نماز بخواند؛ و احتیاط بیشتر در آن است که در صورت گمان، به چهار طرف، نماز بخواند.

(مسئله ۷۷۱) کسی که بخواد احتیاطاً به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواد نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را بخواند، بهتر آن است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

(مسئله ۷۷۲) کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید، و اگر گمان ممکن نیست، به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

پوشانیدن بدن در نماز

(مسئله ۷۷۳) مرد در حال نماز، اگر چه کسی او را نمی بیند، باید عورتین خود را بپوشاند، و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

(مسئله ۷۷۴) زن باید در موقع نماز، تمام بدن، حتی سر و موی خود را بپوشاند؛ ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها و پاها تا مچ، لازم نیست؛ اما برای آنکه یقین کند مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

(مسئله ۷۷۵) موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهّد فراموش شده را به جا می آورد، بلکه بنا بر احتیاط مستحب در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

(مسئله ۷۷۶) اگر انسان عمداً در نماز، عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است، بلکه اگر از روی ندانستن مسئله و یا کوتاهی در یاد گرفتن آن هم باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید نمازش را دوباره بخواند.

(مسئله ۷۷۷) اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیداست، باید آن را فوراً بپوشاند و چنانچه پوشاندن عورت زیاد طول بکشد، احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، و اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز، عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

(مسئله ۷۷۸) اگر انسان در حال ایستاده، لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود، نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، به وسیله ای آن را بپوشاند، نمازش صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

(مسئله ۷۷۹) انسان می تواند در نماز، خود را با علف و برگ درختان بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

(مسئله ۷۸۰) اگر انسان غیر از گل هیچ چیز ندارد که در نماز، خود را بپوشاند، گل ساتر نیست و می تواند به دستوری که برای برهنگان گفته می شود نماز بخواند.

(مسئله ۷۸۱) اگر نمازگزار چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، بنا بر احتیاط مستحب باید نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند.

(مسئله ۷۸۲) کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود، حتی برگ درخت و علف نداشته باشد، در صورتی که نامحرم او را می بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود، بپوشاند؛ و اگر کسی او را نمی بیند، باید ایستاده نماز بخواند و جلوی خود را با دست بپوشاند و در هر صورت رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و برای سجود سر را قدری پایین تر آورد.

لباس نمازگزار

لباس نمازگزار پنج شرط دارد:

شرط اول:

(مسئله ۷۸۳) لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

(مسئله ۷۸۴) کسی که نمی داند با بدن و لباس نجس، نماز باطل است و مقصر در ندانستن حکم مسئله باشد، اگر با بدن یا لباس نجس، نماز بخواند، نمازش باطل است.

(مسئله ۷۸۵) اگر کسی به واسطه تقصیر در ندانستن مسئله، چیزنجسی را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق شترنجاستخوار، نجس است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است.

(مسئله ۷۸۶) اگر کسی نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد که نجس بوده، نماز او صحیح است، ولی احتیاطاً مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند.

(مسئله ۷۸۷) اگر انسان فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نمازش را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

(مسئله ۷۸۸) کسی که در وسعت وقت، مشغول خواندن نماز شده، اگر در بین نماز، بدن یا لباسش نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، متوجه شود که نجس شده، یا بفهمد که بدن یا لباس او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز بدن یا لباسش را آب بکشد یا لباسش را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباسش را بیرون آورد و نماز را تمام کند؛ ولی چنانچه طوری باشد که اگر بخواد بدن یا لباسش را آب بکشد یا لباسش را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می شود، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک، نماز بخواند.

(مسئله ۷۸۹) کسی که در تنگی وقت، مشغول خواندن نماز شده، اگر در بین نماز، لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباسش را بیرون آورد و نماز را تمام کند؛ اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند، باید لباسش را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز را تمام کند؛ ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می خورد و به واسطه سرما و مانند آن نمی تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال، نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

(مسئله ۷۹۰) کسی که در تنگی وقت، مشغول خواندن نماز شده، اگر در بین نماز، بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، متوجه شود که نجس شده، یا بفهمد که بدن او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن، نماز را به هم نمی زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می زند، باید با همان حال، نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

(مسئله ۷۹۱) کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شك دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نمازش صحیح است.

(مسئله ۷۹۲) اگر کسی لباسش را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است.

(مسئله ۷۹۳) اگر کسی خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست و مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد که از خونهایی بوده که نمی توان با آن نماز خواند، نمازش صحیح است.

(مسئله ۷۹۴) هرگاه کسی یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست، خون نجسی است که نماز خواندن با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و مُل است، اگر چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز خواندن با آن باطل است، نمازش صحیح است.

(مسئله ۷۹۵) اگر انسان نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نمازش صحیح است؛ ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است، چون غسلش به جهت نجاست بدن، باطل بوده است. پس نماز هم باطل است و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش به جهت بطلان وضو از راه نجس بودن جایی از اعضای وضو، باطل است.

(مسئله ۷۹۶) کسی که يك لباس دارد اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را اگر در بیابان باشد به دستوری که برای برهنگان گفته شد، به جا آورد، و اگر در غیر بیابان مثل شهر و روستا باشد، باید با همان لباس نماز بخواند؛ و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباسش را بیرون آورد، در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشد، مثلاً هر دو بول یا خون باشد یا نجاست بدن، شدیدتر باشد، مثلاً نجاستش بول باشد، که باید دو مرتبه آن را آب کشید، واجب است بدن را آب بکشد، و اگر نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد، هر کدام از بدن یا لباس را بخواد می تواند آب بکشد.

(مسئله ۷۹۷) کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است یا احتمال نمی دهد که لباس پاک پیدا کند، اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نمی تواند لباس را بیرون بیاورد، باید با همان لباس نماز بخواند و نمازش صحیح است؛ ولی چنانچه بتواند لباس را بیرون بیاورد، اگر در بیابان باشد باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد، به جا آورد؛ و اگر در غیر بیابان مثل در شهر باشد، باید با همان لباس نماز بخواند، لیکن احتیاطاً مستحب آن است که نماز را با لباس پاک، قضا نماید.

(مسئله ۷۹۸) کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدام یک آنهاست، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند. مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد، و به احتیاط مستحب آن نماز را با لباس پاک، قضا نماید.

شرط دوم:

(مسئله ۷۹۹) لباس نمازگزار که ساتر است، باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده نماید.

(مسئله ۸۰۰) کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غصبی بخواند.

(مسئله ۸۰۱) اگر کسی نداند یا فراموش کند که لباس ساتر او غصبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است؛ و فرقی نمی کند که آن لباس را خودش غصب کرده باشد و یا شخص دیگری آن را غصب کرده باشد.

(مسئله ۸۰۲) اگر کسی نداند یا فراموش کند که لباس ساتر او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون اینکه موالات - یعنی پشت سر هم بودن کارهای نماز - به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است؛ و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده یا نمی تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پشت سر هم بودن کارهای نماز به هم می خورد، در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند و بالباس غیر غصبی نماز بخواند، و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباسش را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز را تمام نماید.

(مسئله ۸۰۳) اگر کسی برای حفظ جان با لباس غصبی ساتر، نماز بخواند، یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

(مسئله ۸۰۴) اگر کسی با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده، لباس ساتر بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است؛ و همچنین است اگر به ذمه بخرد و در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکاتش را نداده، بپردازد.

شرط سوم:

(مسئله ۸۰۵) لباس نمازگزار نباید از اجزای حیوان مرده ای باشد که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را بزنند، خون از آن جستن می کند؛ بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی، خون جهنده ندارد، لباس تهیه کند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

(مسئله ۸۰۶) بنا بر احتیاط واجب نباید چیزی از مردار مانند گوشت و پوست که دارای روح بوده همراه نمازگزار باشد، گرچه لباس او هم نباشد.

(مسئله ۸۰۷) اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرط چهارم:

(مسئله ۸۰۸) لباس نمازگزار نباید از حیوان حرام گوشت باشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

(مسئله ۸۰۹) اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد، نماز باطل است، و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

(مسئله ۸۱۰) اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد؛ همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

(مسئله ۸۱۱) اگر کسی شک داشته باشد که لباسش از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخل تهیه شده باشد چه در خارج از کشور، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

(مسئله ۸۱۲) اگر انسان احتمال دهد دکمه صدفی و مانند آن از حیوان است، نماز خواندن با آن مانعی ندارد، و اگر بداند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

(مسئله ۸۱۳) نماز خواندن با پوست سنجاب و خز، اشکال ندارد.

(مسئله ۸۱۴) اگر کسی با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرط پنجم:

(مسئله ۸۱۵) پوشیدن لباس طلا باف برای مرد، حرام و نماز خواندن با آن باطل است؛ ولی برای زن، در نماز و غیر نماز، اشکال ندارد.

(مسئله ۸۱۶) زینت کردن به طلا، مانند آویختن زنجیر طلا به گردن، انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت طلا به دست و استعمال عینک طلا برای مرد حرام است و نماز خواندن با آنها باطل است؛ ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.
(مسئله ۸۱۷) اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلاست و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.
(مسئله ۸۱۸) لباس مرد نمازگزار باید از ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است، و چیزهایی مانند بند شلوار و عرقچین نیز نباید از حریر خالص باشد.

(مسئله ۸۱۹) اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن از ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز خواندن با آن باطل است.
(مسئله ۸۲۰) لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن اشکال ندارد و نماز خواندن با آن صحیح است.
(مسئله ۸۲۱) دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.
(مسئله ۸۲۲) پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیرنماز، اشکال ندارد.
(مسئله ۸۲۳) پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مُردار تهیه شده، در حال ناچاری مانعی ندارد؛ همچنین کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، و تا آخر وقت هم عذر او بر طرف نمی شود، می تواند با این لباسها نماز بخواند.
(مسئله ۸۲۴) اگر کسی غیر از لباس غصبی ساتر و لباسی که از مُردار تهیه شده، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند.
(مسئله ۸۲۵) اگر کسی غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده، لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند؛ و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط مستحب، يك نماز دیگر هم باهمان لباس بخواند.

(مسئله ۸۲۶) اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند.
(مسئله ۸۲۷) اگر کسی چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگرچه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید؛ ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند.
(مسئله ۸۲۸) کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.
(مسئله ۸۲۹) باید انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد، معمول نیست و باعث انگشت نما شدن و هتک و بی حرمتی است خودداری کند؛ ولی اگر با آن لباس نماز بخواند، اشکال ندارد.
(مسئله ۸۳۰) مرد و زن، بدون غرض عقلایی اگر با پوشیدن البسه و یا غیر آن خود را به شکل و شمایل یکدیگر درآوردند حرام است؛ و احتیاط مستحب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد؛ ولی اگر با آن شکل و شمایل نماز بخواند، نمازش باطل نیست.
(مسئله ۸۳۱) کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشك او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزای حیوان حرام گوشت باشد، واجب است که نماز خود را در آنها نخواند، اما پوشش با آنها در غیر حال نماز، خلاف احتیاط مستحب است.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

(مسئله ۸۳۲) در سه صورت، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:
۱. اول، آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دُملی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد؛
دوم، آنکه بدن یا لباس او به اندازه کمتر از در هم (که تقریباً به اندازه يك اشرفی می شود)، به خون آلوده باشد؛
سوم، آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.
(مسئله ۸۳۳) در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:
۱. لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد؛
۲. لباس کسی که پرستار بچه است، نجس شده باشد. تفصیل اینها در مسائل بعد گفته می شود.
(مسئله ۸۳۴) اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دُمَل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای خصوص او سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دُمَل خوب نشده است، می تواند با آن خون، نماز بخواند؛ همچنین است اگر عفونتی با خون بیرون آمده یا دارویی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

(مسئله ۸۳۵) اگر خون از قسمت بریدگی و زخمی که به زودی بهبود می یابد و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

(مسئله ۸۳۶) اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست نمازگزار با آن، نماز بخواند؛ ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

(مسئله ۸۳۷) اگر از زخمی که داخل دهان و بینی و مانند اینهاست، خونی به بدن یا لباس انسان برسد، احتیاط واجب آن است که با آن نماز بخواند؛ ولی اگر با خون بواسیر آلوده شود می توان نماز خواند، اگرچه دانه هایش در داخل باشد.

(مسئله ۸۳۸) کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، نماز خواندن با آن، مانعی ندارد.

(مسئله ۸۳۹) اگر چند زخم در بدن کسی باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شوند، تا وقتی همه بهبود پیدا نکرده است، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد؛ ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شوند، هر کدام که بهبود یافت باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

(مسئله ۸۴۰) اگر به اندازه سر سوزنی خون حیض یا نفاس یا استحاضه یا خون نجس العین، مانند سگ و خوک و مُردار یا خون غیر مسلمانی که معاند دینی است و یا خون غیر مأكول اللحم در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است؛ ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان مسلمان و یا غیر مسلمان که معاند دینی نباشند،^۱ یا خون حیوان حلال گوشت، اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد (تقریباً به اندازه یک اشرفی)، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

(مسئله ۸۴۱) خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود ولی اگر پشت آن، جدا، خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز خواندن با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

(مسئله ۸۴۲) اگر خون، روی لباسی که آستر دارد، بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد، نماز خواندن با آن صحیح است، و اگر بیشتر باشد، نماز خواندن با آن باطل است.

(مسئله ۸۴۳) اگر خون بدن یا لباس، کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده، به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز خواندن با آن باطل است، لیکن اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

(مسئله ۸۴۴) اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود، چنانچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، می توان با آن نماز خواند.

(مسئله ۸۴۵) اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن، جایز نیست.

(مسئله ۸۴۶) اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی توان با آنها عورت را پوشاند نجس باشد، چنانچه از مُردار و حیوان حرام گوشت و نجس العین درست نشده باشد، نماز خواندن با آنها صحیح است، چه آن را پوشیده باشد یا همراه او باشد و نیز اگر با انگشتی نجس نماز بخواند، اشکال ندارد.

(مسئله ۸۴۷) احتیاط مستحب آن است که چیز نجسی که با آن می توان عورت را پوشاند، همراه نمازگزار نباشد.

(مسئله ۸۴۸) کسی که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، هرگاه در شبانه روز یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگرچه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می تواند با آن لباس، نماز بخواند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که لباس خود را در شبانه روز یک مرتبه برای اولین نمازی که لباسش پیش از آن نجس شده، آب بکشد؛ و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد، ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه در شبانه روز یک مرتبه به دستوری که گفته شد همه آنها را آب بکشد، کافی است.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

(مسئله ۸۴۹) چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است از آن جمله: عمامه یا تحت الحنك؛ پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها؛ استعمال بوی خوش و دست کردن انگشت عقیق.

۶. معمولاً غیر مسلمانان معاند نیستند، لذا در پاک بودن حکم مسلمانان را دارند.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

(مسئله ۸۵۰) چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است از آن جمله: پوشیدن لباس سیاه، چرک، تنگ، لباس شرابخوار، لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند، لباسی که نقش صورت دارد؛ همچنین باز بودن دکمه های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد.

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار دارای پنج شرط است:

شرط اول، آنکه مباح باشد؛ پس کسی که در ملك غصبی نماز می خواند، اگرچه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است؛ ولی نماز خواندن در زیر سقف یا خیمه غصبی مانعی ندارد؛

(مسئله ۸۵۱) نماز خواندن در ملكی که منفعت آن، مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملك، مال اوست، باطل است، مثلاً در خانه اجاره ای اگر صاحبخانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده، نماز بخواند، نمازش باطل است؛ همچنین است اگر در ملكی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که يك سوم دارایی او را به مصرفی برسانند، تا وقتی يك سوم را جدا نکنند، نمی توان در ملك او نماز خواند.

(مسئله ۸۵۲) کسی که در مسجد نشسته اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند، باید دوباره نمازش را در محل دیگری بخواند.

(مسئله ۸۵۳) اگر نمازگزار در جایی که نمی داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نمازش صحیح است، گرچه خودش آن را غصب کرده باشد.

(مسئله ۸۵۴) اگر کسی بداند جایی غصبی است و جاهل مقصر باشد که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نمازش باطل است.

(مسئله ۸۵۵) کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد، بنا بر احتیاط واجب، نمازش باطل است؛ همچنین است اگر بخواهد سواره، نماز مستحبی بخواند.

(مسئله ۸۵۶) کسی که در ملكی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملك تصرف کند و نماز بخواند.

(مسئله ۸۵۷) اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده، ملكی بخرد، تصرف او در آن ملك حرام و نمازش هم در آن باطل است؛ همچنین است اگر به ذمه بخرد و در موقع خریدن قصدش این باشد که از مالی که خمس یا زکاتش را نداده، بپردازد.

(مسئله ۸۵۸) اگر صاحب ملك به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملك او باطل است، و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز صحیح است.

(مسئله ۸۵۹) تصرف در ملك میتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز خواندن در آن باطل است، مگر آنکه بدهکاری او را بدهند، یا بنا داشته باشند بدون مسامحه بپردازند.

(مسئله ۸۶۰) تصرف در ملك میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز خواندن در آن باطل است، ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد، و نیز اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و ورثه هم تصمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بپردازند، تصرف اشکال ندارد.

(مسئله ۸۶۱) اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملك او حرام و نماز خواندن در آن باطل است، ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است، اشکال ندارد.

(مسئله ۸۶۲) نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای وارد شوندگان آماده شده است، اشکال ندارد، ولی در غیر از این گونه مکانها، در صورتی می توان نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، برای نماز خواندن اجازه داده است، مثل اینکه به کسی اجازه دهد در ملك او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اجازه داده است.

(مسئله ۸۶۳) در زمینهای بسیار وسیعی که از روستا دور و چراگاه حیوانات است، اگرچه صاحبانش راضی نباشند، نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن اشکال ندارد؛ و در زمینهای زراعتی هم که نزدیک روستاست و دیوار ندارد، اگرچه در بین مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد، نماز خواندن و عبور و تصرفات جزئی اشکال ندارد، ولی اگر یکی از صاحبانش ناراضی باشد، تصرف در آن حرام و نماز خواندن باطل است.

شرط دوم، آنکه مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر، ناچار باشد در جایی که حرکت دارد (مانند اتومبیل و کشتی و قطار) نماز بخواند، به مقداری که ممکن است، باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر مسیر آنها از سمت قبله به طرف دیگر تغییر کرد، به طرف قبله برگردد؛

(مسئله ۸۶۴) نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و قطار و مانند اینها وقتی ایستاده اند، مانعی ندارد.

(مسئله ۸۶۵) روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی توان بی حرکت ماند، نماز باطل است.

(مسئله ۸۶۶) درجایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، بنا بر احتیاط واجب نباید نماز را شروع کند؛ و درجایی که مانند در آن حرام است، مثلاً زیرسقفی که نزدیک است خراب شود نباید نماز بخواند، ولی اگر خواند، باطل نیست؛ همچنین روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده نباید نماز بخواند، ولی اگر خواند نمازش صحیح است.

شرط سوم، آنکه درجایی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است، قیام و رکوع و سجود را به جا آورد؛

(مسئله ۸۶۷) انسان برای رعایت ادب، لازم است جلوتر از قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام) نماز نخواند، و چنانچه بی احترامی باشد حرام و نماز باطل است.

(مسئله ۸۶۸) اگر در حال نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده، کافی نیست.

شرط چهارم، آنکه مکان نمازگزار اگر نجس است، به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد؛ ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد، اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد، نمازش باطل است و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار، اصلاً نجس نباشد؛ (مسئله ۸۶۹) بنا بر احتیاط مستحب زن و مرد مساوی یکدیگر نایستند و جای سجده یکی از جای سجده دیگری کمی عقب تر باشد.

(مسئله ۸۷۰) اگر زن مساوی مرد بایستد و با هم وارد نماز شوند، بهتر آن است که نماز را دوباره بخوانند.

(مسئله ۸۷۱) اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد، نمازشان صحیح است و احتیاط مستحب هم در دوباره خواندن نیست.

شرط پنجم، آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای زانوهای او، بیش از چهار انگشت بسته، پست تر یا بلندتر نباشد، و احتیاط واجب آن است که از سر انگشتان پا هم بیشتر از این پست و بلندتر نباشد.

(مسئله ۸۷۲) بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت، جایز نیست؛ و احتیاط در نماز نخواندن در آنجاست؛ لیکن اگر خواند، نمازش باطل نیست.

(مسئله ۸۷۳) نماز خواندن درجایی که تار و مانند آن استعمال می کنند، باطل نیست، ولی گوش دادن به آنها اگر از نوع حرام باشد، حرام است.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

(مسئله ۸۷۴) در شرع مقدّس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها «مسجدالحرام» است و بعد از

آن، «مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله)» و بعد، «مسجد کوفه» و بعد از آن «مسجد بیت المقدّس» و بعد «مسجد جامع» هر شهر، سپس «مسجد محله» و بعد از آن «مسجد بازار».

(مسئله ۸۷۵) برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در اتاق عقب بهتر است؛ ولی برای درك فضیلت جماعت و سایر اسباب فضیلت که مثل نماز جماعت باشد، خواندن در مسجد بهتر است.

(مسئله ۸۷۶) نماز خواندن در حرم امامان (علیهم السلام) مستحب است، بلکه بهتر از نماز در مسجد است، و نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) برابر با دویست هزار رکعت نماز است.

(مسئله ۸۷۷) زیاد رفتن به مسجد و رفتن به مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است و همسایه مسجد، اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر از مسجد نماز بخواند.

(مسئله ۸۷۸) مستحب است انسان باکسی که در مسجد حاضر نمی شود، غذا خورد و درکارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

(مسئله ۸۷۹) نماز خواندن در چند جا مکروه است از آن جمله:

حمام؛ زمین نمکزار؛ مقابل انسان دیگر؛ مقابل دری که باز است؛ در جاده و خیابان و کوچه، اگر برای کسانی که عبور می کنند، زحمت نباشد، و چنانچه زحمت باشد، حرام است، ولی نماز باطل نیست؛ مقابل آتش و چراغ؛ در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد؛ مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد؛ رو به روی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند و یا آنکه بودن آن عکس از حیث ترویج مذهب و یا یادآوری شهدا و مانند آنها کراهت و کمی ثواب نماز را جبران کند؛ در اتاقی که جنب در آن باشد؛ در جایی که عکس باشد، اگرچه رو به روی نمازگزار نباشد؛ مقابل قبر؛ روی قبر؛ بین دو قبر؛ و نیز در قبرستان.

(مسئله ۸۸۰) کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی رو به روی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد، کافی است.

احکام مسجد

(مسئله ۸۸۱) نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد، حرام است و هرکس بفهمد که نجس شده است، باید فوراً نجاست آن را برطرف کند؛ و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود، نجاستش را برطرف نمایند، مگر آنکه واقف، آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

(مسئله ۸۸۲) اگر انسان نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی اگر بی احترامی به مسجد باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

(مسئله ۸۸۳) اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست باید آنجا را بکنند یا اگر خرابی زیاد لازم نمی آید خراب نمایند، و هزینه پرکردن چاله و تعمیر خرابی برکسی است که مسجد را نجس کرده است و بر اشخاصی که برای تطهیر مسجد جایی از آن را کنده اند، یا قسمتی از آن را خراب نمودند، پرکردن جایی که کنده اند، و ساختن جایی که خراب کرده اند، واجب نیست؛ ولی اگر کسی که نجس کرده بکند یا خراب کند، در صورت امکان باید پرکند و تعمیر نماید.

(مسئله ۸۸۴) اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا تخریب کرده و جزء خیابان و کوچه نمایند که دیگر به آن مسجد نگویند، گرچه ترتیب احکام مسجد بر آنها، مطابق با احتیاط مستحب است، به جهت آنکه گفته می شود زمین مسجد به هیچ قیمت از مسجدیت نمی افتد؛ لیکن اقوی، خروج آن از مسجدیت و بودن آن مثل بقیه خیابانها و کوچه هاست و با هم تفاوتی ندارند و با تغییر عنوان، احکام مسجدیت از بین می رود و عرفاً مسجد از بین رفته تلقی می شود؛ به علاوه که بقای عنوان مسجد، بی اثر است، پس اعتبارش هم غیر صحیح است.

(مسئله ۸۸۵) نجس کردن حرم امامان (علیهم السلام) حرام است، و اگر یکی از آنها نجس شود، تطهیر آن واجب است.

(مسئله ۸۸۶) اگر حصیر مسجد نجس شود، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن، خراب می شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند و هزینه اصلاح به عهده کسی است که آن را نجس کرده است.

(مسئله ۸۸۷) بردن عین نجس، مانند خون در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد، حرام است؛ و همچنین بردن چیزی که نجس شده، در صورتی که بی احترامی به مسجد باشد، حرام است.

(مسئله ۸۸۸) اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و پرچم سیاه بکوبند و وسایل چای در آن ببرند، در صورتی که این قبیل کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

(مسئله ۸۸۹) نباید مسجد را به طلا زینت نمایند؛ همچنین بنا بر احتیاط واجب نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسجد نقش کنند و نقاشی چیزهایی که روح ندارد مثل گل و بوته، مکروه است.

(مسئله ۸۹۰) اگر مسجد خراب هم بشود نمی توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند.

(مسئله ۸۹۱) فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد، حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید این قبیل وسایل را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه به کار آن مسجد نیاید، باید در مسجد دیگری مصرف شود؛ ولی اگر در مسجدهای دیگر هم مورد استفاده نباشد، می توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد، وگرنه صرف تعمیر مساجد دیگر نمایند.

(مسئله ۸۹۲) ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد، مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

(مسئله ۸۹۳) تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است؛ و کسی که می خواهد به مسجد برود، مستحب است خود را خوش بو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را واری کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد برود و از همه دیرتر از مسجد بیرون آید.

(مسئله ۸۹۴) وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند، کافی است.

(مسئله ۸۹۵) خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است؛ همچنین مکروه است اگر آب دهان و بینی یا اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

(مسئله ۸۹۶) راه دادن بچه و دیوانه به مسجد، مکروه است و همچنین است کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند.

اذان و اقامه

(مسئله ۸۹۷) برای مرد و زن مستحب است که پیش از نمازهای یومیه، اذان و اقامه بگویند؛ ولی در نماز عید فطر و قربان و نماز باران و در نمازهای واجب دیگر اگر به جماعت خوانده شود، مستحب است که سه مرتبه بگویند «الصَّلَاة» و در نماز میت و نمازهای واجب دیگر اگر فرادا خوانده شود، سه مرتبه «الصَّلَاة» را به قصد رجا بگویند.

(مسئله ۸۹۸) مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می آید یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، درگوش راست او «اذان» و درگوش چپش «اقامه» بگویند.

(مسئله ۸۹۹) «اذان» هجده جمله است: «اللَّهُ أَكْبَرُ» (چهار مرتبه); «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»; «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»; «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»; «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»; «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»; «اللَّهُ أَكْبَرُ»; «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (هر یک دو مرتبه); و «اقامه»، هفده جمله است: یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اول اذان و یک مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» گفتن دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» را باید اضافه نمود.

(مسئله ۹۰۰) «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيُّ اللَّهِ»، جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، به قصد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

«اللَّهُ أَكْبَرُ».

«خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند».

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

«شهادت می دهم غیر از خدایی که یکتا و بی همتاست، خدای دیگری [سزاوار پرستش] نیست».

«أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

«شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله) پیامبر و فرستاده خداست».

«أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيُّ اللَّهِ».

«شهادت می دهم که علی (علیه السلام) امیر مؤمنان و ولی خدا [بر همه خلق] است».

«حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»!

«بشتاب برای نماز»!

«حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»!

«بشتاب برای رستگاری»!

«حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»!

«بشتاب برای بهترین کارها [که نماز است]»!

«قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ».

«به تحقیق، نماز برپا شده».

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

«خدایی [سزاوار پرستش] نیست، مگر خدایی که یکتا و بی همتاست».

(مسئله ۹۰۱) نباید بین جمله های اذان و اقامه خیلی فاصله شود؛ وگرنه باید آن را از سر بگیرد.

(مسئله ۹۰۲) در پنج نماز، اذان ساقط می شود:

۱. نماز عصر روز جمعه;

۲. نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است;

۳. نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد;

۴. نماز عصر و عشاء زن مستحاضه;

۵. نماز عصر و عشاء کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند.

در این پنج نماز، در صورتی اذان ساقط می شود که با نماز قبلی فاصله نشود یا فاصله کمی بین آنها باشد؛ ولی فاصله شدن نافله و تعقیب، ضرری ندارد.

(مسئله ۹۰۳) اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، نباید برای نماز خود، اذان و اقامه بگوید.

- (مسئله ۹۰۴) اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده، نمی تواند برای نماز خود، اذان و اقامه بگوید؛ در صورتی که برای نماز جماعت، اذان و اقامه گفته شده باشد.
- (مسئله ۹۰۵) در جایی که عده ای مشغول نماز جماعت هستند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادا یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند، با سه شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود:
- اول، آنکه برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند؛
- دوم، آنکه نماز جماعت باطل نباشد؛
- سوم، آنکه نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد؛ پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.
- (مسئله ۹۰۶) اگر در شرط دوم از شرطهایی که در مسئله قبل گفته شده، شك کند، یعنی شك کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است؛ ولی اگر در یکی از دو شرط دیگر، شك کند مستحب است اذان و اقامه بگوید.
- (مسئله ۹۰۷) کسی که اذان دیگری را می شنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید، ولی در حکایت اقامه که از دیگری بشنود به امید ثواب بگوید.
- (مسئله ۹۰۸) کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.
- (مسئله ۹۰۹) اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان از او ساقط نمی شود.
- (مسئله ۹۱۰) اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند، صحیح نیست.
- (مسئله ۹۱۱) اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حَى عَلَى الْفَلَاحِ» را پیش از «حَى عَلَى الصَّلَاةِ» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.
- (مسئله ۹۱۲) باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید؛ همچنین اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید.
- (مسئله ۹۱۳) اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید، صحیح نیست.
- (مسئله ۹۱۴) اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید، باطل است.
- (مسئله ۹۱۵) اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.
- (مسئله ۹۱۶) اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.
- (مسئله ۹۱۷) مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.
- (مسئله ۹۱۸) مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را به هم نچسباند، ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد.
- (مسئله ۹۱۹) مستحب است بین اذان و اقامه يك قدم بردارد، یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح، مستحب نیست.
- (مسئله ۹۲۰) مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است:

۱. نیت؛ ۲. قیام (ایستادن)؛ ۳. تکبیرة الاحرام، یعنی گفتن «الله اکبر» در اول نماز؛ ۴. رکوع؛ ۵. سجود؛ ۶. قرائت؛ ۷. ذکر؛ ۸. تشهد؛ ۹. سلام؛ ۱۰. ترتیب؛ ۱۱. موالات، (پی در پی بودن اجزای نماز).
- (مسئله ۹۲۱) بعضی از واجبات نماز، رکن است، یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتباهاً، نماز باطل می شود و بعضی دیگر، رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می شود و چنانچه اشتباهاً کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی شود.

ارکان نماز پنج چیز است:

۱. نیت؛ ۲. تکبیرة الاحرام؛ ۳. قیام درموقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع، (ایستادن پیش از رکوع)؛ ۴. رکوع؛ ۵. دو سجده.

۱. نیت

(مسئله ۹۲۲) انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که: چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربة الی الله.

(مسئله ۹۲۳) اگر کسی در نماز ظهر یا عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند که ظهر است یا عصر، نمازش باطل است. همچنین کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا شده یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند.

(مسئله ۹۲۴) انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد. پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی، نداند چه می کند، نمازش باطل است.

(مسئله ۹۲۵) انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند. پس کسی که ریاکند، یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

(مسئله ۹۲۶) اگر کسی قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نمازش باطل است، چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند قنوت؛ بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی، مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طور مخصوصی، مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

۲. تکبیرة الاحرام

(مسئله ۹۲۷) گفتن «الله اکبر» در اول هر نماز، واجب و رکن است و باید حروف «الله» و «اکبر» و دو کلمه «الله» و «اکبر» پشت سر هم گفته شوند و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شوند و اگر به عربی غلط گفته شود، یا مثلاً کسی ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

(مسئله ۹۲۸) احتیاط واجب آن است که نمازگزار، تکبیرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند، نجسباند.

(مسئله ۹۲۹) اگر انسان بخواهد «الله اکبر» را به چیزی که بعد از آن می خواند، مثلاً به «بسم الله الرحمن الرحیم» بچسباند، باید حرف «ر» در کلمه «اکبر» را ضمّه «پیش» بدهد.

(مسئله ۹۳۰) موقع گفتن تکبیرة الاحرام، باید بدن آرام باشد و اگر کسی عمداً درحالی که بدنش حرکت دارد، تکبیرة الاحرام را بگوید، باطل است؛ و چنانچه سهواً حرکت کند، بنا بر احتیاط مستحب، اول عملی که نماز را باطل می کند، انجام دهد و دوباره تکبیر بگوید، و احتیاط بیشتر آن است که نماز را تمام کند و دوباره اعاده نماید.

(مسئله ۹۳۱) نمازگزار، تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود، و اگر به واسطه سنگینی گوش یا ناشنوایی یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد، بشنود.

(مسئله ۹۳۲) کسی که لال است یا به واسطه بیماری ای که دارد، نمی تواند «الله اکبر» را درست بگوید، باید به هر طوری که می تواند بگوید، و اگر هیچ نمی تواند بگوید، باید درقلب خود بگذراند و برای تکبیر، اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند، حرکت دهد.

(مسئله ۹۳۳) مستحب است قبل از تکبیرة الاحرام بگوید: «یا مُحْسِنُ قَدْ آتَاكَ الْمُسِيءُ وَقَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسِيءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحٍ مَا تَعَلَّمُ مِنِّي»، یعنی «ای خدایی که به بندگان احسان می کنی! بنده گناهکار به درخانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد؛ تو نیکوکاری و من گناهکار، به حق محمد و آل محمد (صلی الله علیه وآله)، بر محمد و آل محمد رحمت فرست و از بدیهایی که می دانی از من سرزده، درگذر».

(مسئله ۹۳۴) مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

(مسئله ۹۳۵) اگر شك کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

(مسئله ۹۳۶) اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، بنا را بر صحت بگذارد، ولی اگر مشغول خواندن چیزی نشده باشد، بنا را بر عدم صحت بگذارد، لیکن احتیاط مستحب آن است که اول عملی که نماز را باطل می کند انجام دهد، مثلاً صورت خود را از قبله برگرداند و سپس تکبیرة الاحرام بگوید.

۳. قیام (ایستادن)

- (مسئله ۹۳۷) قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را «قیام متصل به رکوع» می گویند «رکن» است؛ ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره، و قیام بعد از رکوع، رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترك کند، نمازش صحیح است.
- (مسئله ۹۳۸) واجب است که شخص پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن، مقداری بایستد، تأیقین کند که درحال ایستادن، تکبیر گفته است.
- (مسئله ۹۳۹) اگر کسی رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود، و اگر بدون اینکه بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نمازش باطل است.
- (مسئله ۹۴۰) موقعی که نمازگزار ایستاده است، باید بدنش را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند؛ ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا درحال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.
- (مسئله ۹۴۱) اگر موقعی که نمازگزار ایستاده است، از روی فراموشی بدنش را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد؛ ولی در حال قیام، موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع، اگر از روی فراموشی هم باشد، بنا بر احتیاط مستحب، باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.
- (مسئله ۹۴۲) باید در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی يك پا هم باشد، اشکال ندارد.
- (مسئله ۹۴۳) کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی باز بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد، نمازش باطل است.
- (مسئله ۹۴۴) موقعی که انسان در حال نماز می خواهد کمی جلو یا عقب برود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، نباید چیزی بگوید؛ ولی جمله «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَ أَقْدَرُ» را باید درحال برخاستن بگوید، و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم بدن باید بی حرکت باشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که در موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، بدنش آرام باشد.
- (مسئله ۹۴۵) اگر نمازگزار در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکرى که در نماز دستور داده اند بگوید، باید نماز را احتیاطاً دوباره بخواند، و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواد ذکرى گفته باشد، نمازش صحیح است.
- (مسئله ۹۴۶) حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد، اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.
- (مسئله ۹۴۷) اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات اربعه، نمازگزار بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.
- (مسئله ۹۴۸) اگر کسی دربین نماز، از ایستادن به نحوی که در مسئله بعد می آید ناتوان شود، باید بنشیند، و اگر از نشستن هم ناتوان است، باید بخوابد؛ ولی تا بدنش آرام نگرفته، نباید چیزی بخواند.
- (مسئله ۹۴۹) تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند. مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول باز بگذارد، باید به هرطور که می تواند، ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم، حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.
- (مسئله ۹۵۰) تا انسان می تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند، و اگر نتواند راست بنشیند، باید هرطور که می تواند، بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند، باید به طوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلو راست بخوابد، و اگر نمی تواند، به پهلو چپ، و اگر آن هم ممکن نیست، به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.
- (مسئله ۹۵۱) کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.
- (مسئله ۹۵۲) کسی که درحال خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند؛ ولی تا بدنش آرام نگرفته، نباید چیزی بخواند.
- (مسئله ۹۵۳) کسی که درحال نشسته نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند؛ ولی تا بدنش آرام نگرفته، نباید چیزی بخواند.
- (مسئله ۹۵۴) کسی که می تواند بایستد، اگر بترسد که به واسطه ایستادن، بیمار شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند، و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند درحال خوابیده نماز بخواند.
- (مسئله ۹۵۵) اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، می تواند اول وقت نماز بخواند، اگرچه احتیاط آن است که نماز را به تأخیر بیندازد.

(مسئله ۹۵۶) مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگه دارد، شانه ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دویا بیندازد، باخضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز، تا يك وجب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

۴. قرانت

(مسئله ۹۵۷) در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن، يك سوره تمام بخواند.
(مسئله ۹۵۸) اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند و اگر درکاری عجله داشته باشد، می تواند سوره را نخواند.

(مسئله ۹۵۹) اگر نمازگزار عمداً «سوره» را پیش از «حمد» بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتبهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند.

(مسئله ۹۶۰) اگر انسان، حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.
(مسئله ۹۶۱) اگر نمازگزار پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند، و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند؛ ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند، و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

(مسئله ۹۶۲) اگر نمازگزار در نماز واجب، یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در (مسئله ۳۴۸) گفته شد عمداً بخواند، نمازش باطل است.

(مسئله ۹۶۳) اگر کسی اشتبهاً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، باید در بین نماز با اشاره، سجده آن را به جا آورد و به همان سوره ای که خوانده، اکتفا نماید.

(مسئله ۹۶۴) اگر انسان، در نماز آیه سجده را بشنود و به اشاره سجده کند، نمازش صحیح است.

(مسئله ۹۶۵) در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگرچه آن نماز به واسطه نذرکردن، واجب شده باشد؛ ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، باید همان سوره را بخواند.

(مسئله ۹۶۶) در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه، مستحب است در رکعت اول بعد از حمد «سوره جمعه» و در رکعت دوم بعد از حمد «سوره منافقون» بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند.

(مسئله ۹۶۷) اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره «قل هو الله احد» یا «قل یا ایها الکافرون» شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند؛ ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه، اگر از روی فراموشی به جای سوره «جمعه» و «منافقون»، یکی از این دو سوره را بخواند، تا از نصف نگذشته، می تواند آن را رها کند و سوره «جمعه» یا «منافقون» را بخواند.

(مسئله ۹۶۸) اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره «قل هو الله احد» یا «قل یا ایها الکافرون» بخواند، اگرچه به نصف نرسیده باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره «جمعه» و «منافقون» را بخواند.

(مسئله ۹۶۹) اگر در نماز، غیر از سوره «قل هو الله احد» و «قل یا ایها الکافرون» سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگری بخواند.

(مسئله ۹۷۰) اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر، نتواند آن را تمام نماید، می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند، اگرچه از نصف گذشته باشد یا سوره ای را که می خوانده «قل هو الله احد» یا «قل یا ایها الکافرون» باشد.

(مسئله ۹۷۱) بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند؛ و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

(مسئله ۹۷۲) مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

(مسئله ۹۷۳) زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند؛ ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنا بر احتیاط واجب، باید آهسته بخواند.

(مسئله ۹۷۴) اگر نمازگزار در جایی که باید نماز را بلند بخواند، عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند، عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده، دوباره بخواند.

- (مسئله ۹۷۵) اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند - مثلاً آنها را با فریاد بخواند - نمازش باطل است.
- (مسئله ۹۷۶) انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.
- (مسئله ۹۷۷) کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را بخوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.
- (مسئله ۹۷۸) احتیاط مستحب آن است که برای یاد دادن و اجبات نماز مزد نگیرند، ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.
- (مسئله ۹۷۹) اگر انسان یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی، حرف دیگر بگوید، مثلاً به جای «ض»، «ظ» بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد یا تشدید را نگوید، نمازش باطل است.
- (مسئله ۹۸۰) اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، لازم نیست دوباره نماز را بخواند و یا اگر وقت گذشته، قضا نماید.
- (مسئله ۹۸۱) اگر انسان زیر و زبر (اعراب) کلمه ای را نداند باید یاد بگیرد، ولی اگر کلمه ای را که وقف کردن آن جایز است، همیشه وقف کند، یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست و نیز اگر نداند مثلاً کلمه ای به «س» است یا به «ص» باید یاد بگیرد و چنانچه دو شکل یا بیشتر بخواند، مثلاً در «اهدنا الصراط المستقیم»، مستقیم را یک مرتبه با «سین» و یک مرتبه با «صاد» بخواند، نمازش باطل است، مگر آنکه هر دو شکل قرائت شده باشد و به امید رسیدن به واقع، بخواند.
- (مسئله ۹۸۲) اگر در کلمه ای «واو» باشد و حرف قبل از «واو» در آن کلمه پیش (ضمه) داشته باشد و حرف بعد از «واو» در آن کلمه همزه «ع» باشد، مثل کلمه سوء، بهتر است آن «واو» را مذ بدهد، یعنی آن را بکشد، و همچنین اگر در کلمه ای «الف» باشد و حرف قبل از «الف» در آن کلمه زیر (فتحه) داشته باشد و حرف بعد از «الف» در آن کلمه همزه باشد، مثل جاء، بهتر است «الف» آن را بکشد و نیز اگر در کلمه ای «ی» باشد و حرف پیش از «ی» در آن کلمه زیر (کسره) داشته باشد و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد، مثل «جی ع» بهتر آن است «ی» را با مذ بخواند، و اگر بعد از این «واو» و «الف» و «ی» به جای همزه «ع» حرفی باشد که ساکن است، یعنی زیر و زبر و پیش ندارد، باز هم بهتر آن است این سه حرف را با مذ بخواند، مثلاً در کلمه «وَلَا الضَّالِّينَ» که بعد از «الف» حرف «لام» ساکن است، بهتر آن است «الف» آن را با مذ بخواند.
- (مسئله ۹۸۳) احتیاط مستحب آن است که در نماز، «وقف به حرکت» و «وصل به سکون» ننماید و معنای وقف به حرکت آن است که زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد. مثلاً بگوید «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» و میم «الرَّحِيمُ» را زیر بدهد و بعد قدری فاصله داده و کلمه بعدی را بخواند؛ و معنای «وصل به سکون» آن است که زیر یا زیر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثلاً بگوید «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» و میم «الرَّحِيمُ» را زیر ندهد و بلافاصله کلمه بعدی را بخواند.
- (مسئله ۹۸۴) نماز گزار در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط يك حمد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی سه مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» و اگر يك مرتبه هم تسبیحات اربعه را بگوید، کافی است، و می تواند در يك رکعت حمد و در رکعت دیگر، تسبیحات بگوید، ولی بهتر است در هر دو رکعت، تسبیحات بخواند.
- (مسئله ۹۸۵) نماز گزار در تنگی وقت، تسبیحات اربعه را باید يك مرتبه بگوید.
- (مسئله ۹۸۶) بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخواند.
- (مسئله ۹۸۷) اگر نماز گزار در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، مستحب است «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آن را بلند بگوید.
- (مسئله ۹۸۸) کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم، حمد بخواند.
- (مسئله ۹۸۹) اگر کسی در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه در دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.
- (مسئله ۹۹۰) اگر کسی در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.
- (مسئله ۹۹۱) اگر نماز گزار در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند، تسبیحات به زبانش آمد یا می خواست تسبیحات بخواند، حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند؛ ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، و در قلبش آن را قصد داشته، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.
- (مسئله ۹۹۲) کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

(مسئله ۹۹۳) نمازگزار در رکعت سوم و چهارم نماز، مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: «اسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» یا بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»، و اگر به گمان آنکه حمد یا تسبیحات را گفته، مشغول گفتن استغفار شود و شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند؛ ولی اگر پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

(مسئله ۹۹۴) اگر کسی در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.

(مسئله ۹۹۵) هرگاه نمازگزار شك کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه، اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد مثلاً در رکوع شك کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند؛ و اگر رکن نباشد، مثلاً موقع گفتن «اللهم الصمد» شك کند که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را درست گفته یا نه، باز هم می تواند به شك خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید اشکال ندارد؛ و اگر چند مرتبه هم شك کند، می تواند چند بار بگوید، اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

(مسئله ۹۹۶) مستحب است نمازگزار در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد. اگر نماز را به جماعت می خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادا می خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد، بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، و بعد از خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، يك یا دو یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي»، یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا» بگوید، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

(مسئله ۹۹۷) مستحب است نمازگزار در تمام نمازها در رکعت اول، سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و در رکعت دوم، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند.

(مسئله ۹۹۸) مکروه است نمازگزار در تمام نمازهای يك شبانه روز، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را نخواند.

(مسئله ۹۹۹) خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» با يك نفس، مکروه است.

(مسئله ۱۰۰۰) سوره ای را که در رکعت اول خوانده، مکروه است در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را در هر دو رکعت

بخواند، مکروه نیست.

۵. رکوع

(مسئله ۱۰۰۱) نمازگزار در هر رکعت، بعد از قرائت، باید به اندازه ای خم شود که بتواند دستهایش را به زانو بگذارد و این عمل را «رکوع»

می گویند.

(مسئله ۱۰۰۲) اگر نمازگزار به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد، اشکال ندارد.

(مسئله ۱۰۰۳) هرگاه انسان رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگرچه دستهای او به زانو برسد، صحیح

نیست.

(مسئله ۱۰۰۴) خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر انسان به قصد کار دیگر - مثلاً برای کشتن جانور - خم شود، نمی تواند آن را رکوع

حساب کند، بلکه باید بایستد دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نمازش باطل نمی شود.

(مسئله ۱۰۰۵) کسی که دست یا پای او با دست و پای دیگران فرق دارد، مثلاً دستهایش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد یا

پاهای او کوچک تر از معمول است، باید به اندازه معمول خم شود.

(مسئله ۱۰۰۶) کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که بگویند نشسته رکوع کرده و لازم نیست که صورتش مقابل زانوها

برسد، و بهتر است به قدری خم شود که صورتش نزدیک جای سجده برسد.

(مسئله ۱۰۰۷) نمازگزار، در رکوع هر ذکری که بگوید، کافی است؛ ولی واجب آن است که به قدر سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ»، یا يك مرتبه

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ»، کمتر نباشد.

(مسئله ۱۰۰۸) ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

(مسئله ۱۰۰۹) در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور

داده اند بگوید، بنا بر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

(مسئله ۱۰۱۰) اگر نمازگزار موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود،

باید بعد از آرام گرفتن بدن، بنا بر احتیاط واجب دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را

حرکت دهد، اشکال ندارد.

- (مسئله ۱۰۱۱) اگر انسان پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدنش آرام گیرد، عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.
- (مسئله ۱۰۱۲) اگر نمازگزار پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده است، باید در حال آرامش بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد یادش بیاید، نمازش صحیح است.
- (مسئله ۱۰۱۳) اگر انسان نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، در صورتی که بتواند پیش از آنکه از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگوید، باید در آن حال تمام کند؛ و اگر نتواند در حال برخاستن ذکر را به قصد رجا بگوید.
- (مسئله ۱۰۱۴) اگر نمازگزار به واسطه بیماری و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نمازش صحیح است، ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب یعنی «سبحان ربی العظیم و بحمده» یا سه مرتبه «سبحان الله» را بگوید.
- (مسئله ۱۰۱۵) هرگاه نمازگزار نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده، نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه می تواند، خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن، با سر اشاره نماید.
- (مسئله ۱۰۱۶) کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند به رکوع برود، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع، با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع، چشمها را برهم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشمهایش را باز کند و اگر از این هم ناتوان است باید در قلب، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.
- (مسئله ۱۰۱۷) کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته به رکوع برود و برای رکوع، فقط می تواند در حالی که نشسته است، کمی خم شود، یا در حالی که ایستاده است، با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع، با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن، بنشیند و هر قدر می تواند، برای رکوع خم شود.
- (مسئله ۱۰۱۸) اگر نمازگزار بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دومرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است، و اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قصد رکوع به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، نمازش صحیح است و بهتر آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.
- (مسئله ۱۰۱۹) بعد از تمام شدن ذکر رکوع، نمازگزار باید راست بایستد، و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است.
- (مسئله ۱۰۲۰) اگر انسان رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع برود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.
- (مسئله ۱۰۲۱) اگر نمازگزار بعد از آنکه پیشانی اش به زمین برسد، یادش بیاید که رکوع نکرده است، باید بایستد و رکوع را به جا آورد و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط مستحب دوباره بخواند.
- (مسئله ۱۰۲۲) مستحب است انسان پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده، تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگه دارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامش بدن بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ».
- (مسئله ۱۰۲۳) مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.
- ۶. سجود**
- (مسئله ۱۰۲۴) نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع، دو سجده کند، و «سجده» آن است که پیشانی، کف دو دست، سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پا را بر زمین بگذارد.
- (مسئله ۱۰۲۵) دو سجده، روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب، عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دوسجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.
- (مسئله ۱۰۲۶) اگر نمازگزار عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل می شود و اگر سهواً یک سجده کم کند، حکم آن بعداً گفته خواهد شد.
- (مسئله ۱۰۲۷) اگر نمازگزار پیشانی را عمداً یا سهواً بر زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد؛ ولی اگر پیشانی را بر زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهواً ذکر نگوید، سجده اش صحیح است.
- (مسئله ۱۰۲۸) نمازگزار، در سجده هر ذکری که بگوید، کافی است؛ ولی واجب آن است که به قدر سه مرتبه «سبحان الله»، یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» کمتر نباشد، و مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

- (مسئله ۱۰۲۹) در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد، و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد زکری که برای سجده دستور داده اند بگویند، بنا بر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.
- (مسئله ۱۰۳۰) اگر نمازگزار پیش از آنکه پیشانی اش به زمین برسد و بدنش آرام گیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید یا پیش از تمام شدن ذکر، عمداً سر از سجده بردارد، نمازش باطل است.
- (مسئله ۱۰۳۱) اگر نمازگزار پیش از آنکه پیشانی اش به زمین برسد و بدنش آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده، باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.
- (مسئله ۱۰۳۲) اگر انسان بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن، ذکر را گفته یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود، سر برداشته، نمازش صحیح است.
- (مسئله ۱۰۳۳) اگر نمازگزار موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نمازش باطل می شود؛ ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر از پیشانی اعضای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.
- (مسئله ۱۰۳۴) اگر نمازگزار پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی تواند دوباره بر زمین بگذارد و باید آن را يك سجده حساب کند؛ ولی اگر اعضای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دومرتبه بر زمین بگذارد و ذکر را بگوید.
- (مسئله ۱۰۳۵) بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، نمازگزار باید بنشیند تا بدنش آرام گیرد و دوباره به سجده رود.
- (مسئله ۱۰۳۶) محلّ پیشانی نمازگزار نباید از جای زانوهایش پست تر و بلندتر از چهار انگشت بسته باشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که محلّ پیشانی او از جای انگشتانش پست تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد.
- (مسئله ۱۰۳۷) اگر نمازگزار پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی گویند در حال سجده است، می تواند سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است، بگذارد؛ و می تواند سر را بر روی آنکه به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بکشد، و اگر بلندی آن به قدری است که می گویند در حال سجده است، احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد؛ و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب باید پیشانی را بلند کند و بر موضعی که بلندی زایدی ندارد، بگذارد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.
- (مسئله ۱۰۳۸) باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند چیزی نباشد. پس اگر مهر به قدری چرك باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است؛ ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.
- (مسئله ۱۰۳۹) در سجده، نمازگزار باید کف دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری، پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر گذاردن پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج، هر جاکه می تواند بر زمین بگذارد، و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو بر زمین، کافی است.
- (مسئله ۱۰۴۰) نمازگزار در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد، لیکن گذاشتن آن دو به هر نحو، کافی است، هر چند احتیاط مستحب این است که فقط سر آن دو انگشت را بر زمین بگذارد و اگر انگشتهای دیگر پا، یا روی پا را بر زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن، شست به زمین نرسد، نمازش باطل است.
- (مسئله ۱۰۴۱) کسی که مقداری از شست پایش بریده شده، باید بقیه آن را بر زمین بگذارد و اگر چیزی از آن مانده، یا اگر مانده، خیلی کوتاه است، باید بقیه انگشتانش را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پایش که باقی مانده، بر زمین بگذارد.
- (مسئله ۱۰۴۲) اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند یا پاها را مقداری دراز کند چنانچه بگویند سجده کرده نمازش صحیح است، لیکن بنا بر احتیاط مستحب نماز را دوباره بخواند.
- (مسئله ۱۰۴۳) مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کنند، باید پاک باشد؛ ولی اگر کسی مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا يك طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.
- (مسئله ۱۰۴۴) اگر در پیشانی کسی دُمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است، باید با قسمت سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست، باید زمین را گود کند و دُمل را در گودی بگذارد و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد، بر زمین بگذارد.
- (مسئله ۱۰۴۵) اگر دُمل یا زخم، تمام پیشانی کسی را گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست، به چانه، و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید به هر قسمت از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست باید با جلوی سر سجده نماید.

(مسئله ۱۰۴۶) کسی که نمی تواند پیشانی اش را به زمین برساند، باید به قدری که می تواند، خم شود و مَهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی بگذارد و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول بر زمین بگذارد.

(مسئله ۱۰۴۷) کسی که هیچ نمی تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند، و اگر نتواند، باید با چشمها اشاره نماید و در هر دو صورت، احتیاط واجب آن است که اگر می تواند، به قدری مَهر را بلند کند که پیشانی را بر آن بگذارد، و اگر نمی تواند، احتیاط مستحب آن است که مَهر را بلند کند و به پیشانی بگذارد، و اگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب، با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

(مسئله ۱۰۴۸) کسی که نمی تواند بنشیند، باید در حالت ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می تواند، برای سجده، با سر اشاره کند و اگر نمی تواند، با چشمها اشاره نماید و اگر این را هم نمی تواند در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

(مسئله ۱۰۴۹) اگر نمازگزار پیشانی اش بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این يك سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه، و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، ضرری برای سجده اش ندارد.

(مسئله ۱۰۵۰) جایی که انسان باید تقیه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید، و لازم نیست برای نماز به جای دیگری برود.

(مسئله ۱۰۵۱) اگر کسی روی چیزی که بدنش روی آن آرام نمی گیرد سجده کند، باطل است؛ ولی اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بعد از سرگذاشتن و مقداری پایین رفتن آرام می گیرد سجده کند، اشکال ندارد.

(مسئله ۱۰۵۲) اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید در حالی که ایستاده است، برای سجده، با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند.

(مسئله ۱۰۵۳) نمازگزار در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا، باید بعد از سجده دوم، قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد، و این نشستن را جلسه استراحت می نامند.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

(مسئله ۱۰۵۴) باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی ای که از زمین می روید، مانند چوب و برگ درخت، سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی، صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی، مانند طلا و نقره و عقیق و فیروزه باطل است؛ اما سجده کردن بر سنگهای معدنی، مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه، اشکال ندارد.

(مسئله ۱۰۵۵) احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو - اگر تازه باشد - سجده نکنند.

(مسئله ۱۰۵۶) سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوان است - مثل علف و کاه - صحیح است.

(مسئله ۱۰۵۷) سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند، صحیح است؛ ولی سجده بر داروهای خوراکی که از زمین می روید - مانند گل بنفشه و گل گاو زبان - صحیح نیست.

(مسئله ۱۰۵۸) سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس، صحیح نیست.

(مسئله ۱۰۵۹) سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ، صحیح است؛ بلکه بر گچ، آهک پخته، آجر، کوزه گلی و مانند آن هم می توان سجده کرد.

(مسئله ۱۰۶۰) سجده بر انواع کاغذ، هر چند از چیزی مانند پنبه ساخته شده باشد که سجده بر آن صحیح نبوده، جایز است و مانعی ندارد.

(مسئله ۱۰۶۱) برای سجده، تربت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) از هر چیز بهتر است و بعد از آن، خاک، سنگ و گیاه قرار دارد.

(مسئله ۱۰۶۲) اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است، ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، باید بر لباسش اگر از کتان یا پنبه است، سجده کند و اگر از چیز دیگری است بر همان چیز سجده کند، و اگر آن هم ممکن نیست باید بر پشت دست و چنانچه آن هم ممکن نباشد به چیز معدنی - مانند انگشتر عقیق - سجده نماید.

(مسئله ۱۰۶۳) سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد، اگر بعد از آنکه مقداری فرو رفت آرام بگیرد، اشکال ندارد.

(مسئله ۱۰۶۴) اگر در سجده اول، مَهر به پیشانی نمازگزار بچسبد و بدون اینکه مهر را بردارد، دوباره به سجده برود، نمازش باطل است و باید اعاده کند.

(مسئله ۱۰۶۵) اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند، گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است، نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ است باید بر لباسش اگر از پنبه یا کتان است، سجده کند و اگر از چیز دیگری است بر همان چیز سجده کند، و اگر آن هم ممکن نیست باید بر پشت دست و چنانچه آن هم ممکن نباشد به چیز معدنی - مانند انگشتر عقیق - سجده نماید.

- (مسئله ۱۰۶۶) هر گاه نمازگزار در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد، باید پیشانی را از روی آن، به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است، بکشد و اگر وقت تنگ است، به دستوری که در مسئله قبل گفته شد، عمل کند.
- (مسئله ۱۰۶۷) اگر انسان بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.
- (مسئله ۱۰۶۸) سجده کردن برای غیر خداوند متعال، حرام است و بعضی از عوام که مقابل قبر امامان (علیهم السلام) پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر به درگاه خداوند متعال باشد، اشکال ندارد، وگرنه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده

(مسئله ۱۰۶۹) در سجده، چند چیز مستحب است:

- کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می خواند، بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید؛
- موقعی که مرد می خواهد به سجده برود، اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد؛
- بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد؛
- در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد؛
- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند:
«يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ أَرْزُقْنِي وَ أَرْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»؛ یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی؛
- بعد از سجده بر ران چپ بنشینند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد؛
- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت، تکبیر بگوید؛
- بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت، «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» بگوید؛
- سجده را طول بدهد و در موقع نشستن، دستها را روی رانها بگذارد؛
- برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامش بدن «الله اکبر» بگوید؛
- در سجده ها صلوات بفرستد، و اگر آن را به قصد ذکری که در سجده ها دستور داده اند بگوید، اشکال ندارد؛
- در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد؛
- مردها آرنجها را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند؛ و زنها آرنجها را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.^۷

(مسئله ۱۰۷۰) قرآن خواندن در سجده، مکروه است؛ همچنین است اگر برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند؛ و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است. و مکروهات دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

سجده واجب قرآن

- (مسئله ۱۰۷۱) در هر يك از چهار سوره «سجده»، «فُصِّلَتْ»، «نجم» و «علق»، يك آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا به آن گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد، باید سجده نماید.
- (مسئله ۱۰۷۲) اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند، از دیگری هم بشنود، چنانچه گوش داده، دو سجده نماید و اگر به گوشش خورده، يك سجده کافی است.
- (مسئله ۱۰۷۳) در غیر از نماز، اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.
- (مسئله ۱۰۷۴) اگر آیه سجده را از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، بشنود، یا از طریق رادیو یا نوار آیه سجده را بشنود، لازم نیست سجده نماید؛ ولی اگر از وسیله ای مثل بلندگو که صدای خود انسان را می رساند بشنود، واجب است سجده کند.
- (مسئله ۱۰۷۵) در سجده واجب قرآن، نمی توان بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد؛ ولی سایر شرایط سجده را که در نماز است، لازم نیست مراعات کنند.
- (مسئله ۱۰۷۶) در سجده واجب قرآن، باید طوری عمل کند که بگوید سجده کرد.

۷. به غیر از اینها مستحبات دیگری نیز وجود دارد که در کتابهای مفصل بیان شده است.

(مسئله ۱۰۷۷) هرگاه در سجده واجب قرآن، پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگرچه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر، مستحب است و بهتر است بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا؛ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَصْدِيقًا؛ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَرِقَابًا؛ سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبَّ تَعَبُّدًا وَرِقَابًا؛ لَا مُسْتَكْبِرًا وَلَا مُسْتَكْبِرًا؛ بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

۷. تشهد

(مسئله ۱۰۷۸) در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشاء، نمازگزار باید بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

(مسئله ۱۰۷۹) کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است، پشت سر هم گفته شود.

(مسئله ۱۰۸۰) اگر کسی تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود، بخواند و نماز را تمام کند؛ و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند، و باید برای تشهد فراموش شده، دو سجده سهو به جا آورد.

(مسئله ۱۰۸۱) مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ» و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامن خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید: «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

(مسئله ۱۰۸۲) مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسبانند.

۸. سلام نماز

(مسئله ۱۰۸۳) بعد از تشهد رکعت آخر نماز، واجب است نمازگزار، در حالی که نشسته و بدنش آرام است، بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و احوط استجابی آن است که «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را اضافه نماید، یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» و مستحب است بعد از تشهد و قبل از سلام بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

(مسئله ۱۰۸۴) اگر کسی سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده است، و کاری هم که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند - مثل پشت به قبله کردن - انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۰۸۵) اگر کسی سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، یا پیش از آنکه صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام داده باشد، نمازش صحیح است، لیکن باید دو سجده سهو به جا آورد.

۹. ترتیب

(مسئله ۱۰۸۶) اگر کسی عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نمازش باطل می شود.

(مسئله ۱۰۸۷) اگر نمازگزار، رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند، دو سجده نماید، نمازش باطل است.

(مسئله ۱۰۸۸) اگر نمازگزار، رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند، تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده، دوباره بخواند.

(مسئله ۱۰۸۹) اگر نمازگزار، چیزی را که رکن نیست، فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۰۹۰) اگر نمازگزار، چیزی را که رکن نیست، فراموش کند و رکن و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست، به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید ادامه دهد و نماز او صحیح است؛ و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده، به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده، دوباره بخواند.

(مسئله ۱۰۹۱) اگر نمازگزار، سجده اول را به تصور اینکه سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است به جا آورد، نمازش صحیح است، و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او، سجده دوم حساب می شود.

۱۰. موالات

(مسئله ۱۰۹۲) انسان باید نماز را با موالات بخواند؛ یعنی کارهای نماز، مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند، به طوری که معمول است، پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

(مسئله ۱۰۹۳) اگر نمازگزار در نماز، سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند؛ و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۰۹۴) طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمی زند.

قنوت

(مسئله ۱۰۹۵) در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم، مستحب است که نمازگزار «قنوت» بخواند، و در نماز «وتر»، با آنکه يك رکعت است، خواندن قنوت پیش از رکوع، مستحب است. «نماز جمعه» نیز در هر رکعت، يك قنوت دارد و «نماز آیات» پنج قنوت، «نماز عید فطر و قربان» در رکعت اول، پنج قنوت، و در رکعت دوم، چهار قنوت دارند.

(مسئله ۱۰۹۶) اگر نمازگزار بخواهد قنوت بخواند، به احتیاط واجب باید دستها را بلند کند و مستحب است دستها را تا مقابل صورت بلند نماید و کف دستها را رو به آسمان قرار دهد، و به قصد رجا، انگشتان دستها را به جز ابهام به هم بچسباند و هر دو کف دستها را پهلوی هم متصل به هم قرار دهد و نگاهش هنگام قنوت به کف دستهایش باشد.

(مسئله ۱۰۹۷) در قنوت هر زکری بگوید - اگر چه يك «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد - کافی است؛ و بهتر است بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

(مسئله ۱۰۹۸) مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند؛ ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

(مسئله ۱۰۹۹) اگر نمازگزار عمداً قنوت نخواند قضا ندارد، و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، قضا نماید.

ترجمه نماز

۱. ترجمه سوره حمد

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

«ابتدا می کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می کند، و در آخرت، بر مؤمن رحم می نماید».

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

«ثنا و سپاس، مخصوص خداوندی است که، پرورش دهنده همه موجودات است».

«الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

«در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت، بر مؤمن رحم می کند».

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ».

«پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است».

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ».

«فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم».

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ».

«هدایت کن ما را به راه راست که آن، دین اسلام است».

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ».

«به راه کسانی که به آنان نعمت دادی - که آنان پیامبران و جانشینان آنان هستند -».

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ».

«نه به راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان، و نه آن کسانی که گمراهند».

۲. ترجمه سوره توحید

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

«ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می‌کند، و در آخرت، بر مؤمن رحم می‌نماید».

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ».

«بگو [ای محمد (صلی الله علیه و آله)] که خداوند، خدایی است یگانه».

«اللَّهُ الصَّمَدُ».

«خدایی که از تمام موجودات، بی‌نیاز است».

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ».

«فرزند ندارد و فرزند کسی نیست».

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ».

«هیچ‌کس از مخلوقات، مثل او نیست».

۳. ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ».

«پروردگار بزرگ من، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم».

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ».

«پروردگار من که از همه کس بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم».

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

«خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می‌کند».

«اسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَاتُوبُ إِلَيْهِ».

«طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او باز گشت می‌نمایم».

«بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمُ وَأَقْعَدُ».

«به یاری خدای متعال و قوت او بر می‌خیزم و می‌نشینم».

۴. ترجمه قنوت

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ».

«خدایی [سزاوار پرستش] نیست، مگر خدای یکتای بی‌همتایی که صاحب حلم و کرم است».

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ».

«خدایی [سزاوار پرستش] نیست، مگر خدای یکتای بی‌همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است».

«سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ».

«پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است».

«وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ».

«پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و بین آنهاست، و پروردگار عرش بزرگ است».

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

«حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است».

۵. ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

«پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست، و خدایی [سزاوار پرستش] نیست، مگر خدای بی‌همتا؛ و بزرگتر است از اینکه او را

وصف کنند».

۶. ترجمه تشهد و سلام

«الْحَمْدُ لِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ».

«ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی [سزاوار پرستش] نیست، مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد».

«وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

«شهادت می دهم که محمد (صلی الله علیه و آله) بنده خدا و فرستاده اوست».

«اللهم صل علی محمد و آل محمد».

«خدایا! بر محمد و آل او رحمت فرست».

«و تقبل شفاعته و أرفع درجته».

«قبول کن شفاعت پیامبر را و درجه آن حضرت را نزد خود، بلند کن».

«السلام عليك أيها النبي و رحمة الله و بركاته».

«سلام بر تو ای پیامبر و رحمت و برکات خدا بر تو».

«السلام علينا و علی عباد الله الصالحین».

«سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او».

«السلام عليكم و رحمة الله و بركاته».

«سلام و رحمت و برکات خداوند، بر شما مؤمنین باد».

تعیین نماز

(مسئله ۱۱۰۰) مستحب است انسان بعد از نماز، مقداری مشغول خواندن تعقیب شود یعنی ذکر و دعا بخواند؛ و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو یا غسل و یا تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد؛ ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند، و از تعقیبهایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) است که باید به این ترتیب گفته شود: سی و چهار مرتبه «الله اکبر»، بعد سی و سه مرتبه «الحمد لله» و بعد از آن سی و سه مرتبه «سبحان الله».

(مسئله ۱۱۰۱) مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد، کافی است؛ ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، «شُكْرًا لِلَّهِ» یا «شُكْرًا» یا «عَفْوًا» بگوید؛ همچنین مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود، سجده شکر به جا آورد.

صلوات بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

(مسئله ۱۱۰۲) هر وقت انسان نام مبارک حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مانند «محمد» و «احمد»، یا لقب و کنیه آن حضرت، مثل «مصطفی» و «ابوالقاسم» را به زبان آورد یا از کسی بشنود، اگرچه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

(مسئله ۱۱۰۳) موقع نوشتن نام مبارک حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مستحب است صلوات را هم بنویسد، و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند، صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

(مسئله ۱۱۰۴) دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را «مبطلات نماز» می گویند:

اول، آنکه در بین نماز، یکی از شرطهای آن از بین برود؛ مثلاً نمازگزار در بین نماز بفهمد که مکانش غصبی است؛

دوم، آنکه در بین نماز، عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند، پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید؛ ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز، بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد، عمل نماید، نمازش باطل نمی شود و نیز اگر در بین نماز، از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه عمل کرده باشد، نمازش صحیح است؛

(مسئله ۱۱۰۵) کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند؛ ولی اگر تمام شدن نماز را بداند و شك کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۱۰۶) اگر کسی بداند به اختیار خودش خوابیده و شك کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۱۰۷) اگر کسی در حال سجده از خواب بیدار شود و شك کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم، آنکه مثل بعض کسانی که شیعه نیستند، دستها را روی هم بگذارد؛

(مسئله ۱۱۰۸) هرگاه انسان برای ادب، دستها را روی هم بگذارد، اگرچه مثل آنها نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگری - مثل خاراندن دست - دستها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

چهارم، آنکه بعد از خواندن حمد، آمین بگوید؛ ولی اگر اشتباهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی شود؛

پنجم، آنکه عمداً یا از روی فراموشی، پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد؛ بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است؛

(مسئله ۱۱۰۹) اگر نمازگزار عمداً همه صورت را به طرف راست یا چپ قبله برگرداند، نمازش باطل است؛ بلکه اگر سهواً هم صورت را به این مقدار برگرداند، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و لازم نیست که نماز اول را تمام نماید؛ ولی اگر سر را کمی برگرداند عمداً باشد یا اشتباهاً، نمازش باطل نمی شود.

ششم، آنکه عمداً کلمه ای غیر از کلمات نماز بگوید که از آن کلمه قصد معنا کند، اگرچه معنا هم نداشته باشد و يك حرف هم باشد؛ بلکه اگر قصد هم نکند، در صورتی که دو حرف یا بیشتر باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را دوباره بخواند؛ ولی اگر سهواً بگوید، نمازش باطل نمی شود؛

(مسئله ۱۱۱۰) اگر نمازگزار کلمه ای بگوید که يك حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنا داشته باشد، مثل «ق» که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن، چنانچه معنای آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل می شود؛ ولی اگر قصد معنای آن را نکند، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۱۱۱) سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد؛ ولی گفتن «آخ» و «آه» و مانند اینها که دو حرف است، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می کند.

(مسئله ۱۱۱۲) اگر نمازگزار کلمه ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید: «الله اکبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد؛ ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگرچه قصد ذکر هم داشته باشد، نمازش باطل می شود.

(مسئله ۱۱۱۳) خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد، اگرچه به فارسی یا زبان دیگری باشد.

(مسئله ۱۱۱۴) اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً به شرطی که منجر به وسواس نشود چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد.

(مسئله ۱۱۱۵) در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید طوری جواب دهد که سلام مقدم باشد، مثلاً بگوید: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ» یا «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ»، و نباید «عَلَیْكُمْ السَّلَامُ» بگوید.

(مسئله ۱۱۱۶) انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد، که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

(مسئله ۱۱۱۷) باید جواب سلام را بنا بر احتیاط واجب طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده ناشنوا باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد، کافی است.

(مسئله ۱۱۱۸) نمازگزار باید جواب سلام را به قصد جواب بگوید نه به قصد دعا.

(مسئله ۱۱۱۹) اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز، یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد، به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد.

(مسئله ۱۱۲۰) اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۱۲۱) اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

(مسئله ۱۱۲۲) جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند، واجب نیست؛ و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و

زن غیر مسلمان بگوید: «سلام» یا فقط بگوید: «علیک».

(مسئله ۱۱۲۳) اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد، کافی است.

(مسئله ۱۱۲۴) اگر کسی به عده ای سلام کند و شخصی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته، جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن

عده، واجب است.

(مسئله ۱۱۲۵) اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شك کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه،

نباید جواب بدهد؛ همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

(مسئله ۱۱۲۶) سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچک تر به بزرگتر سلام کند.

(مسئله ۱۱۲۷) اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر يك واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

(مسئله ۱۱۲۸) در غیر از نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت: «سلام علیکم»، در جواب بگوید:

«سلام علیکم و رحمة الله».

هفتم، خنده با صدا و عمدی است و چنانچه سهواً با صدا بخندد یا لبخند بزند، نمازش باطل نمی شود؛ (مسئله ۱۱۲۹) اگر کسی برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، چنانچه از صورت نمازگزار بیرون رود، باید نمازش را دوباره بخواند.

هشتم، آنکه کسی برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند؛ ولی اگر برای کار دنیا بی صدا گریه کند، اشکال ندارد؛ اما اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است؛
نهم، کاری که صورت نماز را به هم بزند، مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمدی باشد یا از روی فراموشی؛ ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن با دست - اشکال ندارد؛

(مسئله ۱۱۳۰) اگر نمازگزار در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگوید نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

(مسئله ۱۱۳۱) اگر انسان در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شك کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

دهم، خوردن و آشامیدن است؛

(مسئله ۱۱۳۲) احتیاط واجب آن است که انسان در حین نماز، هیچ چیز نخورد و نیاشامد؛ چه موالات نماز به هم بخورد یا نخورد، و چه بگوید نماز می خواند یا نگوید.

(مسئله ۱۱۳۳) اگر در بین نماز، غذایی را که لای دندانها مانده، فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود؛ ولی اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز، کم کم آب شود و فرو رود، نمازش اشکال پیدا می کند.

یازدهم، شك در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است؛

دوازدهم، آنکه کسی رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست، عمداً کم یا زیاد نماید.

(مسئله ۱۱۳۴) اگر انسان بعد از نماز شك کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

(مسئله ۱۱۳۵) در هنگام نماز، مکروه است نمازگزار صورت را کمی به طرف راست یا چپ برگرداند و چشمها را ببندد، یا به طرف راست و چپ برگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند، همچنین است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود؛ بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد، مکروه است.

(مسئله ۱۱۳۶) موقعی که انسان خوابش می آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه است.^۸

مواردی که می توان نماز واجب را شکست

(مسئله ۱۱۳۷) شکستن نماز واجب از روی اختیار، حرام است؛ ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی، مانعی ندارد.

(مسئله ۱۱۳۸) اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند؛ ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد، مکروه است.

(مسئله ۱۱۳۹) اگر نمازگزار در وسعت وقت مشغول نماز خواندن شود و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد؛ و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نمازش را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نمازش را بخواند.

(مسئله ۱۱۴۰) اگر نمازگزار در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نمازش را تمام کند؛ و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نمازش را به هم نمی زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نمازش را بخواند و اگر نمازش را به هم می زند، باید نمازش را بشکند و مسجد را تطهیر نماید بعد نماز را بخواند.

(مسئله ۱۱۴۱) کسی که باید نمازش را بشکند، اگر نماز را تمام کند، معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است. اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

(مسئله ۱۱۴۲) اگر نمازگزار پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان یا اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نمازش را بشکند.

شکایات نماز

۸. به غیر از اینها مکروهات دیگری نیز وجود دارد که در کتابهای مفصل گفته شده است.

شکایات نماز، ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می کند، و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد، و نه قسم دیگر آن صحیح است.

الف. شکهایی که نماز را باطل می کند

(مسئله ۱۱۴۳) شکهایی که نماز را باطل می کنند، از این قرار اند:

۱. شك در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی، مثل نماز صبح و نماز مسافر؛ ولی شك در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط، نماز را باطل نمی کند؛
 ۲. شك در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی؛
 ۳. اگر در نماز چهار رکعتی شك کند که يك رکعت خوانده یا بیشتر؛
 ۴. اگر در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شك کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر؛^۹
 ۵. شك بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج رکعت؛
 ۶. شك بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش رکعت؛
 ۷. شك در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است؛
 ۸. شك بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش رکعت، چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن؛ ولی اگر بعد از سجده دوم، شك بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش رکعت برای او پیش آید، احتیاط مستحب آن است که بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.
- (مسئله ۱۱۴۴) اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید، نمی تواند نماز را به هم بزند؛ ولی اگر به قدری فکر کند که شك یا برجا شود، به هم زدن نماز، مانعی ندارد.

ب. شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

(مسئله ۱۱۴۵) شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد، از این قرار اند:

۱. شك در چیزی که محلّ به جا آوردن آن، گذشته است، مثل آنکه کسی در رکوع شك کند که حمد را خوانده یا نه؛
۲. شك بعد از سلام نماز؛
۳. شك بعد از گذشتن وقت نماز؛
۴. شك كثير الشك یعنی کسی که زیاد شك می کند؛
۵. شك امام در شماره رکعتهای نماز در صورتی که مأموم، شماره آنها را بداند و همچنین شك مأموم، در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند؛
۶. شك در نماز مستحبی.

۱. شك در چیزی که محلّ آن گذشته است

(مسئله ۱۱۴۶) اگر کسی در بین نماز شك کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلا شك کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد، نشده، باید آنچه را که در انجام آن شك کرده به جا آورد، و اگر مشغول کاری شده که بعد از آن باید انجام دهد، به شك خود اعتنا نکند.

(مسئله ۱۱۴۷) اگر نمازگزار در بین خواندن آیه ای شك کند که آیه پیش را خوانده یا نه یا وقتی آخر آیه را می خواند شك کند که اول آن را خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

(مسئله ۱۱۴۸) اگر انسان بعد از رکوع یا سجود شك کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

(مسئله ۱۱۴۹) اگر نمازگزار در حالی که به سجده می رود، شك کند که رکوع کرده یا نه، یا شك کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

(مسئله ۱۱۵۰) اگر نمازگزار در حال برخاستن شك کند که تشهد را به جا آورده یا نه، نباید اعتنا کند؛ ولی اگر شك کند که سجده را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد.

۹. برای تفصیل این قسم از شك، به مسئله ۱۱۷۷ مراجعه کنید.

(مسئله ۱۱۵۱) کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند، شك کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، به شك خود اعتنا نکند، و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود، شك کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

(مسئله ۱۱۵۲) اگر نمازگزار شك کند که یکی از رکنهای نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد، نشده، باید آنچه را که در انجام دادن آن شك کرده به جا آورد، مثلا اگر پیش از خواندن تشهد شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد شده، نمازش باطل است.

(مسئله ۱۱۵۳) اگر نمازگزار شك کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد، نشده، باید آنچه را که در انجام دادن آن شك کرده به جا آورد، مثلا اگر پیش از خواندن سوره شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۱۵۴) اگر نمازگزار شك کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است اگر شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، به شك خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش باطل است، مثلا اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده، باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش باطل است.

(مسئله ۱۱۵۵) اگر نمازگزار شك کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد، شده، به شك خود اعتنا نکند، مثلا موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند، و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش صحیح است، بنابراین، اگر مثلا در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۱۵۶) اگر نمازگزار شك کند که سلام نماز را گفته یا نه، یا شك کند در دست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می زند، از حال نمازگزار بیرون رفته، به شك خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شك کند، باید سلام نماز را بگوید؛ اما اگر در صحیح گفتن سلام نماز شك کند، در هر صورت به شك خود اعتنا نکند، چه مشغول کار دیگری شده باشد یا نه.

۲. شك بعد از سلام

(مسئله ۱۱۵۷) اگر بعد از سلام نماز، کسی شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلا شك کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی، شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شك خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شك او باطل باشد - مثلا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت - نمازش باطل است.

۳. شك بعد از وقت

(مسئله ۱۱۵۸) اگر کسی بعد از گذشتن وقت نماز، شك کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست؛ ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شك کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند؛ بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

(مسئله ۱۱۵۹) اگر نمازگزار بعد از گذشتن وقت شك کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

(مسئله ۱۱۶۰) اگر نمازگزار بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است، بخواند.

(مسئله ۱۱۶۱) اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا بداند يك نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴. شك كثير الشك (کسی که زیاد شك می کند)

(مسئله ۱۱۶۲) اگر کسی در يك نماز، سه مرتبه شك کند، یا در سه نماز پشت سر هم، مثلا در نماز صبح و ظهر و عصر شك کند، كثير الشك است و چنانچه زیاد شك کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شك خود اعتنا نکند.

(مسئله ۱۱۶۳) كثير الشك اگر در به جا آوردن چیزی شك کند، چنانچه به جا آوردن آن، نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده است. مثلا اگر شك کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است؛ و اگر به جا آوردن آن، نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده است. مثلا اگر شك کند که يك رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع، نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از يك رکوع نکرده است.

(مسئله ۱۱۶۴) کسی که در يك چیز نماز زیاد شك می کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شك کند باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شك می کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شك کند باید به دستور آن عمل نماید، یعنی اگر ایستاده، رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته، اعتنا نکند.

(مسئله ۱۱۶۵) کسی که در نماز مخصوصی، مثلاً در نماز ظهر زیاد شك می کند اگر در نماز دیگری مثلاً در نماز عصر شك کند، باید به دستور شك عمل نماید.

(مسئله ۱۱۶۶) کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند زیاد شك می کند، نباید در آنجا نماز بخواند، و در غیر آنجا که نماز می خواند اگر شکی برای او پیش آید باید به دستور شك عمل نماید چون در آنجا کثیر الشک نیست.

(مسئله ۱۱۶۷) اگر انسان شك کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شك عمل نماید و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته، به شك خود اعتنا نکند.

(مسئله ۱۱۶۸) کسی که زیاد شك می کند، اگر شك کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش باطل است، مثلاً اگر شك کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید، نمازش باطل است.

(مسئله ۱۱۶۹) کسی که زیاد شك می کند، اگر شك کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محلّ به جا آوردن آن نگذشته باید آن را به جا آورد، و اگر از محلّ آن گذشته، نمازش صحیح است، مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

۵. شك امام و مأموم

(مسئله ۱۱۷۰) اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شك کند - مثلاً شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت - چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام جماعت بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط، لازم نیست؛ همچنین اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم، در شماره رکعتهای نماز شك کند، نباید به شك خود اعتنا نماید.

۶. شك در نماز مستحبی

(مسئله ۱۱۷۱) اگر کسی در شماره رکعتهای نماز مستحبی شك کند، چنانچه طرف بیشتر شك، نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد. مثلاً اگر در نافله صبح شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و اگر طرف بیشتر شك، نماز را باطل نمی کند، مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا يك رکعت، به هر طرف شك عمل کند، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۱۷۲) کم شدن رکن، بنا بر احتیاط واجب، نافله را باطل می کند، ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع برود.

(مسئله ۱۱۷۳) اگر کسی در یکی از کارهای نافله شك کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محلّ آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محلّ آن گذشته، به شك خود اعتنا نکند.

(مسئله ۱۱۷۴) اگر انسان در نماز مستحبی دو رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود یا گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به يك رکعت می رود، احتیاطاً باید يك رکعت دیگر بخواند.

(مسئله ۱۱۷۵) اگر نمازگزار در نماز نافله، کاری کند که برای آن سجده سهو واجب شود، یا يك سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

(مسئله ۱۱۷۶) اگر انسان شك کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز، مثل «نماز جعفر طیار» وقت معین نداشته باشد، باید بنا بگذارد که نخوانده است، و همچنین است اگر مثل «نافله یومیه» وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شك کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که خوانده است یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

ج. شکهای صحیح

(مسئله ۱۱۷۷) در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شك کند، باید فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به يك طرف شك پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، وگرنه به دستورهایی که گفته می شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرارند:

۱. در صورتی که بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، شك کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و يك رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد;
 ۲. شك بین دو و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند;
 ۳. شك بین دو و سه و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، که باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد، ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، یکی از این سه شك برایش پیش آید، می تواند نماز را رها کند و دوباره بخواند;
 ۴. شك بین چهار و پنج بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد، ولی اگر بعد از سجده اول، یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، این شك برای او پیش آید، بنا بر احتیاط استجابی به دستوری که گفته شد عمل کند، اگرچه نمازش باطل است و باید دوباره بخواند;
 ۵. شك بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته، به جا آورد;
 ۶. شك بین چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته، به جا آورد;
 ۷. شك بین سه و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، به جا آورد;
 ۸. شك بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته، به جا آورد;
 ۹. شك بین پنج و شش در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو به جا آورد.
- (مسئله ۱۱۷۸) اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند، معصیت کرده است؛ پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند - مثل رو گرداندن از قبله - نماز را از سر گیرد، نماز دومش هم باطل است، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مشغول نماز شود، نماز دومش صحیح است.
- (مسئله ۱۱۷۹) اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد، معصیت کرده است؛ پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند نماز را از سر گرفته، نماز دومش هم باطل است، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است.
- (مسئله ۱۱۸۰) وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید چنان که گفته شد، باید فکر کند ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به يك طرف شك پیدا شود، از بین نمی رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شك کند می تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را به تأخیر بیندازد.
- (مسئله ۱۱۸۱) اگر نماز گزار، اول گمانش به يك طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شك عمل نماید؛ و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نمازش را تمام کند.
- (مسئله ۱۱۸۲) کسی که نمی داند گمانش به يك طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید احتیاط کند و در هر مورد احتیاط، به طور مخصوصی است که در کتابهای مفصل گفته شده است.
- (مسئله ۱۱۸۳) اگر انسان بعد از نماز بداند که در بین نماز، تردید داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت، و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند.
- (مسئله ۱۱۸۴) اگر نماز گزار موقعی که تشهد می خواند یا بعد از ایستادن، شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح است، برای او پیش آید، مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید به دستور آن شك عمل کند و به احتیاط مستحب نمازش را هم دوباره بخواند.
- (مسئله ۱۱۸۵) اگر نماز گزار پیش از آنکه مشغول تشهد شود یا در رکعتی که تشهد ندارد پیش از ایستادن، شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید، نمازش باطل است.

(مسئله ۱۱۸۶) اگر انسان موقعی که ایستاده، بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شك کند و یادش بیاید که دو سجده یا يك سجده از رکعت پیش، به جا نیاورده، نمازش باطل است.

(مسئله ۱۱۸۷) اگر شك انسان از بین برود و شك دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شك دوم عمل نماید.

(مسئله ۱۱۸۸) اگر انسان بعد از نماز شك کند که در نماز، مثلاً بین دو و چهار شك کرده یا بین سه و چهار، احتیاط مستحب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند، هر چند اعاده تنها ظاهراً کفایت می کند.

(مسئله ۱۱۸۹) اگر انسان بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای باطل بوده یا صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، بنا بر احتیاط مستحب باید به دستور شکهایی که صحیح بوده و احتمال می داده، عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند، هر چند از سر گرفتن و اعاده کفایت می کند.

(مسئله ۱۱۹۰) کسی که نشسته نماز می خواند اگر شکی کند که باید برای آن يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید يك رکعت نشسته به جا آورد؛ و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

(مسئله ۱۱۹۱) کسی که ایستاده نماز می خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط، از ایستادن ناتوان شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند و حکم آن در مسئله قبل گفته شد، نماز احتیاط را به جا آورد.

(مسئله ۱۱۹۲) کسی که نشسته نماز می خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند، عمل کند.

نماز احتیاط

(مسئله ۱۱۹۳) کسی که نماز احتیاط بر او واجب است؛ بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید. پس اگر يك رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، يك رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد، سلام دهد.

(مسئله ۱۱۹۴) نماز احتیاط، سوره و قنوت ندارد و نباید نیت آن را به زبان آورد، چون بین نماز احتیاط و نماز، نباید چیزهایی که نماز را باطل می کند، انجام داد و رکعات احتیاط، در حکم رکعات نماز است، و احتیاط واجب آن است که نمازگزار، سوره حمد را آهسته بخواند، ولی مستحب است «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آن را بلند بگوید.

(مسئله ۱۱۹۵) اگر نمازگزار پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند؛ و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

(مسئله ۱۱۹۶) اگر نمازگزار پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند، انجام نداده باشد، باید آنچه از نماز را نخوانده بخواند و برای سلام بیجا دو سجده سهو بنماید؛ و اگر کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده باشد - مثلاً از قبله رو برگرداند - باید نمازش را دوباره به جا آورد.

(مسئله ۱۱۹۷) اگر انسان بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین سه و چهار، يك رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نمازش را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۱۹۸) اگر کسی بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نمازش را سه رکعت خوانده، باید نمازش را دوباره بخواند.

(مسئله ۱۱۹۹) اگر نمازگزار بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین سه و چهار، يك رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نمازش را دو رکعت خوانده، باید نمازش را دوباره بخواند.

(مسئله ۱۲۰۰) اگر نمازگزار بین دو و سه و چهار شك کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نمازش را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

(مسئله ۱۲۰۱) اگر نمازگزار بین سه و چهار شك کند و موقع خواندن دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا يك رکعت ایستاده، یادش بیاید که نمازش را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۲۰۲) اگر نمازگزار بین دو و سه و چهار شك کند و موقع خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و پیش از رکوع رکعت دوم، یادش بیاید که نمازش را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را يك رکعتی تمام کند و بنا بر احتیاط واجب نمازش را دوباره بخواند.

(مسئله ۱۲۰۳) اگر نمازگزار در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند و کسری نمازش را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب، نماز را دوباره بخواند، مثلاً در مورد شك بین سه

و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند، یادش بیاید که نمازش را دو رکعت خوانده، چون نمی تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، به احتیاط واجب باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و نماز را هم دوباره به جا آورد.

(مسئله ۱۲۰۴) اگر انسان شك کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته، به شك خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری که نماز را باطل می کند - مثل رو گرداندن از قبله - انجام نداده باشد، باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل می کند انجام داده باشد، یا بین نماز و شك او فاصله افتاده، احتیاط واجب آن است که نماز احتیاط را به جا آورد و نمازش را هم دوباره بخواند.

(مسئله ۱۲۰۵) اگر انسان در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلاً به جای يك رکعت دو رکعت بخواند، بنا بر احتیاط واجب، نماز احتیاط او باطل می شود و باید دوباره نماز احتیاط و اصل نماز را بخواند.

(مسئله ۱۲۰۶) موقعی که انسان مشغول خواندن نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن شك کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محلش گذشته، به شك خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته، به شك خود اعتنا نکند.

(مسئله ۱۲۰۷) اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شك کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، ولی چنانچه طرف بیشتر شك، نماز را باطل می کند، بنا را بر کمتر بگذارد.

(مسئله ۱۲۰۸) اگر در خواندن نماز احتیاط چیزی که رکن نیست، سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

(مسئله ۱۲۰۹) اگر انسان بعد از سلام نماز احتیاط شك کند که یکی از اجزا یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

(مسئله ۱۲۱۰) اگر نمازگزار در نماز احتیاط، تشهد یا يك سجده را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از سلام آن را قضا نماید، اگرچه واجب نیست.

(مسئله ۱۲۱۱) اگر خواندن نماز احتیاط و قضای يك سجده یا قضای يك تشهد یا دو سجده سهو بر انسان واجب شود، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

(مسئله ۱۲۱۲) حکم گمان در رکعتهای نماز حکم یقین است، مثلاً اگر در نماز چهار رکعتی انسان گمان کند که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند؛ ولی اگر در غیر رکعتها گمان پیدا کند، باید به احتیاط عمل نماید و دستور در هر موردی به طور مخصوصی است که در کتابهای مفصل گفته شده است.

(مسئله ۱۲۱۳) حکم شك و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شك کند که يك رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شك او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود.

سجده سهو

(مسئله ۱۲۱۴) برای چهار چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو - به دستوری که بعداً گفته می شود - به جا آورد:

۱. چنانچه فرد در بین نماز، سهواً حرف بزند؛

۲. چنانچه انسان در جایی که نباید نماز را سلام دهد (مثلاً در رکعت اول) سلام دهد؛

۳. در صورتی که تشهد را فراموش کند؛

۴. هرگاه در نماز چهار رکعتی، بعد از سجده دوم، شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت؛ و در دو مورد هم احتیاط مستحب آن است که

سجده سهو بنماید:

الف. در جایی که يك سجده را فراموش نماید؛

ب. در جایی که باید بنشیند، مثلاً موقع خواندن تشهد، اشتباهاً بایستد، یا در جایی که باید بایستد، اشتباهاً بنشیند؛ مثلاً موقع خواندن حمد و سوره، اشتباهاً بنشیند.

(مسئله ۱۲۱۵) اگر انسان اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده، حرف بزند باید دو سجده سهو به جا آورد.

(مسئله ۱۲۱۶) برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً «آخ» یا «آه» بگوید، باید سجده

سهو نماید.

(مسئله ۱۲۱۷) اگر انسان چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

(مسئله ۱۲۱۸) اگر انسان در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها يك مرتبه حساب شود، به جا آوردن دو سجده سهو بعد از سلام نماز، کافی

است.

(مسئله ۱۲۱۹) اگر نمازگزار سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از سلام نماز دو سجده سهو به جا آورد.

(مسئله ۱۲۲۰) اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: «السلام علينا و علی عباد الله الصالحین» یا بگوید: «السلام علیکم» باید دو سجده سهو به جا آورد؛ ولی اگر اشتبهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید: «السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته»، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

(مسئله ۱۲۲۱) اگر نمازگزار در جایی که نباید سلام دهد اشتبهاً هر سه سلام را بگوید، به جا آوردن دو سجده سهو کافی است.

(مسئله ۱۲۲۲) اگر انسان يك سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد.

(مسئله ۱۲۲۳) اگر نمازگزار در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که يك سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن برای تشهد فراموش شده، واجب است که دو سجده سهو به جا آورد و برای سجده فراموش شده، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

(مسئله ۱۲۲۴) اگر انسان سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

(مسئله ۱۲۲۵) اگر انسان شك دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

(مسئله ۱۲۲۶) کسی که شك دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهارتا، اگر دو سجده نماید کافی است.

(مسئله ۱۲۲۷) اگر بدانند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده، باید دو سجده سهو به جا آورد و اگر بدانند سهواً سه سجده کرده، باید دوباره دو سجده سهو بنماید.

دستور سجده سهو

(مسئله ۱۲۲۸) دستور سجده سهو این است که نمازگزار، بعد از سلام نماز، فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَيَا اللَّهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آله»، یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ يَاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»؛ ولی بهتر است بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ يَاللَّهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ». بعد باید بنشینند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد، بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد، سلام دهد، هر چند عدم شرطیت ذکر مخصوص، مانند عدم شرطیت شرایط سجده در سجده سهو اقوی است. آری، آنچه در تحقق و صدق سجده معتبر است، در سجده سهو نیز معتبر است.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

(مسئله ۱۲۲۹) سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را به جا می آورد، باید تمام شرایط نماز، مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

(مسئله ۱۲۳۰) اگر کسی سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً يك سجده از رکعت اول و يك سجده از رکعت دوم را فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آنها لازم است، به جا آورد و لازم نیست معین کند که قضای کدام يك آنهاست.

(مسئله ۱۲۳۱) اگر نمازگزار يك سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضا نماید، و اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطاً يك سجده و تشهد و بعد يك سجده دیگر به جا آورد، یا يك تشهد و يك سجده و بعد يك تشهد دیگر به جا آورد، تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده، قضا نموده است.

(مسئله ۱۲۳۲) اگر انسان به خیال اینکه اول سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید، و نیز اگر به خیال اینکه اول تشهد را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد، و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

(مسئله ۱۲۳۳) اگر نمازگزار بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد، کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد، نماز باطل می شود - مثلاً پشت به قبله نماید - باید قضای سجده تشهد را به جا آورد و نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۲۳۴) اگر انسان بعد از سلام نماز یادش بیاید که يك سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، باید قضای سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد، چه کاری که نماز را باطل می کند انجام داده باشد یا نه، و اگر تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد، باید قضای تشهد را به جا آورد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

(مسئله ۱۲۳۵) اگر کسی بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد، کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آنکه سهواً حرف بزند، باید سجده یا تشهد را قضا کند.

(مسئله ۱۲۳۶) اگر انسان نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را احتیاطاً قضا نماید و هر کدام را اول به جا آورد اشکال ندارد، و باید يك سجده سهو نیز به جا آورد.

(مسئله ۱۲۳۷) اگر کسی شك دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

(مسئله ۱۲۳۸) اگر انسان بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شك کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاطاً مستحب آن است که آن را قضا نماید.

(مسئله ۱۲۳۹) کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.

(مسئله ۱۲۴۰) اگر انسان شك دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید، و اگر وقت نماز گذشته، بنا بر احتیاطاً مستحب سجده یا تشهد را قضا نماید.

کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز

(مسئله ۱۲۴۱) هر گاه کسی چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگرچه يك حرف آن باشد، نمازش باطل است.

(مسئله ۱۲۴۲) اگر کسی به واسطه ندانستن مسئله، چیزی از اجزای نماز را کم یا زیاد کند، اگر جاهل قاصر باشد، و آن جزء، رکن نباشد، نمازش صحیح است؛ وگرنه بنا بر احتیاطاً واجب، نمازش باطل است.

(مسئله ۱۲۴۳) اگر کسی در بین نماز بفهمد که وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند؛ و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

(مسئله ۱۲۴۴) اگر نمازگزار بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است؛ و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند.

(مسئله ۱۲۴۵) اگر نمازگزار، پیش از گفتن «السلام علینا» و «السلام علیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

(مسئله ۱۲۴۶) اگر کسی پیش از سلام نماز یادش بیاید که يك رکعت یا بیشتر، از آخر نماز را نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

(مسئله ۱۲۴۷) اگر کسی بعد از سلام نماز یادش بیاید که يك رکعت یا بیشتر، از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند - مثلاً پشت به قبله کرده - نمازش باطل است؛ و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

(مسئله ۱۲۴۸) هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد، نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است، ولی اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، یادش بیاید باید برگردد و دو سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد و تشهد و سلام را دوباره بعد از آن بخواند و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته به جا آورد و نمازش صحیح است، و احتیاطاً مستحب آن است که اصل نماز را بعد از آن اعاده نماید.

(مسئله ۱۲۴۹) اگر کسی بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

نماز مسافر

«مسافر» باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته به جا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول، آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد؛

(مسئله ۱۲۵۰) کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگرچه رفتن او کمتر از چهار فرسخ هم باشد، باید نمازش را شکسته بخواند، چه همان روز و شب بخواهد برگردد یا غیر آن روز و شب.

(مسئله ۱۲۵۱) اگر سفر او مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا نداند که سفرش هشت فرسخ شده است یا نه، نباید نمازش را شکسته بخواند و چنانچه شك کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد، بنا بر احتیاطاً واجب، باید تحقیق کند که اگر فرد مورد اطمینانی بگوید، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است، باید نمازش را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۲۵۲) کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

(مسئله ۱۲۵۳) کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست یا شك دارد که هشت یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگرچه کمی از راه باقی باشد، باید نمازش را شکسته بخواند؛ و اگر بعد از تمام خواندن نماز، فهمید سفرش هشت فرسخ بوده، بنا بر احتیاط مستحب، دوباره شکسته اعاده نماید و اگر وقت نماز گذشته، شکسته قضا نماید.

(مسئله ۱۲۵۴) اگر کسی بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگرچه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نمازش را تمام بخواند.

(مسئله ۱۲۵۵) اگر محلی دو راه داشته باشد، يك راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نمازش را شکسته بخواند؛ و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

(مسئله ۱۲۵۶) اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد باید از خانه های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم، آنکه از اول مسافرت، قصد هشت فرسخ را داشته باشد. پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ فاصله دارد، مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نمازش را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ دیگر برود یا مقداری برود که با برگشتن هشت فرسخ باشد، باید نمازش را شکسته بخواند؛

(مسئله ۱۲۵۷) کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلا برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نمازش را تمام بخواند؛ ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نمازش را شکسته بخواند؛ همچنین اگر در بین رفتن قصد کند که مقداری برود و برگردد، که رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نمازش را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۲۵۸) مسافر در صورتی باید نمازش را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلا قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نمازش را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

(مسئله ۱۲۵۹) کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود، باید نمازش را شکسته بخواند؛ ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسئله ۱۲۶۰) کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند خدمتگذاری که از خود اختیار ندارد، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نمازش را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۲۶۱) کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که قبل از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود، باید نمازش را تمام بخواند.

(مسئله ۱۲۶۲) کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شك دارد که قبل از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه، باید نمازش را شکسته بخواند؛ و نیز اگر شك او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نمازش را شکسته بخواند.

شرط سوم، آنکه در بین راه، از قصد خود برنگردد. پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود و آنچه که رفته با برگشت، هشت فرسخ نباشد، باید نمازش را تمام بخواند؛

(مسئله ۱۲۶۳) اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نمازش را تمام بخواند.

(مسئله ۱۲۶۴) اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ و یا جایی که با برگشت هشت فرسخ می شود از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد، باید نمازش را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۲۶۵) اگر انسان برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از پیمودن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نمازش را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۲۶۶) اگر قبل از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نمازش را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۲۶۷) اگر قبل از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا مقداری برود که با برگشتن هشت فرسخ باشد، تا آخر مسافرت باید نمازش را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۲۶۸) اگر قبل از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیّه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیّه راه را برود، چنانچه باقی مانده سفر او هشت فرسخ باشد یا رفت و برگشت هشت فرسخ باشد ولی بخواهد برود و برگردد، باید نمازش را شکسته بخواند؛ ولی اگر راهی که قبل از مردّد شدن و راهی که بعد از آن می رود روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط واجب نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند.

شرط چهارم، آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ، از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند. پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، باید نمازش را تمام بخواند؛

(مسئله ۱۲۶۹) کسی که نمی داند قبل از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نمازش را تمام بخواند.

(مسئله ۱۲۷۰) کسی که می خواهد قبل از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردّد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نمازش را تمام بخواند؛ ولی اگر باقی مانده راه، هشت فرسخ باشد یا مقداری که رفت و برگشت آن، هشت فرسخ باشد، باید نمازش را شکسته بخواند.

شرط پنجم، آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی، مانند دزدی سفر کند، باید نمازش را تمام بخواند؛ و همچنین اگر خود سفر، حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرر داشته باشد، یا زن، بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد، و منافعی با شئون خانوادگی مرد و یا به صورت اعتراض و بیرون رفتن از خانه یا مزاحم حقوق واجب زوج باشد؛ ولی اگر مثل سفر حجّ واجب باشد، باید نمازش را شکسته بخواند؛ (مسئله ۱۲۷۱) سفری که سبب اذیت پدر و مادر باشد، حرام است و انسان باید در آن سفر، نمازش را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

(مسئله ۱۲۷۲) کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگرچه در سفر، معصیتی انجام دهد - مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد - باید نمازش را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۲۷۳) اگر کسی مخصوصاً برای آنکه کار واجبی را ترک کند، مسافرت نماید نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نمازش را تمام بخواند، گرچه احتیاط مستحب آن است که نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند؛ ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نمازش را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسئله ۱۲۷۴) اگر کسی سفرش حرام نباشد، ولی مرکبی که سوار است غصبی باشد و یا در زمین غصبی مسافرت نماید، نمازش شکسته است، و بنا بر احتیاط مستحب باید نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسئله ۱۲۷۵) کسی که با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نمازش را تمام بخواند؛ و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

(مسئله ۱۲۷۶) اگر کسی به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، سفرش حرام نیست و باید نمازش را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۲۷۷) اگر کسی برای لهو و خوشگذرانی به شکار برود، نمازش تمام است؛ و چنانچه برای تهیّه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است؛ و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، احتیاط مستحب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد.

(مسئله ۱۲۷۸) کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر بر می گردد اگر توبه کرده، باید نمازش را شکسته بخواند؛ و اگر توبه نکرده و چیزی هم که بازگشت را از جزئیّت سفر معصیت خارج کند واقع نشده باشد، باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسئله ۱۲۷۹) کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقی مانده راه هشت فرسخ باشد و یا رفت و برگشت آن، هشت فرسخ باشد، باید نمازش را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۲۸۰) کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیّه راه را برای معصیت برود، باید نمازش را تمام بخواند؛ ولی نمازهایی را که شکسته خوانده، صحیح است.

شرط ششم، آنکه از صحرائشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمتشان پیدا کنند، می مانند و بعد از چندی به جای دیگر می روند. صحرائشینه در این مسافرتها باید نمازشان را تمام بخوانند؛

(مسئله ۱۲۸۱) اگر یکی از صحرائشینه برای پید کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، باید نمازش را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسئله ۱۲۸۲) اگر صحرائشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نمازش را شکسته بخواند.

شرط هفتم، آنکه کثیر السفر نباشد. بنابراین، شتردار و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند اینها، اگرچه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند؛ ولی در سفر اول، اگرچه طول بکشد، نمازشان شکسته است؛

(مسئله ۱۲۸۳) کسی که کثیر السفر است اگر برای کار دیگری غیر از کار حرفه و شغلی اش هم مسافرت نماید - مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند - باید نمازش را تمام بخواند و در حکم سفرهای شغلی اوست، همان طور که اگر راننده ای هم اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نمازش را تمام بخواند.

(مسئله ۱۲۸۴) حمله دار (مدیر کاروان حج) یعنی کسی که برای رساندن حاجبها در ماههای حج به مکه مسافرت می کند، باید نمازش را شکسته بخواند؛ مگر آنکه برای این کار سفرهای متعددی را بایجادانجام دهنده نحوی که گفته شود در این ماههاز یادسفر می کند.

(مسئله ۱۲۸۵) کسی که شغل او حمله داری است و حاجبها را از راه دور به مکه می برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نمازش را تمام بخواند.

(مسئله ۱۲۸۶) کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل راننده ای که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، باید در سفر نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسئله ۱۲۸۷) راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نمازش را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۲۸۸) کسی که کثیر السفر است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، نمازش را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۲۸۹) کسی که کثیر السفر است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، باید نمازش را شکسته بخواند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد یا نداشته باشد.

(مسئله ۱۲۹۰) کسی که کثیر السفر است، اگر شك کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نمازش را تمام بخواند.

(مسئله ۱۲۹۱) کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نمازش را تمام بخواند.

(مسئله ۱۲۹۲) کسی که در شهر یا روستایی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتها زیاد و پیاپی می کند، باید نمازش را تمام بخواند.

(مسئله ۱۲۹۳) کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر کثیر السفر نباشد باید در مسافرت، نمازش را شکسته بخواند.

شرط هشتم، آنکه به حدّ ترخص برسد، یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند، به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود؛ ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست به قدری دور شود که مناره ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد؛ بلکه همین قدر که دیوارها کاملاً معلوم نباشد، کافی است.

(مسئله ۱۲۹۴) کسی که به سفر می رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، نماز را باید شکسته بخواند، گرچه احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسئله ۱۲۹۵) مسافری که به وطنش بر می گردد، یا به محلی که می خواهد ده روز در آنجا بماند می رسد، وقتی دیوار وطن یا محلّ اقامت خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نمازش را تمام بخواند؛ ولی بنا بر احتیاط مستحب نماز را به تأخیر بیندازد تا به منزل برسد، یا نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسئله ۱۲۹۶) هرگاه شهری در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند؛ همچنین اگر پستی و بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

(مسئله ۱۲۹۷) اگر کسی از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی شد، باید نمازش را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۲۹۸) اگر کسی به قدری دور شود که نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگری، باید نمازش را شکسته بخواند؛ ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

(مسئله ۱۲۹۹) اگر کسی به قدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود، ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود، نباید نمازش را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۳۰۰) اگر کسی به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود، ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نمازش را شکسته بخواند.

- (مسئله ۱۳۰۱) اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید نمازش را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.
- (مسئله ۱۳۰۲) اگر انسان بخواهد در محلی نماز بخواند که شك دارد به حدّ ترخص رسیده یا نه، باید نمازش را تمام بخواند و در موقع برگشتن اگر شك کند که به حدّ ترخص رسیده یا نه، باید نمازش را شکسته بخواند؛ و چون در بعضی موارد اشکال پیش می آید مانند آنکه در فرض مسئله، موقع رفتن نماز ظهر را تمام بخواند و موقع برگشتن همان جا نماز عصر را شکسته بخواند، باید یا آنجا نماز بخواند یا تمام بخواند.
- (مسئله ۱۳۰۳) مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان را بشنود، باید نمازش را تمام بخواند.
- (مسئله ۱۳۰۴) مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نمازش را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نمازش را شکسته بخواند.
- (مسئله ۱۳۰۵) محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.
- (مسئله ۱۳۰۶) اگر کسی قصد دارد در محلی که وطن اصلی اش نیست مدتی نسبتاً طولانی که در آنجا به او مسافر گفته نمی شود، بماند و بعد به جای دیگری برود، آنجا وطن او حساب نمی شود؛ اما نمازش در آنجا تمام است و مسافر نمی باشد.
- (مسئله ۱۳۰۷) اگر انسان در جایی که وطن اصلی او نیست قصد ماندن همیشگی نداشته باشد، وطن او حساب نمی شود، لیکن همان طور که در مسئله قبل گفته شد نمازش تمام است.
- (مسئله ۱۳۰۸) کسی که در دو محل یا بیشتر زندگی می کند همه آنها وطن او محسوب می شود، و وطن اختصاص به يك محل و دو محل ندارد.
- (مسئله ۱۳۰۹) در جایی که وطن اصلی، یا وطن انتخابی و جایی که در (مسئله ۱۳۰۶) گفته شد، نباشد، اگر قصد اقامه نکند، نمازش شکسته است؛ چه ملکی در آنجا داشته باشد یا نداشته باشد و چه در آنجا شش ماه غیر متوالی مانده باشد یا نه.
- (مسئله ۱۳۱۰) اگر انسان به جایی برسد که قبلاً وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، نباید نمازش را تمام بخواند، اگرچه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.
- (مسئله ۱۳۱۱) مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نمازش را تمام بخواند.
- (مسئله ۱۳۱۲) مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نمازش را تمام بخواند؛ و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نمازش را تمام بخواند.
- (مسئله ۱۳۱۳) مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نمازش را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در يك جا بماند؛ پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه، یا قم و جمران^۱ بماند، باید نمازش را شکسته بخواند.
- (مسئله ۱۳۱۴) مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا (باغات و مزارع اطراف هر چند بیرون از حدّ ترخص باشد) برود، اگر کمتر از مسافت باشد، باید نمازش را تمام بخواند؛ مگر آنکه بیشترین وقتش را بخواهد در بیرون بگذراند و یا خوابگاه و استراحتگاه را در بیرون قرار دهد که در این صورت اقامه محقق نمی شود و باید نمازش را شکسته بخواند.
- (مسئله ۱۳۱۵) مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند، مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نمازش را شکسته بخواند.
- (مسئله ۱۳۱۶) کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند، اگرچه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی بوجود آید؛ در صورتی که به آن احتمال در زندگی اعتنا نمی شود و قصد محقق شود، باید نمازش را تمام بخواند.
- (مسئله ۱۳۱۷) اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نمازش را تمام بخواند؛ ولی اگر نداند تا آخر ماه چه قدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نمازش را شکسته بخواند، اگرچه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه، ده روز یا بیشتر باشد.

۱۰. مثال قم، جمران، نجف و کوفه مربوط به سال ۱۴۱۳ قمری می باشد که هنوز به یکدیگر متصل نشده اند.

(مسئله ۱۳۱۸) اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن يك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگری برود، باید نمازش را شکسته بخواند؛ و اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود تا وقتی در آنجا هست، باید نمازش را تمام بخواند.

(مسئله ۱۳۱۹) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر، از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه يك نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند؛ و اگر يك نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

(مسئله ۱۳۲۰) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شك کند پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد، يك نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۳۲۱) اگر مسافر به نیت اینکه نمازش را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

(مسئله ۱۳۲۲) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند؛ و اگر مشغول رکعت سوم شده نمازش باطل است، و تا وقتی در آنجا هست باید نمازش را شکسته بخواند، اگرچه داخل در رکوع رکعت سوم شده باشد.

(مسئله ۱۳۲۳) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

(مسئله ۱۳۲۴) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

(مسئله ۱۳۲۵) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و به محل اقامه خود برگردد، باید نمازش را تمام بخواند.

(مسئله ۱۳۲۶) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز کرده، نمازهای خود را تمام بخواند؛ ولی اگر جایی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد، باید نمازش را تمام بخواند.

(مسئله ۱۳۲۷) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواهد برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

(مسئله ۱۳۲۸) اگر به گمان اینکه رفقای می خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نمازش را تمام بخواند.

(مسئله ۱۳۲۹) اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن، مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز، اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نمازش را تمام بخواند؛ ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ، در رفتن بقیه راه مردد شود، از وقتی که مردد می شود، باید نمازش را تمام بخواند.

(مسئله ۱۳۳۰) مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند، همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نمازش را تمام بخواند.

(مسئله ۱۳۳۱) مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نمازش را تمام بخواند که سی روز را در يك جا بماند؛ پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نمازش را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

(مسئله ۱۳۳۲) مسافر می تواند در «مسجد الحرام» و «مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)» و «مسجد کوفه» نمازش را تمام بخواند و همچنین است در مکه و مدینه. ولی اگر بخواهد در جایی که اول جزو این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده و یا در غیر مسجد الحرام و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله) از جاهای دیگر مکه و مدینه نماز بخواند، احتیاطاً مستحب آن است که شکسته بخواند، اگر چه اقوی، صحّت تمام است؛ همچنین مسافر می تواند در حرم و رواق حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) بلکه در مسجد متصل به حرم نمازش را تمام بخواند.

(مسئله ۱۳۳۳) کسی که می داند مسافر است و باید نمازش را شکسته بخواند، اگر در غیر از چهار مکانی که در مسئله قبل گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است؛ همچنین اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند و در وقت یادش بیاید، باید نمازش را اعاده نماید؛ و اگر در خارج از وقت یادش بیاید و یا در وقت، لیکن ضیق وقت مانع از ادا باشد، بنا بر احتیاط مستحب باید قضا نماید.

(مسئله ۱۳۳۴) مسافری که نمی داند باید نمازش را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۳۳۵) مسافری که می داند باید نمازش را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند در صورتی که وقت باقی است، باید نمازش را شکسته بخواند، و اگر وقت گذشته، باید شکسته قضا نماید.

(مسئله ۱۳۳۶) مسافری که می داند باید نمازش را شکسته بخواند، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده، باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت هم گذشته، باید شکسته قضا نماید.

(مسئله ۱۳۳۷) اگر کسی فراموش کند که مسافر است و نمازش را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۳۳۸) کسی که باید نمازش را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد، در هر صورت نمازش باطل است.

(مسئله ۱۳۳۹) اگر کسی مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است یا متوجه شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نمازش را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، نمازش باطل است؛ و در صورتی که به مقدار خواندن يك رکعت هم وقت داشته باشد، باید نمازش را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۳۴۰) اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند - مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد - باید نمازش را شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسئله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر در رکوع متوجه شود، نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار يك رکعت از وقت هم مانده باشد، باید نمازش را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۳۴۱) مسافری که باید نمازش را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسئله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسئله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند؛ و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز، دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

(مسئله ۱۳۴۲) مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نمازش را تمام بخواند؛ و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نمازش را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۳۴۳) اگر از مسافری که باید نمازش را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگرچه در غیر سفر بخواد قضای آن را به جا آورد؛ و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، اگرچه در سفر بخواد آن را قضا نماید.

(مسئله ۱۳۴۴) مستحب است مسافر بعد از هر نمازی که شکسته می خواند، سی مرتبه بگوید: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر»؛ و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است؛ بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز، شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

(مسئله ۱۳۴۵) کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را به جا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز، خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد؛ ولی نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده، قضا ندارد.

(مسئله ۱۳۴۶) اگر کسی بعد از وقت نماز بفهمد نمازی که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

(مسئله ۱۳۴۷) کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست که فوراً آن را به جا آورد.

(مسئله ۱۳۴۸) کسی که نماز قضا دارد، می تواند نماز مستحبی بخواند.

(مسئله ۱۳۴۹) اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آن را به جا آورد.

(مسئله ۱۳۵۰) قضای نمازهای یومیه لازم نیست به ترتیب خوانده شود، مثلاً کسی که يك روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده، لازم نیست اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید.

(مسئله ۱۳۵۱) اگر بخواد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواد قضای يك نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

(مسئله ۱۳۵۲) اگر کسی نداند که نمازهایی که از او قضا شده کدام يك جلوتر بوده، لازم نیست به طوری بخواند که ترتیب حاصل شود و هر يك را می تواند مقدم بدارد.

(مسئله ۱۳۵۳) اگر کسی که نمازهایی از او قضا شده می داند کدام يك جلوتر قضا شده، احتیاط مستحب آن است که به ترتیب قضا کند؛ و آنچه اول قضا شده اول بخواند و دومی را بعد و همین طور ادامه دهد.

(مسئله ۱۳۵۴) اگر بخواهند برای میتی نماز قضا بدهند و می دانند آن میت ترتیب قضا شدن را می دانسته، باز لازم نیست طوری قضا را به جا بیاورند که ترتیب حاصل شود.

(مسئله ۱۳۵۵) اگر برای میتی که در مسئله قبل گفته شد بخواهند چند نفر را اجیر کنند که نماز بخوانند، لازم نیست برای آنها وقت و ترتیب معین کنند که در عمل با هم شروع نکنند.

(مسئله ۱۳۵۶) کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند - مثلاً نمی داند چهار تا بوده یا پنج تا - چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است؛ و همچنین اگر شماره آنها را می دانسته و فراموش کرده، اگر مقدار کمتر را بخواند کفایت می کند.

(مسئله ۱۳۵۷) کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد، می تواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده نماز ادا را بخواند و لازم نیست نماز قضا را جلو ببندازد.

(مسئله ۱۳۵۸) کسی که می داند يك نماز چهار رکعتی نخوانده و نمی داند نماز ظهر است یا عصر است یا عشاء، اگر يك نماز چهار رکعتی بخواند به نیت قضای نمازی که نخوانده، کافی است.

(مسئله ۱۳۵۹) اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و يك نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، اگرچه لازم نیست نمازهای قضا را پیش از نماز ادا بخواند، حتی اگرچه وقت داشته باشد و ترتیب بین نمازهای قضا را هم بداند؛ ولی احتیاط استحبابی آن است که نمازهای قضا، مخصوصاً نماز قضای همان روز را پیش از نماز ادا بخواند.

(مسئله ۱۳۶۰) تا انسان زنده است، اگرچه از خواندن نماز قضاهاى خود ناتوان باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید.

(مسئله ۱۳۶۱) نماز قضا را می توان با جماعت خواند، چه نماز امام جماعت، ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو يك نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد.

(مسئله ۱۳۶۲) مستحب است بچه ممیز، یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد، به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است

(مسئله ۱۳۶۳) اگر پدر نماز و روزه خود را به جا نیاورده باشد، چنانچه از روی نافرمانی ترك کرده و می توانسته قضا کند، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش به جا آورد، یا برای او اجیر بگیرد؛ و نیز روزه ای را که در سفر نگرفته، اگرچه نمی توانسته قضا کند، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید، یا برای او اجیر بگیرد.

(مسئله ۱۳۶۴) اگر پسر بزرگتر شك دارد که پدرش نماز و روزه قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۳۶۵) اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شك کند که به جا آورده یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

(مسئله ۱۳۶۶) اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه او را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن، قرعه بزنند.

(مسئله ۱۳۶۷) اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعد از آنکه اجیر، نماز و روزه او را به طور صحیح به جا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

(مسئله ۱۳۶۸) اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدرش را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً نماز را ایستاده بخواند.

(مسئله ۱۳۶۹) کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

(مسئله ۱۳۷۰) اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر، نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر را قضا نماید؛ و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

(مسئله ۱۳۷۱) اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز و روزه پدرش را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت

(مسئله ۱۳۷۲) مستحب است که نمازهای واجب، خصوصاً نمازهای یومیه به جماعت خوانده شود و در نماز صبح و مغرب و عشاء، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود، نماز جماعت بیشتر سفارش شده است.

(مسئله ۱۳۷۳) در روایتی وارد شده است که: «اگر يك نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان، ثواب صد و پنجاه نماز دارد، و اگر دو نفر اقتدا کنند، هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد، و هر چه بیشتر شوند، ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ، و دریاها مرگب و درختها قلم، و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب يك رکعت آن را بنویسند».

- (مسئله ۱۳۷۴) حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی، جایز نیست و سزاوار نیست که انسان، بدون عذر، نماز جماعت را ترک کند.
- (مسئله ۱۳۷۵) مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند، و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادا یعنی تنها خوانده شود، بهتر است؛ همچنین نماز جماعتی را که مختصر بخوانند، از نماز فرادا که آن را طول بدهند، بهتر است.
- (مسئله ۱۳۷۶) وقتی که نماز جماعت بر پا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادا خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.
- (مسئله ۱۳۷۷) اگر امام یا مأوم بخواند نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، در صورتی که جماعت دوم و اشخاص آن غیر از اول باشد، اشکال ندارد.
- (مسئله ۱۳۷۸) کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند.
- (مسئله ۱۳۷۹) اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، بنا بر احتیاط باید نماز را به جماعت بخواند و قصد استحباب نماید؛ هر چند وجوب اطاعت در صورتی که موجب ایذا نباشد، محل اشکال بلکه منع است.
- (مسئله ۱۳۸۰) خواندن نمازهای عید فطر و قربان با جماعت، در زمان غیبت امام (علیه السلام) مانعی ندارد؛ ولی نمازهای مستحبی دیگر را نمی توان به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند.
- (مسئله ۱۳۸۱) موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می توان به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطاً دوباره می خواند فقط در صورتی که مأوم احتیاطش با امام یکی باشد، می تواند به او اقتدا کند.
- (مسئله ۱۳۸۲) اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می خواند، می توان به او اقتدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می کند یا قضای احتیاطی نماز شخص دیگری را می خواند، اگرچه برای آن پول نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال دارد، ولی اگر انسان بداند که از آن شخص که برای او قضا می خواند نماز فوت شده، در این صورت اقتدای به او اشکال ندارد.
- (مسئله ۱۳۸۳) اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.
- (مسئله ۱۳۸۴) اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند، نمی توانند اقتدا کنند؛ ولی اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند، نمازشان اشکال ندارد.
- (مسئله ۱۳۸۵) اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند، امام را نبینند، می توانند اقتدا کنند؛ همچنین اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند، می توانند اقتدا نمایند.
- (مسئله ۱۳۸۶) اگر صفهای جماعت تا در مسجد برسد، کسی که مقابل در پشت صف ایستاده، نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، بلکه نماز کسانی که دو طرف او ایستاده اند و صف جلو را نمی بینند هم صحیح است.
- (مسئله ۱۳۸۷) کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأوم دیگری به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند؛ اما اگر از يك طرف متصل باشد، می تواند اقتدا نماید.
- (مسئله ۱۳۸۸) جای ایستادن امام نباید از جای مأوم بلندتر باشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد، و نیز اگر زمین شیبدار باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که شیب آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن، زمین مسطح بگوبند، مانعی ندارد.
- (مسئله ۱۳۸۹) اگر جای مأوم بلندتر از جای امام باشد در صورتی که بلندی به مقدار متعارف باشد، مثل اقتدای مأومی که در طبقه دوم است به امامی که در طبقه اول می باشد، اشکال ندارد.
- (مسئله ۱۳۹۰) اگر بین کسانی که در يك صف ایستاده اند بچه ممیز، یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است، می توانند اقتدا کنند.
- (مسئله ۱۳۹۱) بعد از تکبیر امام جماعت، اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.
- (مسئله ۱۳۹۲) اگر انسان بداند نماز يك صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.

- (مسئله ۱۳۹۳) هرگاه انسان بداند نماز امام جماعت باطل است - مثلاً بداند امام وضو ندارد - اگرچه خود امام متوجه نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.
- (مسئله ۱۳۹۴) اگر مأوم بعد از نماز بفهمد که امام جماعت عادل نبوده یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده - مثلاً بیوضو نماز خوانده - نمازش صحیح است.
- (مسئله ۱۳۹۵) اگر نمازگزار در بین نماز شك کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأوم است، مثلاً به حمد و سوره امام گوش می دهد، نمازش محکوم به جماعت است و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأوم است، مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادا تمام نماید.
- (مسئله ۱۳۹۶) انسان در بین نماز جماعت می تواند نیت فرادا کند.
- (مسئله ۱۳۹۷) اگر مأوم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فرادا کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادا نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.
- (مسئله ۱۳۹۸) اگر انسان در بین نماز جماعت نیت فرادا نماید، بنا بر احتیاط واجب نباید دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردّد شود که نیت فرادا کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.
- (مسئله ۱۳۹۹) اگر انسان شك کند که نیت فرادا کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادا نکرده است.
- (مسئله ۱۴۰۰) اگر انسان موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش به طور جماعت صحیح است و يك رکعت حساب می شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نمازش به طور فرادا صحیح می باشد و باید آن را تمام نماید.
- (مسئله ۱۴۰۱) اگر نمازگزار موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش صحیح است و فرادا می شود.
- (مسئله ۱۴۰۲) اگر نمازگزار موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، می تواند نیت فرادا کند یا صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند؛ ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می خواند، باید نیت فرادا نماید.
- (مسئله ۱۴۰۳) اگر کسی اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او به طور جماعت صحیح است و باید رکوع کند و خود را به امام برساند.
- (مسئله ۱۴۰۴) اگر انسان موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.
- (مسئله ۱۴۰۵) مأوم نباید جلوتر از امام بایستد و چنانچه قد او بلندتر از امام باشد که در رکوع و سجود فقط سرش جلوتر از امام باشد، اشکال ندارد و به احتیاط مستحب باید کمی عقب تر از امام بایستد.
- (مسئله ۱۴۰۶) در نماز جماعت باید بین مأوم و امام، پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود، فاصله نباشد، و همچنین است بین انسان و مأوم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است؛ ولی اگر امام مرد و مأوم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأوم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است، پرده و مانند آن باشد، اشکال ندارد.
- (مسئله ۱۴۰۷) اگر بعد از شروع به نماز بین مأوم و امام، یا بین مأوم و کسی که مأوم به واسطه او به امام متصل است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود، نمازش فرادا می شود و صحیح است.
- (مسئله ۱۴۰۸) اگر بین جای سجده مأوم و جای ایستادن امام به قدر گشادی بین دو قدم فاصله باشد اشکال ندارد، و نیز اگر بین انسان و مأومی که جلوی او ایستاده و انسان به وسیله او به امام متصل است به همین مقدار فاصله باشد، نمازش اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأوم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.
- (مسئله ۱۴۰۹) اگر مأوم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، چنانچه به اندازه گشادی بین دو قدم هم فاصله داشته باشند، نمازش صحیح است.
- (مسئله ۱۴۱۰) اگر در نماز، بین مأوم و امام یا بین مأوم و کسی که مأوم به واسطه او به امام متصل است بیشتر از يك قدم بزرگ فاصله پیدا شود، نمازش فرادا می شود و صحیح است.

(مسئله ۱۴۱۱) اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیت فرادا نمایند، اگر فاصله به اندازه يك قدم بزرگ نباشد، نماز صف بعد به طور جماعت صحیح است و اگر بیشتر از این مقدار باشد فرادا می شود و صحیح است.

(مسئله ۱۴۱۲) اگر کسی در رکعت دوم نماز اقتدا کند، باید قنوت و تشهد را با امام بخواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد، با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند، یا نیت فرادا کند و نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۴۱۳) اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است، کسی اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه وقت دارد بنا بر احتیاط مستحب سه مرتبه تسبیحات بگوید، ولی اگر وقت ندارد، باید يك مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند.

(مسئله ۱۴۱۴) اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأوم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنا بر احتیاط واجب، باید صبر کند تا امام تکبیر رکوع را بگوید و یا به رکوع برود، بعد اقتدا نماید.

(مسئله ۱۴۱۵) اگر کسی در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند یا نیت فرادا کند.

(مسئله ۱۴۱۶) کسی که می داند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نمی رسد، نباید سوره را بخواند ولی اگر خواند، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۴۱۷) کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.

(مسئله ۱۴۱۸) کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۴۱۹) اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۴۲۰) اگر به تصور اینکه امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره بخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است؛ ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند.

(مسئله ۱۴۲۱) اگر به تصور اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۴۲۲) اگر انسان موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است که نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود؛ بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور عمل نماید.

(مسئله ۱۴۲۳) اگر انسان موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به نماز جماعت برساند.

(مسئله ۱۴۲۴) اگر نماز امام تمام شود و مأوم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادا کند.

(مسئله ۱۴۲۵) کسی که يك رکعت از امام عقب مانده، وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند، می تواند برخیزد و نماز را تمام کند، و یا انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

شرایط امام جماعت

(مسئله ۱۴۲۶) امام جماعت باید عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده و بنا بر احتیاط مستحب بالغ باشد، و نماز را به طور صحیح بخواند؛ همچنین بنا بر احتیاط مستحب، اگر مأوم مرد است، امام او هم مرد باشد، ولی اقتدا به بچه غیر ممیز صحیح نیست.

(مسئله ۱۴۲۷) کسی که امام جماعتی را عادل می دانسته، اگر شك کند که به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

(مسئله ۱۴۲۸) کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اقتدا کند؛ و کسی که نشسته نماز می خواند، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند، اقتدا نماید.

(مسئله ۱۴۲۹) کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند، اقتدا کند؛ و همچنین کسی که خوابیده است، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند، اقتدا کند.

(مسئله ۱۴۳۰) اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند و یا به واسطه عذری با لباس نجس نماز بخواند، می توان به او اقتدا کرد.

(مسئله ۱۴۳۱) اگر امام جماعت، بیماری ای دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائطش خودداری کند، می توان به او اقتدا کرد.

(مسئله ۱۴۳۲) صحت اعضا و عدم نقص، شرط امام جماعت نیست، لیکن باید امام جماعت بتواند ایستاده نماز بخواند.

احکام جماعت

(مسئله ۱۴۳۳) موقعی که مأموم نیت می کند، باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست؛ مثلاً اگر نیت کند که: «اقتدا می کنم به امام حاضر»، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۴۳۴) مأموم باید غیر از حمد و سوره، همه چیز نماز را خودش بخواند؛ ولی اگر رکعت اول یا دوم او، رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

(مسئله ۱۴۳۵) اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز «صبح» و «مغرب» و «عشا» صدای حمد و سوره امام را بشنود - اگرچه کلمات را تشخیص ندهد - باید حمد و سوره را بخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند، اشکال ندارد.

(مسئله ۱۴۳۶) اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.

(مسئله ۱۴۳۷) اگر مأموم سهواً حمد و سوره را بخواند، یا تصور کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۴۳۸) اگر شك کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا شخص دیگر، می تواند حمد و سوره را بخواند.

(مسئله ۱۴۳۹) مأموم نباید در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، حمد و سوره بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

(مسئله ۱۴۴۰) مأموم نباید تکبیر الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده، تکبیر نگوید.

(مسئله ۱۴۴۱) اگر مأموم پیش از امام، عمداً هم سلام دهد، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۴۴۲) اگر مأموم غیر از تکبیر الاحرام چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید، اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

(مسئله ۱۴۴۳) مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است؛ اما اگر در دو رکن پشت سر هم از امام جلو یا عقب بیفتد، بنا بر احتیاط واجب، باید نمازش را تمام کند و دوباره بخواند، اگرچه بعید نیست نمازش صحیح باشد و فرادا نماید.

(مسئله ۱۴۴۴) اگر مأموم سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است، نمازش را باطل نمی کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد، امام سر بردارد، نمازش باطل است.

(مسئله ۱۴۴۵) اگر مأموم سهواً پیش از امام سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است، نمازش باطل نمی شود.

(مسئله ۱۴۴۶) کسی که سهواً پیش از امام سر از سجده برداشته، هرگاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است، ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نمازش باطل است.

(مسئله ۱۴۴۷) اگر مأموم سهواً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به تصور اینکه به امام نمی رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۴۴۸) اگر مأموم سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به تصور اینکه سجده اول امام است، به قصد اینکه با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می شود، ولی بنا بر احتیاط مستحب نمازش را تمام کند و دوباره بخواند، و اگر به تصور اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده سجده دوم او حساب می شود و احتیاط مستحب آن است که نماز را فرادا تمام نماید، اگرچه می تواند از امام متابعت بکند و به سجده رود و نمازش را تمام کند و احتیاط بیشتر آن است که نماز را دو باره بخواند.

(مسئله ۱۴۴۹) اگر مأموم سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۴۵۰) اگر مأوم سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، واجب است سر بردارد و با امام نماز را تمام کند و نمازش صحیح است، اگرچه احوط استحبابی در این صورت اعاده نماز است، و اگر سر بر ندارد تا امام برسد، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۴۵۱) اگر پیش از امام، مأوم سهواً به سجده رود، واجب است که سر بردارد و با امام به سجده رود و نمازش صحیح است، اگرچه احتیاط استحبابی در این صورت اعاده نماز است و اگر سر بر ندارد، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۴۵۲) اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد سهواً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد سهواً مشغول خواندن تشهد شود، مأوم نباید قنوت و تشهد را بخواند؛ ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

(مسئله ۱۴۵۳) اگر مأوم يك مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر يك زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد، و اگر يك مرد و يك زن یا يك مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها پشت سر امام و زنها پشت سر مردها بایستند.

(مسئله ۱۴۵۴) اگر امام و مأوم هر دو زن باشند، احتیاط آن است که امام کمی جلوتر بایستد.

(مسئله ۱۴۵۵) مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوا در صف اول بایستند.

(مسئله ۱۴۵۶) مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در يك صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان در ردیف یکدیگر باشد.

(مسئله ۱۴۵۷) مستحب است بعد از گفتن «قَدَامَتِ الصَّلَاةِ» مأومین برخیزند.

(مسئله ۱۴۵۸) مستحب است امام جماعت حال مأومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بدانند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند، مایل اند.

(مسئله ۱۴۵۹) مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

(مسئله ۱۴۶۰) اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگرچه بفهمد فرد دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

(مسئله ۱۴۶۱) اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

(مسئله ۱۴۶۲) مکروه است مأوم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

(مسئله ۱۴۶۳) مسافری که نماز «ظهر» و «عصر» و «عشا» را دو رکعت می خواند، مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند، و کسی که مسافر نیست، مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز جمعه

(مسئله ۱۴۶۴) در زمان غیب ولی عصر (عج)، نماز جمعه واجب تخییری است (یعنی مکلف، مخیر است بین خواندن نماز ظهر و یا جمعه).

(مسئله ۱۴۶۵) کسی که نماز جمعه را به جا آورده، واجب نیست نماز ظهر را هم بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را نیز به جا آورد.

(مسئله ۱۴۶۶) نماز جمعه باید به جماعت برگزار شود و نمی توان آن را به طور فرادا به جا آورد.

(مسئله ۱۴۶۷) همه شرایطی که در نماز جماعت معتبر است، در نماز جمعه نیز لازم است؛ مانند نبودن حایل، بالاتر نبودن جای امام، فاصله بیش از حد نداشتن و غیر اینها.

(مسئله ۱۴۶۸) کمترین فاصله لازم بین دو نماز جمعه، يك فرسخ است.

(مسئله ۱۴۶۹) کمترین عدد لازم برای انعقاد نماز جمعه، پنج نفر است که باید یکی از آنها امام باشد. پس نماز جمعه با کمتر از پنج نفر واجب نیست و منعقد نمی شود، ولی اگر هفت نفر و بیشتر باشند، فضیلت جمعه بیشتر خواهد بود.

(مسئله ۱۴۷۰) در صورت وجود شرایط لازم، نماز جمعه بر سکنه شهرها و شهرکها و حاشیه نشینان آنها و روستائیان، چادر نشینان و بیابانگردهایی که روش زندگی آنها چنین است، واجب است.

(مسئله ۱۴۷۱) «مسافر» می تواند در نماز جمعه شرکت کند و در این صورت نماز ظهر از او ساقط است، لیکن مسافرین به تنهایی (بدون شرکت حاضرین) نمی توانند نماز جمعه تشکیل دهند و در این صورت نماز ظهر بر آنها واجب است، و نیز مسافر نمی تواند مکمل عدد لازم پنج نفر باشد و نمی تواند بنا بر اقوی امام جمعه باشد، ولی اگر مسافرین قصد اقامه (ده روز یا بیشتر) بنمایند، می توانند نماز جمعه تشکیل دهند و در حکم حاضر هستند.

(مسئله ۱۴۷۲) زنان می توانند در نماز جمعه شرکت کنند و نمازشان صحیح است و مجزی از نماز ظهر است.

(مسئله ۱۴۷۳) واجب است مأمومین به خطبه های امام گوش فرا دهند و احتیاط مستحب آن است که ساکت باشند و از حرف زدن بپرهیزند که صحبت کردن در وقت خطبه ها، مکروه است؛ بلکه اگر سخن گفتن مأمومین موجب نشنیدن خطبه و از بین رفتن فایده آن باشد، سکوت لازم است.

(مسئله ۱۴۷۴) کسی که می خواهد نماز جمعه بخواند باید سعی کند به خطبه ها برسد، و اگر نرسید و به نماز برسد، نمازش صحیح است.

نماز آیات

(مسئله ۱۴۷۵) نماز آیات که دستور آن بعداً گفته می شود، به واسطه چهار چیز واجب می شود:

۱. گرفتن خورشید؛

۲. گرفتن ماه، اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد؛

۳. زلزله، اگرچه کسی هم نترسد؛

۴. رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها، در صورتی که بیشتر مردم بترسند و نیز بنا بر احتیاط واجب، باید برای حوادث وحشتناک زمینی مانند شکافتن و فرورفتن زمین در صورتی که بیشتر مردم بترسند نماز آیات بخوانند.

(مسئله ۱۴۷۶) اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها يك نماز آیات بخواند. مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم رخ بدهد، باید دو نماز آیات بخواند.

(مسئله ۱۴۷۷) کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آنها برای يك چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است، موقعی که قضای آنها را می خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها باشد، و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد؛ ولی اگر برای گرفتن خورشید و ماه و زلزله، یا برای دوتای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید موقع نیت، معین کند، نماز آیاتی را که می خواند برای کدام يك آنهاست.

(مسئله ۱۴۷۸) چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست؛ ولی اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنان هم واجب است.

(مسئله ۱۴۷۹) از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند تا هنگامی که هنوز همه آن باز نشده، انسان باید نماز آیات را بخواند، و بنا بر احتیاط مستحب، به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

(مسئله ۱۴۸۰) اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که خورشید یا ماه شروع به باز شدن کند، بنا بر احتیاط مستحب نیت ادا و قضا نکند، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

(مسئله ۱۴۸۱) اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه، بیشتر از خواندن يك رکعت باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن يك رکعت به آخر وقت آن مانده باشد، باید نیت ادا کند، بلکه اگر مدت گرفتن آنها به اندازه خواندن يك رکعت هم باشد بنا بر احتیاط واجب، باید نماز آیات را بخواند و اداست.

(مسئله ۱۴۸۲) موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده، و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند اداست.

(مسئله ۱۴۸۳) اگر بعد از باز شدن خورشید یا ماه انسان بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۴۸۴) اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات را نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند، و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند.

(مسئله ۱۴۸۵) اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند، و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند خورشید فلان ساعت باز می شود، باید نماز را تا آن وقت به تأخیر نیندازد.

- (مسئله ۱۴۸۶) اگر انسان بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.
- (مسئله ۱۴۸۷) اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.
- (مسئله ۱۴۸۸) اگر انسان در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند، و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات را بخواند، بعد نماز یومیه را به جا آورد.
- (مسئله ۱۴۸۹) اگر انسان در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آنکه نمازش را تمام کرد، پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.
- (مسئله ۱۴۹۰) اگر در حال حیض یا نفاس زن، خورشید یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی که خورشید یا ماه باز می شوند در حال حیض یا نفاس باشد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

دستور نماز آیات

- (مسئله ۱۴۹۱) نماز آیات، دو رکعت است و در هر رکعت، پنج رکوع دارد و دستور آن چنین است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و يك حمد و يك سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره يك حمد و يك سوره بخواند، باز به رکوع رود، تا پنج مرتبه، و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم، دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.
- (مسئله ۱۴۹۲) در نماز آیات انسان می تواند بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های يك سوره را پنج قسمت نماید و يك آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم، سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره توحید، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را که يك آیه از سوره است، بخواند و به رکوع برود، سر بردارد و بگوید: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و به رکوع برود و سپس سر بردارد و بگوید: «اللَّهُ الصَّمَدُ» و سپس رکوع را تکرار نماید و بعد از سر برداشتن بگوید: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» و به رکوع برود و بعد از سر برداشتن بگوید: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» و به رکوع برود و سجده را به جا آورد و بعد، رکعت دوم را مثل رکعت اول به جا آورد.
- (مسئله ۱۴۹۳) اگر در يك رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر يك حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.
- (مسئله ۱۴۹۴) چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد، ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه، سه مرتبه به قصد امید ثواب، بگویند: «الصلاة».
- (مسئله ۱۴۹۵) مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن، تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم، گفتن تکبیر مستحب نیست.
- (مسئله ۱۴۹۶) مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم، قنوت بخواند و اگر فقط يك قنوت پیش از رکوع دهم بخواند، کافی است.
- (مسئله ۱۴۹۷) اگر انسان در نماز آیات، شك کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نمازش باطل است.
- (مسئله ۱۴۹۸) اگر انسان شك کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نمازش باطل است، ولی اگر مثلاً شك کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شك دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده، به شك خود اعتنا نکند.
- (مسئله ۱۴۹۹) هر يك از رکوعهای نماز آیات، رکن است که اگر عمداً یا سهواً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

- (مسئله ۱۵۰۰) «نماز عید فطر و قربان» در زمان حضور امام (علیه السلام) واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام (علیه السلام) غایب است، مستحب است و می توان آن را به جماعت خواند؛ بلکه به جماعت خواندن، احوط است.
- (مسئله ۱۵۰۱) وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.
- (مسئله ۱۵۰۲) مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.
- (مسئله ۱۵۰۳) نماز عید فطر و قربان، دو رکعت است که در رکعت اول، بعد از خواندن حمد و سوره، نمازگزار باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر، يك قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد، و در رکعت دوم، چهار

تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر، قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع، دو سجده به جا آورد و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

(مسئله ۱۵۰۴) در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخوانند، کافی است ولی بهتر است این دعا را به قصد امید ثواب بخوانند: «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَ لِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذُخْراً وَ شَرَفاً وَ كَرَامَةً وَ مَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحُونَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ».

(مسئله ۱۵۰۵) مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرانت را بلند بخوانند.

(مسئله ۱۵۰۶) نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره «شمس» (سوره ۹۱)، و در رکعت دوم سوره «غاشیه» (سوره ۸۸) را بخوانند، یا در رکعت اول سوره «أعلى» (سوره ۸۷)، و در رکعت دوم سوره «شمس» را بخوانند.

(مسئله ۱۵۰۷) مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید، به خرما افطار کند و در عید قربان از گوشت قربانی بعد از نماز، قدری بخورد.

(مسئله ۱۵۰۸) مستحب است پیش از نماز عید غسل کند و دعاهایی که پیش از نماز و بعد از آن در کتابهای دعا ذکر شده به امید ثواب بخواند.

(مسئله ۱۵۰۹) مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و نماز را بلند بخوانند.

(مسئله ۱۵۱۰) بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا».

(مسئله ۱۵۱۱) مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی را که در مسئله قبل گفته شد بگوید و بعد از آن ادامه دهد: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَيْلَانَا»، ولی اگر عید قربان را در منا باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذیحجه است، این تکبیرها را بگوید.

(مسئله ۱۵۱۲) خواندن نماز عید زیر سقف کراهت دارد.

(مسئله ۱۵۱۳) اگر نمازگزار در تکبیرهای نماز و قنوتهای آن شك کند، اگر از محل آن نگذشته است، بنا را بر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شود که گفته بوده، اشکال ندارد.

(مسئله ۱۵۱۴) اگر انسان قرانت یا تکبیرات یا قنوتها را فراموش کند و به جا نیاورد، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۵۱۵) اگر نمازگزار رکوع یا دو سجده یا تکبیرة الاحرام را فراموش کند، نمازش باطل می شود.

(مسئله ۱۵۱۶) اگر در نماز عید يك سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را رجائاً به جا آورد، و اگر

کاری کند که برای آن سجده سهو در نمازهای یومیه لازم است، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز رجائاً دو سجده سهو برای آن بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

(مسئله ۱۵۱۷) بعد از مرگ انسان، می توان برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زمان حیات به جا نیاورده، دیگری را اجیر کرد، یعنی به کسی مزد دهند که آنها را به جا آورد، و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد، صحیح است.

(مسئله ۱۵۱۸) انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی، مثل زیارت قبر پیامبر و امامان (علیهم السلام)، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

(مسئله ۱۵۱۹) کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را که احتمال ابتلا به آن داده می شود، از روی تقلید صحیح بداند.

(مسئله ۱۵۲۰) اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند. پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام، کافی است.

(مسئله ۱۵۲۱) اجیر باید عبادت را برای میت به جا آورد و نیت کند عبادت‌های او را قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند، کافی نیست.

(مسئله ۱۵۲۲) باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند که نماز را به صورت صحیح می خواند.

(مسئله ۱۵۲۳) کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده، اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر

بگیرد.

(مسئله ۱۵۲۴) هرگاه شك كند كه اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگرچه بگوید انجام داده ام، باید دوباره اجیر بگیرد، ولی اگر شك كند كه عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

(مسئله ۱۵۲۵) کسی را كه عذری دارد و مثلاً نشسته نماز می خواند، نمی توان برای نمازهای میت اجیر کرد، بلکه بنا بر احتیاط واجب باید کسی را هم كه با تیمم یا جبیره نماز می خواند، اجیر نکنند.

(مسئله ۱۵۲۶) مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود، و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

(مسئله ۱۵۲۷) لازم نیست قضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود، اگرچه بدانند كه میت ترتیب نمازهای خود را می دانسته است.

(مسئله ۱۵۲۸) اگر با اجیر شرط كنند كه عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همان طور به جا آورد، و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید؛ و احتیاط مستحب آن است كه از وظیفه خودش و میت، هر کدام كه به احتیاط نزدیک تر است به آن عمل كند، مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او يك مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

(مسئله ۱۵۲۹) اگر با اجیر شرط نکنند كه نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را كه معمول است به جا آورد.

(مسئله ۱۵۳۰) اگر میت ترتیب نمازهایی را كه قضا شده می دانسته و انسان بخواهد برای آن نمازها چند نفر را اجیر بگیرد، لازم نیست برای هر کدام از آنها وقتی را معین نماید.

(مسئله ۱۵۳۱) اگر کسی اجیر شود كه مثلاً در مدت يك سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی كه می دانند به جا نیآورده دیگری را اجیر نمایند، بلکه برای نمازهایی هم كه احتمال می دهند به جا نیآورده، باید بنا بر احتیاط واجب اجیر بگیرند.

(مسئله ۱۵۳۲) کسی را كه برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام كردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند كه تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را كه نخوانده از مال او به ولی میت بدهند، مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را كه گرفته از مال او به ولی میت بدهند، و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

(مسئله ۱۵۳۳) اگر اجیر پیش از تمام كردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی كه اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی كه وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند، يك سوم آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

احكام روزه

«روزه» آن است كه انسان برای انجام فرمان خداوند عالم، از اذان صبح تا مغرب، از چیزهایی كه روزه را باطل می كند و شرح آنها بعداً گفته می شود، خودداری نماید.

نیت

(مسئله ۱۵۳۴) لازم نیست انسان، نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید: «فردا را روزه می گیرم»؛ بلکه همین قدر كه بنا دارد برای انجام فرمان خداوند عالم، از اذان صبح تا غروب آفتاب، کاری كه روزه را باطل می كند، انجام ندهد، كافی است و برای آنكه یقین كند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری قبل از اذان صبح و مقداری هم بعد از غروب آفتاب، از انجام دادن کاری كه روزه را باطل می كند، خودداری نماید. همین سنت حسنه ای كه مسلمانان سحرهای ماه رمضان، برای سحری خوردن بیدار می شوند، در نیت كفایت می كند؛ بلکه همین كه انسان در روز قبل به فكر روزه گرفتن فرداست، در نیت كفایت می كند، گرچه سحر هم بیدار نشود. خلاصه، نیت روزه و عبادتها، مثل نیت در همه اعمال است كه انسان انجام می دهد، تنها در روزه و بقیه عبادات انگیزه باید خدا و اطاعت از فرمان او باشد، یعنی قربه الی الله روزه بگیرد.

(مسئله ۱۵۳۵) انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت كند، و بهتر است كه شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

(مسئله ۱۵۳۶) نیت روزه ماه رمضان وقت معین ندارد و تا اذان صبح، هر وقت نیت روزه فردا را بکند، اشكال ندارد.

(مسئله ۱۵۳۷) وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی كه به اندازه نیت كردن به مغرب وقت مانده باشد كه اگر تا این وقت، کاری كه روزه را باطل می كند، انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی كند، روزه او صحیح است.

(مسئله ۱۵۳۸) کسی كه پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت كند، روزه او صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزه واجب نماید.

(مسئله ۱۵۳۹) اگر بخواهد غیر از روزه رمضان، روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید. مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم؛ ولی در ماه رمضان، لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم؛ بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود.

(مسئله ۱۵۴۰) اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

(مسئله ۱۵۴۱) اگر مثلاً به نیت روز اول ماه، روزه بگیرد، بعد بفهمد روز دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

(مسئله ۱۵۴۲) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد، قضای آن را به جا آورد.

(مسئله ۱۵۴۳) اگر کسی پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب، باید روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

(مسئله ۱۵۴۴) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

(مسئله ۱۵۴۵) اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر متوجه شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر متوجه شود که ماه رمضان است، روزه او باطل است، ولی باید تا مغرب، کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

(مسئله ۱۵۴۶) اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۵۴۷) کسی که برای به جا آوردن روزه میبانی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد، اشکال ندارد؛ ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمی تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند، و اگر بعد از ظهر متوجه شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است.

(مسئله ۱۵۴۸) اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است؛ و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد و نیت کند، روزه او صحیح است، وگرنه باطل است.

(مسئله ۱۵۴۹) اگر برای روزه واجب غیر معینی، مثل روزه کفاره، عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند، اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

(مسئله ۱۵۵۰) اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر، کافر، مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، نمی تواند روزه بگیرد و قضا هم ندارد.

(مسئله ۱۵۵۱) اگر بیمار پیش از ظهر در ماه رمضان بهبود یابد و از اذان صبح تا آن وقت، کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد، و چنانچه بعد از ظهر بهبود یابد، روزه آن روز بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۵۵۲) روزی را که انسان شك دارد آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی تواند نیت روزه رمضان کند، ولی اگر نیت روزه قضا و مانند آن بنماید، چنانچه بعد معلوم شود که در رمضان بوده، از رمضان حساب می شود.

(مسئله ۱۵۵۳) اگر روزی را که شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

(مسئله ۱۵۵۴) اگر در روزه واجب معینی، مثل روزه رمضان از نیت روزه گرفتن برگردد، روزه اش باطل است، ولی چنانچه نیت کند که چیزی را که روزه را باطل می کند به جا آورد، در صورتی که آن را انجام ندهد روزه اش باطل نمی شود.

(مسئله ۱۵۵۵) در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست، مثل روزه کفاره، اگر از نیت خود برگردد یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، چنانچه به جا نیاید و پیش از ظهر در روزه واجب و قبل از غروب در روزه مستحب دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می کند

(مسئله ۱۵۵۶) نه چیز روزه را باطل می کنند:

۱. خوردن و آشامیدن؛ ۲. جماع؛ ۳. استمنا؛ ۴. دروغ بستن به خدا و پیامبر و جانشینان ایشان (علیهم السلام)؛ ۵. رساندن غبار غلیظ به حلق؛ ۶. فرو بردن تمام سر در آب؛ ۷. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح؛ ۸. اماله کردن با چیزهای روان؛ ۹. قی کردن.

۱. خوردن و آشامیدن

(مسئله ۱۵۵۷) اگر روزه دار، عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن چیز معمول باشد، مثل نان و آب و چه معمول نباشد، مثل خاک و شیره درخت، و چه کم باشد یا زیاد. حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطل می شود، مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان، به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

(مسئله ۱۵۵۸) اگر کسی موقعی که مشغول سحری خوردن است، بفهمد که صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد، روزه اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد، کفاره هم بر او واجب می شود.

(مسئله ۱۵۵۹) اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود.

(مسئله ۱۵۶۰) احتیاط مستحب آن است که روزه دار، از استعمال آمپول تقویتی خودداری کند؛ ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند یا به جای دارو استعمال می شود، اشکال ندارد؛ لیکن بنا بر احتیاط واجب باید از سرمی که به جای غذا استعمال می شود اجتناب نماید.

(مسئله ۱۵۶۱) اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است، عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

(مسئله ۱۵۶۲) کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه اش باطل می شود، بلکه اگر فرو هم نرود باید قضای آن روز را بگیرد.

(مسئله ۱۵۶۳) فرو بردن آب دهان، اگرچه به واسطه تصور تشری و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

(مسئله ۱۵۶۴) فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده، اشکال ندارد؛ ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

(مسئله ۱۵۶۵) اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، می تواند به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از انجام کاری که روزه را باطل می کند، خودداری نماید.

(مسئله ۱۵۶۶) جویدن غذا برای بچه یا پرهنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی رسد، اگرچه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند؛ ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد، چنانچه فرو رود، روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

(مسئله ۱۵۶۷) انسان نمی تواند برای ضعف، روزه را بخورد؛ ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی توان آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲. جماع

(مسئله ۱۵۶۸) «جماع»، روزه را باطل می کند، اگرچه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

(مسئله ۱۵۶۹) اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود، ولی کسی که آلتش را بریده اند، اگر کمتر از ختنه گاه را هم داخل کند، روزه اش باطل می شود.

(مسئله ۱۵۷۰) اگر روزه دار شك کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است و کسی هم که آلتش را بریده اند اگر شك کند که دخول شده یا نه، روزه او صحیح است.

(مسئله ۱۵۷۱) اگر روزه دار فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، به طوری که از اختیار او خارج باشد، روزه او باطل نمی شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

۳. استمنا

(مسئله ۱۵۷۲) اگر روزه دار استمنا کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

(مسئله ۱۵۷۳) اگر بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل نیست؛ ولی اگر کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

(مسئله ۱۵۷۴) هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می آید، می تواند در روز بخوابد و چنانچه بخوابد و محتلم هم بشود، روزه اش صحیح است.

(مسئله ۱۵۷۵) اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

(مسئله ۱۵۷۶) روزه داری که محتمل شده، می تواند بول کند و به دستوری که در (مسئله ۷۴) گفته شد، استبراء نماید، ولی اگر بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقی مانده منی از مجرا بیرون می آید، در صورتی که غسل کرده باشد نمی تواند استبراء کند.

(مسئله ۱۵۷۷) روزه داری که محتمل شده اگر بداند منی در مجرا مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

(مسئله ۱۵۷۸) اگر روزه دار به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند، در صورتی که منی از او بیرون نیاید، روزه اش باطل نمی شود.

(مسئله ۱۵۷۹) اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، در صورتی که عادت نداشته باشد که بعد از بازی و شوخی منی از او خارج شود، اگرچه اتفاقاً منی بیرون آید، روزه او صحیح است؛ ولی اگر شوخی را ادامه دهد تا آنجا که نزدیک است منی خارج شود و خودداری نکند تا خارج گردد، روزه اش باطل است.

۴. دروغ بستن به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله)

(مسئله ۱۵۸۰) اگر روزه دار با گفتن یا با نوشتن یا با اشاره و مانند اینها به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و جانشینان آن حضرت، عمداً نسبت دروغ بدهد، اگرچه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است، و بنا بر احتیاط واجب، حضرت زهرا (علیها السلام) و سایر پیامبران و جانشینان آنان هم در این حکم، فرقی ندارند.

(مسئله ۱۵۸۱) اگر کسی بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب، باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده، نقل نماید؛ لیکن اگر خودش هم خبر بدهد، روزه اش باطل نمی شود.

(مسئله ۱۵۸۲) اگر روزه دار چیزی را به اعتقاد اینکه راست است، از قول خدا یا پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کند و بعد بفهمد که دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

(مسئله ۱۵۸۳) اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله)، روزه را باطل می کند و چیزی را که می داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه اش صحیح است.

(مسئله ۱۵۸۴) اگر روزه دار دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و جانشینان ایشان نسبت دهد، روزه اش باطل می شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، مبطل روزه نیست.

(مسئله ۱۵۸۵) اگر از روزه دار پرسند که آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین مطلبی فرموده اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی، عمداً بگوید نه، روزه اش باطل می شود.

(مسئله ۱۵۸۶) اگر از قول خدا یا پیامبر (صلی الله علیه و آله) حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن روز که روزه است بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود.

۵. رساندن غبار غلیظ به حلق

(مسئله ۱۵۸۷) رساندن غبار غلیظ به حلق، روزه را باطل می کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است، مثل آرد، و چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است.

(مسئله ۱۵۸۸) اگر به واسطه باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است، مواظبت نکند و غبار به حلق برسد، روزه اش باطل می شود.

(مسئله ۱۵۸۹) احتیاط واجب آن است که روزه دار، دود سیگار و تنباکو و بخار غلیظ را به حلق نرساند.

(مسئله ۱۵۹۰) اگر روزه دار مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلقش شود، چنانچه گمان داشته که به حلق نمی رسد، روزه اش صحیح است.

(مسئله ۱۵۹۱) اگر روزه دار فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه اش باطل نمی شود و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

۶. فرو بردن سر در آب

(مسئله ۱۵۹۲) اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد، باید قضای آن روزه را بگیرد؛ ولی اگر تمام بدنش را آب بگیرد و مقداری از سرش بیرون باشد، روزه او باطل نمی شود.

(مسئله ۱۵۹۳) اگر روزه دار نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی شود.

(مسئله ۱۵۹۴) اگر روزه دار شك کند که تمام سرش زیر آب رفته یا نه، روزه اش صحیح است.

(مسئله ۱۵۹۵) اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند، روزه باطل می شود.

(مسئله ۱۵۹۶) احتیاط مستحب آن است که روزه دار، سرش را در گلاب و آبهای مضاف دیگر و چیزهای دیگری که روان است، فرو نبرد.

(مسئله ۱۵۹۷) اگر روزه دار، بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سرش را در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود.

(مسئله ۱۵۹۸) اگر عادتاً با افتادن در آب سرش زیر آب می رود، چنانچه روزه دار با توجه به این مطلب خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود، روزه اش باطل می شود.

(مسئله ۱۵۹۹) اگر روزه دار فراموش کند که روزه است و سرش را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن شخص دست خود را بردارد، باید فوراً سرش را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل می شود.

(مسئله ۱۶۰۰) اگر روزه دار فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سرش را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

(مسئله ۱۶۰۱) اگر روزه دار بداند که روزه است و عمداً برای غسل سرش را در آب فرو برد، چنانچه روزه او، روزه واجب باشد که مثل روزه کفار، وقت معینی ندارد، غسل صحیح است ولی روزه اش باطل می باشد؛ ولی اگر واجب معین باشد، اگر با فرو بردن سر در آب، قصد غسل کند، روزه او باطل است، و بنا بر احتیاط واجب، غسل او هم باطل است، مگر آنکه در زیر آب، یا در حال خارج شدن از آب، نیت غسل کند که در این صورت غسل او صحیح است؛ و اما اگر روزه ماه رمضان باشد، هم غسل و هم روزه اش باطل است، مگر آنکه در همان زیر آب توبه نماید و در حال خارج شدن از آب، نیت غسل کند، که در این صورت غسل او صحیح است.

(مسئله ۱۶۰۲) اگر برای آنکه کسی را از غرق شدن نجات دهد سر او را در آب فرو برد، اگرچه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل می شود.

۷. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

(مسئله ۱۶۰۳) اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است، عمداً تیمم ننماید، روزه اش باطل است.

(مسئله ۱۶۰۴) اگر کسی عمداً، در غیر از روزه ماه رمضان و قضای آن - از اقسام روزه های واجب و مستحب - تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید، روزه اش صحیح است.

(مسئله ۱۶۰۵) کسی که جنب است و می خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه ماه رمضان، وقت آن معین است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، می تواند با تیمم روزه بگیرد و روزه اش صحیح است.

(مسئله ۱۶۰۶) اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از يك روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید؛ و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

(مسئله ۱۶۰۷) کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود؛ ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، با تیمم روزه او صحیح است، ولی گناهکار است.

(مسئله ۱۶۰۸) اگر گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمم کند روزه اش صحیح است.

(مسئله ۱۶۰۹) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا اذان صبح برای غسل بیدار نمی شود، باید غسل کند و چنانچه بدون غسل بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

(مسئله ۱۶۱۰) هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، اگر احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد برای غسل بیدار می شود، می تواند بخوابد.

(مسئله ۱۶۱۱) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه اش صحیح است.

(مسئله ۱۶۱۲) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، روزه اش صحیح است.

(مسئله ۱۶۱۳) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره دارد.

(مسئله ۱۶۱۴) اگر جُنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد، پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند؛ همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد، و احتیاط مستحب در هر دو صورت، به دادن کفاره است.

(مسئله ۱۶۱۵) خوابی را که روزه دار در آن محتلم شده، نباید خواب اول حساب کرد، بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد، خواب اول محسوب می شود.

(مسئله ۱۶۱۶) اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

(مسئله ۱۶۱۷) هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگرچه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

(مسئله ۱۶۱۸) کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جُنب بماند، اگرچه از روی عمد نباشد، روزه او باطل است.

(مسئله ۱۶۱۹) کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است - مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است - باید بنا بر احتیاط واجب، هم آن روز را روزه بگیرد و هم بعد از رمضان آن را قضا کند و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، باید روز دیگر روزه بگیرد و روزه آن روز صحیح نیست.

(مسئله ۱۶۲۰) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است، عمداً تیمم نکند، روزه اش باطل است.

(مسئله ۱۶۲۱) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه روزه او روزه ماه رمضان یا قضای آن باشد، باید تیمم نماید و روزه اش صحیح است؛ و اگر روزه او روزه مستحب یا روزه واجب مثل روزه کفاره و روزه نذری باشد، اگرچه بدون تیمم هم باشد روزه اش صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که تیمم کند.

(مسئله ۱۶۲۲) اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، روزه او صحیح است.

(مسئله ۱۶۲۳) اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

(مسئله ۱۶۲۴) اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از يك یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته صحیح است.

(مسئله ۱۶۲۵) اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در انجام غسل کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه اش باطل است، ولی چنانچه کوتاهی نکند، مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است.

(مسئله ۱۶۲۶) اگر زنی که در حال استحاضه است، غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه (در مسئله ۳۸۴ به بعد) گفته شد به جا آورد، روزه او صحیح است.

(مسئله ۱۶۲۷) کسی که مس میّت کرده، یعنی جایی از بدن خود را به بدن میّت رسانده، می تواند بدون غسل مس میّت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میّت را مس نماید، روزه او باطل نمی شود.

۸. اماله کردن

(مسئله ۱۶۲۸) اماله کردن با چیز روان - اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد - روزه را باطل می کند؛ ولی استعمال شیافهایی که برای معالجه است، اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که از استعمال شیافهایی که برای تغذیه از این مجراست، خودداری شود.

۹. قی کردن

(مسئله ۱۶۲۹) هرگاه روزه دار عمداً قی کند - اگرچه به واسطه بیماری و مانند آن ناچار باشد - روزه اش باطل می شود؛ ولی اگر سهواً یا بی اختیار باشد، اشکال ندارد.

(مسئله ۱۶۳۰) اگر کسی در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن، در روز، بی اختیار قی می کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

(مسئله ۱۶۳۱) اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

(مسئله ۱۶۳۲) اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه به قدری پایین رود که به فرو بردن آن خوردن نمی گویند، لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است، و اگر به این مقدار پایین نرود باید آن را بیرون آورد، اگرچه موجب شود که قی کند و روزه اش باطل شود و چنانچه فرو برد روزه اش باطل می شود و باید کفاره جمع بدهد و روزه آن روز را هم قضا نماید.

(مسئله ۱۶۳۳) اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به معده یادش بیاید که روزه است، چنانچه به قدری پایین رفته باشد که اگر آن را داخل معده کند، خوردن نمی گویند، لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

(مسئله ۱۶۳۴) اگر روزه دار یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلوی بیرون می آید، نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد، اشکال ندارد.

(مسئله ۱۶۳۵) اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

(مسئله ۱۶۳۶) اگر انسان عمداً و از روی اختیار، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد روزه او باطل می شود، و چنانچه از روی فراموشی باشد، به روزه او ضرر نمی زند؛ ولی جُنُب، اگر بخوابد و به تفصیلی که در (مسئله ۱۶۱۴) گفته شد، تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است.

(مسئله ۱۶۳۷) اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را انجام دهد، روزه او باطل می شود.

(مسئله ۱۶۳۸) اگر چیزی را به زور در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی شود؛ ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند، مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، بنا بر احتیاط واجب روزه او باطل می شود.

(مسئله ۱۶۳۹) روزه دار نباید جایی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند یا مجبورش می کنند که روزه اش را باطل کند، اما اگر قصد رفتن کند و نرود یا بعد از رفتن چیزی به او نخوراند روزه او صحیح است، و چنانچه از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود.

آنچه برای روزه دار مکروه است

(مسئله ۱۶۴۰) چند چیز برای روزه دار مکروه است از جمله:

۱. ریختن دارو به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد؛
۲. انجام دادن هرکاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن، باعث ضعف می شود؛
۳. انفیه کشیدن، اگر نداند که به حلق می رسد، و اگر بداند به حلق می رسد، جایز نیست؛
۴. بوکردن گیاهان معطر؛
۵. نشستن زن در آب؛
۶. استعمال شیاف؛
۷. خیس کردن لباسی که در بدن دارد؛
۸. کشیدن دندان و هرکاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید؛
۹. مسواک کردن به چوب تر؛
۱۰. انجام هرکاری که شهوت را تحریک می کند؛ در صورتی که قصد بیرون آمدن منی نداشته باشد، و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد و منی هم بیرون آید، روزه او باطل می شود.

مواردی که قضا و کفاره واجب است

(مسئله ۱۶۴۱) اگر روزه دار در روزه رمضان، عمداً قی کند، یا در شب جُنُب شود و به تفصیلی که در (مسئله ۱۶۱۴) گفته شد، سه مرتبه بیدار شود و بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضای آن روز را بگیرد، و چنانچه عمداً اماله کند یا سر خود را زیر آب ببرد، بنا بر احتیاط مستحب، باید کفاره هم بدهد؛ ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند، عمداً انجام دهد، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند، قضا و کفاره بر او واجب می شود، و باید توجه داشت که در روزه ماه رمضان، هرگاه روزه اش باطل شود، نمی تواند افطار کند و روزه خود را بخورد، چون امساک واجب است. بنابراین، اگر عمداً قی کند که قضا بر او واجب می شود، اگر بعد از آن چیزی بخورد، کفاره دارد.

(مسئله ۱۶۴۲) اگر روزه دار به واسطه ندانستن مسئله، کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند، چنانچه می توانسته مسئله را یاد بگیرد، کفاره بر او واجب می شود؛ و اگر نمی توانسته مسئله را یاد بگیرد یا اصلاً متوجه مسئله نبوده است یا یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی کند، کفاره بر او واجب نیست.

کفاره روزه

(مسئله ۱۶۴۳) کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید يك بنده آزاد کند یا به دستوری که در مسئله بعد گفته می شود، دوماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام، يك مُدّ (که تقریباً ده سیر است) طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، هر چند مُدّ که می تواند، به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد، باید استغفار کند، اگرچه مثلاً يك مرتبه بگوید: «استغفر الله»، و احتیاط مستحب در فرض اخیر آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

(مسئله ۱۶۴۴) کسی که می خواهد دوماه کفاره روزه ماه رمضان را بگیرد، باید سی و يك روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد، اشکال ندارد.

(مسئله ۱۶۴۵) کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه ماه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و يك روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

(مسئله ۱۶۴۶) کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر يك روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد.

(مسئله ۱۶۴۷) اگر کسی در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری مثل حیض یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر به جا می آورد.

(مسئله ۱۶۴۸) اگر با چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل نزدیکی کردن با همسر خود در حال حیض، کفاره جمع بر او واجب می شود، یعنی باید يك بنده آزاد کند و دوماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام يك مُدّ (که تقریباً ده سیر است) طعام، یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد، و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها را که ممکن است باید انجام دهد.

(مسئله ۱۶۴۹) اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله) نسبت دهد، کفاره جمع که تفصیل آن در مسئله قبل گفته شد بر او واجب می شود.

(مسئله ۱۶۵۰) اگر روزه دار در يك روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، يك کفاره بر او واجب است، ولی اگر جماع او حرام باشد، يك کفاره جمع بر او واجب می شود.

(مسئله ۱۶۵۱) اگر روزه دار در يك روز ماه رمضان چند مرتبه غیر از جماع، کار دیگری که روزه را باطل می کند، انجام دهد، يك کفاره برای همه آنها کافی است.

(مسئله ۱۶۵۲) اگر روزه دار جماع حرام کند و بعد با همسر خود جماع نماید، يك کفاره جمع کافی است.

(مسئله ۱۶۵۳) اگر روزه دار کاری که حلال است و روزه را باطل می کند، انجام دهد، مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند، انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، يك کفاره کافی است.

(مسئله ۱۶۵۴) اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می شود؛ و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن، خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو ببرد، باید قضای آن روزه را بگیرد و کفاره جمع هم بر او واجب می شود.

(مسئله ۱۶۵۵) اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید يك بنده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد.

(مسئله ۱۶۵۶) اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می شود، ولی اگر خبر دهنده عادل بوده، فقط قضای آن روز واجب است.

(مسئله ۱۶۵۷) کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آید، کفاره بر او واجب است.

(مسئله ۱۶۵۸) اگر روزه دار عمداً روزه خود را باطل کند و بعد، عذری مانند حیض یا نفاس یا بیماری برای او پیدا شود، بنا بر احتیاط واجب، کفاره بر او واجب است.

(مسئله ۱۶۵۹) اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند و بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۶۶۰) اگر انسان شك کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند و بعد معلوم شود اول شوال بوده، کفاره بر او واجب نیست، گرچه احتیاط آن است که کفاره بدهد.

(مسئله ۱۶۶۱) اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است، جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام يك کفاره واجب می شود.

(مسئله ۱۶۶۲) اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید، واجب است کفاره روزه شوهر را بدهد.

(مسئله ۱۶۶۳) اگر روزه دار در ماه رمضان، با زن خود که روزه دار است، جماع کند، چنانچه به طوری زن را مجبور کرده باشد که از خود اختیاری نداشته باشد و در بین جماع، زن راضی شود، باید مرد دو کفاره و زن، يك کفاره بدهد.

(مسئله ۱۶۶۴) اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که خواب است، جماع نماید، يك کفاره بر او واجب می شود، و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۶۶۵) اگر مرد یا زن هر کدام دیگری را مجبور کند که غیر از جماع، کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بر هیچ کدام کفاره واجب نیست.

(مسئله ۱۶۶۶) کسی که به واسطه مسافرت یا بیماری روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره اش بر او واجب می شود.

(مسئله ۱۶۶۷) انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

(مسئله ۱۶۶۸) اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

(مسئله ۱۶۶۹) کسی که باید برای کفاره يك روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترس دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از يك مُدّ (که تقریباً ده سیر است) طعام بدهد، یا يك فقیر را بیشتر از يك مرتبه سیر نماید، ولی چنانچه انسان بداند که فقیر عیالات دارد، می تواند برای هر يك از عیالات فقیر اگرچه صغیر باشند، يك مُدّ به آن فقیر بدهد.

(مسئله ۱۶۷۰) کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند، انجام دهد، باید به ده فقیر، هر کدام يك مُدّ (که تقریباً ده سیر است) طعام بدهد و اگر نمی تواند بنا بر احتیاط واجب باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مواردی که فقط قضای روزه واجب است

(مسئله ۱۶۷۱) در چند صورت، فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

۱. چنانچه روزه دار در روزه ماه رمضان، عمداً قی کند، یا سرش را زیر آب ببرد، یا خفته نماید، به تفصیلی که در (مسئله ۱۶۴۱) گذشت;
۲. اگر در شب ماه رمضان جُنُب باشد و به تفصیلی که در (مسئله ۱۶۱۴) گفته شد، تا اذان صبح از خواب سوم بیدار نشود;
۳. چنانچه عملی که روزه را باطل می کند، به جا نیاورد، ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد;
۴. اگر در ماه رمضان، غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت، يك یا چند روز روزه بگیرد;
۵. چنانچه در ماه رمضان، بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند، انجام دهد و بعد معلوم شود که صبح بوده؛ و نیز اگر بعد از تحقیق، با اینکه گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند؛ انجام دهد و بعد معلوم شود که صبح بوده، قضای آن روزه بر او واجب است؛ ولی اگر بعد از تحقیق با نگاه کردن، گمان یا یقین کند که صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده، قضا واجب نیست؛ بلکه اگر بعد از تحقیق شك کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند، انجام دهد، بعد معلوم شود که صبح بوده، قضا واجب نیست، و اما اگر تحقیقش از راه دیگری بوده، باید روزه آن روز را قضا نماید؛
۶. اگر کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند، انجام دهد و بعد معلوم شود که صبح بوده است؛
۷. چنانچه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند که شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند، انجام دهد، بعد معلوم شود که صبح بوده است؛
۸. در صورتی که به گفته شخص دیگری که عادل باشد، افطار کند، بعد معلوم شود که مغرب نبوده است؛
۹. چنانچه در هوای صاف، به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است؛ ولی اگر در هوای ابری به گمان اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود که مغرب نبوده، قضا لازم نیست؛
۱۰. در صورتی که برای خنک شدن یا بی جهت، مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود؛ ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو برد، یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۶۷۲) اگر غیر از آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۶۷۳) مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

(مسئله ۱۶۷۴) اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند.

(مسئله ۱۶۷۵) اگر انسان شك کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند، ولی اگر شك کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند، انجام دهد.

احکام روزه قضا

(مسئله ۱۶۷۶) اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده، قضا نماید.

(مسئله ۱۶۷۷) اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده، قضا نماید؛ ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد روزه های وقتی را که کافر بوده، باید قضا نماید.

(مسئله ۱۶۷۸) روزه ای که از انسان به واسطه مستی باطل شده، باید قضا نماید، اگرچه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد؛ بلکه اگر نیت روزه کرده و مست شده و در حال مستی روزه را ادامه داده تا از مستی خارج شده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام کند و بعداً قضا نماید.

(مسئله ۱۶۷۹) اگر کسی به خاطر عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شك کند که چه وقت عذر او برطرف شده، می تواند مقدار کمتر را که احتمال می دهد روزه نگرفته، قضا نماید. مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند روز پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، می تواند پنج روز روزه بگیرد، و نیز کسی هم که نمی داند چه وقت عذر برایش پیش آمده، می تواند مقدار کمتر را قضا نماید. مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از ماه رمضان برگردد و نداند که روز بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، می تواند مقدار کمتر، یعنی پنج روز را قضا کند.

(مسئله ۱۶۸۰) اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد، مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به ماه رمضان مانده باشد، احتیاط واجب آن است که اول، قضای رمضان آخر را بگیرد.

(مسئله ۱۶۸۱) اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه ای را که می گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب می شود.

(مسئله ۱۶۸۲) کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می تواند پیش از ظهر، روزه خود را باطل نماید.

(مسئله ۱۶۸۳) اگر قضای روزه ماه رمضان شخص دیگری را گرفته باشد، می تواند بعد از ظهر روزه را باطل کند، اگرچه احتیاط آن است که باطل نکند.

(مسئله ۱۶۸۴) اگر کسی به واسطه بیماری یا حیض یا نفاس، روزه ماه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته، برای او قضا کنند، اگرچه مستحب است.

(مسئله ۱۶۸۵) اگر کسی به واسطه بیماری روزه ماه رمضان را نگیرد و بیماری او تا ماه رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز يك مُد (که تقریباً ده سیر است) طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد؛ ولی اگر به واسطه عذر دیگری، مثلاً برای مسافرت، روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان سال بعد باقی بماند، روزه هایی را که نگرفته، باید قضا کند و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز، يك مُد طعام هم به فقیر بدهد.

(مسئله ۱۶۸۶) اگر کسی به واسطه بیماری، روزه ماه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان، بیماری او برطرف شود، ولی عذر دیگری پیش آید که نتواند تا ماه رمضان سال بعد، قضای روزه را بگیرد، باید روزه هایی را که نگرفته، قضا نماید. همچنین اگر در ماه رمضان غیر از بیماری عذر دیگری داشته باشد و بعد از ماه رمضان، آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد، به واسطه بیماری نتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند، و احتیاط مستحب آن است که در هر دو صورت، برای هر روز يك مُد طعام هم به فقیر بدهد.

(مسئله ۱۶۸۷) اگر کسی در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان، عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده، عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز، يك مُد طعام، گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

(مسئله ۱۶۸۸) اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز يك مُدّ طعام، گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد؛ بلکه اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه های خود را قضا کند و پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر دیگری پیدا کند، باید قضای آن را بگیرد، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز هم يك مُدّ طعام به فقیر بدهد.

(مسئله ۱۶۸۹) اگر بیماری انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه بهبود یافت، اگر تا ماه رمضان آینده به مقدار قضا داشته باشد، باید قضای ماه رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش، يك مُدّ طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

(مسئله ۱۶۹۰) کسی که باید برای هر روز يك مُدّ طعام به فقیر بدهد، می تواند کفاره چند روز را به يك فقیر بدهد.

(مسئله ۱۶۹۱) اگر قضای روزه رمضان را چند سال به تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز يك مُدّ طعام به فقیر بدهد.

(مسئله ۱۶۹۲) اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام

بدهد، یا يك بنده آزاد کند، و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، برای هر روز نیز دادن يك مُدّ طعام لازم است.

(مسئله ۱۶۹۳) اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز کاری که روزه را باطل می کند، انجام دهد، مثلاً چند مرتبه جماع کند يك کفاره

کافی است.

(مسئله ۱۶۹۴) بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در (مسئله ۱۳۶۳) گفته شد به جا آورد؛ ولی

قضای روزه مادر، بر پسر واجب نیست.

(مسئله ۱۶۹۵) اگر پدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، بنا بر احتیاط واجب پسر بزرگتر باید

قضا نماید.

احکام روزه مسافر

(مسئله ۱۶۹۶) مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر، دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می خواند

(مثل کسی که زیاد مسافرت می کند و کثیرالسفر است که مسافرت برای او امری سهل و عادی است، یا سفر او سفر معصیت است)، باید در سفر

روزه بگیرد.

(مسئله ۱۶۹۷) مسافرت در ماه رمضان، مانعی ندارد؛ ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است.

(مسئله ۱۶۹۸) اگر غیر از روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط مستحب نباید در آن روز مسافرت کند، و

اگر در سفر باشد احتیاط مستحب آن است که قصد کند ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

(مسئله ۱۶۹۹) اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر به جا آورد، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را

در سفر روزه بگیرد باید آن را در سفر به جا آورد، و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد باید آن روز را اگرچه

مسافر باشد، روزه بگیرد.

(مسئله ۱۷۰۰) مسافر می تواند برای خواستن حاجت، سه روز در مدینه منوره روزه مستحبی بگیرد.

(مسئله ۱۷۰۱) کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسئله را بفهمد، روزه اش باطل می شود و

اگر تا مغرب نفهمد، روزه اش صحیح است.

(مسئله ۱۷۰۲) اگر انسان فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل

است.

(مسئله ۱۷۰۳) اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حدّ ترخص

برسد (یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود) باید از نیت روزه برگردد، و اگر پیش از آن روزه را باطل کند، کفاره

نیز بر او واجب است.

(مسئله ۱۷۰۴) اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل

می کند، انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۷۰۵) اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

(مسئله ۱۷۰۶) مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید، و یا در خوردن و آشامیدن خود را

کاملاً سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

(مسئله ۱۷۰۷) کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی در صورت دوم، باید برای هر روز يك مُد (که تقریباً ده سیر است) طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

(مسئله ۱۷۰۸) کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، واجب نیست قضای روزه هایی را که نگرفته به جا آورد.

(مسئله ۱۷۰۹) اگر انسان بیماری ای دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی در صورت دوم، باید برای هر روز يك مُد طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد؛ و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است، آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، واجب نیست روزه هایی را که نگرفته، قضا نماید.

(مسئله ۱۷۱۰) زن حامله ای که زاییدن او نزدیک است و روزه برای خود او یا بچه اش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و اگر ضرر برای بچه بوده نه خود او باید برای هر روز، يك مُد طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، و در هر دو صورت، روزه هایی را که نگرفته، باید قضا نماید.

(مسئله ۱۷۱۱) زنی که به بچه شیر می دهد و شیر او کم است - چه مادر بچه و چه دایه او باشد، یا بدون اجرت شیر دهد - اگر روزه برای خودش و یا بچه ای که شیر می خورد، ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی اگر ضرر برای بچه بوده نه خود او، برای هر روز باید يك مُد طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد؛ و در هر دو صورت، روزه هایی را که نگرفته، باید قضا نماید؛ ولی اگر کسی پیدا شود که بدون اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن به بچه، از پدر یا مادر او یا از شخص دیگری اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اول ماه

(مسئله ۱۷۱۲) اول ماه به یکی از چهار چیز ثابت می شود:

۱. خود انسان ماه را ببیند؛
۲. عده ای که از گفته آنان یقین پیدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم؛ همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود؛
۳. دو نفر عادل بگویند که در شب، ماه را دیده ایم؛ ولی اگر صفت ماه را برخلاف یکدیگر بگویند، یا شهادتشان خلاف واقع باشد، مثل اینکه بگویند داخل دایره ماه طرف افق بود، اول ماه ثابت نمی شود؛ اما اگر در تشخیص بعضی از خصوصیات اختلاف داشته باشند، مثل آنکه یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود، به گفته آنان، اول ماه ثابت می شود؛
۴. سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می شود و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می شود.

(مسئله ۱۷۱۳) حکم حاکم نسبت به اول ماه و هلال نفوذ ندارد و هر کسی باید خود، حجت شرعی بر اول ماه داشته باشد.

(مسئله ۱۷۱۴) اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

(مسئله ۱۷۱۵) بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب گذشته شب اول ماه بوده است.

(مسئله ۱۷۱۶) اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو نفر عادل بگویند که شب گذشته ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

(مسئله ۱۷۱۷) اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است.

(مسئله ۱۷۱۸) روزی را که انسان نمی داند آخر ماه رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد؛ ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول ماه شوال است، باید افطار کند.

(مسئله ۱۷۱۹) اگر زندانی نتواند به حلول ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید، و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، و باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره يك ماه روزه بگیرد، ولی اگر بعد گمان پیدا کرد باید به آن عمل نماید.

روزه های حرام و مکروه

(مسئله ۱۷۲۰) روزه «عید فطر و قربان» حرام است، و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، اگر به نیت روز اول رمضان روزه بگیرد، حرام است.

(مسئله ۱۷۲۱) اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، نباید روزه بگیرد؛ همچنین اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی (نه برای اذیت کردن) منع کند، بنا بر احتیاط مستحب، باید خودداری کند.

(مسئله ۱۷۲۲) روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جدّ شود، جایز نیست؛ بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود، ولی او را از گرفتن روزه مستحبی منع کنند، احتیاط مستحب آن است که روزه نگیرد.

(مسئله ۱۷۲۳) کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد، اگرچه پزشک بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد، و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگرچه پزشک بگوید ضرر ندارد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

(مسئله ۱۷۲۴) اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

(مسئله ۱۷۲۵) کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، روزه اش صحیح است.

(مسئله ۱۷۲۶) روزه روز عاشورا و روزی که انسان شك دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.^{۱۱}

روزه های مستحب

(مسئله ۱۷۲۷) روزه تمام روزهای سال - بجز روزه های حرام و مکروه که گفته شد - مستحب است؛ و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است، از جمله:

۱. پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است. و اگر کسی اینها را به جا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز يك مُدّ طعام یا ۱۲/۶ نخود نقره به فقیر بدهد؛

۲. سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه؛

۳. تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه، اگرچه يك روز باشد؛

۴. روز عید نوروز؛ روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذیقعده؛ روز اول تا روز نهم ذیحجه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهاى روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است؛ روز عید سعید غدیر (هجدهم ذیحجه)، روز اول و سوم مُحرم؛ میلاد مسعود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) (هفدهم ربیع الأول)؛ روز مبعث حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) (بیست و هفتم رجب)؛ و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد، واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر شخص مؤمنی او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است از مبطلات روزه خودداری شود

(مسئله ۱۷۲۸) برای شش گروه مستحب است در ماه رمضان، اگرچه روزه نیستند از انجام کاری که روزه را باطل می کند، خودداری نمایند:

۱. مسافری که در سفر، کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، برسد؛

۲. مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، برسد؛

۳. بیماری که پیش از ظهر بهبود یابد و کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد؛

۴. بیماری که بعد از ظهر بهبود یابد؛

۵. زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود؛

۶. کافری که در روز ماه رمضان مسلمان شود.

(مسئله ۱۷۲۹) مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را قبل از افطار کردن بخواند؛ ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

احکام اعتکاف

«اعتکاف» ماندن در مسجد به قصد عبادت و قُربۀ الی الله است؛ بلکه ماندن در مسجد به قصد قربت هم کفایت می کند، هر چند احوط، انضمام

قصد عبادت هم می باشد. در هر زمانی که روزه در آن صحیح است، اعتکاف هم درست می باشد و افضل اوقات آن، ماه رمضان و افضل، دهه آخر ماه رمضان است و اعتکاف، به حسب اصل شرع، مستحب است و می توان برای خود و یا نیابتاً از غیر - چه زنده یا مرده - انجام داد، هر چند احتیاط مستحب نسبت به نیابت از زنده به جا آوردن به امید کسب ثواب است.

شرایط اعتکاف

۱۱. غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های حرام و مکروه دیگری نیز هست که در کتابهای مفصل بیان شده است.

صحت اعتکاف، هشت شرط دارد: ۱. ایمان؛ ۲. عقل؛ ۳. قصد قربت؛ ۴. روزه گرفتن؛ ۵. کمتر از سه روز نبودن؛ ۶. در مساجد اربعه و یا مسجد جامع؛ ۷. اجازه شوهر نسبت به زن؛ ۸. بیرون رفتن از مسجد.

(مسئله ۱۷۳۰) اعتکاف از بچه ممیز مانند بقیه عبادات او صحیح است.

(مسئله ۱۷۳۱) اعتکاف دیوانه و یا کسی که در اثر شرب مُسکر، مست شده، باطل است.

(مسئله ۱۷۳۲) نیت اعتکاف وقت معین ندارد و هر زمان تا قبل از سپیده صبح نیت کند مانند روزه ماه رمضان، کفایت می کند.

(مسئله ۱۷۳۳) روزه در اعتکاف، لازم نیست برای آن باشد؛ بلکه هر روزه ای چه واجب یا مستحب و چه از خود یا از غیر، کفایت می کند.

(مسئله ۱۷۳۴) اعتکاف برای کسی که نمی تواند و یا نباید روزه بگیرد مانند بیمار و یا مسافر و یا روزه عید فطر و قربان، و یا حائض و نفساء (هر چند اعتکاف آنها به خاطر حرمت لبث و ماندن در مسجد هم باطل است) صحیح نیست.

(مسئله ۱۷۳۵) کسانی که مسافرنند و می خواهند اعتکاف نمایند باید نذر روزه مستحب در سفر بنمایند، تا اعتکافشان همراه با روزه و صحیح باشد.

(مسئله ۱۷۳۶) حداقل اعتکاف ماندن سه روز است و زیادتر از آن مانعی ندارد؛ و اگر معتکف پنج روز ماند، ماندن روز ششم واجب است. (مسئله ۱۷۳۷) اعتکاف اگر در مساجد اربعه (مسجد الحرام، مسجد النبی (صلی الله علیه و آله)، مسجد کوفه، مسجد بصره) ممکن نباشد، در مساجد جامع (مسجدی که رفت و آمد در آن زیاد است) به امید کسب ثواب، مانعی ندارد.

(مسئله ۱۷۳۸) اعتکاف در غیر از مسجد جامع، مانند مسجد قبیله و محله و یا مسجدی که جامع بودنش مشکوک است، صحیح نیست.

(مسئله ۱۷۳۹) اعتکاف زن اگر منافعی با حق شوهر باشد، منوط به اجازه اوست؛ کما اینکه اعتکاف فرزند هم اگر باعث ادبیت پدر و مادر گردد، رضایت آنها لازم است.

(مسئله ۱۷۴۰) بیرون رفتن از مسجد از روی عمد و اختیار، سبب بطلان اعتکاف می گردد، چه عالم به مسئله باشد چه جاهل. (مسئله ۱۷۴۱)

بیرون رفتن از مسجد به خاطر کارهای لازم و ضروری مانند بیرون رفتن برای تخی و یا غسل جنابت، مانعی ندارد؛ و همین طور بیرون رفتن برای کارهای مطلوب و مرغوب شرعی که متوقف بر خروج از مسجد است، مانند عیادت بیمار، کمک به مظلوم، بدرقه مسلمان، تشییع جنازه و خواندن نماز میت مانعی ندارد.

(مسئله ۱۷۴۲) اگر کسی به خاطر ضرورت‌های ذکر شده از مسجد بیرون برود و بیرون رفتنش به قدری طول بکشد که صورت اعتکاف به هم بخورد (مثل اینکه نصف روز بیرون بوده) اعتکافش باطل است.

(مسئله ۱۷۴۳) کسی که برای ضرورت از مسجد بیرون می رود نباید بیش از حاجت و ضرورت بیرون بماند، و اگر امکان دارد زیر سایر ننشیند، و بنا بر احتیاط مستحب در صورت امکان زیر سایه راه نرود، بلکه احتیاط در صورت امکان ننشستن است مطلقاً.

(مسئله ۱۷۴۴) قبل از تمام شدن دو روز به هم زدن اعتکاف به اعتبار استحبابش، مانعی ندارد؛ ولی بعد از تمام شدن دو روز، ماندن روز سوم واجب است.

(مسئله ۱۷۴۵) در اعتکاف بودن در مسجد در هر کجای آن به هر نحو که باشد - چه ایستاده یا نشسته و چه در حالت راه رفتن یا خوابیدن - ، کفایت می کند و آنچه در اعتکاف لازم است، اصل بودن و توقف در مسجد است.

چیزهایی که بر معتکف حرام است

پنج چیز بر معتکف حرام است:

۱. انجام دادن امور شهویه مربوط به زنان، مانند آمیزش و لمس کردن و بوسیدن؛

۲. استمناء؛

۳. بوئیدن بوهای خوش و یا گیاهان خوشبو و لذت بردن از آن؛

۴. خرید و فروش، بلکه بنا بر احوط مطلق تجارت؛

۵. مجادله و مباحثه برای کوبیدن طرف و غلبه بر او.

(مسئله ۱۷۴۶) خرید و فروش برای ضرورتها، مانعی ندارد. مانند اینکه برای خوردنیها و آشامیدنیها احتیاج به خرید و فروش و معامله داشته باشد؛ و وکالت و یا انتقال بدون خرید و فروش و تجارت هم برایش مقدور نباشد.

(مسئله ۱۷۴۷) چیزهایی که برای مُحرم حرام است، اقوی جواز آن برای معتکف است، هر چند احتیاط در ترك آن است؛ ولی پوشیدن لباس

مخیط، محل اشکال نمی باشد.

(مسئله ۱۷۴۸) محرّمات ذکر شده برای معتکف، حرام است چه در روز باشد یا در شب؛ و آنچه که روزه را باطل می کند ارتکاب آنها در روز سبب بطلان اعتکاف می گردد، چون اعتکاف مشروط به روزه است. (مسئله ۱۷۴۹) محرّمات ذکر شده همان طور که معصیت و گناه است، اگر عمداً انجام گیرد، موجب بطلان اعتکاف هم می باشد.

احکام خمس

(مسئله ۱۷۵۰) در هفت چیز خمس واجب می شود:

۱. منفعت کسب؛ ۲. معدن؛ ۳. گنج؛ ۴. مال حلال مخلوط به حرام؛ ۵. جواهری که به واسطه غواصی در دریا به دست می آید؛ ۶. غنیمت جنگ؛ ۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

۱. منفعت کسب

(مسئله ۱۷۵۱) هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر، مالی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه میّتی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و خانواده اش زیاد بیاید، باید خمس، یعنی يك پنجم آن را به دستوری که بعداً گفته می شود، بپردازد.

(مسئله ۱۷۵۲) اگر از غیر از کسب، مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند واجب نیست خمس آن را بدهد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم بپردازد.

(مسئله ۱۷۵۳) مهریه ای را که زن می گیرد، خمس ندارد؛ همچنین است ارثی که به انسان می رسد؛ ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط مستحب آن است خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، بپردازد.

(مسئله ۱۷۵۴) اگر مالی به ارث به انسان برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده، خمس آن را نداده، باید خمس آن را بپردازد؛ همچنین اگر در خود آن مال خمس نباشد، ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بپردازد.

(مسئله ۱۷۵۵) اگر به واسطه قناعت کردن و سخت گرفتن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، ادای خمس آن واجب نیست و از نمونه محسوب می گردد، هر چند احتیاط مستحب در ادای آن است.

(مسئله ۱۷۵۶) کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می آورد، بپردازد؛ ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن، حتی برجهای مشروع متعارف کرده باشد، فقط باید خمس باقی مانده را بپردازد.

(مسئله ۱۷۵۷) اگر ملکی را بر افراد معیّتی، مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملك زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بپردازد.

(مسئله ۱۷۵۸) اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبّی گرفته، از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بپردازد؛ ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای به دست آورد، چنانچه درخت را برای منفعت بردن و کسب نگه داشته باشد، باید خمس مقداری که از مخارج سالش زیاد می آید بپردازد.

(مسئله ۱۷۵۹) اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را با این پول می خرم یا در وقت خریدن قصدش این باشد که از پول خمس نداده، عوض آن را بدهد، چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله يك پنجم آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است؛ و انسان باید يك پنجم جنسی را که خریده به مجتهد جامع الشرائط بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است؛ پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته مجتهد جامع الشرائط خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته، عوض خمس را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

(مسئله ۱۷۶۰) اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بپردازد، و در وقت خریدن هم قصدش این نباشد که از پول خمس نداده عوض آن را بپردازد، معامله ای که انجام داده صحیح است؛ ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده، به مقدار يك پنجم آن پول به او مدیون می باشد و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته مجتهد جامع الشرائط يك پنجم همان را می گیرد، و اگر از بین رفته، عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

(مسئله ۱۷۶۱) اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله يك پنجم آن را اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است و مجتهد جامع الشرائط می تواند يك پنجم آن مال را بگیرد و اگر اجازه بدهد، معامله صحیح است و خریدار باید مقدار يك پنجم پول آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد، و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

(مسئله ۱۷۶۲) اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، يك پنجم آن چیز، مال او نمی شود.

(مسئله ۱۷۶۳) اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان برسد، واجب نیست خمس آن را بپردازد.

- (مسئله ۱۷۶۴) تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند، اگر يك سال بگذرد، باید خمس آنچه را که از مخارج سالشان زیاد می آید بپردازند، و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله ای کند و منفعتی ببرد، بعد از آنکه يك سال از موقعی که فایده برده، بگذرد، باید خمس مقداری را که از مخارج سالش زیاد آمده، بپردازد.
- (مسئله ۱۷۶۵) انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دست آورد، خمس آن را بپردازد؛ و جایز است ادای خمس را تا آخر سال به تأخیر اندازد و اگر برای دادن خمس، سال شمسی را ملاک قرار دهد، مانعی ندارد.
- (مسئله ۱۷۶۶) کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال خمسی قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بپردازند.
- (مسئله ۱۷۶۷) اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.
- (مسئله ۱۷۶۸) اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید، خمس مقداری را که بالا رفته، بنا بر احتیاط واجب بپردازد؛ مگر آنکه به اندازه ای نگه داشته که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می دارند، که در این صورت ادای خمس مقداری که بالا رفته، لازم نیست.
- (مسئله ۱۷۶۹) اگر غیر از مال التجاره، مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلاً به او بخشیده اند، چنانچه قیمتش بالا رود، زمانی که آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده جزو درآمد سال فروش محسوب می گردد؛ ولی اگر درختی که خریده رشد کند و بزرگ شود و یا گوسفندی که خریده چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که از زیادتى عین آن سود ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده، بپردازد.
- (مسئله ۱۷۷۰) اگر انسان باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادى قیمت باغ را بدهد؛ ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه را بپردازد.
- (مسئله ۱۷۷۱) اگر کسی درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنهاست، اگرچه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بپردازد؛ ولی اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می بُرند، استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بپردازد.
- (مسئله ۱۷۷۲) کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملك می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند، چنانچه در هر رشته کسبی که دارد سرمایه و دخل و خرج و حساب صندوق جداگانه دارد، باید منافع همان رشته را حساب کند و خمس آن را بپردازد؛ و اگر در آن رشته ضرر کند از رشته دیگر جبران نمی شود، و اگر رشته های مختلف، در دخل و خرج و حساب صندوق، یکی باشند، باید همه را آخر سال يك جا حساب کند و اگر نفع داشت، خمس آن را بپردازد.
- (مسئله ۱۷۷۳) مالی را که انسان برای به دست آوردن فایده خرج می کند، از فایده کسر می شود، چون جزو سرمایه سال قبل بوده و خمس آن پرداخت شده، خمس ندارد.
- (مسئله ۱۷۷۴) آنچه شخص از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراك و پوشاك و اثاث و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.
- (مسئله ۱۷۷۵) مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند، جزو مخارج سالیانه است؛ و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، جزو مخارج سالیانه حساب می شود.
- (مسئله ۱۷۷۶) اگر انسان نتواند یکجا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید، یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند، به طوری که تهیه نکردن آن عیب محسوب شود، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس ندارد؛ همچنین است اگر پول آن را و یا سایر مایحتاج زندگی را که بدون پس انداز نمودن پول آن نمی تواند تهیه نماید، کنار بگذارد و پس انداز نماید.
- (مسئله ۱۷۷۷) مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می کند، اگر مانند مرکب سواری باشد که عین آن باقی است و از منفعت آن استفاده شده، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگرچه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد؛ ولی اگر مثل خوراكها از بین رفته باشد، باید خمس مقداری را که در سال بعد واقع شده بپردازد.
- (مسئله ۱۷۷۸) کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب، حساب کند.

- (مسئله ۱۷۷۹) اگر از منفعت کسب آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بپردازد؛ و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.
- (مسئله ۱۷۸۰) اگر از منفعت کسب پیش از ادای خمس، اثاث و وسایل برای منزل بخرد، چنانچه در بین سال به آن احتیاج نداشته باشد و معمولاً برای سالهای بعد نگهداری نمی شود، واجب است که خمس آن را بپردازد؛ و همچنین است زیورآلات زنانه، اگر در بین سال وقت زینت کردن زنها به آنها، بگذرد.
- (مسئله ۱۷۸۱) اگر در يك سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد، کسر نماید و سرمایه خالص آخر هر سال، معیار برای سال آینده است.
- (مسئله ۱۷۸۲) اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و قبل از تمام شدن سال منفعتی به دست آورد، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته، از منافع کسر کند.
- (مسئله ۱۷۸۳) اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقی مانده آن منافع ببرد که از مخارج سالش زیاد بیاید، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، بردارد.
- (مسئله ۱۷۸۴) اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند؛ ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.
- (مسئله ۱۷۸۵) اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و قبل از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.
- (مسئله ۱۷۸۶) اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.
- (مسئله ۱۷۸۷) اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی تواند از منافع کسب آن قرض را بپردازد؛ ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بپردازد، می تواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید.
- (مسئله ۱۷۸۸) بنا بر احتیاط واجب باید خمس مال حلال مخلوط به حرام را از عین همان مال بپردازد؛ ولی خمسهای دیگر را می تواند از همان چیز بپردازد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است، پول بدهد.
- (مسئله ۱۷۸۹) تا خمس مال را نپردازد نمی تواند در آن مال تصرف کند، اگرچه قصد دادن خمس را داشته باشد؛ مگر در زمانی که سعی و کوشش می نماید که خمس را به مصرف برساند که در این صورت بعد از به نمه گرفتن و یا تعیین آن در مالی، ظاهراً جایز و مأذون می باشد.
- (مسئله ۱۷۹۰) کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به نمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال از بین برود، باید خمس آن را بپردازد.
- (مسئله ۱۷۹۱) کسی که خمس بدهکار است، اگر با مرجع تقلیدش مصالحه کند، می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منافی که از آن به دست می آید، مال خود اوست.
- (مسئله ۱۷۹۲) کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد، از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچ کدام نمی توانند در آن تصرف کنند.
- (مسئله ۱۷۹۳) اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافی به دست آید، بنا بر احتیاط واجب بعد از آنکه بالغ شد، باید خمس آن را بپردازد.
- (مسئله ۱۷۹۴) انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند، تصرف کند، ولی در مالی که شك دارد خمس آن را داده اند یا نه، می تواند تصرف نماید.
- (مسئله ۱۷۹۵) کسی که از ابتدای تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملك را برای آن خریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است اگر پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملك را با این پول می خرم، در صورتی که مرجع تقلیدش معامله يك پنجم آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملك ارزش دارد بپردازد؛ همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر چیزی را که خریده، از اول قصد داشته که پول خمس نداده را عوض آن بدهد.
- (مسئله ۱۷۹۶) کسی که از ابتدای تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و يك سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد؛ و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال در صورتی که برای تهیه آنها نیاز به پس انداز نداشته، بنا بر احتیاط واجب باید با مرجع تقلیدش مصالحه کند.

۲. معدن

(مسئله ۱۷۹۷) اگر کسی از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر، چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بپردازد.

(مسئله ۱۷۹۸) نصاب معدن، بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال معمولی نقره یا پانزده مثقال معمولی طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا برسد، باید بعد از کم کردن مخارج، خمس باقی مانده آن را بپردازد.

(مسئله ۱۷۹۹) استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

(مسئله ۱۸۰۰) گنج و آهک و گل سرشوی و گل سرخ، بنا بر احتیاط واجب، از معدن محسوب می شود و خمس دارد.

(مسئله ۱۸۰۱) کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را بپردازد، چه معدن روی زمین باشد، چه زیر آن، در زمینی باشد که ملك است، یا در جایی باشد که ملك ندارد.

(مسئله ۱۸۰۲) اگر کسی چیزی را که از معدن بیرون آورده، نداند به ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا می رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید به وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند.

(مسئله ۱۸۰۳) اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، اگر سهم هر کدام به ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بپردازد.

(مسئله ۱۸۰۴) اگر معدنی را که در ملك دیگری است بیرون آورد، آنچه از آن به دست می آید، مال صاحب ملك است و چون صاحب ملك برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده، بپردازد.

(مسئله ۱۸۰۵) اگر کسی شغش استخراج معدن باشد، با ادای خمس معدن که گفته شد، خمس دیگری از راه درآمد کسبی به او تعلق نمی گیرد. پس اگر بعد از گذشتن سال و اخراج مئونه از درآمد معدنش اضافه ای داشت، خمس ندارد و همان خمس معدن که قبلا داده کافی است.

۳. گنج

«گنج» مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیواری پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

(مسئله ۱۸۰۶) اگر انسان در زمینی که ملك کسی نیست، گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بپردازد.

(مسئله ۱۸۰۷) نصاب گنج، ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می آورد، به ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا برسد، باید بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده خمس آن را بپردازد.

(مسئله ۱۸۰۸) اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند از کسانی که قبلا ملك آن زمین بوده اند، نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بپردازد؛ ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالك زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالك زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ يك از آنان نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بپردازد.

(مسئله ۱۸۰۹) اگر در ظرفهای متعددی که در يك جا دفن شده، مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بپردازد؛ ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده، خمس ندارد.

(مسئله ۱۸۱۰) اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت سهم هر کدام به ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بپردازند.

(مسئله ۱۸۱۱) اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه معلوم شود که مال هیچ يك از آنان نیست، اگرچه قیمت آن ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا نباشد، باید خمس آن را بپردازد.

۴. مال حلال مخلوط به حرام

(مسئله ۱۸۱۲) اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال داده شود و بعد از دادن خمس، بقیه مال، حلال می شود.

(مسئله ۱۸۱۳) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که از مرجع تقلیدش هم اجازه بگیرد.

(مسئله ۱۸۱۴) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بدانند چیز معینی مال اوست و شك کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال اوست به او بپردازد، و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال اوست به او بپردازد.

(مسئله ۱۸۱۵) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بپردازد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، چنانچه مقدار زیادی معلوم باشد، بنا بر احتیاط واجب مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

(مسئله ۱۸۱۶) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بپردازد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، چیزی به مالک بدهکار نمی باشد.

(مسئله ۱۸۱۷) اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بدانند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند او را شناسایی کند، به احتیاط واجب باید از تمام آنان تحصیل رضایت نماید، و اگر ممکن نگردد باید قرعه بیندازند و به نام هرکس افتاد، مال را به او بدهد.

۵. جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید

(مسئله ۱۸۱۸) اگر به واسطه غواصی در دریا، لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا به دست می آید، بیرون آورند - رویبندی باشد یا معدنی - چنانچه ارزش آن به هجده نخود طلا برسد، باید بعد از کم کردن مخارج، خمس باقی مانده آن را بپردازند، چه در يك دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، و آنچه بیرون آمده از يك جنس باشد یا از چند جنس؛ ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند، هرکدام که ارزش سهمش به هجده نخود طلا برسد، باید خمس بدهد.

(مسئله ۱۸۱۹) اگر بدون فرو رفتن در دریا به کمک وسایلی جواهر بیرون آورد، چنانچه ارزش آن به هجده نخود طلا برسد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است؛ ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر از مخارج سالش زیاد بیاید.

(مسئله ۱۸۲۰) خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا صید می کند، در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد.

(مسئله ۱۸۲۱) اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دست آورد، در صورتی که قصد کند که آن چیز ملکش باشد، باید خمس آن را بپردازد.

(مسئله ۱۸۲۲) اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که ارزش آن هجده نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در داخل آن جواهر است، باید خمس آن را بپردازد، و اگر اتفاقاً جواهر را بلعیده باشد احتیاط آن است که حکم گنج را در مورد آن جاری کند.

(مسئله ۱۸۲۳) اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بپردازد.

(مسئله ۱۸۲۴) اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که ارزش آن هجده نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بپردازد؛ و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر ارزش آن به مقدار هجده نخود طلا هم نرسد، در صورتی که این کار شغلش باشد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بپردازد.

(مسئله ۱۸۲۵) کسی که شغلش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بپردازد.

(مسئله ۱۸۲۶) اگر بچه ای از معدنی چیزی بدست آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را بپردازد.

۶. غنیمت

(مسئله ۱۸۲۷) اگر مسلمانان به امر امام (علیه السلام) با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها «غنیمت» گفته می شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام (علیه السلام) صلاح می داند به مصرف خاصی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بپردازند.

۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

(مسئله ۱۸۲۸) اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمانی بخرد، باید خمس آن را از همان زمین واگذار نماید؛ و اگر پول آن را هم بدهد، اشکال ندارد؛ ولی اگر غیر از پول، چیز دیگری بدهد، باید به اذن مجتهد جامع الشرائط باشد، و نیز اگر خانه و مغازه و مانند اینها را از مسلمان بخرد،

چنانچه زمین آن را جداگانه قیمت کنند و بفروشند، باید خمس زمین آن را بپردازد، و اگر خانه و مغازه را روی هم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود، خمس زمین واجب نیست و در دادن این خمس، قصد قربت لازم نیست، بلکه مجتهد جامع الشرائط هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

(مسئله ۱۸۲۹) اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بپردازد؛ همچنین اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهد.

(مسئله ۱۸۳۰) اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس بر او نباشد یا بر فروشنده باشد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد؛ ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، اشکال ندارد.

(مسئله ۱۸۳۱) اگر مسلمان زمینی را به غیر از خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلا به او صلح نماید، کافر باید خمس آن را بپردازد.

(مسئله ۱۸۳۲) اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، احتیاط واجب آن است که تا بالغ نشود خمس زمین را از او نگیرند.

مصرف خمس

(مسئله ۱۸۳۳) خمس را باید دو قسمت کنند، يك قسمت آن، معروف به سهم سادات است که باید آن را به مرجع تقلید تسلیم کنند و یا با اجازه او به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر در مانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام (علیه السلام) است که در این زمان، باید به مرجع تقلید یا وکیل یا نماینده او بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد، برسانند؛ ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی بدهد که از او تقلید نمی کند، در صورتی که او اجازه داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به يك شکل مصرف می کنند.

(مسئله ۱۸۳۴) سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد می توان خمس داد.

(مسئله ۱۸۳۵) به سیدی که عادل نیست می توان خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

(مسئله ۱۸۳۶) به سیدی که گناهکار است، اگر خمس دادن کمک به گناه او می شود، نمی توان خمس داد و به سیدی هم که آشکارا گناه می کند، اگرچه دادن خمس کمک به گناه او نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

(مسئله ۱۸۳۷) اگر کسی بگوید سیدم نمی توان به او خمس داد، مگر آنکه دوفنر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

(مسئله ۱۸۳۸) به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگرچه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد می توان خمس داد.

(مسئله ۱۸۳۹) کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگری دارد که به آن محتاج است و بر شوهرش واجب نیست، جایز است شوهر از بابت خمس به زن بدهد که به مصرف آن مخارج برساند.

(مسئله ۱۸۴۰) اگر مخارج سیدی که زوجه انسان نیست، بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند از خمس، خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس با اجازه مرجع تقلیدش ملک او کند که به مصرف مخارجی که بر خمس دهنده واجب است برساند، مانعی ندارد.

(مسئله ۱۸۴۱) به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می توان خمس داد.

(مسئله ۱۸۴۲) احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج يك سال به يك سید فقیر، خمس ندهند.

(مسئله ۱۸۴۳) اگر در شهر محل سکونت انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق، ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند؛ و احتیاط آن است که مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۸۴۴) هرگاه در شهر محل سکونتش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود، اگرچه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگری ببرد؛ و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و از بین برود، نباید چیزی بدهد، ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

(مسئله ۱۸۴۵) اگر در شهر محل سکونتش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است.

(مسئله ۱۸۴۶) اگر با اجازه مرجع تقلیدش خمس را به شهر دیگری ببرد و از بین برود، لازم نیست دوباره خمس بدهد؛ همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف مرجع تقلیدش وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگری ببرد.

(مسئله ۱۸۴۷) اگر خمس را از خود مال ندهد و بخواهد از جنس دیگری بدهد، به احتیاط واجب باید از مرجع تقلیدش اجازه بگیرد و باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند، و چنانچه گران تر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق، به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بپردازد.

(مسئله ۱۸۴۸) کسی که از مستحق طلبکار است می تواند با اجازه از مرجع تقلیدش طلب خود را بابت خمس حساب کند، و بنا بر احتیاط مستحب خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

(مسئله ۱۸۴۹) مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امیدی به غنی شدنش هم نمی رود و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، احتیاط در آن است که به مرجع تقلیدش مراجعه نماید تا او نمّه اش را به نحوی که مصلحت می داند، بری نماید.

(مسئله ۱۸۵۰) اگر خمس را با مرجع تقلیدش یا وکیل او، دستگردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد، نمی تواند از منافع آن سال کسر نماید. پس اگر مثلا هزار تومان دستگردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد، باید خمس دو هزار تومان را بپردازد و هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است، از بقیه بپردازد.

احکام زکات

(مسئله ۱۸۵۱) زکات در نه چیز واجب است:

۱. گندم؛ ۲. جو؛ ۳. خرما؛ ۴. کشمش؛ ۵. طلا؛ ۶. نقره؛ ۷. شتر؛ ۸. گاو؛ ۹. گوسفند.

اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد - با شرایطی که در مسائل بعد گفته می شود - باید مقداری را که معین شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده شده برساند.

(مسئله ۱۸۵۲) «سئلت» که دانه ای به نرمی گندم است و خاصیت جو دارد، زکات ندارد؛ ولی «عئس» که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعاست، زکاتش بنا بر احتیاط واجب باید پرداخت شود.

شرایط واجب شدن زکات

(مسئله ۱۸۵۳) زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب (که در مسائل بعد گفته می شود) برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال، تصرف کند.

(مسئله ۱۸۵۴) بعد از آنکه انسان دوازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره بود، باید زکات آن را بدهد؛ ولی از اول ماه دوازدهم نمی تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود و اگر تصرف کند ضامن است؛ و چنانچه در ماه دوازدهم بدون اختیار او بعضی از شرطهای زکات از بین برود، زکات بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۸۵۵) اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، زکات بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۸۵۶) زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش هم وقتی است که به آن کشمش گویند؛ و بنا بر احتیاط مستحب وقتی واجب می شود که غوره است، و موقعی هم که خرما قدری خشک شد که به او تمر می گویند، زکات آن واجب می شود؛ ولی وقت دادن زکات در گندم و جو هنگام خرمن شدن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش هنگامی است که خشک شده باشند.

(مسئله ۱۸۵۷) اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسئله قبل گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بپردازد.

(مسئله ۱۸۵۸) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست؛ ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، چنانچه دیوانگی او به قدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده، بنا بر احتیاط پرداخت زکات بر او واجب است.

(مسئله ۱۸۵۹) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود؛ همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد.

(مسئله ۱۸۶۰) مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی توانند در آن تصرف کنند زکات ندارد؛ همچنین اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود، در دست غصب کننده باشد، موقعی که به صاحبش بر می گردد زکات ندارد.

(مسئله ۱۸۶۱) اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بپردازد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم، جو، خرما و کشمش (غلات اربع)

- (مسئله ۱۸۶۲) زکات گندم، جو، خرما، کشمش، وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم است که معادل «۸۴۷/۲۰۷» کیلوگرم می شود.
- (مسئله ۱۸۶۳) اگر قبل از دادن زکات از انگور بعد از کشمش شدن، و خرما بعد از نمر شدن، و جو و گندم بعد از صدق اسم، که زکات آنها واجب شده، خود و خانواده اش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده، بپردازد.
- (مسئله ۱۸۶۴) اگر بعد از آنکه زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بپردازند؛ ولی اگر قبل از واجب شدن زکات بمیرد، هر يك از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بپردازد.
- (مسئله ۱۸۶۵) کسی که از طرف مجتهد جامع الشرائط مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می تواند زکات را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.
- (مسئله ۱۸۶۶) اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، باید زکات آن را بدهد.
- (مسئله ۱۸۶۷) اگر بعد از آنکه زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.
- (مسئله ۱۸۶۸) اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا کشمش را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست؛ و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است، و مجتهد جامع الشرائط می تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به مجتهد جامع الشرائط بپردازد، و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد.
- (مسئله ۱۸۶۹) اگر وزن گندم، جو، خرما و کشمش موقعی که تازه است به ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن، کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.
- (مسئله ۱۸۷۰) اگر گندم، جو، خرما و انگور را قبل از خشک شدن مصرف کند، اگرچه خشک آنها در صورتی که مصرف نمی شد به اندازه نصاب می رسید، زکات آنها واجب نیست، ولی اگر احتیاطاً زکات آنها را بدهد خیلی پسندیده است.
- (مسئله ۱۸۷۱) خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود، چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است.
- (مسئله ۱۸۷۲) گندم، جو، خرما و کشمش که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند، زکات ندارد.
- (مسئله ۱۸۷۳) اگر برای آبیاری گندم، جو، خرما و انگور، هم از آب باران استفاده شود و هم از آب دلو و مانند آن، چنانچه طوری باشد که بگویند با دلو آبیاری شده نه باران، زکات آن «یک بیستم است»، و اگر بگویند با آب باران آبیاری شده، زکات آن «یک دهم» است.
- (مسئله ۱۸۷۴) اگر برای آبیاری گندم، جو، خرما و انگور، هم از آب باران استفاده شود و هم از آب دلو و مانند آن، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن «یک بیستم» است؛ و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن «یک دهم» است، بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنا بر احتیاط، زکات آن «یک دهم» است.
- (مسئله ۱۸۷۵) اگر شك کند که آبیاری با آب باران انجام شده یا به كمك دلو و مانند آن، زکات «یک بیستم» بر او واجب می شود.
- (مسئله ۱۸۷۶) اگر برای آبیاری گندم، جو، خرما و انگور هم از آب باران استفاده شود و هم از آب نهر، و به آب دلو و مانند آن احتیاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول كمك نکند، زکات آن «یک دهم» است؛ و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران احتیاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم آبیاری شود و آنها به زیاد شدن محصول كمك نکنند، زکات آن «یک بیستم» است.
- (مسئله ۱۸۷۷) اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و نیاز به آبیاری پیدا نکند، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، «یک بیستم» و زکات زراعتی که پهلوی آن است، «یک دهم» است.
- (مسئله ۱۸۷۸) مزارعی را که برای گندم، جو، خرما و انگور کرده است، حتی مقداری از قیمت وسایل و لباس را که به واسطه زراعت کم شده، می تواند از حاصل کسر کند، و چنانچه قبل از کم کردن اینها به ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات باقی مانده آن را بدهد.
- (مسئله ۱۸۷۹) قیمت وقتی که تخم را برای زراعت پاشیده است، می تواند جزو مخارج حساب نماید.
- (مسئله ۱۸۸۰) اگر زمین و وسایل زراعت یا یکی از این دو، ملك خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزو مخارج حساب کند؛ همچنین برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بدون اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

(مسئله ۱۸۸۱) اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزو مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را قبل از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده، جزو مخارج حساب می شود.

(مسئله ۱۸۸۲) اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده، جزو مخارج حساب نمی شود؛ ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده، می تواند جزو مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده، کسر نماید. مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزو مخارج حساب نماید.

(مسئله ۱۸۸۳) کسی که بدون گاو و چیزهای دیگر که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده، جزو مخارج حساب نماید.

(مسئله ۱۸۸۴) کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت به کلی از بین بروند، می تواند تمام قیمت آنها را جزو مخارج حساب نماید؛ و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می تواند آن مقدار را جزو مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزو مخارج حساب نماید.

(مسئله ۱۸۸۵) اگر در یک زمین جو و گندم و چیزهایی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست، بکارد، مخارجی که برای هر کدام از آنها کرده، فقط برای همان محصول حساب می شود؛ ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده باید برای هر دو، قسمت نماید. مثلاً اگر مخارج هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف آن را از غلاتی که زکات دارد، کسر نماید.

(مسئله ۱۸۸۶) اگر برای سال اول عملی مانند شخم زدن انجام دهد، اگرچه برای سالهای بعد هم فایده داشته باشد، باید مخارج آن را از سال اول کسر کند، ولی اگر برای چند سال عمل کند باید بین آنها تقسیم نماید.

(مسئله ۱۸۸۷) اگر انسان در چند شهر که زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه محصولی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد، بدهد، و زکات بقیه را هر وقت به دست می آید، ادا نماید؛ و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد باید صبر کند تا بقیه آن برسد. پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

(مسئله ۱۸۸۸) اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب برسد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است.

(مسئله ۱۸۸۹) اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

(مسئله ۱۸۹۰) اگر زکات خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرما یا تازه یا انگور بدهد؛ همچنین اگر زکات خرما یا تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرما یا خشک یا کشمش بدهد، اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد، مانعی ندارد.

(مسئله ۱۸۹۱) کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

(مسئله ۱۸۹۲) کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و قبل از آنکه زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهد؛ و اگر قبل از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند؛ و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

(مسئله ۱۸۹۳) اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده، خوب و بد دارد، باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد، و یا زکات همه را از خوب بدهد و به احتیاط واجب زکات همه را نمی تواند از بد بدهد.

زکات طلا و نقره

(مسئله ۱۸۹۴) زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد؛ و اگر سکه آن هم از بین رفته باشد، باید زکات آن را بدهند.

(مسئله ۱۸۹۵) طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار می برند، زکات ندارد، مگر آن که معامله با آن رایج باشد؛ همچنین سکه بهار آزادی و مانند آن که نقد رایج نبوده و نیستند، زکات ندارد.

(مسئله ۱۸۹۶) زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه، مالک مقدار نصاب^{۱۲} باشد، و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات ندارد.

زکات شتر، گاو و گوسفند (انعام ثلاثه)

(مسئله ۱۸۹۷) زکات شتر، گاو و گوسفند، غیر از شرطهایی که گفته شد، دو شرط دیگر هم دارد: اول، آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال، فقط یکی دو روز کار کرده باشد، زکات آن واجب است؛ دوم، آنکه حیوان در تمام سال از علف بیابان بچرد. پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را (چه روز و چه شب) از علف چیده شده یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک شخص دیگری است، بچرد، زکات ندارد؛ ولی اگر در تمام سال یک یا دو روز از علف مالک بخورد، بنا بر احتیاط، زکات آن واجب است، بلکه خالی از قوت نیست.

(مسئله ۱۸۹۸) اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود، چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن پولی بدهد، باید زکات را بدهد.

۱. نصاب شتر

(مسئله ۱۸۹۹) «شتر» دوازده نصاب دارد:

اول «پنج شتر» که زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد، زکات ندارد؛

دوم «ده شتر» که زکات آن دو گوسفند است؛

سوم «پانزده شتر» که زکات آن سه گوسفند است؛

چهارم «بیست شتر» که زکات آن چهار گوسفند است؛

پنجم «بیست و پنج شتر» که زکات آن پنج گوسفند است؛

ششم «بیست و شش شتر» که زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد؛

هفتم «سی و شش شتر» که زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد؛

هشتم «چهل و شش شتر» که زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد؛

نهم «شصت و یک شتر» که زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد؛

دهم «هفتاد و شش شتر» که زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد؛

یازدهم «نود و یک شتر» که زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد؛

دوازدهم «صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن» که باید یا برای هر چهل شتر یک شتر که داخل سال سوم شده باشد، یا برای هر پنجاه شتر یک شتر که داخل سال چهارم شده باشد، بدهد و یا به هر دو شکل حساب کند؛ در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، و اگر باقی می ماند، از نه شتر بیشتر نباشد. مثلا اگر صد و چهل شتر دارد، باید برای صد شتر، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل شتر دیگر، یک شتر که داخل سال سوم شده، بدهد، و شتر زکات باید ماده باشد.

(مسئله ۱۹۰۰) زکات بین دو نصاب واجب نیست پس اگر تعداد شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج شتر است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده شتر است، نرسیده، فقط باید زکات پنج شتر را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

۲. نصاب گاو

(مسئله ۱۹۰۱) «گاو» دو نصاب دارد:

اول «سی رأس» که اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده، بابت زکات بدهد؛

دوم «چهل رأس» که زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکات بین این دو نصاب واجب نیست، مثلا کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی گاو را بدهد؛ همچنین اگر از چهل گاو زیادت داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل گاو را بدهد و بعد از آنکه به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا «سی تا سی تا» حساب کند «یا چهل تا چهل تا» یا با «سی و چهل» حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری محاسبه کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد. مثلا اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی گاو، زکات سی تا و برای چهل گاو زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده، می ماند.

۳. نصاب گوسفند

(مسئله ۱۹۰۲) «گوسفند» پنج نصاب دارد:

اول «چهل رأس» که زکات آن يك گوسفند است و کمتر از آن زکات ندارد;

دوم «صد و بیست و يك رأس» که زکات آن دو گوسفند است;

سوم «دویست و يك رأس» که زکات آن سه گوسفند است;

چهارم «سیصد و يك رأس» که زکات آن بنا بر احتیاط واجب، چهار گوسفند است;

پنجم «چهارصد رأس و بالاتر از آن» که باید برای هر صد گوسفند يك گوسفند بدهد؛ و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد یا مطابق قیمت گوسفند، پول بپردازد، کافی است؛ ولی اگر بخواهد جنس دیگر بدهد در صورتی بدون اشکال است که برای فقرا بهتر باشد، اگر چه لازم نیست. (مسئله ۱۹۰۳) زکات بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر تعداد گوسفندها از نصاب اول بگذرد، تا به نصاب دوم، نرسیده، فقط باید زکات نصاب اول را پرداخت کند و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

(مسئله ۱۹۰۴) زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

(مسئله ۱۹۰۵) در زکات، گاو و گاومیش يك جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی يك جنس است و همچنین بز و میش و شیشک، در زکات با هم فرق ندارند.

(مسئله ۱۹۰۶) اگر گوسفند برای زکات بدهد، باید حدّ اقل داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد.

(مسئله ۱۹۰۷) گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد، اشکال ندارد؛ ولی بهتر است

گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

(مسئله ۱۹۰۸) اگر چند نفر با هم شريك باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول برسد، باید زکات بدهد؛ و بر کسی که سهم او کمتر از

نصاب اول است، زکات واجب نیست.

(مسئله ۱۹۰۹) اگر يك نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(مسئله ۱۹۱۰) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد، مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(مسئله ۱۹۱۱) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد، همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد؛ ولی اگر همه

سالم و بی عیب و جوان باشند نمی تواند زکات آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد؛ بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها، سالم و بی عیب و جوان بدهد.

(مسئله ۱۹۱۲) اگر قبل از تمام شدن ماه یازدهم گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار

نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۹۱۳) کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی تعداد آنها از نصاب کم نشده،

همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست. مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر

از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید يك گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

(مسئله ۱۹۱۴) انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول، به فقیر^{۱۳} بدهد، و او، کسی است که مخارج سال خود و خانواده اش را ندارد؛

دوم، به مسکین بدهد، و او، کسی است که وضع معیشتی اش بدتر از فقیر است؛

سوم، به کسی بدهد که از طرف امام (علیه السلام) یا نایب امام، مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن

را به امام (علیه السلام) یا نایب امام یا فقرا برساند؛

چهارم، به کافر هایی که اگر زکات به آنان بدهند، به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند؛

پنجم، خریداری بنده و آزاد کردن آن؛

ششم، بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد؛

۱۳. کسی که صنعت یا ملك یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند، فقیر نیست.

هفتم، فی سبیل الله بدهد، یعنی خرج کردن در کاری که مانند ساختن مسجد، منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفعش به عموم مسلمانان می رسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد، به هر نحو که باشد؛ هشتم، به این السبیل، یعنی مسافری که در سفر، در مانده شده است.

(مسئله ۱۹۱۵) احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین، بیشتر از مخارج سال خود و خانواده اش را از زکات نگیرد، و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج يك سالش، زکات بگیرد.

(مسئله ۱۹۱۶) کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شك کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

(مسئله ۱۹۱۷) صنعتگر یا مالك یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش، زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملك یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

(مسئله ۱۹۱۸) فقیری که خرج سال خود و عائله اش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملك اوست و در آن ساکن است یا وسیله سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد؛ همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید.

(مسئله ۱۹۱۹) فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

(مسئله ۱۹۲۰) به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می توان زکات داد.

(مسئله ۱۹۲۱) کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از وضعیت ظاهری او گمان پیدا شود که فقیر است می توان به او زکات داد.

(مسئله ۱۹۲۲) کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مسئله ۱۹۲۳) اگر فقیر بدهکار بمیرد، و ماترک او برای پرداخت بدهی اش کافی نباشد انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مسئله ۱۹۲۴) چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است؛ بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به طوری که دروغ نشود به اسم پیشکش بدهد، ولی باید قصد زکات نماید.

(مسئله ۱۹۲۵) اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسئله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده، باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد؛ و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که کسی که آن چیز را گرفته می دانسته که زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و اگر احتمال می داده، احتیاط مستحب این است که عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، ولی اگر به غیر از عنوان زکات داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد، و در همه صور می تواند از مال خودش زکات را بدهد و از کسی که گرفته، مطالبه نکند.

(مسئله ۱۹۲۶) کسی که بدهکار است و توان باز پرداخت بدهی خود را ندارد - اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد - می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد، که در این صورت از سهم فقرا می توان به او داد.

(مسئله ۱۹۲۷) اگر به کسی که بدهکار است و توان باز پرداخت بدهی خود را ندارد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند؛ ولی اگر چیزی را که گرفته در شرابخواری یا به طور آشکارا در معصیت صرف کرده و از معصیت خود توبه نکرده، بنا بر احتیاط واجب باید چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب نکند.

(مسئله ۱۹۲۸) کسی که بدهکار است و توان باز پرداخت بدهی خود را ندارد - اگرچه فقیر نباشد - انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مسئله ۱۹۲۹) مسافری که خرجی او تمام شده، یا وسیله نقلیه او از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد؛ ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد.

(مسئله ۱۹۳۰) مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته، بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، در صورتی که بدون مشقت نتواند بقیه را به صاحب مال یا نایب او برساند باید آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد و بگوید که زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکات اند

(مسئله ۱۹۳۱) کسی که زکات می گیرد، باید شیعه دوازده امامی باشد، و اگر شیعه بودن او برای پرداخت کننده زکات، خصوصاً از راه شرعی ثابت شود و به او زکات بدهد، و زکات از بین برود و بعد معلوم شود که شیعه نبوده، لازم نیست دوباره زکات بدهد.

(مسئله ۱۹۳۲) اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد اینکه آنچه را می دهد، ملك طفل یا دیوانه باشد.

(مسئله ۱۹۳۳) اگر به ولی طفل و دیوانه دسترس ندارد، می تواند خودش یا به وسیله يك نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد، نیت زکات کند.

(مسئله ۱۹۳۴) به فقیری که گدایی می کند می توان زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند، نمی توان زکات داد.

(مسئله ۱۹۳۵) به کسی که آشکارا گناهان کبیره انجام می دهد، احتیاطاً مستحب آن است که زکات ندهد.

(مسئله ۱۹۳۶) به کسی که بدهکار است و توان باز پرداخت بدهی خود را ندارد - اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد - می توان زکات داد؛ ولی اگر زن برای خرجی خودش قرض کرده باشد، شوهرش نمی تواند بدهی او را از زکات بدهد؛ بلکه اگر شخص دیگری هم که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند، احتیاطاً واجب آن است که بدهی او را از زکات ندهد.

(مسئله ۱۹۳۷) انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، خرجشان بر او واجب است، از زکات بدهد، ولی دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

(مسئله ۱۹۳۸) اگر انسان به پسرش زکات بدهد که خرج زن و خدمتگذار و کلفت خود نماید، اشکال ندارد.

(مسئله ۱۹۳۹) اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدرش می تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

(مسئله ۱۹۴۰) پدر می تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد؛ پسر هم می تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

(مسئله ۱۹۴۱) به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد، ولی زن می تواند او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی توان زکات داد.

(مسئله ۱۹۴۲) زنی که به عقد موقت در آمده است اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند؛ ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی توان به آن زن زکات داد.

(مسئله ۱۹۴۳) زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر، زکات را صرف مخارج روزانه او نماید.

(مسئله ۱۹۴۴) سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و ناچار از گرفتن زکات باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد؛ ولی احتیاطاً واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه اش ناچار است، بگیرد.

(مسئله ۱۹۴۵) به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می توان زکات داد.

نیت زکات

(مسئله ۱۹۴۶) انسان باید زکات را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم، بپردازد و در نیت، معین کند که آنچه را می پردازد، زکات مال است، یا زکات فطره؛ ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می پردازد، زکات گندم است یا زکات جو.

(مسئله ۱۹۴۷) کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام از آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده، همجنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود؛ و اگر همجنس هیچ کدام از آنها نباشد، به همه آنها قسمت می شود. پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مقلال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً يك گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام از آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود؛ ولی اگر مقداری نقره بابت زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است بدهد، تقسیم می شود.

(مسئله ۱۹۴۸) اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می دهد، از طرف مالک نیت زکات کند، کافی است.

(مسئله ۱۹۴۹) اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و قبل از آنکه مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

مسائل متفرقه زکات

(مسئله ۱۹۵۰) موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و نیز موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند، و زکات طلا، نقره، گاو، گوسفند و شتر را هم بعد از تمام شدن ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید، ولی بعد از جدا کردن، اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکات را به انتظار او، ولو تا چند ماه، نگه دارد.

(مسئله ۱۹۵۱) بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می توان زکات داد دسترس دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را به تأخیر نیندازد.

(مسئله ۱۹۵۲) کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۱۹۵۳) کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند، از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد؛ و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت از بین رفته در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنا بر احتیاط واجب، باید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۱۹۵۴) اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید.

(مسئله ۱۹۵۵) انسان نمی تواند مالی را که بابت زکات کنار گذاشته، برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

(مسئله ۱۹۵۶) اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد، مثلاً از گوسفندی که برای زکات گذاشته بره ای به دنیا آید، مال فقیر است.

(مسئله ۱۹۵۷) اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد؛ مگر آنکه کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

(مسئله ۱۹۵۸) اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند، صحیح نیست؛ و اگر با اجازه مجتهد جامع الشرائط برای مصلحت زکات، تجارت کند، تجارت صحیح و نفعش مال زکات است.

(مسئله ۱۹۵۹) اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

(مسئله ۱۹۶۰) فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و نزد او از بین برود، ضامن است، لذا موقعی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب کند.

(مسئله ۱۹۶۱) فقیری که نمی داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و نزد او از بین برود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

(مسئله ۱۹۶۲) مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال، مقدم بدارد؛ ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

(مسئله ۱۹۶۳) بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

(مسئله ۱۹۶۴) اگر در محلّ کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به محلّ دیگری ببرد و به مصرف زکات برساند، و مخارج بردن به آن محل را می تواند از زکات بردارد و اگر زکات از بین برود، ضامن نیست.

(مسئله ۱۹۶۵) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگری ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات از بین برود، ضامن است، مگر آنکه با اجازه مجتهد جامع الشرائط برده باشد.

(مسئله ۱۹۶۶) اجرت وزن کردن، پیمانانه نمودن گندم، جو، کشمش و خرما می دهد، با خود اوست.

(مسئله ۱۹۶۷) مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته، به او بفروشد؛ ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آنکه به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

(مسئله ۱۹۶۸) اگر انسان شك کند زکاتی را که بر او واجب بوده، داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شك او برای زکات سالهای قبل باشد.

(مسئله ۱۹۶۹) فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گران تر از قیمت آن، بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد؛ ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد و امیدی هم ندارد که غنی شود، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

(مسئله ۱۹۷۰) انسان می تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است؛ همچنین می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

(مسئله ۱۹۷۱) انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است، وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

(مسئله ۱۹۷۲) فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد؛ ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند زکات بگیرد.

(مسئله ۱۹۷۳) اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد؛ و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد.

(مسئله ۱۹۷۴) اگر فقیر، شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

(مسئله ۱۹۷۵) اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده، با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم، اشکال دارد.

(مسئله ۱۹۷۶) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد، می تواند خمس یا زکات را بدهد یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

(مسئله ۱۹۷۷) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد؛ چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است، قسمت کنند؛ و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان بابت دین به او بپردازند.

(مسئله ۱۹۷۸) کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود تلاش کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد، می توان به او زکات داد؛ و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او، اشکال دارد.

زکات فطره

(مسئله ۱۹۷۹) کسی که موقع غروب شب عید فطر، بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده شخص دیگری نیست، باید برای خودش و کسانی که نانخور او هستند، هر نفری يك صاع (که تقریباً سه کیلو است) گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد، و اگر پول یکی از اینها را هم بپردازد، کافی است.

(مسئله ۱۹۸۰) کسی که مخارج سال خود و خانواده اش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و خانواده اش را بگذراند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۹۸۱) انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نانخور او حساب می شوند، پرداخت کند؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، و در شهر خود او باشند یا در شهری دیگر.

(مسئله ۱۹۸۲) اگر کسی را که نانخور اوست و در شهری دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بپردازد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می پردازد، لازم نیست خودش فطره او را پرداخت کند.

(مسئله ۱۹۸۳) زکات فطره میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نانخور او حساب می شود،^{۱۴} بر او واجب است.

(مسئله ۱۹۸۴) زکات فطره میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند، واجب است؛ همچنین است زکات فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

(مسئله ۱۹۸۵) زکات فطره میهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

۱۴. یعنی بنا دارد مدتی نزد او بماند و بایک وعده غذا خوردن، نانخور محسوب نمی شود.

- (مسئله ۱۹۸۶) اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.
- (مسئله ۱۹۸۷) اگر پیش از غروب آفتاب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بپردازد.
- (مسئله ۱۹۸۸) کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا قبل از ظهر روز عید، شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را پرداخت کند.
- (مسئله ۱۹۸۹) کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست؛ ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بپردازد.
- (مسئله ۱۹۹۰) کسی که فقط به اندازه یک صاع (که تقریباً سه کیلو است) گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد؛ و چنانچه خانواده ای داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم پرداخت کند، می تواند به قصد زکات فطره، آن یک صاع را به یکی از افراد خانواده اش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد؛ و اگر یکی از آنها صغیر باشد، احتیاط آن است که او را در دستگردان نمودن زکات فطره داخل نکنند، و چنانچه ولی صغیر از طرف او قبول نماید، باید آن زکات فطره را به مصرف صغیر برساند، نه اینکه از طرف او به دیگری بدهد.
- (مسئله ۱۹۹۱) اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نانخور او حساب شود، واجب نیست فطره او را پرداخت کند، اگرچه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نانخور او حساب می شوند، بپردازد.
- (مسئله ۱۹۹۲) اگر انسان نانخور کسی باشد و پیش از غروب نانخور شخص دیگری شود، زکات فطره او بر کسی که نانخور او شده، واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید زکات فطره او را بپردازد.
- (مسئله ۱۹۹۳) کسی که دیگری باید زکات فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را پرداخت کند.
- (مسئله ۱۹۹۴) اگر زکات فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود.
- (مسئله ۱۹۹۵) اگر کسی که زکات فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بپردازد، از کسی که فطره بر او واجب شده، ساقط نمی شود.
- (مسئله ۱۹۹۶) زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نانخور شخص دیگری باشد، زکات فطره اش بر آن شخص واجب است؛ و اگر نانخور شخص دیگری نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید زکات فطره خود را پرداخت کند.
- (مسئله ۱۹۹۷) کسی که سید نیست نمی تواند به سید زکات فطره بدهد، حتی اگر سیدی نانخور او باشد، نمی تواند زکات فطره او را به سید دیگری بدهد.
- (مسئله ۱۹۹۸) زکات فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می پردازد؛ ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد، زکات فطره طفل بر کسی واجب نیست.
- (مسئله ۱۹۹۹) انسان اگرچه مخارج خانواده اش را از مال حرام بدهد، باید زکات فطره آنان را از مال حلال پرداخت کند.
- (مسئله ۲۰۰۰) اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد، در صورتی که به شرط خود عمل کند و نانخور او حساب شود، باید زکات فطره او را هم بپردازد؛ ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد، مثلاً پولی برای مخارجش بپردازد، دادن فطره او واجب نیست.
- (مسئله ۲۰۰۱) اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و خانواده اش را از مال او بپردازند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست زکات فطره او و خانواده اش را از مال او پرداخت کند.
- مصرف زکات فطره**
- (مسئله ۲۰۰۲) اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی برسانند که قبلاً برای زکات مال گفته شد، کافی است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهند.
- (مسئله ۲۰۰۳) اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند زکات فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.
- (مسئله ۲۰۰۴) فقیری که به او فطره می دهند، لازم نیست عادل باشد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا گناه کبیره می کند، زکات فطره ندهند.
- (مسئله ۲۰۰۵) به کسی که فطره را در گناه کبیره مصرف می کند، نباید فطره بدهند.

(مسئله ۲۰۰۶) احتیاط واجب آن است که به يك فقیر، کمتر از يك صاع (که تقریباً سه کیلو است) فطره ندهند؛ همچنین می توانند بیشتر از مخارج سالش و تا حدّ بی نیازی فطره بدهند.

(مسئله ۲۰۰۷) اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسئله قبل گفته شد بدهد، کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت زکات فطره هم بدهد، کفایت نمی کند.

(مسئله ۲۰۰۸) انسان نمی تواند نصف صاع را از يك جنس، مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر، مثلاً جو بدهد؛ و اگر آن را به قصد قیمت زکات فطره هم بدهد اشکال دارد، بلکه کافی نیست.

(مسئله ۲۰۰۹) مستحبّ است در پرداخت زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، بعد همسایگان فقیر را و بعد اهل علم فقیر را؛ ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحبّ است آنها را مقدم بدارد.

(مسئله ۲۰۱۰) اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین رفته باشد، می تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد؛ و اگر نتواند بگیرد باید از مال خودش فطره را بپردازد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را گرفته زکات فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر احتمال می داده احتیاط مستحب است که عوض آن را بدهد وگرنه، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره زکات فطره را پرداخت کند.

(مسئله ۲۰۱۱) اگر کسی بگوید فقیرم، نمی توان به او زکات فطره داد، مگر آنکه اطمینان پیدا کند یا از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

(مسئله ۲۰۱۲) انسان باید زکات فطره را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می پردازد، نیت پرداخت فطره نماید.

(مسئله ۲۰۱۳) اگر کسی قبل از ماه رمضان زکات فطره را بپردازد، صحیح نیست ولی پرداخت آن در ماه رمضان مانعی ندارد و اگر قبل از رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه زکات فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.

(مسئله ۲۰۱۴) گندم یا چیز دیگری را که برای زکات فطره می دهد، نباید با جنس دیگر یا خاک، مخلوط باشد، یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد؛ و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به يك صاع برسد، ولی اگر مثلاً يك صاع گندم با چندین من خاک، مخلوط باشد که خالص کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد، پرداخت آن کافی نیست.

(مسئله ۲۰۱۵) اگر زکات فطره را از چیز معیوب بپردازد، کافی نیست.

(مسئله ۲۰۱۶) کسی که زکات فطره چند نفر را می پردازد، لازم نیست همه را از يك جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره برخی را جو بدهد، کافی است.

(مسئله ۲۰۱۷) کسی که نماز عید فطر می خواند، بنا بر احتیاط واجب باید زکات فطره را قبل از نماز عید بپردازد؛ ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند پرداخت فطره را تا ظهر به تأخیر بیندازد.

(مسئله ۲۰۱۸) اگر به نیت زکات فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می پردازد نیت فطره نماید.

(مسئله ۲۰۱۹) اگر موقعی که پرداخت زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، احتیاط واجب آن است که بعداً بدون اینکه نیت ادا و قضا کند، فطره را بپردازد.

(مسئله ۲۰۲۰) اگر زکات فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بر دارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

(مسئله ۲۰۲۱) اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از زکات فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال دارد.

(مسئله ۲۰۲۲) اگر مالی را که برای زکات فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه به فقیر دسترس داشته و پرداخت فطره را به تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد؛ و اگر به فقیر دسترس نداشته، ضامن نیست، مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

(مسئله ۲۰۲۳) در صورتی که زکات فطره را از مال خود جدا کرده باشد، اگر در محلّ خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگری نبرد؛ و اگر به جای دیگری برود و از بین برود، باید عوض آن را بپردازد.

احکام حج

- (مسئله ۲۰۲۴) «حج» زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا به جا آورده شود و در تمام عمر، بر کسی که این شرایط را دارا باشد، يك مرتبه واجب می شود.
- اول، آنکه بالغ باشد؛
- دوم، آنکه عاقل و آزاد باشد؛
- سوم، آنکه به واسطه رفتن به حج، مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است، انجام دهد یا عمل واجبی را که از حج مهم تر است، ترك نماید؛
- چهارم، آنکه مستطیع باشد.
- (مسئله ۲۰۲۵) شرایط استطاعت و توانایی عبارت اند از:
۱. توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در کتابهای مفصل گفته شده، دارا باشد، و نیز وسیله سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند، داشته باشد؛
 ۲. سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند به مگه برود و حج به جا آورد؛
 ۳. در راه، مانعی از رفتن نباشد و اگر راه، بسته باشد یا انسان بترسد که در راه، جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگرچه دورتر باشد، در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود؛
 ۴. به قدر به جا آوردن اعمال حج، وقت داشته باشد؛
 ۵. مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است، مثل زن و بچه، و مخارج کسانی را که مردم، خرجی دادن به آنان را لازم می دانند، داشته باشد؛
 ۶. بعد از برگشتن، کسب یا زراعت، یا عایدی ملك یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.
- (مسئله ۲۰۲۶) کسی که بدون خانه ملکی، احتیاجش رفع نمی شود، وقتی حج بر او واجب می شود که پول خانه را هم داشته باشد.
- (مسئله ۲۰۲۷) زنی که می تواند به مگه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مالی نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را نپردازد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.
- (مسئله ۲۰۲۸) اگر کسی توشه راه و وسیله سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو، من مخارج تو و عائله تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که مخارج او را می دهد، حج بر او واجب می شود.
- (مسئله ۲۰۲۹) اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عائله کسی را در مدتی که حج می رود و بر می گردد، به او ببخشند و با او شرط کنند که حج به جا آورد، اگرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد، باید قبول نماید و حج بر او واجب می شود.
- (مسئله ۲۰۳۰) اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عائله کسی را در مدتی که حج می رود و بر می گردد به او بدهند و بگویند حج برو، ولی ملك او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند، حج بر او واجب می شود.
- (مسئله ۲۰۳۱) اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در سفر حج، به کسی که مال را به او داده خدمت نماید، حج بر او واجب نمی شود.
- (مسئله ۲۰۳۲) اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.
- (مسئله ۲۰۳۳) اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مگه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگرچه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مگه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.
- (مسئله ۲۰۳۴) اگر انسان اجیر شود که از طرف شخص دیگری حج به جا آورد، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده، اجازه بگیرد.
- (مسئله ۲۰۳۵) اگر کسی مستطیع شود و به مگه نرود و فقیر شود، باید اگرچه با زحمت باشد بعداً حج کند، و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مگه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و تا سال بعد در مگه بماند و برای خود حج نماید؛ ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده، راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده، حج نماید.

(مسئله ۲۰۳۶) اگر در سال اولی که مستطیع شده به مگه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از سالهای قبل مستطیع بوده و نرفته، اگر چه با زحمت باشد، باید حج کند.

(مسئله ۲۰۳۷) اگر در سال اولی که مستطیع شده، حج نکند و بعد به واسطه پیری یا بیماری و ناتوانی، نتواند حج نماید و نا امید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا بیماری یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاطاً مستحب آن است که کسی را از طرف خود بفرستد تا حج نماید.

(مسئله ۲۰۳۸) کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او یا به نیت مافی الذمه، به جا آورد و اگر به جا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

(مسئله ۲۰۳۹) اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه در بین راه یا بعد از مراجعت به وطن، یادش بیاید، باید در صورت امکان دوباره برگردد و آن را انجام دهد، و در صورت عدم تمکن از بازگشت خودش، دیگری را برای انجام آن نایب بگیرد، تا زن بر او حلال باشد.

زیارت معصومین (علیهم السلام)

(مسئله ۲۰۴۰) مستحب است شخصی که به حج مشرف می شود برای زیارت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و حضرت زهرا (علیها السلام) و ائمه بقیع (علیهم السلام) و سایر مشاهد مشرفه به مدینه منوره مشرف شود. از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «هر يك از شما که حج به جا آورد، پایان حج خود را زیارت ما قرار دهد که زیارت ما متمم حج است».

(مسئله ۲۰۴۱) کسی که می خواهد به زیارت رسول خدا یا ائمه هدی - سلام الله علیهم اجمعین - مشرف شود، مستحب است غسل کند و لباسهای پاکیزه بپوشد و قدمها را کوتاه بردارد و با وقار و آرامش به طرف قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یا قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) حرکت کند و در وقت رفتن به این اماکن مقدس، خود را به ذکر و صلوات مشغول کند و پسندیده است زائر برای داخل شدن در حرم، اذن دخول بخواند.

(مسئله ۲۰۴۲) زیارت معصومین (علیهم السلام) از راه دور یا نزدیک و زیارت مختصر، ولو آنکه مثلاً بگوید: «السلام عليك يا رسول الله»، یا زیارت مفصل مانند خواندن زیارات وارده و یا جامعه در زیارت ائمه (علیهم السلام)، مانعی ندارد و مستحب می باشد؛ و دو رکعت نماز زیارت را بهتر است در همان مکان به جا آورد، هر چند اگر در جای دیگر هم به جا آورد، کفایت می کند.

(مسئله ۲۰۴۳) در هنگام خواندن زیارت، هرگاه بعضی از قسمتها را به خاطر ندانستن آن، غلط بخوانند یا بعضی از آن را نخوانند یا زیارت را به جا نیاورند، به آنچه خوانده اند، ضرر نمی رساند.

احکام امر به معروف و نهی از منکر

(مسئله ۲۰۴۴) امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی که ذکر خواهد شد، واجب و ترك آن معصیت است و در مستحبات و مکروهات، امر و نهی، مستحب است.

(مسئله ۲۰۴۵) امر به معروف و نهی از منکر، واجب کفایی است و در صورتی که بعضی از مکلفین به آن قیام کنند، از دیگران ساقط است، و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر، بر اجتماع جمعی از مکلفین متوقف باشد، واجب است که اجتماع کنند.

(مسئله ۲۰۴۶) اگر بعضی افراد امر و نهی کنند و مؤثر واقع نشود و برخی دیگر احتمال بدهند امر و نهی آنها مؤثر است، بر آنان واجب است امر و نهی کنند.

(مسئله ۲۰۴۷) در امر به معروف و نهی از منکر، بیان مسائل شرعی کفایت نمی کند، بلکه باید مکلف امر و نهی کند؛ مگر آنکه مقصود از امر به معروف و نهی از منکر، از بیان حکم شرعی حاصل شود و یا طرف مقابل از آن امر و نهی را بفهمد.

(مسئله ۲۰۴۸) هدف از امر به معروف اقامه واجب و جلوگیری از حرام است؛ بنابراین، در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

(مسئله ۲۰۴۹) در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر چند چیز شرط است:

- کسی که می خواهد امر و نهی کند، بداند که آنچه شخص مکلف به جا نمی آورد، واجب است به جا آورد و آنچه انجام می دهد، باید ترك کند، و بر کسی که «معروف» و «منکر» را نمی داند، واجب نیست؛
- احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می کند. پس اگر بداند اثر نمی کند، واجب نیست؛
- بداند که شخص گناهکار، قصد تکرار گناه را دارد؛ پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح بدهد که تکرار نمی کند، واجب نیست؛

۴. در امر و نهی مفسده مهم تری وجود نداشته باشد، پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح عقلایی دهد که با امر و نهی او زیان جانی یا آبرویی یا مالی قابل توجهی به او یا خویشان یا نزدیکان او و یا به عده ای از مؤمنین می رسد، امر و نهی واجب نیست؛ بلکه در بسیاری موارد حرام است.

(مسئله ۲۰۵۰) اگر معروف یا منکر از امری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می دهد، مثل اصول دین یا مذهب، حفظ قرآن مجید، حفظ عقاید مسلمانان و یا از احکام ضروری باشد، باید ملاحظه این اهمیت بشود و مجرد ضرر، موجب واجب نبودن آن نیست؛ پس اگر حفظ عقاید مسلمانان یا حفظ احکام ضروری اسلام بر نثار جان و مال، متوقف باشد، بذل واجب است.

(مسئله ۲۰۵۱) اگر بدعتی در اسلام واقع شود، مثل منکرات و خلافهایی که قدرتمندان سیاسی، دینی و دولتها به معنای عامش به اسم دین اسلام، انجام می دهند. اظهار حق و انکار باطل، خصوصاً بر علمای اسلام واجب است؛ و اگر سکوت علما، موجب هتک مقام علم و سوء ظن به آنان شود، اظهار حق به هر نحوی که ممکن باشد، واجب است؛ هر چند بدانند تأثیر نمی کند.

(مسئله ۲۰۵۲) اگر احتمال صحیح داده شود که سکوت باعث می شود که منکری «معروف» شود یا معروفی «منکر» شود، اظهار حق و اعلام آن خصوصاً بر علمای اعلام واجب است و سکوت جایز نیست.

(مسئله ۲۰۵۳) اگر سکوت علمای اعلام، موجب تقویت ظالم یا موجب تأیید او گردد یا موجب جرئت یافتن او بر سایر محرّمات شود، اظهار حق و انکار باطل، واجب است اگرچه تأثیر فعلی نداشته باشد.

(مسئله ۲۰۵۴) اگر سکوت علمای اعلام باعث شود که مردم به آنها بدگمان شوند و آنها را به سازش با دستگاه ظلم متهم کنند، اظهار حق و انکار باطل، واجب است، اگرچه بدانند جلوگیری از گناه نمی شود و اظهار آنها اثری برای رفع ظلم ندارد.

(مسئله ۲۰۵۵) اگر ورود بعضی از علمای اعلام در دستگاه ظلمه موجب شود که از مفاسد و منکرات جلوگیری شود تصدّی آن امور واجب است، مگر آنکه مفسده مهم تری در آن باشد، مثل آنکه تصدّی آنها باعث سستی عقاید مردم شود یا اعتماد آنها به علما سلب گردد، که در این صورت جایز نیست.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

(مسئله ۲۰۵۶) برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است و با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه پایین، عمل به مراتب دیگر جایز نیست.

(مسئله ۲۰۵۷) مرتبه اول، آن است که با شخص گناهکار به گونه ای عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به گناه، این گونه با او رفتار شده است؛ مثل اینکه از او روی برگرداند، یا با چهره عبوس با او ملاقات کند، یا با او ترک مراده کند و از او اعراض کند، به نحوی که معلوم شود این امور، برای آن است که او ترک معصیت کند.

(مسئله ۲۰۵۸) اگر در این مرتبه درجاتی باشد لازم است با احتمال تأثیر درجه خفیف تر، به همان اکتفا کند، مثلاً اگر احتمال می دهد که با ترک تکلم با او، مقصود حاصل می شود، به همان اکتفا کند و به درجه بالاتر، عمل نکند، خصوصاً اگر طرف شخصی است که این نحو عمل موجب هتک او می شود.

(مسئله ۲۰۵۹) اگر اعراض نمودن و ترک معاشرت با گناهکار موجب تخفیف معصیت می شود یا احتمال تخفیف داده می شود، واجب است، اگرچه بداند موجب ترک گناه به طور کلی نمی شود، و این امر در صورتی است که با مراتب دیگر، نتواند از معصیت جلوگیری کند.

(مسئله ۲۰۶۰) اگر علمای اعلام احتمال بدهند که اعراض از دستگاه ظالم، موجب تخفیف ظلم آنها می شود، واجب است از آنها اعراض کنند، و به مسلمانان اعراض خود را بفهمانند.

(مسئله ۲۰۶۱) اگر ارتباط و معاشرت علمای اعلام با دستگاه ظالم، موجب تخفیف ظلم آنها شود، باید ملاحظه کنند که آیا ترک معاشرت مهم تر است - زیرا ممکن است معاشرت موجب سستی عقاید مردم، و یا موجب هتک اسلام و مراجع اسلام شود - یا تخفیف ظلم، پس هر کدام مهم تر است، به آن عمل کنند.

(مسئله ۲۰۶۲) اگر معاشرت و مراده علمای اعلام با دستگاه ظالم، خالی از مصلحت راجحه ملزمه باشد، نباید معاشرت کنند، زیرا این امر موجب اتهام آنها خواهد شد.

(مسئله ۲۰۶۳) اگر ارتباط علمای اعلام با دستگاه ظالم، موجب تقویت یا تبریئه آنها نزد افراد بی اطلاع شود، یا موجب جرئت آنها یا هتک مقام علم شود، ترک آن واجب است.

(مسئله ۲۰۶۴) کسانی که مقاصد دستگاه ظالم را ترویج می کنند و به جشنها و معاصی و ظلم آنها کمک می کنند مانند بعضی از تجار و کسبه، بر مسلمانان لازم است که آنها را نهی کنند، و اگر مؤثر واقع نشد، از آنها اعراض کنند و با آنها معاشرت و معامله نکنند.

(مسئله ۲۰۶۵) مرتبه دوم، از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است. پس با احتمال تأثیر و وجود سایر شرایط، واجب است گناهکار را از معصیت نهی کنند و ترک کننده واجب را برای به جا آوردن واجب، امر کنند.

(مسئله ۲۰۶۶) اگر احتمال بدهد که موعظه و نصیحت، در گناهکار مؤثر واقع می شود، و او دیگر گناه نمی کند، لازم است به آن اکتفا کند و از آن فراتر نرود.

(مسئله ۲۰۶۷) اگر می داند که نصیحت تأثیر ندارد، امر و نهی الزامی با احتمال تأثیر واجب است، و اگر تأثیر نمی کند مگر با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت، در صورتی که باعث ایذا نشود، لازم است لیکن باید از دروغ و معصیت دیگر احتراز شود.

(مسئله ۲۰۶۸) برای جلوگیری از گناه، ارتکاب گناه دیگر مثل فحش و دروغ و اهانت جایز نیست، مگر آنکه گناه، از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس باشد و به هیچ وجه به آن راضی نباشد، مثل قتل نفس محترمه، که در این صورت به هر نحو ممکن باید جلوگیری کند.

(مسئله ۲۰۶۹) اگر ترک گناه توسط گناهکار بر انجام مرتبه اول و دوم متوقف باشد، هم اعراض و ترک معاشرت و برخورد با چهره عبوس با او واجب است و هم او را لفظاً امر به معروف و نهی از منکر کند.

(مسئله ۲۰۷۰) ضرب، جرح، حبس، توهین و مراتب بالاتر و آنچه موجب تصرف در محدوده تسلط اشخاص بر اموال و نفوسشان (که محترم است) می باشد، نیاز به قانون مصوب نمایندگان مردم دارد.

مسائل دفاع

(مسئله ۲۰۷۱) اگر دشمن به بلاد مسلمانان و مرزهای آنان هجوم آورد، بر همه مسلمانان واجب است به هر وسیله ممکن و با بذل جان و مال از آن دفاع نمایند، و در این امر نیازی به اجازه حاکم شرع نیست.

(مسئله ۲۰۷۲) اگر مسلمانان بترسند که بیگانگان به واسطه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری و یا هر وسیله دیگر نقشه استیلا بر بلاد مسلمین را کشیده اند - چه بدون واسطه یا به واسطه عمال خود از خارج یا داخل - واجب است به هر وسیله ای که امکان داشته باشد از ممالک اسلامی دفاع نموده و نقشه آنها را به هم بزنند.

(مسئله ۲۰۷۳) اگر در روابط سیاسی بین دولتهای اسلامی و بیگانگان، خوف آن باشد که آنان بر ممالک اسلامی تسلط پیدا کنند و یا به بازار مسلمین صدمه اقتصادی بزنند، بر مسلمانان لازم است که با این گونه روابط مخالفت کنند و دولتهای اسلامی را به قطع این روابط وادار نمایند.

(مسئله ۲۰۷۴) روابط تجاری و سیاسی با دولتهای ظالم و ستمگر جایز نیست؛ و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو ممکن است با این گونه روابط مخالفت کنند و بازرگانی که با عمال آنان روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان و کمک کار به هدم احکام هستند، و بر مسلمانان لازم است با این خیانت کاران چه دولتها و چه تجار قطع رابطه کنند، و آنها را ملزم به توبه و ترک روابط با این قبیل دولتها کنند.^{۱۵}

(مسئله ۲۰۷۵) بر علمای اعلام - آیدهم الله تعالی - لازم است در مقابل قوانین بی ارزش از نظر اسلام و قانون، شدیداً اعتراض کنند، نه استرحام از مجرمین اصلی و دولت خواهی برای آنان که مأمور اجرای اوامر مخالفین اسلام هستند، زیرا این گونه تقاضاها و دولت خواهیها و توجه جرم را به مأموران جزء دادن، موجب تطهیر مجرم اصلی و جرئت او بر نابودی احکام الهی است؛ و بر همه مسلمانان لازم است تا در مقابل قوانینی که دین و دنیا و خاندان آنان را تهدید می کند، و زحمت انبیای عظام و اولیای گرام - صلی الله علیهم اجمعین - را تضییع می نماید، مقاومت و اظهار تنفر نمایند و از این گونه قوانین پیروی نکنند و به هر وسیله ممکن از احکام اسلام دفاع کنند، تا خدای ناخواسته به آینده سیاه و نامعلومی که عمال استعمار - خذلهم الله تعالی - برای اسلام و مسلمانان در نظر دارند، دچار نشوند.

احکام خرید و فروش

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

(مسئله ۲۰۷۶) یاد گرفتن احکام معاملات به قدر مورد نیاز لازم است، و مستحب است فروشنده بین مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد و در قیمت جنس سختگیری نکند، و کسی که با او معامله کرده اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، بپذیرد.

(مسئله ۲۰۷۷) اگر انسان نداند معامله ای که انجام داده، صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید؛ ولی چنانچه در موقع معامله، احکام آن را می دانسته و بعد از معامله شك کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است؛ بلکه اگر در هنگام معامله هم نمی دانسته حکم به صحت خالی از وجه نیست، هر چند رعایت احتیاط سزاوار است.

۱۵. برای تفصیل بیشتر در مورد مسائل دفاع از جان و عرض به کتاب «تحریر الوسیله» با حواشی این جانب، مراجعه کنید.

(مسئله ۲۰۷۸) کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است، مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عائله و کمک به فقرا، کسب کردن مستحب است.

معاملات مکروه

(مسئله ۲۰۷۹) عمده معاملات مکروه از این قراراند:

۱. بنده فروشی؛ ۲. قصابی؛ ۳. کفن فروشی؛ ۴. معامله با مردمان پست؛ ۵. معامله بین اذان صبح و اول آفتاب؛ ۶. کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد؛ ۷. برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

معاملات باطل

(مسئله ۲۰۸۰) در چند مورد معامله باطل است:

اول، خرید و فروش عین نجس، مثل بول و غائط و مسکرات، بنا بر اقوی؛ مگر آنکه دارای منفعت محله باشد که صحت بیع آن، خالی از قوت نیست؛

دوم، خرید و فروش مال غصبی، مگر آنکه صاحبش معامله را اجازه کند؛

سوم، خرید و فروش چیزهایی که مال نیست (مالیت ندارد)؛

چهارم، معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار؛

پنجم، معامله ای که در آن ربا باشد، و غش در معامله هم حرام است؛ یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید؛ مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده اند و این عمل را غش می گویند، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) منقول است که فرمود: «از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان، غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید، و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند».

(مسئله ۲۰۸۱) فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، اشکال ندارد؛ ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد، باید فروشنده، نجس بودن آن را به او بگوید.

(مسئله ۲۰۸۲) اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست، نجس شود، چنانچه مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند، معامله باطل و عمل حرام است؛ و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست، مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد.

(مسئله ۲۰۸۳) انتقال بردن به خون در غیر خوردن و فروختن آن برای انتفاع حلال، جایز است؛ پس آنچه اکنون متعارف است که بعضی از افراد خون خود را برای استفاده بیماران و مصدمان می فروشند، مانعی ندارد.

(مسئله ۲۰۸۴) جایز است با استفاده از وسایل پزشکی، خون بدن انسانی را به بدن شخص دیگر انتقال داد، ولی باید وزن آن را تعیین کنند و بهای آن را بگیرند و در غیر این صورت با یکدیگر مصلحه کنند.

(مسئله ۲۰۸۵) خرید و فروش روغن و داروهای روان و عطرهايي که از ممالک غیر اسلامی می آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد، اشکال ندارد؛ ولی روغنی را که از حیوان، بعد از کشتن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، گرچه میته و نجس نمی باشد لیکن محکوم به عدم تذکيه و خوردنش حرام است و معامله آن باطل می باشد، مگر آنکه دارای منفعت محله باشد؛ اما اگر در شهر مسلمانان و ممالک اسلامی باشد محکوم به طهارت است، مگر آنکه بدانند از دست کافر گرفته شده است.

(مسئله ۲۰۸۶) اگر روباه خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است، مگر آنکه منفعت محله داشته باشد.

(مسئله ۲۰۸۷) خرید و فروش گوشت و پیه که از ممالک غیر اسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود، باطل است، مگر آنکه منفعت محله داشته باشد؛ ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

(مسئله ۲۰۸۸) خرید و فروش گوشت و پیه که از دست مسلمان گرفته شود، اشکال ندارد؛ ولی اگر انسان بداند که آن فرد آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله آن باطل است، مگر آنکه منفعت محله داشته باشد.

(مسئله ۲۰۸۹) چرمهایی که از خارج وارد می شود، پاک است و استفاده از آنها مانعی ندارد، و خرید و فروش آنها هم، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۰۹۰) خرید و فروش مسکرات، حرام و معامله آنها باطل است.

(مسئله ۲۰۹۱) فروختن مال غصبی، باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته، به او برگرداند.

- (مسئله ۲۰۹۲) اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد، معامله اشکال دارد.
- (مسئله ۲۰۹۳) اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بپردازد و از اول هم قصدش این باشد، معامله اشکال دارد؛ و اگر از اول قصدش این نباشد، معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است، از مال حلال پرداخت کند.
- (مسئله ۲۰۹۴) خرید و فروش آلات لهُو که منفعت مقصوده از آنها حرام است، باطل و حرام می باشد.
- (مسئله ۲۰۹۵) استفاده از رادیو و تلویزیون، سینما، ماهواره و اینترنت و سایر وسایل ارتباط جمعی در صورتی که مستلزم حرام و فساد افکار و اخلاق و ترویج باطل نباشد، جایز است و خرید و فروش آنها صحیح می باشد.
- (مسئله ۲۰۹۶) اگر چیزی را که می توانند استفاده حلال از آن ببرند، به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند؛ مثلاً کسی انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است.
- (مسئله ۲۰۹۷) خرید و فروش مجسمه و صابون یا چیزهای دیگری که روی آن مجسمه دارد، اشکال ندارد.
- (مسئله ۲۰۹۸) خرید چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه شده، باطل و تصرف در آن مال، حرام است، و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلی اش برگرداند.
- (مسئله ۲۰۹۹) اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند، مثلاً بگوید این يك من روغن را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند؛ ولی اگر آن را معین نکند، بلکه يك من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.
- (مسئله ۲۱۰۰) اگر مقدار جنسی را که ارزش و قیمت بیشتری دارد، به جنسی که ارزش و قیمت کمتری دارد بفروشد، به صورتی که این گونه معامله، باعث رکود اقتصادی و ورشکستگی مالی و عرفاً منکر و باطل و ظلم بر کسی که اضافه پرداخت کند باشد، ربا و حرام است و گناه يك درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان، هفتاد مرتبه با محرم خود، زنا کند.
- (مسئله ۲۱۰۱) اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست، ربا بگیرد اشکال ندارد؛ و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

- (مسئله ۲۱۰۲) برای فروشنده و خریدار هفت چیز شرط است:
- اول، آنکه بالغ باشند؛
- دوم، آنکه عاقل باشند؛
- سوم، آنکه حاکم شرع،^{۱۱} آنان را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد؛
- چهارم، آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند؛ پس اگر مثلاً کسی به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است؛
- پنجم، آنکه کسی آنان را مجبور نکرده باشد؛
- ششم، آنکه جنس و عوضی را که می دهند، مالک باشند یا مثل پدر و جدّ صغیر، اختیار مال در دست آنان باشد؛
- هفتم، آنکه رشید باشند و تا حدّی به وضع معاملات، آشنا باشند.
- و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.
- (مسئله ۲۱۰۳) معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جدّ آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بچه ممیز باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچه ها متعارف است معامله کند، اشکال ندارد؛ همچنین اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، - چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند - معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل، جنس و پول را به صاحب آن می رساند.
- (مسئله ۲۱۰۴) اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد یا از صاحبش رضایت بخواهد؛ و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن مطالبه بدهد، ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولی او برساند، و اگر او را پیدا نکرد به مجتهد جامع الشرائط بدهد.
- (مسئله ۲۱۰۵) اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود، نمی تواند از بچه یا ولی او مطالبه کند.
- (مسئله ۲۱۰۶) اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

(مسئله ۲۱۰۷) اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند، معامله باطل است.
 (مسئله ۲۱۰۸) پدر و جدّ پدري طفل در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفیده نداشته باشد، بلکه تا مصلحت نباشد نفروشدند و وصی پدر و وصی جدّ پدري و مجتهد جامع الشرائط هم در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد.
 (مسئله ۲۱۰۹) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و احتیاط آن است که مشتری و صاحب مال در منفعتی که برای جنس و عوض آن بوده با یکدیگر مصالحه کنند.
 (مسئله ۲۱۱۰) اگر کسی مالی را غصب کند و به قصد اینکه پول آن، مال خودش باشد بفروشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند، معامله باطل است؛ و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید، صحیح بودن معامله اشکال دارد، هر چند صحت آن بعید نیست.

شرایط جنس و عوض آن

(مسئله ۲۱۱۱) جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند، پنج شرط دارد:
 ۱. مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد؛
 ۲. بتوان آن را تحویل داد یا مشتری خود بتواند در اختیار بگیرد تا معامله عقلایی گردد، بنابراین، فروختن اسبی که فرار کرده در صورتی که حتی مشتری نتواند آن را بگیرد، صحیح نیست؛ ولی اگر مشتری احتمال می دهد که بتواند مال را پیدا کند و به قیمت کمتری بخرد تا معامله عقلایی گردد، صحیح است؛
 ۳. خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند، معین نماید؛
 ۴. کسی در جنس یا در عوض آن، حقی نداشته باشد. پس مالی را که انسان نزد کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد؛
 ۵. بنا بر احتیاط، خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را؛ اگر چه جایز بودن، خالی از قوت نیست. پس اگر مثلاً کسی منفعت يك ساله خانه را بفروشد، صحیح است، و چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملك خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت يك ساله خانه خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد.
 احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.
 (مسئله ۲۱۱۲) جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.
 (مسئله ۲۱۱۳) چیزی را که با وزن کردن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می توان معامله کرد، به این نحو که اگر مثلاً می خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه ای که يك من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد.
 (مسئله ۲۱۱۴) اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد، معامله باطل است؛ ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد.
 (مسئله ۲۱۱۵) معامله چیزی که وقف شده، باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آنها وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد، و در صورتی که ممکن باشد پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیک تر باشد.
 (مسئله ۲۱۱۶) هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشدند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می توانند آن مال را بفروشند و بین موقوف علیهم تقسیم نمایند؛ ولی چنانچه اختلاف تنها با فروختن و تهیه مکان دیگر برطرف می شود، لازم است آن موقوفه، به محلّ دیگر تبدیل و یا با پول فروش آن، محلّ دیگر خریداری شود و به جای مکان اول و در همان جهت وقف اولی، وقف گردد.
 (مسئله ۲۱۱۷) خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند، اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملك در مدت اجاره، مال مستأجر است؛ و اگر خریدار نداند که آن ملك را اجاره داده اند، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است ملك را خریده باشد، پس از اطلاع می تواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

(مسئله ۲۱۱۸) در خرید و فروش، لازم نیست که صیغه عربی بخوانند؛ مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید که: «این مال را در عوض این پول فروختم» و مشتری بگوید: «قبول کردم»، معامله صحیح است؛ ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشا داشته باشند، یعنی از گفتن این دو جمله، مقصودشان خرید و فروش باشد.
 (مسئله ۲۱۱۹) اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملك او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالك می شوند.

خرید و فروش میوه ها

(مسئله ۲۱۲۰) فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه آن بسته است، به طوری که معمولاً از آفت گذشته باشد، پیش از چیدن صحیح است، و نیز فروختن غوره بر درخت، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۱۲۱) اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است، پیش از آنکه گلش بریزد، بفروشند، باید چیزی که دارای مالیت و قابل فروش جداگانه و ملک فروشنده باشد با آن ضمیمه نمایند.

(مسئله ۲۱۲۲) اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند، اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند.

(مسئله ۲۱۲۳) فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۱۲۴) اگر خوشه گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته، به چیز دیگری غیر از گندم و جو بفروشند، اشکال ندارد.

نقد و نسیه

(مسئله ۲۱۲۵) اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده، تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها، به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگری ببرد، فروشنده جلوگیری نکند.

(مسئله ۲۱۲۶) در معامله نسیه، مدت باید کاملاً معلوم باشد. پس اگر کسی جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده، معامله باطل است.

(مسئله ۲۱۲۷) اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید؛ ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

(مسئله ۲۱۲۸) اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید؛ ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید به او مهلت دهد.

(مسئله ۲۱۲۹) اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است؛ ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند نسیه بدهد و گران تر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم، گران تر حساب می کنم و او قبول کند، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۱۳۰) کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

معامله سلف

(مسئله ۲۱۳۱) «معامله سلف» (پیش فروش) آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی، جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید: «این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم» و فروشنده بگوید: «قبول کردم»، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.

(مسئله ۲۱۳۲) اگر کسی جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد، معامله صحیح است.

شرایط معامله سلف

(مسئله ۲۱۳۳) معامله سلف پنج شرط دارد:

۱. خصوصیات آن معلوم شده، کافی است؛ پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نتوان خصوصیاتشان را به طوری معین کنند که جهالت مشتری بر طرف شود و معامله غرری باشد، باطل است؛

۲. مدت را کاملاً معین کنند و اگر مثلاً بگوید تا اول خرمن، جنسی را تحویل می دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده، معامله باطل است؛

۳. وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، به قدری از آن جنس وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نیاب نخواهد بود؛

۴. باید محلّ تحویل جنس را معین نمایند؛ ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند؛

۵. وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن، معامله می کنند اگر سلف بفروشند، اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت انواع آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سلف

(مسئله ۲۱۳۴) انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده، پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد.

(مسئله ۲۱۳۵) در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده، بدهد، مشتری باید قبول کند؛ همچنین اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد، یعنی همان اوصاف را با زیادتی کمال دارا باشد، مشتری باید قبول نماید و اگر این طور نباشد، لازم نیست قبول کند.

(مسئله ۲۱۳۶) اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

(مسئله ۲۱۳۷) اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۱۳۸) اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده، پس بگیرد.

(مسئله ۲۱۳۹) اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله صحیح است.

مواردی که می توان معامله را به هم زد

(مسئله ۲۱۴۰) حقّ به هم زدن معامله را «خیار» می گویند و خریدار و فروشنده، در یازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند:

اول، آنکه از مجلس معامله متفرّق نشده باشند و این خیار را «خیار مجلس» می گویند؛

دوم، آنکه مغبون شده باشند «خیار غبن»؛

سوم، آنکه در معامله شرط کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند «خیار شرط»؛

چهارم، آنکه فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست، نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود «خیار تدلیس»؛

پنجم، آنکه فروشنده یا خریدار، شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می دهد، طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکند که در این صورت، دیگری می تواند معامله را به هم بزند «خیار تخلف شرط»؛

ششم، آنکه در جنس یا عوض آن، عیبی باشد «خیار عیب»؛

هفتم، آنکه معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد، و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد «خیار شرکت»؛

هشتم، آنکه فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته، نبوده است که در این صورت، مشتری می تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر مشتری، خصوصیات عوض معینی را که می دهد، بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند «خیار رویت»؛

نهم، آنکه مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که پرداخت پول را به تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند؛ ولی اگر جنسی را که خریده، مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر يك روز بماند، از بین می رود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که پرداخت پول را به تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند «خیار تأخیر»؛

دهم، آنکه حیوانی را خریده باشد، که خریدار تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند «خیار حیوان»؛

یازدهم، آنکه فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد؛ مثلاً اسبی را که فروخته، فرار نماید که در این صورت، مشتری می تواند معامله را به هم بزند «خیار تعتر تسلیم».

احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مسئله ۲۱۴۱) اگر خریدار قیمت جنس را نداند یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گران تر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم او را مغبون می دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را به هم بزند؛ همچنین اگر فروشنده قیمت جنس را نداند یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزان تر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می تواند معامله را به هم بزند.

(مسئله ۲۱۴۲) در معامله بیع شرط، که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد، بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است.

(مسئله ۲۱۴۳) در معامله بیع شرط، اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملك را به او می دهد، معامله صحیح است؛ ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملك را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی تواند ملك را از ورثه او مطالبه نماید.

(مسئله ۲۱۴۴) اگر چای مرغوب را با چای نا مرغوب مخلوط کند و به اسم چای مرغوب بفروشد، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.
 (مسئله ۲۱۴۵) اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد، مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد. مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

(مسئله ۲۱۴۶) اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسئله قبل گفته شد، بگیرد.

(مسئله ۲۱۴۷) اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال، عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند؛ همچنین اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت بگیرد، اشکال دارد.

(مسئله ۲۱۴۸) اگر بعد از معامله، عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حقّ به هم زدن معامله را ندارد.

(مسئله ۲۱۴۹) هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگرچه فروشنده حاضر نباشد، می تواند معامله را به هم بزند.

(مسئله ۲۱۵۰) در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت بگیرد:

۱. چنانچه موقع خریدن، عیب مال را بداند؛

۲. در صورتی که به عیب مال راضی شود؛

۳. هنگام معامله بگوید: «اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم»؛

۴. فروشنده هنگام معامله بگوید: «این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم»؛ ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و بعد معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده، مال را پس بدهد یا تفاوت بگیرد.

(مسئله ۲۱۵۱) در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را به هم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد:

۱. بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند به طوری که خریداری و تحویل داده شده، باقی نمانده است؛

۲. بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حقّ برگرداندن آن را ساقط کرده باشد؛

۳. بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود؛ ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می تواند آن را پس بدهد، همچنین اگر فقط خریدار تا مدتی حقّ به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را به هم بزند.

(مسئله ۲۱۵۲) اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات

را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه خرید و فروش

(مسئله ۲۱۵۳) اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال، کم یا زیاد می شود،

بگوید، اگرچه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد؛ مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

(مسئله ۲۱۵۴) اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید: «این جنس را به این قیمت بفروش و هرچه زیادتر

فروختی، مال خودت باشد» هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد، مال دلال است؛ همچنین اگر بگوید: «این جنس را به این قیمت به تو فروختم» و او بگوید: «قبول کردم» یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد، مال خود اوست.

(مسئله ۲۱۵۵) اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد، گناه کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این

گوشت نر را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند؛ و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

(مسئله ۲۱۵۶) اگر مشتری به بزّاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزّاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری

می تواند معامله را به هم بزند.

(مسئله ۲۱۵۷) قسم خوردن در معامله اگر راست باشد، مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام است.

(مسئله ۲۱۵۸) اگر دو نفر بخواهند با هم در امری شرکت کنند، چنانچه قبل از خواندن عقد شرکت یا بعد از آن، هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر، صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

(مسئله ۲۱۵۹) اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند، با یکدیگر شرکت کنند، مثل برخی دلاکها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست و هر کدام، مزد کار خود را مالک هستند؛ اما اگر بخواهند با رضایت آنچه را مزد گرفته اند با هم تقسیم کنند، جایز است.

(مسئله ۲۱۶۰) اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود، ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند، صحیح نیست؛ اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسبی بخرد و بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است.

(مسئله ۲۱۶۱) کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

(مسئله ۲۱۶۲) اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، یا شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، باید به شرطی که کرده اند عمل نمایند.

(مسئله ۲۱۶۳) اگر چند شریک با هم قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد، صحیح نیست؛ ولی اگر قرار بگذارند که تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، شرکت و قرارداد، هر دو صحیح است.

(مسئله ۲۱۶۴) اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان به یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند و اگر سرمایه آنان به یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند. مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکنند.

(مسئله ۲۱۶۵) اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

(مسئله ۲۱۶۶) اگر معین نکنند که کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

(مسئله ۲۱۶۷) شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرارداد شرکت عمل کند. مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسبی بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد عمل نماید و اگر با او قرار نداشتند، باید به نحوی داد و ستد نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را به طوری که متعارف است انجام دهد، پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد، باید به همین شکل عمل نماید و اگر معمول است که نسبی بدهد یا مال را به سفر ببرد، می تواند همین طور عمل کند.

(مسئله ۲۱۶۸) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید، ضامن است، ولی اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند، صحیح است، و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و برخلاف معمول معامله کند، ضامن می باشد؛ اما اگر بعداً مطابق معمول معامله کند، معامله او صحیح است.

(مسئله ۲۱۶۹) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن از بین برود، ضامن نیست.

(مسئله ۲۱۷۰) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه از بین رفته و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

(مسئله ۲۱۷۱) اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می تواند در مال شرکت تصرف کند.

(مسئله ۲۱۷۲) هرگاه یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را تقسیم کنند، باید دیگران قبول نمایند؛ مگر آنکه تقسیم اموال مستلزم ضرر بر شریک دیگر باشد یا شرکت مدت داشته باشد، که در این صورت، نمی توانند او را وادار به قبول تقسیم نمایند.

(مسئله ۲۱۷۳) اگر یکی از شریکها بمیرد یا دیوانه یا بیهوش یا سفیه شود، شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، مگر آنکه شرکت دارای مدت باشد که در آن مدت، تصرف جایز است.

(مسئله ۲۱۷۴) اگر شریک، چیزی را برای خود نسپه بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

(مسئله ۲۱۷۵) اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند و بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است؛ و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و گرنه باطل می باشد؛ و در هر صورت هر کدام از آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرد.

احکام صلح

«صلح» آن است که انسان با دیگری توافق کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملك او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، خواه در برابر عوض باشد یا بدون عوض.

(مسئله ۲۱۷۶) دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنان را مجبور نکرده باشد، قصد صلح داشته باشند و حاکم شرع هم آنان را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد.

(مسئله ۲۱۷۷) لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند، صحیح است.

(مسئله ۲۱۷۸) اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً يك سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند، صحیح است؛ ولی اگر گوسفند را يك ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد، اشکال دارد، هر چند صحت آن خالی از وجه نیست.

(مسئله ۲۱۷۹) اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید.

(مسئله ۲۱۸۰) اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، مقدار زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

(مسئله ۲۱۸۱) اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که مقداری از طلب خود را گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۱۸۲) اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان، حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد، می تواند صلح را به هم بزند.

(مسئله ۲۱۸۳) تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند، می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند؛ ولی کسی که مال را صلح می کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می تواند صلح را به هم بزند.

(مسئله ۲۱۸۴) اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را به هم بزند، ولی نمی تواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد.

(مسئله ۲۱۸۵) هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتم، باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

(مسئله ۲۱۸۶) اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند، باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند؛ همچنین باید در مال خود حق تصرف داشته باشند. پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگر چیزی را بدون اجازه ولی اجاره کند یا اجاره دهد، صحیح نیست.

(مسئله ۲۱۸۷) انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

(مسئله ۲۱۸۸) اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهد یا خود او را اجیر دیگری نماید، اشکال ندارد و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزو مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، می تواند بقیه مدت اجاره را به هم بزند؛ ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزو مدت اجاره نمی کرد، برخلاف مصلحت او بوده، نمی تواند اجاره را به هم بزند.

(مسئله ۲۱۸۹) بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی توان اجیر کرد؛ و کسی که به مجتهد دسترس ندارد، می تواند از يك نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید، به شرط آنکه اجیر گرفتن بچه نابالغ به مصلحت او باشد.

(مسئله ۲۱۹۰) اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه اجازه را به عربی بخوانند؛ بلکه اگر مالک به کسی بگوید: «ملك خود را به تو اجاره دادم» و او بگوید: «قبول کردم»، اجاره صحیح است؛ همچنین اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملك را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن، بگیرد، اجاره صحیح است.

(مسئله ۲۱۹۱) اگر انسان بدون خواندن صیغه اجازه، بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که با رضایت طرف معامله، مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است.

(مسئله ۲۱۹۲) کسی که نمی تواند حرف بزند اگر با اشاره بفهماند که ملك را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است.

(مسئله ۲۱۹۳) اگر خانه یا مغازه یا اتاقی را اجاره کند و صاحب ملك با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد؛ و اگر شرط نکند، می تواند آن را به دیگری اجاره دهد، ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، بنا بر احتیاط واجب باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد، یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد.

(مسئله ۲۱۹۴) اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی توان او را به دیگری اجاره داد؛ و اگر شرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده، اجاره دهد، بنا بر احتیاط واجب باید زیادت نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می تواند زیادت بگیرد.

(مسئله ۲۱۹۵) اگر غیر از خانه و مغازه و اتاق و اجیر، چیز دیگری، مثلاً زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگرچه به بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مانعی ندارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که به چیز دیگری اجاره دهد و یا کاری در آن زمین انجام داده باشد.

(مسئله ۲۱۹۶) اگر خانه یا مغازه ای را مثلاً يك ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد؛ ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده، مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، بنا بر احتیاط واجب باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیر از جنسی که اجاره کرده، اجاره دهد.

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

(مسئله ۲۱۹۷) چیزی را که اجاره می دهند شش شرط دارد:

اول، آنکه معین باشد. پس اگر کسی بگوید یکی از خانه های خود را اجاره دادم، درست نیست؛ دوم، آنکه مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد، طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد؛ سوم، آنکه تحویل دادن آن برای موجر و یا در اختیار گرفتن برای مستأجر، ممکن باشد. پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده و در اختیار گرفتنش ولو به وسیله مستأجر ممکن نباشد، باطل است؛

چهارم، آنکه مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست؛

پنجم، آنکه استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند، ممکن باشد. پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست؛

ششم، آنکه چیزی را که اجاره می دهد، مال خود او باشد، و اگر مال شخص دیگری را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

(مسئله ۲۱۹۸) اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه اش استفاده کنند، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۱۹۹) زن می تواند برای شیر دادن به بچه اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود، اجازه بگیرد؛ ولی اگر به واسطه شیردادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

(مسئله ۲۲۰۰) استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند، چهار شرط دارد:

اول، آنکه حلال باشد. بنابراین برای مثال، اجاره دادن مغازه برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب، باطل است؛

دوم، آنکه پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم، بیهوده نباشد؛

سوم، آنکه اگر چیزی را که اجاره می دهند، چند استفاده دارد. استفاده ای را که مستأجر باید از آن ببرد، معین نمایند؛ مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند، باید موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن مورد نظر است یا همه استفاده های آن؛

چهارم، آنکه مدت استفاده را معین نمایند، و اگر مدت معلوم نباشد، ولی عمل را معین کنند؛ مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد، کافی است.

(مسئله ۲۲۰۱) اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

(مسئله ۲۲۰۲) اگر خانه ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگرچه موقعی که صیغه را می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

(مسئله ۲۲۰۳) اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگویند هر وقت در خانه نشستی، اجاره آن ماهی ده تومان است، بعید نیست اجاره صحیح باشد.

(مسئله ۲۲۰۴) اگر به مستأجر بگویند خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بقیه به همان قیمت، صحیح است.

(مسئله ۲۲۰۵) خانه ای را که افراد غریب و زوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چه قدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند، بعید نیست اجاره صحیح باشد و آثار آن مترتب می گردد.

مسائل متفرقه اجاره

(مسئله ۲۲۰۶) مال الاجاره ای را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد. پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ با شماره معامله می کنند، باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

(مسئله ۲۲۰۷) اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهند، اجاره صحیح نیست.

(مسئله ۲۲۰۸) کسی که چیزی را اجاره داده تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند؛ همچنین اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل، حق مطالبه اجرت ندارد.

(مسئله ۲۲۰۹) هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگرچه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

(مسئله ۲۲۱۰) اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده، اگرچه آن کار را به او ارجاع ندهد، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

(مسئله ۲۲۱۱) اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد؛ همچنین اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

(مسئله ۲۲۱۲) اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده، ضامن نیست؛ همچنین اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۲۲۱۳) هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته از بین برود، ضامن است.

(مسئله ۲۲۱۴) اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

(مسئله ۲۲۱۵) اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان تلف شود یا معیوب شود، ضامن است؛ همچنین اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد، ضامن است (مسئله ۲۲۱۶) اگر حیوانی را برای بردن بار شکستی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان، ضامن نیست؛ ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند، ضامن است.

(مسئله ۲۲۱۷) اگر پزشک به دست خود به بیمار دارو بدهد، یا نوع بیماری و داروی بیمار را به او بگوید و بیمار دارو را بخورد، چنانچه در معالجه از نظر علمی یا عملی کوتاهی کند و به بیمار ضرری برسد یا بمیرد، پزشک ضامن است؛ ولی اگر فقط بگوید فلان دارو برای فلان بیماری مفید است و به واسطه خوردن دارو ضرری به بیمار برسد یا بمیرد، پزشک ضامن نیست، و ناگفته نماند که این نحو طبابت از پزشکان، غیر متعارف است و متعارف همان صورت قبل است.

(مسئله ۲۲۱۸) هرگاه پزشک به بیمار یا ولی او بگوید که اگر ضرری به بیمار برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به بیمار ضرری برسد یا بمیرد، پزشک ضامن نیست.

(مسئله ۲۲۱۹) مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند، همچنین اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان، حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند طبق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.

(مسئله ۲۲۲۰) اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه اجاره متوجه نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را به هم بزند؛ ولی اگر در صیغه اجاره، شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را به هم بزنند.

(مسئله ۲۲۲۱) اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد، کسی آن را غصب نماید، مستأجر می تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان را از غصب کننده، بگیرد.

(مسئله ۲۲۲۲) اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده، بگیرد.

(مسئله ۲۲۲۳) اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد؛ همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

(مسئله ۲۲۲۴) اگر پیش از شروع مدت اجاره، ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند، نباشد، اجاره باطل می شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برمی گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را به هم بزند.

(مسئله ۲۲۲۵) اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره، به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند، نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می شود، و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدت باقی مانده را به هم بزند.

(مسئله ۲۲۲۶) اگر خانه ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را به هم بزند؛ ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره باقی مانده را به هم بزند.

(مسئله ۲۲۲۷) اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود؛ ولی اگر خانه، مال اجاره دهنده نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره، بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

(مسئله ۲۲۲۸) اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به کارگر مزد بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد؛ ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال است.

(مسئله ۲۲۲۹) اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با ماده دیگری رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد.

احکام سرقتی

(مسئله ۲۲۳۰) کسانی که خانه یا مغازه یا غیر آنها را از صاحبانش اجاره می کنند، مدت اجاره که به پایان رسید، بدون اجازه صاحب محل، حرام است در آنجا اقامت کنند و باید محل را در صورت عدم رضایت صاحبش فوراً تخلیه کنند و اگر نکنند، غاصب و ضامن محل و ضامن مثل مال الاجاره آن هستند و برای آنها به هیچ وجه حقی شرعاً نیست؛ چه مدت اجاره آنها کوتاه باشد یا طولانی، و چه بودن آنها در مدت اجاره، موجب زیاد شدن ارزش محل شده باشد یا نه، و چه بیرون رفتن از آنجا، موجب نقص در تجارتشان باشد یا نه، مگر آنکه شرط ضمن عقد در کار باشد.

(مسئله ۲۲۳۱) اگر کسی از مستأجر قبلی که مدت اجاره اش گذشته است، آن محل را اجاره کند، اجاره اش صحیح نیست، مگر به اجازه صاحب ملک و توقفش در محل حرام و غصب است و اگر به محل خسارت وارد شود یا از بین برود، موجب ضمان است، و مادامی که توقف نموده است، باید مثل مال الاجاره را به مالک بپردازد.

(مسئله ۲۲۳۲) اگر شخص غاصب که مستأجر قبلی است، چیزی به عنوان سرقفلی از شخصی که محل را به او اجاره داده است بگیرد، حرام است، و اگر آنچه را که به عنوان سرقفلی گرفته است از بین برود یا به سبب حادثه ای نابود شود، ضامن است.

(مسئله ۲۲۳۳) اگر محلی را به مدتی اجاره کند و حق داشته باشد که در بین مدت به غیر اجاره دهد و اجاره محل ترقی کند، می تواند آن محل را به همان مقدار که اجاره کرده است، اجاره دهد و مقداری هم به عنوان سرقفلی از آن شخص که به او اجاره داده بگیرد. مثلاً اگر مغازه ای را به مدت ده سال به ماهی ده تومان اجاره نموده و پس از مدتی اجاره محل به ماهی صد تومان افزایش پیدا کرد، در صورتی که حق اجاره داشته باشد می تواند آنجا را در مابقی مدت به ماهی ده تومان اجاره دهد، و یک هزار تومان مثلاً به رضایت طرفین از آن شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد.

(مسئله ۲۲۳۴) اگر محلی را از صاحبش اجاره کند و شرط کند که مدت بیست سال مثلاً قیمت اجاره را بالا نبرد و شرط کند که اگر محل مذکور را به غیر تحویل داد، صاحب محل با شخص ثالث نیز به همین نحو عمل کند، و اگر شخص ثالث به دیگری تحویل داد، نیز به همین نحو عمل کند و اجاره را بالا نبرد، جایز است از برای مستأجر که محل را به دیگری تحویل دهد و مقداری سرقفلی از او بگیرد که محل را به او تحویل دهد، و سرقفلی به این نحو حلال است و دومی به سومی و سومی به چهارمی نیز می تواند به حسب قرارداد تحویل دهد و از او به این عنوان سرقفلی بگیرد.

(مسئله ۲۲۳۵) اگر مستأجر بر موجد در ضمن عقد اجاره شرط کند که مال الاجاره را تا مدتی، زیاد نکند و حق اخراج او را از محل نداشته باشد و حق داشته باشد به مقداری که اجاره نموده در سالهای بعد از او اجاره نماید و بر موجد لازم باشد که به او اجاره بدهد، می تواند مبلغی از او یا از غیر از او، برای اسقاط حق خود یا برای تخلیه محل بگیرد، و این گونه سرقفلی، حلال است.

(مسئله ۲۲۳۶) مالک می تواند هر مقداری بخواهد به عنوان سرقفلی از شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد، و اگر مستأجر حق اجاره به غیر داشته باشد، می تواند از او مقداری بگیرد که به او اجاره بدهد، و این نحو سرقفلی، مانع ندارد.

احکام جعالة

«جعالة» آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند، مال معینی بدهد؛ مثلاً بگوید: «هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم». به کسی که این قرار را می گذارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام می دهد «عامل» می گویند. فرق بین «جعالة» و «اجارة» این است که در اجاره، بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده، اجرت را به او بدهکار می شود؛ ولی در جعالة، عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی شود.

(مسئله ۲۲۳۷) جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین، جعالة آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، بدون اجازه ولی، صحیح نیست.

(مسئله ۲۲۳۸) کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام و غیر عقلائی نباشد، پس اگر بگوید هرکسی که شراب بخورد یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می دهم، جعالة صحیح نیست.

(مسئله ۲۲۳۹) اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد، معین کند؛ مثلاً بگوید هر کسی اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معین نکند، مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهم، باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

(مسئله ۲۲۴۰) اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد، بدهد.

(مسئله ۲۲۴۱) اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد، به قصد اینکه پول نگیرد، انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

(مسئله ۲۲۴۲) پیش از آنکه عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می توانند جعالة را به هم بزنند.

(مسئله ۲۲۴۳) بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعالة را به هم بزند اشکال ندارد، ولی باید مزد مقدار عملی را که

انجام داده، به او بدهد.

(مسئله ۲۲۴۴) عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل سبب ضرر برای جاعل شود، باید آن را تمام نماید، مثلاً اگر کسی بگوید هر کسی چشم مرا عمل کند، فلان مقدار به او می دهم و پزشك جراح شروع به عمل نماید، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند چشم او معیوب می شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد و ضامن خسارت وارده می باشد.

(مسئله ۲۲۴۵) اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب باشد که تا تمام نکند، برای جاعل فایده ای ندارد، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد. مثلاً بگوید هر کسی که لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط آن است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

بیمه

(مسئله ۲۲۴۶) «بیمه» قرارداد و عقدی است بین بیمه گر (شرکت بیمه) و بیمه گذار (مؤسسه، شرکت یا شخص) که بیمه را می پذیرد و این عقد، مثل سایر عقود محتاج به ایجاب و قبول است و شرایطی که در موجب و قابل و عقد در سایر عقود، معتبر است، در این عقد نیز معتبر است و می توان این عقد را با هر لغت و زبانی اجرا کرد.

(مسئله ۲۲۴۷) در بیمه علاوه بر شرایطی که در سایر عقود است، از قبیل بلوغ، عقل، اختیار و مانند آن، چند شرط معتبر است:

۱. تعیین مورد بیمه که شخص است یا مغازه، کشتی، اتومبیل، هواپیما، و یا هر چیز دیگر;
۲. تعیین دو طرف عقد که اشخاص هستند یا مؤسسات یا شرکتهای و یا دولت;
۳. تعیین مبلغی که باید بپردازند;
۴. تعیین اقساطی که باید آن را بپردازند و تعیین زمان اقساط;
۵. تعیین زمان بیمه که از اول فلان ماه یا سال تا چند ماه یا چند سال است;
۶. تعیین خطرهایی که موجب خسارت می شود؛ مثل آتش سوزی، غرق شدن، سرقت، وفات یا بیماری، و می توان کلیه آفاتی را که موجب خسارت می شود، قرار دهند.

(مسئله ۲۲۴۸) لازم نیست در قرارداد بیمه، میزان خسارت تعیین شود. پس اگر قرار بگذارند که هر مقدار خسارت وارد شود جبران کنند، صحیح است.

(مسئله ۲۲۴۹) در بیمه هر يك از دو طرف می توانند مفاد ایجاب یا قبول را اجرا نمایند؛ ولی باید تمام قیودی که گفته شد معلوم شود و قرارداد بر اساس آنها واقع شود.

(مسئله ۲۲۵۰) ظاهراً تمام اقسام بیمه، با شرایطی که ذکر شد صحیح است، چه بیمه عمر باشد، یا بیمه کالاهای تجاری، ساختمان، کشتی، هواپیما، بیمه کارمندان دولت یا مؤسسات، بیمه اهل يك روستا یا شهر؛ و بیمه عقد مستقلی است و می توان به عنوان بعضی عقود دیگر از قبیل صلح آن را اجرا کرد.

احکام مزارعه

«مزارعه» آن است که مالک با زارع به این قسم قرار بگذارد که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

(مسئله ۲۲۵۱) مزارعه چند شرط دارد:

۱. صاحب زمین به زارع بگوید: «زمین را به تو واگذار کردم» و زارع هم بگوید: «قبول کردم»، یا بدون اینکه حرفی بزنند، مالک، زمین را برای مزارعه واگذار کند و زارع هم تحویل بگیرد;
۲. صاحب زمین و زارع، هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود، مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند;
۳. همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود;
۴. سهم هر کدام به طور مشاع باشد، مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها، و باید تعیین شده باشد. پس اگر شرط کنند که حاصل يك قطعه، مال یکی و قطعه دیگر، مال دیگری باشد، صحیح نیست؛ و نیز اگر مالک بگوید که در این زمین، زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده، صحیح نیست؛
۵. مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد، معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در طی آن، به دست آمدن حاصل، ممکن باشد؛
۶. زمین، قابل زراعت باشد، و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است؛

۷. اگر در محلی هستند که مثلاً يك نوع زراعت می کنند، چنانچه اسم هم نبرند، همان زراعت معین می شود، و اگر چند نوع زراعت می کنند، باید زراعتی را که می خواهند انجام دهند معین نمایند، مگر آنکه شکل معمولی داشته باشد که به همان نحو باید عمل شود؛
۸. مالک، زمین را معین کند. پس کسی که چند قطعه زمین دارد که با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکنند، مزارعه باطل است؛
۹. مخارجی را که هر يك از آنان باید بکنند، معین نمایند؛ ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند، معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.
- (مسئله ۲۲۵۲) اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می ماند، مزارعه صحیح است.
- (مسئله ۲۲۵۳) اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصلی به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد، مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیندن زراعت ضرری به زارع برسد، و به دست نیامدن حاصل به خاطر سهل انگاری زارع نباشد، لازم است عوض آن را به او بدهد و یا زمین را به او اجاره دهد؛ ولی زارع اگرچه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند، چون برای مالک اختیار دادن عوض و جبران ضرر زارع وجود دارد. و ناگفته نماند که جبران ضرر زارع در صورتی لازم است که ماندن زراعت، باعث ضرر برای مالک نباشد.
- (مسئله ۲۲۵۴) اگر به سبب پیشامدی، زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب از زمین قطع شود، در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد - هر چند به صورت علوفه باشد که می توان به حیوانات داد - آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنهاست و در بقیه، مزارعه باطل است؛ و اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.
- (مسئله ۲۲۵۵) اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند؛ همچنین اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم به همین قصد بگیرد، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه، شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند.
- (مسئله ۲۲۵۶) اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی خورد و وارثان به جای آنان است؛ ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد؛ و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او به ارث می برند، ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند، مگر آنکه از بین بردن زراعت باعث ضرر بر ورثه باشد که حکمش در مسئله قبل بیان شد.
- (مسئله ۲۲۵۷) اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه تخم مال مالک بوده، حاصلی هم که به دست می آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده، به او بدهد؛ مگر آنکه بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای مالک زمین باشد که در این صورت چیزی را برای عامل، ضامن نیست؛ و اگر تخم مال زارع بوده، زراعت هم مال اوست، و باید اجاره زمین و مخارجی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده، به او بدهد؛ مگر آنکه بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای عامل باشد که در این صورت، اجرت زمین و عوامل را برای مالک، ضامن نیست.
- (مسئله ۲۲۵۸) اگر تخم مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بدون اجرت زراعت در زمین بماند، اشکال ندارد، و اگر مالک راضی نشود حکمش همان است که در (مسئله ۲۲۵۴) گذشت.
- (مسئله ۲۲۵۹) اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه قرارداد بین زارع و مالک بر اشتراک در زرع و اصول آن بوده، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند؛ ولی اگر قرارداد فقط بر اشتراک در آنچه از زراعت در سال اول حاصل می شود بوده، حاصل سال دوم، متعلق به صاحب بذر خواهد بود.

احکام مساقات

- اگر انسان با کسی به این قسم قرار بگذارد که درختهای میوه ای را که درختها یا منافع آن، مال خود اوست و یا اختیار آن با اوست تا مدت معینی به آن شخص واگذار کند که رسیدگی نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند، از میوه آن بردارد، این قرارداد را «مساقات» می گویند.
- (مسئله ۲۲۶۰) معامله مساقات در درختهایی مثل بید و چنار که میوه نمی دهد، صحیح نیست؛ ولی در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند یا درختی که از گل آن استفاده می کنند، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۲۶۱) در معامله مسابقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مسابقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد تحویل بگیرد، معامله صحیح است.

(مسئله ۲۲۶۲) مالک و کسی که رسیدگی به درختها را به عهده می گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز سفیه نباشند.

(مسئله ۲۲۶۳) مدت مسابقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می آید، صحیح است.

(مسئله ۲۲۶۴) در مسابقات باید سهم هر کدام از طرفین، نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است.

(مسئله ۲۲۶۵) باید قرار معامله مسابقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری مانند آبیاری یا کار دیگری که برای زیاد شدن میوه یا خوب شدن آن لازم است، باقی مانده باشد، معامله صحیح است، وگرنه اشکال دارد، اگرچه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد. (مسئله ۲۲۶۶) معامله مسابقات در بوته خریزه و خیار و مانند اینها، صحیح نیست.

(مسئله ۲۲۶۷) درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگری مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مسابقات در آن صحیح است، ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا خوب شدن میوه اثری نداشته باشد، معامله مسابقات اشکال دارد.

(مسئله ۲۲۶۸) دو نفری که معامله مسابقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند؛ همچنین اگر در ضمن خواندن صیغه مسابقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله چیزی را شرط کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را به هم بزند.

(مسئله ۲۲۶۹) اگر مالک بمیرد، معامله مسابقات به هم نمی خورد و ورثه اش به جای او هستند.

(مسئله ۲۲۷۰) اگر کسی که رسیدگی درختها به او واگذار شده، بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش به آنها رسیدگی کند، ورثه اش به جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند؛ و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را رسیدگی نماید، پس اگر قرار گذاشته اند که به دیگری واگذار نکند، با مردن او معامله به هم می خورد، و اگر قرار نگذاشته اند مالک می تواند عقد را به هم بزند، یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند، درختها را رسیدگی نماید.

(مسئله ۲۲۷۱) اگر شرط کنند که تمام حاصل برای مالک باشد، مسابقات باطل است، و میوه مال مالک است و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مسابقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را رسیدگی کرده، بپردازد.

(مسئله ۲۲۷۲) اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد، گرچه به عنوان مسابقات باطل است، لیکن به عنوان عقد مستقل عقلایی با معلوم بودن حدود و شرایط آن صحیح و لازم است.

کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

(مسئله ۲۲۷۳) بچه ای که بالغ نشده و یا بالغ شده، اما رشد ندارد، شرعاً نمی تواند در مال خود تصرف کند. پس شرط صحّت تصرف در مال دو امر می باشد و نشانه بالغ شدن یکی از چهار چیز است:

۱. رویدن موی درشت زیر شکم «بالای عورت»؛

۲. بیرون آمدن منی، هر چند گفته می شود که منی از زن خارج نمی شود؛

۳. دیدن خون حیض در زن؛

۴. چنانچه هیچ يك از علایم مذکور محقق نشد، ملاک تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن سیزده سال قمری در زن.

(مسئله ۲۲۷۴) رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها، نشانه بالغ شدن نیست، مگر آنکه انسان به واسطه آنها به بالغ شدن یقین کند.

(مسئله ۲۲۷۵) دیوانه و سفیه، یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، نمی تواند در مال خود تصرف نماید.

(مسئله ۲۲۷۶) کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند، صحیح نیست.

(مسئله ۲۲۷۷) انسان می تواند در بیماری ای که به آن مرض از دنیا می رود، مال خود را بفروشد و یا اجاره دهد و یا اینکه هر قدر از مال خود را به مصرف خود و خانواده اش و میهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند؛ ولی اگر بخواهد مال خود را بدون عوض به کسی ببخشد یا صلح یا وصیت نماید، اگر زیادت از ثلث نباشد، صحیح است.

احکام وکالت

«وکالت» آن است که انسان، کاری را که می تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد؛ مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید. پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، نمی تواند برای فروش مال خودش کسی را وکیل نماید.

(مسئله ۲۲۷۸) در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده - مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد - وکالت صحیح است.

(مسئله ۲۲۷۹) اگر انسان کسی را که در شهر دیگری است، وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند، اگرچه وکالتنامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است.

(مسئله ۲۲۸۰) موکل - یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند - و نیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و بجه ممیز هم اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرایطش بخواند، صیغه ای که خوانده صحیح است.

(مسئله ۲۲۸۱) کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود. مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

(مسئله ۲۲۸۲) اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند، صحیح است؛ ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند، وکالت صحیح نیست.

(مسئله ۲۲۸۳) اگر وکیل را عزل کند، یعنی از کار برکنار نماید بعد از آنکه خبر به او رسید، نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

(مسئله ۲۲۸۴) وکیل می تواند از وکالت کناره گیرد و اگر موکل غایب هم باشد، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۲۸۵) وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده، دیگری را وکیل نماید؛ ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هرطوری که به او دستور داده، می تواند عمل نماید. پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

(مسئله ۲۲۸۶) اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول، بمیرد یا موکل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی شود.

(مسئله ۲۲۸۷) اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اول، بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می شود.

(مسئله ۲۲۸۸) اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هرکدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر يك از آنان می تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود؛ ولی اگر گفته باشد که با هم یا به تنهایی وکیل است که انجام دهد و از حرفش هم معلوم نباشد که می توانند به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که با هم وکیل شده باشند و یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود.

(مسئله ۲۲۸۹) اگر موکل بمیرد یا دیوانه شود وکالت وکیل باطل نمی شود، خصوصاً اگر موکل او را برای پس از مرگ هم وکیل کرده باشد و در امور مالی وکیل بعد از مرگ موکل می تواند بدون اجازه ورثه در ثلث مال، برابر وکالت تصرف نماید و در مازاد بر ثلث تصرفش مشروط به عدم ضرر به ورثه می باشد.

(مسئله ۲۲۹۰) اگر وکیل بمیرد یا برای همیشه دیوانه شود، وکالت باطل می شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده، بمیرد، وکالت باطل می شود.

(مسئله ۲۲۹۱) اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

(مسئله ۲۲۹۲) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۲۲۹۳) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرّفی که به او اجازه داده اند، تصرّف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است. پس لباسی را که گفته اند بفروشد، اگر بپوشد و آن لباس از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۲۲۹۴) اگر وکیل غیر از تصرّفی که به او اجازه داده اند، تصرّف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروشد بپوشد و بعداً تصرّفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرّف صحیح است.

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده که هرکس به برادر مسلمان خود قرض بدهد، مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

(مسئله ۲۲۹۵) در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است، ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد. (مسئله ۲۲۹۶) اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازند، پیش از رسیدن آن وقت، لازم نیست طلبکار قبول کند؛ ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد، چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند، باید قبول نماید.

(مسئله ۲۲۹۷) اگر در صیغه قرض برای باز پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت نمی تواند طلب خود را مطالبه نماید، ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

(مسئله ۲۲۹۸) اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بپردازد، باید فوراً آن را بپردازد؛ و اگر قدرت بر ادا داشته و مسامحه کرده و سبب ضرر طلبکار شود، گناهکار است و گرفتن خسارت از او به عنوان سبب در ضرر، مانعی ندارد؛ چه شرط ضمانت خسارت و زیان دیرکرد کرده باشند یا شرط نکرده باشند.

(مسئله ۲۲۹۹) اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن ساکن است و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید به شرط اینکه بدهکار خانه و اثاثیه مورد نیازش را از اموال طلبکاران تهیه نکرده باشد و یا اینکه اموال آنها تأثیر قابل توجهی در تهیه آنها نداشته و فقر او هم ناشی از افراط و تفریط در معامله و تجارت نباشد، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را پرداخت کند.

(مسئله ۲۳۰۰) کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بپردازد، اگر کاسب است باید برای پرداخت بدهی خودش کسب کند و کسی هم که کاسب نیست، چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را پرداخت کند.

(مسئله ۲۳۰۱) کسی که به طلبکار خود دسترس ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه از مسئول قانونی طلب او را به فقیر بدهد و در فقیر شرط نیست که غیر سید باشد.

(مسئله ۲۳۰۲) اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد.

(مسئله ۲۳۰۳) اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد؛ و یا آنکه مالیت و ارزش آنها را حساب کنند و قرض بدهد در این صورت وجوب پرداخت همان مقدار از مالیت و ارزش بعید نیست و این چنین قرضی هم هر چند متعارف نیست، لیکن صحیح است.

(مسئله ۲۳۰۴) اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار، همان مال را به او بدهد.

(مسئله ۲۳۰۵) اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادت از مقداری که می دهد بگیرد، در صورتی که قرض استنتاجی (تولیدی و اکتسابی) باشد، به این معنا که شخص برای گذران زندگی و تهیه نان شب خود و یا ورشکستگی و بیچارگی قرض نمی کند، بلکه برای کسب و ساختن خانه و امثال آنها (که برای استنتاج است)، قرض می کند؛ عدم حرمت قرض ربوی استنتاجی (که نه تنها باعث جلوگیری از معروف و تجارت و کسب و کار نمی شود، بلکه وسیله ای برای رونق بازار و اقتصاد سالم است)، خالی از قوت نیست، هر چند احتیاط در به کار بردن حیل در این قسم ربا و زیاده مطلوب است؛ ولی اگر قرض ربوی استهلاکی باشد، یعنی برای نیاز و رفع احتیاج زندگی است، حرام و در حکم جنگ با خدا و رسول اوست و هیچ حيله ای مجوز آن نیست، مثلاً يك من گندم بدهد و شرط کند که يك من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است؛ بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار، کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند يك تومانی را که قرض کرده با يك کبریت پس دهد، ربا و حرام است؛ و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد

به طور مخصوص پس دهد، مثلاً مقداری طلائی نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام است؛ ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادتز از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

(مسئله ۲۳۰۶) ربای استهلاکی دادن، حرام است، و کسی که قرض ربوی گرفته، اگرچه کار حرامی کرده، ولی اصل قرض صحیح است و می تواند در آن تصرف نماید.

(مسئله ۲۳۰۷) اگر کسی گندم یا چیزهایی مانند آن را به طور قرض ربوی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می آید مال قرض گیرنده است.

(مسئله ۲۳۰۸) اگر انسان لباسی را بخرد و بعداً از پولی که بابت ربا گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با رباست به صاحب لباس بدهد، چنانچه موقع خرید قصد داشته که از این پول بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن جایز نیست؛ و نیز اگر پول ربایی با حلال مخلوط به حرام داشته باشد و به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز خواندن با آن هم باطل است.

(مسئله ۲۳۰۹) اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگری از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را «صرف برات» می گویند.

(مسئله ۲۳۱۰) اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگری زیادتز بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگری هزار تومان بگیرد ربا و حرام است؛ ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد، اشکال ندارد.

سفته

«سفته» نوعی برات و حواله است و پول نیست و معامله بر آن واقع نمی شود و بر دو نوع است:

۱. «سفته حقیقی» سفته ای است که شخص بدهکار در مقابل بدهی خود می دهد؛

۲. «سفته دوستانه» سفته ای است که شخص به دیگری می دهد، بدون آنکه در مقابلش بدهکاری داشته باشد.

(مسئله ۲۳۱۱) سفته حقیقی را اگر کسی از بدهکار بگیرد که با دیگری به مبلغی کمتر، معامله کند، حرام و باطل است، چون عین سفته، ارزش ندارد.

(مسئله ۲۳۱۲) چکهای تضمینی که در ایران متداول است مثل اسکناس، پول است و خرید و فروش نقدی و بدون مدت آن به زیاد و کم، مانعی ندارد.

(مسئله ۲۳۱۳) اگر قرض گیرنده سفته ای بیش از مبلغ قرض به قرض دهنده بدهد که در موعد مقرر مبلغ سفته را بگیرد، در صورتی که قرض استهلاکی باشد، ربا و حرام است؛ و اگر قرض استنتاجی باشد، مانعی ندارد.^{۱۷}

(مسئله ۲۳۱۴) چون متعارف و قرار ضمنی در حین معامله بانکی یا تجاری بر این است که هر فرد که سفته را امضا می کند، ضامن بدهی شخص بدهکار می باشد و لازم است این قرار رعایت شود و طلبکار حق رجوع به او را دارد، لیکن اگر طرف معامله بر این معهودیت اطلاع نداشته باشد، نمی توان به او رجوع کرد.

(مسئله ۲۳۱۵) خرید و فروش چک و سفته های اشخاص، به شرط عدم امضای ظهر چک یا سفته توسط فروشنده، باطل است؛ چون فروشنده چک و سفته، ضامن بیع است، لذا شرط عدم امضا که به شرط عدم ضمان بیع برمی گردد، شرط مخالف مقتضای بیع است و باطل و موجب بطلان بیع نیز هست، چون شرط، به بیع بلابیع برمی گردد.

(مسئله ۲۳۱۶) ربای قرضی در تمام انواع اسکناسهای رایج - اعم از دینار، ریال، دلار، لیره و مانند آن - جریان دارد و قرض استهلاکی دادن ده دینار به دوازده دینار، جایز نیست؛ ولی خرید و فروش نقدی یا نسیه بعضی از آنها با بعضی دیگر به زیاد و کم، جایز است و ربای غیر قرضی در آن تحقق پیدا نمی کند.

(مسئله ۲۳۱۷) اگر برای تأخیر ادای بدهی، طلبکار - چه بانک یا غیر آن - چیزی از بدهکار بگیرد، اگرچه بدهکار به آن راضی شود حرام است؛ مگر آنکه بدهکار با قدرت بر باز پرداخت قرض از پرداخت آن خودداری کند یا در ضمن عقد، شرط شده باشد.

معاملات بانکی

(مسئله ۲۳۱۸) آنچه شخص از بانکها به عنوان معامله قرض یا غیر قرض می گیرد، در صورتی که معامله به وجه شرعی انجام بگیرد، حلال است و مانع ندارد، اگرچه بداند که در بانکها پولهای حرامی است و احتمال بدهد پولی را که گرفته از حرام است؛ ولی اگر بداند پولی را که گرفته

۱۷. برای آگاهی بیشتر از اقسام قرض به مسئله ۲۳۰۵ مراجعه فرمایید.

عیناً حرام است، یا مقداری از آن حرام است، تصرف در آن جایز نیست و اگر مالک آن را نتواند پیدا کند، باید با اجازه فقیه، با آن معامله مجهول المالك بکند و در این مسئله فرقی میان بانکهای خارجی و داخلی و دولتی و غیر دولتی نیست.

(مسئله ۲۳۱۹) سپرده های در بانک، اگر به عنوان قرض باشد و نفعی در آن قرار داده شود، چون قرض گیرنده بانک است، اشکالی ندارد و برای بانکها جایز است که در آن تصرف کنند و گرفتن سود حلال است؛ زیرا اولاً بعضی از بانکها با انجام معامله شرعی، بناست سود بپردازند و ثانیاً بانک که سود می دهد، سود دادن يك شخص بیچاره و ورشکسته نیست تا مشمول ادله حرمت ربا باشد، بلکه خود بانک سرمایه دار بزرگ و فعال است.

(مسئله ۲۳۲۰) در قرار نفع فرقی نیست بین آنکه صریحاً قرارداد شود یا بنای طرفین در حال قرض، به گرفتن نفع باشد.

(مسئله ۲۳۲۱) اگر در موردی قرض، بدون قرار نفع باشد نه به صراحت و نه به غیر آن، قرض صحیح است؛ ولی اگر قرض گیرنده بدون قرار نفع، به قرض دهنده چیزی بدهد، حلال است، بلکه مستحب است که قرض گیرنده به قرض دهنده چیزی بدهد.

(مسئله ۲۳۲۲) سپرده های بانکی که به عنوان ودیعه و امانت است، اگر مالک اجازه ندهد که بانک در آنها تصرف کند، تصرف جایز نیست، و اگر تصرف کند، ضامن است و اگر اجازه بدهد یا راضی باشد که غالباً بلکه دایماً چنین است، جایز است و اگر بانک با رضایت طرفین چیزی بدهد یا جهت نگهداری، چیزی بگیرد حلال است.

(مسئله ۲۳۲۳) جایزه هایی که بانکها یا غیر آنها برای تشویق قرض دهنده می دهند، یا مؤسسات دیگر برای تشویق خریدار و مشتری با قرعه کشی می دهند، حلال است و چیزهایی که فروشنده ها برای جلب مشتری و زیاد شدن خریدار، در داخل بسته بندی جنس خود می گذارند، مثل گذاشتن سکه طلا در قوطی روغن، حلال است و اشکال ندارد.

(مسئله ۲۳۲۴) حواله های بانکی یا تجاری که به آن «صرف برات» گفته می شود، مانعی ندارد، پس اگر بانک یا تاجر پولی را از کسی بگیرد و حواله کند که او از بانک یا تاجر دیگر و در شهر دیگری بگیرد و در مقابل این حواله چیزی به عنوان کارمزد دریافت کند مانعی ندارد و حلال است؛ مثلاً اگر هزار تومان در تهران به بانک بدهد و بانک حواله بدهد که شعبه اصفهان هزار تومان را به این شخص بپردازد و در مقابل این حواله بانک تهران ده تومان به عنوان کارمزد دریافت کند اشکال ندارد، و اگر هزار تومان بگیرد و حواله بدهد که بانک دیگر مقدار کمتری، مثلاً نهمصد و پنجاه تومان به طرف بپردازد اشکال ندارد، چه آن پول را که بانک می گیرد به عنوان قرض بگیرد یا عنوان دیگر و در فرض مذکور اگر زیادی را به عنوان حق العمل بگیرد، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۳۲۵) بانکهای رهنی و غیر آنها اگر با قرار نفع قرض بدهند و چیزی را رهن بگیرند که در موعد مقرر اگر بدهکار بدهی خود را نپردازد، بفروشند و مال خود را بردارند، این نوع قرض که با قرار نفع است، اگر استهلاکی باشد، حرام، و قرار نفع باطل است؛ ولی اصل قرض و رهن و وکالت در فروش، صحیح است و برای بانک جایز است آن را بفروشد و اگر کسی آن را بخرد، مالک می شود و اگر قرض استتجاجی باشد و سود بگیرد یا قرار نفع نباشد و حق الزحمه بگیرد و در مقابل قرض رهن بگیرد، مانعی ندارد و با مقررات شرعی فروش، رهن و خرید آن مانعی ندارد.

احکام حواله دادن

(مسئله ۲۳۲۶) اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله انجام شد، کسی که به او حواله شده، بدهکار می شود و طلبکار، دیگر نمی تواند طلبی را که دارد، از بدهکار اولی مطالبه نماید.

(مسئله ۲۳۲۷) هر يك از حواله دهنده و حواله گیرنده و کسی که به او حواله شده باید عاقل، بالغ و دارای اختیار باشند و سفیه نباشند و همچنین توسط مسئول قانونی از تصرف در اموال منع نشده باشند؛ ولی اگر حواله دهنده از تصرف در اموال منع شده باشد ولی سر کسی حواله بدهد که به او بدهکار نیست، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۳۲۸) اگر انسان سر کسی حواله بدهد که بدهکار است، احتیاط واجب آن است که قبول کند؛ ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند؛ و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگری حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند، حواله صحیح نیست.

(مسئله ۲۳۲۹) موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده، نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً او قرض می دهد، از آن کس بگیرد.

(مسئله ۲۳۳۰) مال مورد حواله باید برای حواله دهنده و طلبکار معین باشد، یعنی مردد نباشد، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به يك نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

(مسئله ۲۳۳۱) اگر مقدار بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار یا جنس آن را ندانند، حواله صحیح است. مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح است.

(مسئله ۲۳۳۲) طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید. (مسئله ۲۳۳۳) اگر به کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد، و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

(مسئله ۲۳۳۴) بعد از آنکه حواله انجام شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را به هم بزنند، و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد؛ یعنی غیر از چیزهایی که در دین استثنا شده مالی داشته باشد که بتواند حواله را بپردازد، اگر چه بعداً فقیر شود طلبکار هم نمی تواند حواله را به هم بزند؛ و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، و یا اینکه نداند فقیر است و بعد بفهمد و در آن وقت غنی شده باشد.

(مسئله ۲۳۳۵) اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را به هم بزنند.

(مسئله ۲۳۳۶) اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به درخواست کسی که به او حواله شده، داده است، می تواند چیزی را که داده از او بگیرد؛ و اگر بدون درخواست او داده است، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

«رهن» آن است که بدهکار، مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را نپرداخت، طلبش را از آن مال به دست آورد. (مسئله ۲۳۳۷) در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد؛ رهن صحیح است.

(مسئله ۲۳۳۸) گرو دهنده (راهن) و کسی که مال را گرو می گیرد (مرتهن) باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز گرو دهنده سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، بلکه اگر به سبب ورشکستگی، مسئول قانونی او را از تصرف در اموالش منع کرده باشد، نمی تواند مال خود را گرو بگذارد.

(مسئله ۲۳۳۹) انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال شخص دیگری را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن آن، راضی هستم.

(مسئله ۲۳۴۰) چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد. پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست.

(مسئله ۲۳۴۱) استفاده چیزی را که گرو می گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته است.

(مسئله ۲۳۴۲) طلبکار و بدهکار نمی توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند. ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۳۴۳) اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن هم مثل خود مال گرو می باشد.

(مسئله ۲۳۴۴) اگر موقعی که بدهکار باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می تواند در صورتی که از طرف مالک وکیل باشد، مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد؛ و چنانچه از طرف مالک وکالت نداشته باشد، اگر به مسئول قانونی دسترس دارد، باید برای فروش آن از وی اجازه بگیرد.

(مسئله ۲۳۴۵) اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن ساکن است و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آن احتیاج دارد، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند؛ ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

(مسئله ۲۳۴۶) اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی، اگر چه عربی نباشد، به طلبکار بگوید که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند؛ ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

(مسئله ۲۳۴۷) ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند، و همچنین طلبکار نباید به سبب ورشکستگی، مسئول قانونی او را از تصرف در اموالش منع کرده باشد.

(مسئله ۲۳۴۸) هرگاه کسی برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نپردازد، من پرداخت می‌کنم، ضمانت صحیح است.

(مسئله ۲۳۴۹) کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود، لازم نیست بدهکار باشد. پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، انسان می‌تواند ضامن او شود.

(مسئله ۲۳۵۰) در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی، همه متمیز باشند. یعنی مبهم یا مردّد نباشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بپردازم، چون معین نکرده که طلب کدام یک را بدهد، ضامن شدن او باطل است؛ همچنین اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بپردازم، چون معین نکرده که بدهی کدام یک را می‌پردازد، ضامن شدن او باطل است؛ همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

(مسئله ۲۳۵۱) اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

(مسئله ۲۳۵۲) اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بپردازد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

(مسئله ۲۳۵۳) ضامن و طلبکار می‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند، ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

(مسئله ۲۳۵۴) هرگاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بپردازد، اگرچه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید؛ و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

(مسئله ۲۳۵۵) اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود، نتواند طلب طلبکار را بپردازد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد متوجه شود، می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند؛ ولی اگر پیش از آنکه طلبکار بفهمد ضامن قدرت پرداخت پیدا کرده باشد، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند.

(مسئله ۲۳۵۶) اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بپردازد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

(مسئله ۲۳۵۷) اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بپردازد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید؛ ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد، اشکال ندارد.

احکام کفالت

«کفالت» آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار، بدهکار را بخواهد او را تحویل دهد؛ همچنین است اگر کسی بر دیگری حقی داشته باشد یا ادعای حقی کند که دعوی او قابل قبول باشد. و انسان ضامن شود که هر وقت صاحب حق یا مدعی، طرف را بخواهد او را تحویل دهد این عمل را «کفالت» و به کسی که این طور ضامن می‌شود «کفیل» می‌گویند.

(مسئله ۲۳۵۸) کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگرچه عربی نباشد، به طلبکار بگوید: «من ضامن هستم هر وقت بدهکار خود را بخواهی، به تو تحویل بدهم» و طلبکار هم قبول نماید.

(مسئله ۲۳۵۹) کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت، مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده، حاضر نماید.

(مسئله ۲۳۶۰) هفت چیز، کفالت را به هم می‌زند:

۱. کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد؛

۲. طلب طلبکار داده شود؛

۳. طلبکار از طلب خود گذشت نماید؛

۴. بدهکار بمیرد؛

۵. طلبکار، کفیل را از کفالت آزاد کند؛

۶. کفیل بمیرد؛

۷. کسی که صاحب حق است به وسیله حواله یا طور دیگری، حق خود را به دیگری واگذار نماید.

(مسئله ۲۳۶۱) اگر کسی به زور، بدهکار را از دست طلبکار رها کند، باید او را به طلبکار تحویل دهد.

احکام ودیعه (امانت)

(مسئله ۲۳۶۲) اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون اینکه حرفی بزنند، صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بپذیرد، باید به احکام ودیعه و امانتداری که بعداً گفته می شود، عمل نماید.

(مسئله ۲۳۶۳) امانتدار و امانتگذار، باید هر دو بالغ و عاقل باشند؛ پس اگر انسان مالی را نزد بچه یا دیوانه امانت بگذارد یا دیوانه و بچه، مالی را نزد کسی امانت بگذارند، صحیح نیست.

(مسئله ۲۳۶۴) اگر امانتدار از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه باشد، باید آن را به ولی او برساند و چنانچه مال از بین برود، باید عوض آن را بدهد؛ ولی اگر برای اینکه مال از بین نرود، آن را از بچه یا دیوانه گرفته و در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

(مسئله ۲۳۶۵) کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، نباید قبول کند؛ ولی اگر امانتگذار در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم نباشد که بهتر حفظ کند، مانعی ندارد.

(مسئله ۲۳۶۶) اگر امانتدار به امانتگذار بفهماند که حاضر به نگهداری از مال او نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را برنارد و آن مال از بین برود، کسی که امانت را قبول نکرده، ضامن نیست، ولی احتیاطاً مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

(مسئله ۲۳۶۷) امانتگذار هر وقت بخواهد می تواند امانت را پس بگیرد و امانتدار نیز، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند. (مسئله ۲۳۶۸) اگر امانتدار از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر امانت را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحب برساند، یا به آنان خبر دهد که حاضر به نگهداری نیست؛ و اگر بدون عذر امانت را به آنان برساند و خبر هم ندهد، چنانچه امانت از بین برود باید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۲۳۶۹) امانتدار اگر برای نگهداری امانت، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری از آن نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۲۳۷۰) امانتدار اگر در نگهداری امانت کوتاهی نکند و تعدی (زیاده روی) هم ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، ضامن نیست؛ ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه از بین برود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد، مگر آنکه جایی محفوظ تر از آن نداشته باشد و نتواند امانت را به صاحبش یا به کسی برساند که بهتر حفظ کند در این صورت، ضامن نیست.

(مسئله ۲۳۷۱) اگر امانتگذار برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به امانتدار بگوید که: «باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگری ببری». چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر امانتگذار برای حفظ بهتر بوده، گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، می تواند آن را به جای دیگری ببرد، و اگر به آنجا ببرد و از بین برود ضامن نیست؛ ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبرد، چنانچه به جای دیگری ببرد و از بین برود، باید عوض آن را بدهد، مگر اینکه بداند در آنجا تلف می شود که در این صورت می تواند به جای دیگر که برای حفظ بهتر است ببرد و اگر در آنجا تلف شد، ضامن نیست.

(مسئله ۲۳۷۲) اگر امانتگذار برای نگهداری مال خود جایی را معین کند، ولی به امانتدار نگوید که آن را به جای دیگر نبرد، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین می رود، باید آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر است ببرد، و چنانچه مال در آن جای اول از بین برود ضامن است، مگر آنکه امانتگذار هم احتمال از بین رفتن مال را در آنجا بدهد که در این صورت امانتدار، ضامن نیست.

(مسئله ۲۳۷۳) اگر امانتگذار دیوانه شود، امانتدار باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی آن را تحویل ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و امانت از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۲۳۷۴) اگر امانتگذار بمیرد، امانتدار باید امانت را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و امانت از بین برود، ضامن است؛ ولی اگر برای آنکه وارث و یا وصی حقیقی را بشناسد و یا بفهمد که میت وارث دیگری دارد یا نه، امانت را تحویل ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و از بین برود؛ ضامن نیست.

(مسئله ۲۳۷۵) اگر امانتگذار بمیرد و چند وارث داشته باشد، امانتدار باید امانت را به همه ورثه بدهد یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن امانت را به او واگذار کرده اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام امانت را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است.

(مسئله ۲۳۷۶) اگر امانتدار بمیرد یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هرچه زودتر به امانتگذار اطلاع دهد یا امانت را به او برساند.

(مسئله ۲۳۷۷) اگر امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به مسئول قانونی بدهد و چنانچه به مسئول قانونی دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند، وگرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم امانتگذار و جنس و خصوصیات امانت و محل آن را بگوید.

(مسئله ۲۳۷۸) اگر امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسئله قبل گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و بیماری او بهبود یابد، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

احکام عاریه

«عاریه» آن است که انسان، مال خود را به دیگری بدهد تا از آن استفاده کند و در مقابل، چیزی هم از او نگیرد.

(مسئله ۲۳۷۹) در عاریه لازم نیست صیغه بخوانند؛ برای مثال اگر کسی لباس خود را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

(مسئله ۲۳۸۰) عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم.

(مسئله ۲۳۸۱) چیزی را که منفعتش مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده، می تواند عاریه بدهد؛ ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

(مسئله ۲۳۸۲) اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند، صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولی خود به عاریه گیرنده برساند، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۳۸۳) اگر عاریه گیرنده در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز از بین برود، ضامن نیست؛ ولی چنانچه شرط کنند که اگر از بین برود، عاریه گیرنده ضامن باشد یا چیزی را که عاریه کرده، طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۲۳۸۴) اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر از بین برود ضامن نباشد، چنانچه از بین برود ضامن نیست.

(مسئله ۲۳۸۵) اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

(مسئله ۲۳۸۶) اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه گیرنده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

(مسئله ۲۳۸۷) کسی که چیزی عاریه داده، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و عاریه گیرنده نیز هر وقت بخواهد، می تواند آن را پس بدهد.

(مسئله ۲۳۸۸) اگر ظرف طلا و نقره را برای زینت اتاق عاریه بدهند، اشکال ندارد، ولی اگر برای استفاده حرام بدهند، باطل است.

(مسئله ۲۳۸۹) عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای جفت گیری، صحیح است.

(مسئله ۲۳۹۰) اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز از بین برود، عاریه گیرنده ضامن نیست و در غیر این صورت ضامن است، اگرچه مثلاً آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می برده، مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببیند.

(مسئله ۲۳۹۱) اگر چیز نجس را برای خوردن و آشامیدن عاریه دهد، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می گیرد، بگوید.

(مسئله ۲۳۹۲) چیزی را که عاریه کرده، بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

(مسئله ۲۳۹۳) اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه گرفته، بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.

(مسئله ۲۳۹۴) اگر بداند مالی را که عاریه گرفته غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

(مسئله ۲۳۹۵) اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض آن را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند، و نیز می تواند عوض استفاده هابی را که عاریه گیرنده برده، از او مطالبه نماید و یا از غاصب بگیرد، و اگر عوض مال یا استفاده آن را از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

(مسئله ۲۳۹۶) اگر نداند مالی را که عاریه گرفته غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید؛ ولی اگر چیزی را که عاریه گرفته، طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام نکاح (زناشویی)

(مسئله ۲۳۹۷) کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد.

(مسئله ۲۳۹۸) مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است، یعنی مکلف شده، عجله کنند. حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند».

(مسئله ۲۳۹۹) به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است: دایم و غیر دایم.

«عقد دایم» آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می کنند «دایمه» گویند؛

«عقد غیردایم» نیز آن است که مدت زناشویی در آن معین شود؛ مثلاً زنی را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند «مُتَعَه و صیغه» می نامند.

احکام عقد

(مسئله ۲۴۰۰) در زناشویی، چه دایم و چه غیردایم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد، کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

(مسئله ۲۴۰۱) وکیل لازم نیست که مرد باشد و زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد، از طرف دیگری وکیل شود.

(مسئله ۲۴۰۲) زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به اینکه وکیل، صیغه را خوانده است، کفایت نمی کند؛ ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام، کافی است.

(مسئله ۲۴۰۳) اگر زنی کسی را وکیل کند که، مثلاً ده روزه او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند، در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد درآورد و اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

(مسئله ۲۴۰۴) یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دایم یا غیردایم از طرف دو نفر (مرد و زن) وکیل شود همچنین مرد می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دایم یا غیردایم عقد کند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد دایم

(مسئله ۲۴۰۵) اگر صیغه عقد دایم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: «رَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ؛ خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده» و پس از آن، بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ؛ قبول کردم ازدواج را»، عقد صحیح است؛ و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد، احمد و اسم زن، فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: «رَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلِكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ»، عقد صحیح است.

دستور خواندن عقد غیردایم

(مسئله ۲۴۰۶) اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیردایم را بخوانند، بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: «رَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، و بعد بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ»، عقد صحیح است؛ و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي مَكْدَا»، عقد صحیح است.

شرایط عقد

(مسئله ۲۴۰۷) عقد ازدواج چند شرط دارد:

۱. به احتیاط واجب، به عربی صحیح خوانده شود؛ و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، به هر لفظی که صیغه را بخوانند، صحیح است؛ اما باید لفظی بگویند که معنی «رَوَّجْتُ وَ قَبِلْتُ» را بفهماند؛
۲. مرد و زن یا وکیل آنان که صیغه را می خوانند، قصد انشا داشته باشند؛ یعنی اگر خود مرد و زن، صیغه را می خوانند، زن به گفتن «رَوَّجْتُكَ نَفْسِي»، قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ»، زن بودن او را برای خود قبول نماید؛ و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن «رَوَّجْتُ وَ قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند؛
۳. کسی که صیغه را می خواند، بالغ و عاقل باشد، اگرچه صحت صیغه ای را که میمیز غیربالغ می خواند، خالی از وجه نیست، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد؛
۴. اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنان صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند؛ مثلاً اسم آنان را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: «رَوَّجْتُكَ أَحَدِي بِنَاتِي؛ زن تو نمودم یکی از دخترانم را»، و او بگوید: «قَبِلْتُ؛ قبول کردم»، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده اند، عقد باطل است؛

۵. زن و مرد به ازدواج راضی باشند؛ ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اجازه دهد و معلوم باشد که قلباً راضی است، عقد صحیح است. (مسئله ۲۴۰۸) اگر در عقد يك حرف غلط خوانده شود که معنای آن را عوض کند، عقد باطل است.
- (مسئله ۲۴۰۹) کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرانتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید، می تواند عقد را بخواند.
- (مسئله ۲۴۱۰) اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را بدون اجازه آنان عقد کنند و یا به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، و آن را اجازه نمایند، عقد صحیح است.
- (مسئله ۲۴۱۱) پدر و جدّ پدري می توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است همسر انتخاب کنند و بعد از آنکه آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر آن ازدواج برایش مفسده ای نداشته باشد، نمی تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده ای داشته باشد، می تواند آن را به هم بزند.
- (مسئله ۲۴۱۲) در عقد دایم، دختری که به حدّ بلوغ رسیده و رشیده است - یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد - اگر بخواهد ازدواج کند، چنانچه باکره باشد، بدون اجازه پدر یا جدّ پدري، صحتّ ازدواجش خالی از قوت نیست؛ اگرچه احتیاط در اجازه گرفتن از پدر یا جدّ پدري می باشد؛ و اجازه مادر و برادر، لازم نیست؛ و اما در عقد موقت اجازه پدر یا جدّ پدري، بنا بر اقوی لازم است.
- (مسئله ۲۴۱۳) اگر پدر و جدّ پدري در دسترس نباشند، به طوری که نتوان از آنان اجازه گرفت و دختر هم نیاز به شوهر داشته باشد اجازه گرفتن از آنان لازم نیست؛ همچنین اگر دختر باکره نباشد در صورتی که بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جدّ لازم نیست، ولی اگر به واسطه وطی به شبهه یا زنا از بین رفته باشد، در غیر رشیده و در عقد موقت، احتیاط واجب آن است که اجازه بگیرد.
- (مسئله ۲۴۱۴) اگر پدر یا جدّ پدري برای پسر نابالغ خود زن بگیرد پسر، بعد از رسیدن به سنّ قابل برای تمتع گرفتن، باید نفقه زن را در صورتی که از او تمکین داشته باشد، بدهد.
- (مسئله ۲۴۱۵) اگر پدر یا جدّ پدري برای پسر نابالغ خود، زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است، و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر، یا جدّ او باید مهر زن را بدهند.

عیبیهایی که به واسطه آنها می توان عقد را به هم زد

- (مسئله ۲۴۱۶) اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد، می تواند عقد را به هم بزند:
۱. دیوانگی؛ ۲. بیماری خوره؛ ۳. بیماری برّص (پبسی)؛ ۴. کوری؛ ۵. شل بودن به طوری که معلوم باشد؛ ۶. آنکه إفضا شده باشد؛ یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد؛ ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد، به هم زدن عقد، اشکال دارد و باید احتیاط شود؛ ۷. آنکه گوشت یا استخوان یا غده ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.
- (مسئله ۲۴۱۷) اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است یا آلت مردانگی ندارد یا عتین است و نمی تواند وطی و نزدیکی نماید یا بیضه های او را کشیده اند، می تواند عقد را به هم بزند؛ همچنین اگر شوهر دارای امراضی مانند: برّص، جذام و بیماریهای و آگیردار صعب العلاج باشد که زندگی زن با او باعث حرّج و مشقت گردد، موجب فسخ عقد است.^{۱۸}
- (مسئله ۲۴۱۸) اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیبیهایی که در دو مسئله قبل گفته شد، عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.
- (مسئله ۲۴۱۹) اگر به واسطه آنکه مرد عتین است و نمی تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بپردازد؛ ولی اگر به واسطه یکی از عیبیهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن، عقد را به هم بزنند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست، و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

- (مسئله ۲۴۲۰) ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند، حرام است.
- (مسئله ۲۴۲۱) اگر انسان زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او، هرچه بالا روند، به آن مرد محرم می شوند.
- (مسئله ۲۴۲۲) اگر انسان زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن، هرچه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند.
- (مسئله ۲۴۲۳) اگر با زنی که برای خود عقد کرده، نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

۱۸. برای تفصیل بیشتر این مسئله و مسئله قبل به کتاب «تحریر الوسیله» با حواشی این جانب، مراجعه کنید.

(مسئله ۲۴۲۴) عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر پدر یا مادر پدر، و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر یا پدر مادر، هرچه بالا روند، به انسان محرم اند.

(مسئله ۲۴۲۵) پدر و جد شوهر، هرچه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هرچه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به زن او محرم هستند.

(مسئله ۲۴۲۶) اگر انسان زنی را برای خود عقد کند، چه دائم باشد چه موقت، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

(مسئله ۲۴۲۷) اگر مرد، همسر خود را (به ترتیبی که در احکام طلاق گفته می شود) طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید؛ بلکه در عده طلاق بائن هم (که بعداً بیان می شود)، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او، خودداری نماید.

(مسئله ۲۴۲۸) مرد نمی تواند بدون اجازه همسرش، با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند؛ ولی اگر بدون اجازه وی، آنان را عقد نماید و بعداً همسرش بگوید به آن عقد راضی هستم، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۴۲۹) اگر زن بفهمد شوهرش با برادرزاده یا خواهرزاده او ازدواج کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت ندهد، عقد آنان باطل است؛ بلکه اگر از حرف نزدنش معلوم باشد که باطناً راضی بوده، احتیاط واجب آن است که شوهرش از برادرزاده او جدا شود، مگر آنکه اجازه دهد.

(مسئله ۲۴۳۰) اگر انسان پیش از آنکه با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج کند با مادرشان زنا کند، دیگر نمی تواند با آنان ازدواج نماید.

(مسئله ۲۴۳۱) اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آنکه با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، عقد آنان اشکال ندارد.

(مسئله ۲۴۳۲) اگر کسی با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، هر چند مقتضای احتیاط آن است که با دختر او ازدواج نکند، اما جوازش خالی از قوت نیست؛ و نیز اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند، بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود؛ همچنین است اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند، با مادر او زنا نماید؛ ولی در این صورت، احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود.

(مسئله ۲۴۳۳) اگر کسی با زنی که در عده متعه یا طلاق بائن یا عده وفات است، زنا کند، بعداً می تواند او را عقد نماید، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند؛ همچنین اگر با زن شوهردار یا زنی که در عده طلاق رجعی است، زنا کند، عدم حرمت ابدی، خصوصاً با جهل به معتده بودن زن، خالی از وجه و قوت نیست.^{۱۹}

(مسئله ۲۴۳۴) اگر کسی با زن بدون شوهری که در عده نیست، زنا کند، بعداً می تواند آن زن را برای خود عقد نماید؛ ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن، حیض ببیند، بعد او را عقد نماید؛ بلکه احتیاط مزبور، حتی الامکان نباید ترک شود؛ همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

(مسئله ۲۴۳۵) اگر کسی زنی را که در عده دیگری است، برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده، حرام است، آن زن به شرط دخول، بر او حرام می شود، اگرچه بدون دخول هم احتیاط مستحب در حرمت است.

(مسئله ۲۴۳۶) اگر انسان زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده، چنانچه هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عده است یا نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام نمی شود، هر چند با او نزدیکی کرده باشد، لیکن عقد به هر صورت، باطل است.

(مسئله ۲۴۳۷) اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و اگر دخول کرده باشد، بعداً هم نمی تواند او را برای خود عقد کند.

(مسئله ۲۴۳۸) زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر او را طلاق دهد، ولی باید مهرش را بدهد.

(مسئله ۲۴۳۹) زنی را که طلاق داده اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شك کند که موقع عقد ازدواج با شوهر دوم، عده شوهر اول تمام بوده یا نه، نباید به شك خود اعتنا نماید.

(مسئله ۲۴۴۰) مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده، بر لواط کننده حرام است، در صورتی که لواط کننده مرد باشد و لواط دهنده، خردسال و غیربالغ؛ بلکه اگر لواط کننده بالغ باشد، احتیاط در حرمت است؛ ولی اگر گمان کند که دخول شده یا شك کند که دخول شده یا نه و یا شك در بقیه امور ذکر شده باشد، بر او حرام نمی شوند؛ کما اینکه اگر لواط کننده جاهل به سببیت عمل برای حرمت ابدی باشد، عدم حرمت خالی از قوت نیست.

۱۹. تفصیل طلاق رجعی، بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق بیان می شود.

- (مسئله ۲۴۴۱) اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن شخص لواط کند، آنها بر او حرام نمی شوند.
- (مسئله ۲۴۴۲) اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است با زنی ازدواج نماید، عقد او باطل است؛ و چنانچه می دانسته که زن گرفتن در حال احرام، حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.
- (مسئله ۲۴۴۳) اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است؛ و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام، حرام است، احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند، بلکه خالی از قوت نیست.
- (مسئله ۲۴۴۴) اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به جا نیاورد، زنش که به واسطه مُحْرَم شدن بر او حرام شده بود، حلال نمی شود؛ و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمی شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند، به یکدیگر حلال می شوند.
- (مسئله ۲۴۴۵) اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه بالغه شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضا نماید، هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند.
- (مسئله ۲۴۴۶) زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر (با شرایطی که در احکام طلاق گفته می شود) با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

- (مسئله ۲۴۴۷) زنی که عقد دائمی شده، نباید بدون اجازه شوهر در مواردی که مانع استمتاع و یا خلاف شئون مرد و یا خلاف سکن و آرامش باشد، از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که شوهرش می خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند؛ و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیّه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده، بر شوهر واجب است و اگر تهیّه نکند - چه توانایی داشته باشد، چه نداشته باشد - مدیون زن است.
- (مسئله ۲۴۴۸) اگر زن در کارهایی که در مسئله قبل گفته شد، از شوهر اطاعت نکند، گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوابگی ندارد، ولی مهر او از بین نمی رود.
- (مسئله ۲۴۴۹) مرد حق ندارد زن خود را به خدمت در خانه مجبور کند.
- (مسئله ۲۴۵۰) مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را به سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.
- (مسئله ۲۴۵۱) زنی که از شوهر اطاعت می کند، اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد، جهت الزام شوهر بر پرداخت نفقه، می تواند به مسئول قانونی، و اگر ممکن نباشد، به عدول مؤمنین، و اگر آن هم ممکن نباشد، به فساق مؤمنین مراجعه نماید؛ و چنانچه الزام شوهر بر دادن نفقه ممکن نباشد، می تواند در هر روز به اندازه خرجی آن روز، بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیّه کند، در موقعی که مشغول تهیّه معاش است، اطاعت از شوهر بر او واجب نیست.
- (مسئله ۲۴۵۲) مرد نمی تواند زن دائمی خود را به طوری ترك کند که نه مثل زن شوهر دار باشد نه مثل زن بدون شوهر؛ لیکن واجب نیست هر چهار شب يك شب، نزد او بماند؛ گرچه احتیاط مستحب آن است که هر چهار شب، يك شب نزد او بماند.
- (مسئله ۲۴۵۳) شوهر نمی تواند در مسائل آمیزشی به نحوی عمل کند که منکر و خلاف معروف باشد و معروف در کتاب الله «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» اطلاق دارد و همه معاشرتها را شامل است و حجت بر تقیید به چهار ماه، تمام نیست و اطلاق کتاب به قوت خودش باقی است؛ به علاوه که لسان آیه آبی از تقیید است و نمی توان گفت اسلام به مرد دستور می دهد که با همسرش معاشرت به معروف و نیک داشته باشد، جز در بعضی از موارد که آنجا معاشرت به منکر و غیر معروف، جایز باشد.
- (مسئله ۲۴۵۴) اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند، عقد صحیح است، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند، پرداخت کند.
- (مسئله ۲۴۵۵) اگر موقع خواندن عقد دائم برای پرداخت مهر، مدتی معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر، از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی پرداخت مهر را داشته باشد، چه نداشته باشد؛ ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

متعه یا صیغه

- (مسئله ۲۴۵۶) عقد موقت اگرچه بدون قصد لذت بردن هم باشد، صحیح است.
- (مسئله ۲۴۵۷) شوهر در نزدیکی کردن با متعه هم حکم دائم را دارد.
- (مسئله ۲۴۵۸) زنی که صیغه می شود، اگر در ضمن عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذتهای دیگری از او ببرد، ولی اگر بعداً به مقاربت راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

(مسئله ۲۴۵۹) زنی که صیغه شده - اگرچه حامله شود - حقّ مخارج از شوهر ندارد؛ همچنین حقّ همخوابگی ندارد و از یکدیگر ارث نمی‌برند.

(مسئله ۲۴۶۰) زنی که صیغه شده اگر نداند که حقّ مخارج از شوهر و همخوابگی ندارد، عقد او صحیح است و برای آنکه نمی‌دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی‌کند.

(مسئله ۲۴۶۱) زنی که صیغه شده، می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حقّ شوهر از بین می‌رود، بیرون رفتن او حرام است.

(مسئله ۲۴۶۲) پدر و جدّ پدری می‌توانند برای محرم شدن، يك یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورند؛ همچنین می‌توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی در آورند، ولی باید آن عقد برای دختر مفسده ای نداشته باشد، بلکه باید دارای مصلحت هم باشد.

(مسئله ۲۴۶۳) اگر پدر یا جدّ پدری، طفل خود را که در محلّ دیگری است و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، برحسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود، و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً بایکدیگر محرم شده بودند، نامحرم اند.

(مسئله ۲۴۶۴) اگر مرد مدت صیغه را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بپردازد و اگر نزدیکی نکرده، باید نصف آن را پرداخت کند.

(مسئله ۲۴۶۵) مرد می‌تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد.

احکام نگاه کردن، حجاب و پوشش

(مسئله ۲۴۶۶) نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم، چه با قصد لذت و چه بدون آن، حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها، اگر به قصد لذت باشد، حرام است؛ ولی اگر بدون قصد لذت باشد، مانعی ندارد؛ همچنین نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم، حرام است. نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ، اگر به قصد لذت نباشد و با نگاه کردن، انسان می‌داند که به حرام نمی‌افتد، اشکال ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط، باید جاهایی مثل ران و شکم را که معمولاً می‌پوشانند، نگاه نکنند.

(مسئله ۲۴۶۷) اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دستها و مقداری از مو و بدن زنهای غیر مسلمان که برهنه بودنش متعارف است و نهی نمودن آنها بی نتیجه است، نگاه کند، در صورتی که بداند به حرام نمی‌افتد، نمی‌توان گفت حرام است.

(مسئله ۲۴۶۸) زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند؛ بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می‌فهمد و به حدّی رسیده که مورد نظر شهوانی است، بپوشاند.

(مسئله ۲۴۶۹) نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، اگرچه از پشت شیشه یا در آینه یا آب صاف و مانند اینها باشد؛ و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیّر هم نگاه نکنند.

(مسئله ۲۴۷۰) مرد و زنی که بایکدیگر محرم اند، اگر قصد لذت نداشته باشند، می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

(مسئله ۲۴۷۱) مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند، و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت، حرام است.

(مسئله ۲۴۷۲) عکس گرفتن مرد از زن نامحرم، حرام نیست؛ ولی اگر برای عکس گرفتن مجبور شود که حرام دیگری انجام دهد، مثلاً به بدن او دست بزند، نباید عکس او را بگیرد، و اگر زن نامحرمی را بشناسد، در صورتی که آن زن متهنگ نباشد، نباید به عکس او نگاه کند.

(مسئله ۲۴۷۳) اگر در حال ناچاری، زن بخواهد زن دیگری را، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد، واجب است تا می‌تواند از لمس عورت او بدون حایل و دستکش، خودداری نماید؛ و حکم تنقیه مرد نسبت به مرد دیگر و یا نسبت به زنی که غیر از همسرش باشد نیز چنین است.

(مسئله ۲۴۷۴) اگر مرد برای معالجه زن نامحرم، ناچار باشد که او را نگاه کند و به بدن او دست بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید به بدن او دست بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

(مسئله ۲۴۷۵) اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط واجب باید آینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند، ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد، اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشویی

(مسئله ۲۴۷۶) اگر مرد در ضمن عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می‌تواند عقد را به هم بزند.

(مسئله ۲۴۷۷) اگر مرد و زن نامحرم در محلّ خلوتی باشند که کسی در آنجا نباشد و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود، چنانچه بترسند که به حرام بیفتند، باید از آنجا بیرون بروند.

(مسئله ۲۴۷۸) اگر مرد در ضمن عقد مهر زن را معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

(مسئله ۲۴۷۹) مسلمانی که منکر خدا یا پیامبر (صلی الله علیه و آله) شود، یا حکم ضروری دین، یعنی حکمی را که مسلمانان جزو دین اسلام می دانند، مثل واجب بودن نماز و روزه را انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم، به انکار خدا یا پیامبر (صلی الله علیه و آله) برگردد و انکارش موجب بی احترامی و هتک باشد، مرتد است.

(مسئله ۲۴۸۰) اگر زن پیش از آنکه شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسئله قبل گفته شد، مرتد شود، عقد او باطل می گردد؛ ولی اگر بعد از نزدیکی مرتد شود باید (به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد) عده نگه دارد، پس اگر در بین عده، مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند، عقد باطل است.

(مسئله ۲۴۸۱) کسی که پدر یا مادرش در موقع بسته شدن نطفه او مسلمان بوده اند، چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می شود و باید (به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود) عده وفات نگه دارد.

(مسئله ۲۴۸۲) مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر پیش از نزدیکی با همسرش مرتد شود، عقد او باطل می گردد؛ و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، زن او باید (به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود) عده نگه دارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود، عقد باقی و گرنه باطل است.

(مسئله ۲۴۸۳) اگر زن در ضمن عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

(مسئله ۲۴۸۴) اگر همسر انسان از شوهر سابقش دختری داشته باشد، انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند، و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

(مسئله ۲۴۸۵) اگر زنی از زنا حامله شود، جایز نیست بچه اش را سقط کند.

(مسئله ۲۴۸۶) اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و سپس بچه ای از آنان به دنیا آید، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

(مسئله ۲۴۸۷) اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو است؛ ولی اگر زن می دانسته که در عده است، بچه، شرعاً فرزند پدر است و در هر دو صورت، عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام هستند.

(مسئله ۲۴۸۸) اگر زن بگوید یائسه ام، نباید حرف او را قبول کرد، چون یائسه بودن تابع سنّ معینی است و از اموری که علمش مختص به زن و یا قبول قولش منصوص باشد نیست؛ ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او مورد قبول است.

(مسئله ۲۴۸۹) اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشته ام، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

(مسئله ۲۴۹۰) اگر زنی که آزاد و مسلمان و عاقل است، فرزندی داشته باشد، تا هفت سال او تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.

(مسئله ۲۴۹۱) اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگری نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن، مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگری ازدواج نکند.

(مسئله ۲۴۹۲) کسی که از زنا به دنیا آمده اگر ازدواج کند و صاحب فرزند شود، آن بچه حلال زاده است.

(مسئله ۲۴۹۳) هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حالی که همسرش حائض است، با او نزدیکی کند، معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است.

(مسئله ۲۴۹۴) زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات (که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد) شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، شوهر اول نسبت به این زن حقی ندارد و ازدواج او با شوهر دوم صحیح است.

احکام شیردادن (رضاع)

(مسئله ۲۴۹۵) اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در (مسئله ۲۵۰۵) گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می شود:

۱. خود زن که او را «مادر رضاعی» می گویند؛

۲. شوهر زن که شیر، مال اوست و او را «پدر رضاعی» می گویند؛

۳. پدر و مادر آن زن، هرچه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند؛

۴. بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند یا به دنیا می آیند؛

۵. بچه های اولاد آن زن، هرچه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده باشند یا اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند؛

۶. خواهر و برادر آن زن، اگرچه رضاعی باشند؛ یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن، خواهر و برادر شده باشند؛

۷. عمو و عمه آن زن، اگرچه رضاعی باشند؛

۸. دایی و خاله آن زن، اگرچه رضاعی باشند؛

۹. اولاد شوهر آن زن که شیر، مال آن شوهر است، هرچه پایین روند، اگرچه اولاد رضاعی او باشند؛

۱۰. پدر و مادر شوهر آن زن که شیر، مال آن شوهر است، هرچه بالا روند؛

۱۱. خواهر و برادر شوهری که شیر، مال اوست، اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند؛

۱۲. عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر، مال اوست هرچه بالا روند، اگرچه رضاعی باشند.

همچنین عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود، به واسطه شیردادن محرم می شوند.

(مسئله ۲۴۹۶) اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در (مسئله ۲۵۰۵) گفته خواهد شد، شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند، یا دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند؛ همچنین بنا بر احتیاط مستحب نمی تواند دخترهای رضاعی و غیر رضاعی شوهری را که شیر، مال اوست، برای خود عقد نماید.

(مسئله ۲۴۹۷) اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در (مسئله ۲۵۰۵) گفته خواهد شد، شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است، به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه، محرم نمی شوند.

(مسئله ۲۴۹۸) اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود؛ همچنین خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده، محرم نمی شوند.

(مسئله ۲۴۹۹) اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

(مسئله ۲۵۰۰) اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده، ازدواج نماید.

(مسئله ۲۵۰۱) انسان نمی تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان، او را شیر کامل داده ازدواج کند؛ همچنین اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید، و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

(مسئله ۲۵۰۲) با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش، او را شیر کامل داده، نمی توان ازدواج کرد؛ همچنین است اگر خواهر زاده یا برادر زاده، یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان، آن دختر را شیر داده باشد.

(مسئله ۲۵۰۳) اگر مادری، بچه داماد خود را شیر دهد، نکاح دخترش با دامادش باطل نمی گردد؛ چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد؛ همچنین اگر زنی بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش (که مادر آن طفل شیرخوار است) بر شوهر خود حرام نمی شود.

(مسئله ۲۵۰۴) اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، عدم بطلان نکاح آن دختر با شوهر خود، خالی از قوت نیست، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

(مسئله ۲۵۰۵) شیر دادنی که موجب محرم شدن است، هشت شرط دارد:

۱. بچه، شیر زن زنده را بخورد. پس اگر از پستان زنی که مرده شیر بخورد، فایده ندارد؛

۲. شیر آن زن از حرام نباشد. پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود؛

۳. بچه، شیر را از پستان بمکد. پس اگر شیر را در گلوی او بریزند یا با شیشه یا وسیله ای دیگر به او بخوراند، موجب رضاع و حرمت نمی شود؛

۴. شیر، خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نباشد؛

۵. شیر، از یک شوهر باشد. پس اگر زن شیردهی از شوهرش طلاق بگیرد و بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته، باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن، از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود؛

۶. بچه به واسطه بیماری، شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنا بر احتیاط واجب، کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند؛

۷. پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز، به طوری که در مسئله بعد گفته می شود، شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر، استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است؛ بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او، به او محرم می شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند؛

۸. دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند، به کسی محرم نمی شود؛ بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی شود؛ ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد، آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می شود.

(مسئله ۲۵۰۶) باید بچه در بین یک شبانه روز، غذای دیگر یا شیر زن دیگری را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین آن غذا خورده، اشکال ندارد؛ و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه، شیر زن دیگری را نخورد و در هر دفعه، بدون فاصله شیر بخورد؛ ولی اگر در بین شیر خوردن، نفس تازه کند یا کمی صبر کند که از ابتدای وقتی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود، یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۵۰۷) اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگری کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگری را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند؛ اگرچه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند.

(مسئله ۲۵۰۸) اگر زن از شیر یک شوهر، چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده، محرم می شوند.

(مسئله ۲۵۰۹) اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفته شد، بچه ای را شیر دهند، آن بچه به همه بچه ها و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می شود.

(مسئله ۲۵۱۰) اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

(مسئله ۲۵۱۱) اگر زنی از شیر یک شوهر، پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر، محرم نمی شوند.

(مسئله ۲۵۱۲) انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن، خواهر زاده یا برادر زاده زن او شده اند، ازدواج کند؛ همچنین اگر با پسری لواط کند، نمی تواند با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند، یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده اند، ازدواج نماید.

(مسئله ۲۵۱۳) زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

(مسئله ۲۵۱۴) انسان نمی تواند با دو خواهر، اگرچه رضاعی باشند (یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند) ازدواج کند؛ و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد که خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو باطل است، و اگر در یک وقت نبوده، عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل است.

(مسئله ۲۵۱۵) اگر زن از شیر شوهر خود یکی از این افراد را شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود، اگرچه بهتر است که احتیاط کنند:

۱. برادر و خواهر خود؛ ۲. عمو و عمه و دایی و خاله خود؛ ۳. اولاد عمو و دایی خود؛ ۴. برادر زاده خود؛ ۵. برادر یا خواهر شوهر خود؛ ۶. خواهر زاده خود یا خواهر زاده شوهرش؛ ۷. عمو و عمه و دایی و خاله شوهر خود؛ ۸. نوه زن دیگر شوهر خود.

(مسئله ۲۵۱۶) اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد، به انسان محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

آداب شیر دادن

(مسئله ۲۵۱۷) برای شیر دادن بچه، بهتر از هر شخص مادر اوست و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود، مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد؛ و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او بگیرد و به دایه بدهد.

(مسئله ۲۵۱۸) مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد؛ و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی یا بدصورت یا بدخلق یا زنازاده باشد؛ همچنین مکروه است دایه ای بگیرند که بچه ای که دارد از زنا به دنیا آمده باشد.

مسائل متفرقه شیر دادن

(مسئله ۲۵۱۹) مستحب است زنها را منع کنند که هر بچه ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

(مسئله ۲۵۲۰) کسانی که به واسطه شیر خوردن، نسبت خویشاوندی پیدا می کنند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند؛ ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد، برای آنان نیست.

(مسئله ۲۵۲۱) در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

(مسئله ۲۵۲۲) اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر، بچه شخص دیگری را شیر دهد؛ ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود. مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد.

(مسئله ۲۵۲۳) اگر کسی بخواد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در (مسئله ۲۵۰۵) گفته شد، زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

(مسئله ۲۵۲۴) اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده است. مثلاً بگوید که شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند؛ و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است. پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد، و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند، بپردازد.

(مسئله ۲۵۲۵) اگر زن پیش از عقد بگوید که به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده است، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند؛ و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسئله قبل گفته شد.

(مسئله ۲۵۲۶) شیر دادنی که موجب محرم شدن است، به دو چیز ثابت می شود:

۱. خیر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند؛

۲. شهادت دو مرد عادل یا دو زن که عادل باشند؛ ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند؛ مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه، بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن، شیر خورده و چیزی هم در بین آن نخورده است. همچنین سایر شرطها را که در (مسئله ۲۵۱۳) گفته شده، شرح دهند؛ ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند، لازم نیست شرایط را شرح دهند.

(مسئله ۲۵۲۷) اگر شك کنند بچه به مقداری که موجب محرم شدن است، شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، به کسی محرم نمی شود.

تلقیح (باروی مصنوعی)

(مسئله ۲۵۲۸) باردار نمودن مصنوعی زن با نطفه شوهرش جایز است. البته باید از مقدمات حرام، پرهیز شود؛ مثل آنکه تلقیح کننده نامحرم باشد... و هر چند این گونه اعمال، موجب حرام شدن نطفه و فرزند نیست، چون مربوط به مقدمات است و خود مقدمات، حرام است و فرزند، متعلق به زن و مرد صاحب نطفه است و همه احکام فرزند را دار است.

(مسئله ۲۵۲۹) امتزاج اسپرم زوج با تخمک زن دیگری در خارج و تلقیح آن به زوجه یا زن مذکور یا زن ثالث، ظاهراً مانعی ندارد، چون نه زناست و نه وارد نمودن منی در رحم زن اجنبیه، و اگر با این روش، بچه ای متولد شود، به مرد ملحق می شود و مادر بودن زنی که تخمک به او تعلق دارد، در صورتی که اختلاط نطفه و تخمک، با خواست آن زن بوده و از تخمک اعراض ننموده (مانند قراردادن در بانک اسپرم تا هر کس خواست از آن استفاده کند)، ظاهراً ثابت است.

(مسئله ۲۵۳۰) تقویت اسپرم شوهر با استفاده از اسپرم مرد دیگر (شناخته شده باشد یا نباشد) و تلقیح این اسپرم تقویت شده به رحم زن، که مانند داروی تقویتی، فقط جنبه تقویت داشته باشد و در اسپرم شوهر، مستهک شود، به نحوی که منشأ پیدایش فرزند را همان اسپرم شوهر بدانند، مانعی ندارد.

جلوگیری از بارداری

(مسئله ۲۵۳۱) پیشگیری از حاملگی و استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری، به طور کلی جایز است.

(مسئله ۲۵۳۲) اگر بارداری خطر یا ضرر جانی در برداشته باشد، زن می تواند تا هنگامی که احتمال ضرر به حال خود باقی است، از بارداری جلوگیری نماید و فرقی نمی کند که ضرر، فوری باشد یا بعد از مدتی عارض شود.

(مسئله ۲۵۳۳) با وجود داشتن چند فرزند، بستن لوله های رحم و عقیم کردن برای جلوگیری از بارداری، در صورتی که ضرر جانی نداشته باشد، جایز است، چون فرد، عقیم مطلق محسوب نمی شود؛ و حکم بستن لوله ها و عقیم کردن در زن و مرد، یکی است.

سقط جنین

(مسئله ۲۵۳۴) در صورتی که بقای جنین در رحم برای مادر، مشقت و حرج غیر قابل تحمل دارد، اسقاط جنین، قبل از دمیده شدن روح (قبل از چهار ماهگی)، جایز است و بعد از دمیده شدن روح، جایز نیست.

(مسئله ۲۵۳۵) اگر وجود جنین، موجب مرگ مادر شود، مانند اینکه بیماری ای دارد که به مادر سرایت می کند و باعث قتل مادر می گردد، برای جلوگیری از هلاکت مادر و به شرط انحصار طریق، مادر می تواند جنین را حتی بعد از دمیده شدن روح، سقط نماید. البته باید توجه داشت که سقط عمدی و مستقیم جنین، همیشه باید به عنوان آخرین راه حل، مورد نظر قرار گیرد و تا ممکن است، مرگ و سقط جنین به وسیله خوردن دارو توسط مادر و همراه با معالجه او صورت گیرد.

(مسئله ۲۵۳۶) اگر تشخیص داده شود که جنین، در صورت رشد و تولد، ناقص العضو یا ناقص الخلقه خواهد بود و این امر برای پدر و مادر باعث زحمت و حرج و ناراحتی شدید روحی و فکری گردد و قبل از «ولوج روح» در جنین باشد (که قدر مسلمش قبل از چهار ماهگی است) نمی توان گفت چنین سقطی حرام است. آری، بر سقط کننده است که دیه را بردارد؛ ولی بعد از «ولوج روح» که به مسئله دم و قتل نفس می رسد، به هیچ وجه سقط جنین جایز نیست.

احکام طلاق

(مسئله ۲۵۳۷) مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید عاقل و بنا بر احتیاط واجب، بالغ باشد. لیکن طلاق بچه ممیزی که ده سال او تمام شده صحتش خالی از قوت نیست. و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است؛ همچنین باید قصد طلاق داشته باشد. پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست؛ و باید نزد دو مرد عادل باشد.

(مسئله ۲۵۳۸) زن باید در وقت طلاق، از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاکی بوده، با او نزدیکی نکرده باشد. تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود.

(مسئله ۲۵۳۹) طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس، در سه صورت صحیح است:

۱. شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد؛
۲. آبستن باشد، و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد و بعد بفهمد که آبستن بوده، اشکال ندارد؛
۳. مرد به واسطه غایب بودن نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

(مسئله ۲۵۴۰) اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد و بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است؛ و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد و بعد معلوم شود که پاک بوده، طلاق او صحیح است.

(مسئله ۲۵۴۱) کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است اگر غایب شود، مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

(مسئله ۲۵۴۲) اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

(مسئله ۲۵۴۳) اگر مردی با همسرش که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که بالغه نشده یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهد، اشکال ندارد؛ همچنین است اگر یائسه باشد؛ یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال قمری و اگر سیده نیست، بیشتر از پنجاه سال قمری داشته باشد.

(مسئله ۲۵۴۴) هرگاه مردی با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۵۴۵) اگر مردی با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی، خون می بیند و دوباره پاک می شود صبر کند.

(مسئله ۲۵۴۶) اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه بیماری ای که حیض نمی بیند، طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه، از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

(مسئله ۲۵۴۷) طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند؛ و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: «رَوَّحْتِي فَاطِمَةَ طَالِقٌ»، زن من فاطمه رهاست» و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید: «رَوَّحْتُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ طَالِقٌ».

(مسئله ۲۵۴۸) زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند، طلاق ندارد، و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود یا مرد، مدت را به او ببخشد، به این ترتیب که بگوید: «مدت را به تو بخشیدم»، و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض، لازم نیست.

عده طلاق

(مسئله ۲۵۴۹) زنی که بالغه نشده و نیز زن یائسه، عده ندارد؛ یعنی اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

(مسئله ۲۵۵۰) زنی که بالغه شده و یائسه نیست، اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگه دارد؛ یعنی بعد از آنکه در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود، و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند؛ ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد، عده ندارد؛ یعنی می تواند بعد از طلاق، فوراً شوهر کند.

(مسئله ۲۵۵۱) زنی که حیض نمی بیند، اگر در سنّ زنهایی باشد که حیض می بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگه دارد.

(مسئله ۲۵۵۲) زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی، یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگه دارد؛ و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید بقیه ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگه دارد، تا سه ماه تمام شود. مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم، عده نگه دارد، و احتیاطاً مستحب آن است که از ماه چهارم، بیست و یک روز عده نگه دارد تا با مقداری که از ماه اول عده نگه داشته، سی روز شود.

(مسئله ۲۵۵۳) اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده اش تا به دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست. بنابراین، اگر مثلاً یک روز بعد از طلاق بچه او به دنیا آید، عده اش تمام می شود.

(مسئله ۲۵۵۴) زنی که بالغه شده و یائسه نیست، اگر صیغه شود (مثلاً یک ماهه یا یک ساله)، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد، در صورتی که حیض می بیند، باید به مقدار دو حیض، و اگر حیض نمی بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید.

(مسئله ۲۵۵۵) ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند. پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست که دوباره عده نگه دارد.

عده زنی که شوهرش مرده است

(مسئله ۲۵۵۶) زنی که شوهرش مرده، اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگه دارد؛ یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، اگرچه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد؛ و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عده نگه دارد؛ ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می گویند و مخارج زن در عده وفات از ماترک شوهر پرداخت می شود.

(مسئله ۲۵۵۷) برای زنی که در عده وفات است، زینت نمودن و آرایش کردن ولو با پوشیدن لباس رنگارنگ و سرمه کشیدن و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود، حرام است.

(مسئله ۲۵۵۸) اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، ازدواج او صحیح است، گرچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است.

(مسئله ۲۵۵۹) ابتدای عده وفات از موقعی است که زن، از مرگ شوهر مطلع شود، هر چند حصول آن به محض فوت شوهر، همانند عده طلاق، خالی از وجه بلکه قوت نیست.

(مسئله ۲۵۶۰) اگر زن بگوید که عده ام تمام شده، با دو شرط از او پذیرفته می شود:

۱. مورد تهمت نباشد؛

۲. از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت، تمام شدن عده ممکن باشد.

طلاق بانن و طلاق رجعی

(مسئله ۲۵۶۱) «طلاق بانن» آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند؛ یعنی نمی تواند بدون عقد، او را به زنی قبول نماید، و آن بر پنج قسم است:

۱. طلاق زنی که بالغه نشده باشد؛

۲. طلاق زنی که یائسه باشد؛ یعنی اگر سیده است، بیشتر از شصت سال قمری و اگر سیده نیست، بیشتر از پنجاه سال قمری داشته باشد؛

۳. طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد؛

۴. طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند؛

۵. طلاق خلع و مبارات.

احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و غیر از اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق، تا وقتی زن در عده است مرد می تواند به او رجوع نماید.

(مسئله ۲۵۶۲) کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن بوده، بیرون کند؛ ولی در بعضی از

مواقع که در کتابهای مفصل گفته شده، بیرون کردن او اشکال ندارد؛ همچنین حرام است که زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

(مسئله ۲۵۶۳) در طلاق رجعی، مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند:

۱. حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است؛

۲. به قصد رجوع کاری کند که از آن بفهمند که رجوع کرده است، بلکه اگر قصد عدم رجوع هم داشته باشد و با او نزدیکی کند، رجوع محقق

می شود.

(مسئله ۲۵۶۴) برای رجوع کردن لازم نیست که مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد؛ بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد، بگوید که به زنم رجوع

کردم، صحیح است.

(مسئله ۲۵۶۵) مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع از بین

نمی رود.

(مسئله ۲۵۶۶) اگر مردی زنی را دوبار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دوبار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق، عقدش کند، بعد از طلاق

سوم، آن زن بر او حرام است؛ ولی اگر بعد از طلاق سوم با شخص دیگری ازدواج کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می شود، یعنی می تواند

آن زن را دوباره عقد نماید:

۱. عقد شوهر دوم، همیشگی باشد، و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آنکه از او جدا شد، شوهر اول نمی تواند او را عقد

کند؛

۲. شوهر دوم، بالغ باشد و با او نزدیکی و دخول کند، و بنا بر احتیاط واجب باید انزال شود؛

۳. شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد؛

۴. عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

(مسئله ۲۵۶۷) طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد، «طلاق خلع» گویند.

(مسئله ۲۵۶۸) اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند، چنانچه اسم زن او مثلاً فاطمه باشد می گوید: «رَوَّجَتِی فَاطِمَةَ خَالَعْتَهَا عَلَی مَا بَدَّلْتُ

هِيَ طَالِقٌ، زَن مِّنْ فَاطِمَةَ رَا طَلَّاقٌ خَلْعٌ دَادِمٌ وَ اُو رِهَاسْتُ».

(مسئله ۲۵۶۹) اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر، همان شخص را وکیل کند که زن او را طلاق دهد،

چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را این طور می خواند: «عَنْ مُوَكَّلَتِی فَاطِمَةَ بَدَّلْتُ مَهْرَهَا لِمُوَكَّلِی مُحَمَّدٍ

لِيَخْلَعَهَا عَلَیْهِ» پس از آن بدون فاصله می گوید: «رَوَّجَتُهُ مُوَكَّلِی خَالَعْتَهَا عَلَی مَا بَدَّلْتُ هِيَ طَالِقٌ»؛ و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز

دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: بَدَّلْتُ

مِائَةَ تُوْمَانٍ.

طلاق مبارات

(مسئله ۲۵۷۰) اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن، مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را «مبارات» گویند.

(مسئله ۲۵۷۱) اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن او فاطمه باشد، باید بگوید: «بَارَأْتُ رَوَّجَتِی فَاطِمَةَ عَلَی مَهْرِهَا

فَهِيَ طَالِقٌ، مِبَارَاتٌ كَرَّمْتُ زَنَمَ فَاطِمَةَ رَا دَر مَقَابِل مَهْر اُو، پَس اُو رِهَاسْتُ» و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «بَارَأْتُ رَوَّجَتُهُ مُوَكَّلِی

فَاطِمَةَ عَلَی مَهْرِهَا فَهِيَ طَالِقٌ» و در هر دو صورت اگر به جای کلمه (علی مهرها) (بمهرها) بگوید، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۵۷۲) صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به

فارسی بگوید برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۵۷۳) اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد، دوباره او را زن

خود قرار دهد.

(مسئله ۲۵۷۴) مالی را که شوهر برای طلاق مُبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد.

مسائل متفرقه طلاق

(مسئله ۲۵۷۵) اگر کسی با زن نامحرمی به گمان اینکه همسر خود اوست نزدیکی کند؛ چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش است، باید عده نگه دارد.

(مسئله ۲۵۷۶) اگر کسی با زنی که می داند همسرش نیست زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست، بنا بر احتیاط واجب باید عده نگه دارد.

(مسئله ۲۵۷۷) اگر مردی، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و با او ازدواج کند، این فریب دادن و صحبت کردن، گرچه حرام و معصیت است؛ اما اگر نعوذ بالله، زن طلاق گرفت و عده را نگاه داشت، ازدواج با آن مرد، محکوم به بطلان نیست و از این جهت، مثل بقیه ازدواجهاست و طلاق و عقد آن زن با شرایطش صحیح است؛ ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

(مسئله ۲۵۷۸) هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد، اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است؛ ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه پس از مسافرت مرد یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد، صحیح است.

(مسئله ۲۵۷۹) زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد با دیگری ازدواج کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

(مسئله ۲۵۸۰) پدر و جد پدری دیوانه، اگر مصلحت باشد می توانند زن او را طلاق بدهند.

(مسئله ۲۵۸۱) اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزو مدت صیغه باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دوساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می تواند مدت آن زن را ببخشد؛ ولی زن دایمی او را نمی تواند طلاق دهد.

(مسئله ۲۵۸۲) اگر از روی نشانه هایی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را نزد آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی داند، بنا بر احتیاط واجب نباید آن زن را برای خود یا شخص دیگری عقد کند.

(مسئله ۲۵۸۳) اگر کسی زن خود را بدون اینکه او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده پرداخت کند و مثلاً بعد از يك سال بگوید يك سال قبل تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده، نمی تواند از او مطالبه نماید.

احکام غضب

«غضب» آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این، یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت، گرفتار می شود. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمودند: «هر کس يك وجب زمین از دیگری غضب کند، در قیامت، آن زمین را از هفت طبقه آن، مثل طوق به گردن او می اندازند».

(مسئله ۲۵۸۴) اگر انسان نگذارد مردم از مسجد، مدرسه، پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده؛ همچنین است اگر جایی را در مسجد که قبلاً دیگری در آنجا نشسته بوده، تصرف کند.

(مسئله ۲۵۸۵) چیزی را که انسان نزد طلبکار گرو می گذارد، باید نزد او بماند که اگر طلب او را نپردازد، طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر قبل از آنکه طلب او را پرداخت کند آن چیز را از او بگیرد، حق او را غضب کرده است.

(مسئله ۲۵۸۶) مالی را که نزد طلبکار گرو گذاشته اند اگر دیگری غضب کند، صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز، گرو می باشد.

(مسئله ۲۵۸۷) اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

(مسئله ۲۵۸۸) اگر انسان از چیزی که غضب کرده منفعتی به دست آورد، مثلاً از گوسفندی که غضب کرده بره ای به دنیا آید، آن منفعت متعلق به صاحب مال است؛ همچنین چیزی را که دارای منفعت است غضب نماید، مثلاً خانه ای را غضب کند، هر چند از آن استفاده ای نبرد، باید اجاره آن را بپردازد.

(مسئله ۲۵۸۹) اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غضب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۲۵۹۰) هرگاه دو نفر با هم چیزی را غضب کنند، اگرچه هر يك به تنهایی می توانسته آن را غضب نماید، هر کدام آنان به نسبت استیلائی که پیدا کرده ضامن آن است.

- (مسئله ۲۵۹۱) اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگرچه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.
- (مسئله ۲۵۹۲) اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که نگاه داشتن آن، جایز است، غصب کند و خراب نماید، باید آن را با مزد ساختش به صاحب آن بدهد و در صورتی که مزد ساخت آن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد، باید تفاوت قیمت را بپردازد، و چنانچه برای اینکه مزد ساخت ندهد، بگوید آن را مثل اول می سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید؛ همچنین مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اول بسازد.
- (مسئله ۲۵۹۳) اگر چیزی را که غصب کرده چنان تغییر دهد که از اول بهتر شود، مثلاً طلایی را که غصب کرده، گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید آن را به همین صورت تحویل بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اول درآورد؛ و اگر بدون اجازه مالک، آن چیز را به صورت اولش در آورد، باید مزد ساخت آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد ساخت آن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد، باید تفاوت قیمت را هم بپردازد.
- (مسئله ۲۵۹۴) اگر چیزی را که غصب کرده چنان تغییر دهد که از اولش بهتر شود و مالک بگوید باید آن را به صورت اول در آوری، و چنانچه وی از این کار هدفی داشته باشد، واجب است آن را به صورت اولش درآورد، و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بپردازد، پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش در آوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن نسبت به قبل از ساخت کمتر شود، باید تفاوت آن را بپردازد.
- (مسئله ۲۵۹۵) اگر کسی در زمینی که غصب کرده، زراعت کند یا درخت بکارد، زراعت و درخت و میوه آن، مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، غاصب باید فوراً زراعت یا درخت خود را (اگرچه ضرر نماید) از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده، به صاحب زمین بپردازد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده، درست کند؛ مثلاً جای درختها را پُر نماید؛ و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بپردازد و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد، صاحب زمین نیز نمی تواند غاصب را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.
- (مسئله ۲۵۹۶) اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند؛ ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده است، بپردازد.
- (مسئله ۲۵۹۷) اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزای آن با هم تفاوت دارد، مثلاً گوشت و پوست و سایر اجزای آن قیمت متفاوت دارد، باید قیمت آن را بپردازد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، در صورتی که مالک برای تجارت خریده باشد باید بالاترین قیمت از روزی که غصب کرده تا روز تلف را پرداخت نماید و اگر مالک برای تجارت خریده، باید قیمت روزی را که تلف کرده، بپردازد.
- (مسئله ۲۵۹۸) اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته، مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد؛ ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیاتش مثل همان مال غصب شده باشد.
- (مسئله ۲۵۹۹) اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزای آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که نزد او بوده رشد نماید، مثلاً گوسفند چاق شده باشد، باید قیمت چاقی آن را هم حساب کند و بپردازد.
- (مسئله ۲۶۰۰) اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، مالک می تواند عوض آن را از هر کدام آنان بگیرد، و اگر از اولی بگیرد، اولی می تواند از دومی مطالبه کند، ولی اگر دومی به اولی برگردانده و نزد او از بین رفته، نمی تواند از او مطالبه کند.
- (مسئله ۲۶۰۱) اگر یکی از شرایط صحّت معامله در چیزی که خرید و فروش می کنند موجود نباشد، مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است؛ و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند در مال یکدیگر تصرف نمایند، اشکال ندارد، وگرنه چیزی را که گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را به یکدیگر برگردانند؛ و چنانچه مال هر یک در دست دیگری از بین برود، در صورتی که یکی از شرایط عقد و یا عوضین موجود نباشد چه بدانند معامله باطل بوده است یا ندانند، ضمان به مثل یا قیمت ندارند و اگر یکی از شرایط متعاملین مثل بلوغ و عقل موجود نباشد در صورتی که بدانند معامله باطل است، باید عوض آن را بپردازد.
- (مسئله ۲۶۰۲) هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگه دارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال از بین برود، باید عوض آن را به صاحبش بپردازد.

احکام لُقطه

(مالی که انسان آن را پیدا می کند)

(مسئله ۲۶۰۳) مالی را که انسان پیدا کرده، اگر نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود، احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

(مسئله ۲۶۰۴) اگر کسی مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند که راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد اینکه ملك خودش شود، بردارد و در این صورت اگر از بین برود، نباید عوض آن را بدهد؛ بلکه اگر قصد ملك شدن هم نکرده و بدون تقصیر او از بین برود، دادن عوض بر او واجب نیست.

(مسئله ۲۶۰۵) هرگاه چیزی که انسان پیدا کرده؛ نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگرچه صاحب آن کافری باشد که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار برسد، باید اعلان کند، و چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا يك هفته هر روز و بعد تا يك سال، هفته ای يك مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند، کافی است.

(مسئله ۲۶۰۶) اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

(مسئله ۲۶۰۷) اگر کسی تا يك سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، می تواند آن را برای خود بردارد، به قصد اینکه هر وقت صاحبش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد، به او بدهد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

(مسئله ۲۶۰۸) اگر بعد از يك سال اعلان صاحب مال پیدا نشود و او مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی (زیاده روی) هم ننموده، ضامن نیست؛ ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است.

(مسئله ۲۶۰۹) کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از اینکه معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

(مسئله ۲۶۱۰) مالی را که بچه نابالغ پیدا می کند، باید ولی او اعلان نماید.

(مسئله ۲۶۱۱) اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود، احتیاط واجب آن است که آن را صدقه بدهد.

(مسئله ۲۶۱۲) اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

(مسئله ۲۶۱۳) اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار می رسد، در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان صاحب آن پیدا نمی شود، می تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده مال خود اوست.

(مسئله ۲۶۱۴) اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود اوست بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا يك سال اعلان نماید.

(مسئله ۲۶۱۵) لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید، بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام، کافی است.

(مسئله ۲۶۱۶) اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را بگوید و یقین پیدا کند که مال اوست، ولی اگر ذکر نشانه ها فقط موجب گمان مالک بودنش باشد مخیر است که به او بدهد یا از دادن به او خودداری نماید.

(مسئله ۲۶۱۷) اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است، بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده، ضامن است.

(مسئله ۲۶۱۸) هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، باید تا مقداری که ممکن است آن را ننگه دارد بعد قیمت کند و خودش بردارد یا بفروشد و پولش را ننگه دارد، و احتیاط مستحب آن است که اگر آن را خودش بر می دارد یا به دیگری می فروشد در صورت امکان از مجتهد جامع الشرائط اجازه بگیرد و در هر صورت باید اعلان تا يك سال را ادامه دهد تا اگر صاحب آن پیدا شد، پول را به او تسلیم کند و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد و احتیاط مستحب آن است که برای صدقه دادن از مجتهد جامع الشرائط اجازه بگیرد.

(مسئله ۲۶۱۹) اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۶۲۰) اگر کفش کسی را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بدانند کفشی که مانده از همان کسی است که کفش او را برده، در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس و یا برایش مشقت داشته باشد می تواند آن را به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر است باید هر وقت صاحب آن را پیدا کرد تفاوت قیمت را به او بپردازد و چنانچه از پیدا شدن او نا امید شود باید با اجازه از مجتهد جامع الشرائط تفاوت قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد؛ و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال دیگری باشد نه مال کسی که کفش او را

برده است، باید بر طبق احکام مجهول المالك عمل نماید، یعنی از صاحبش تفحص کند و چنانچه از پیدا کردن او مایوس شود از طرف او به فقیر صدقه بدهد.

(مسئله ۲۶۲۱) اگر مالی را که کمتر از ۱۲/۶ نخود نقره سگه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

(مسئله ۲۶۲۲) اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می شود، سر ببرند - چه وحشی باشد چه اهلی - بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن، پاك است؛ ولی حیوانی که نجاستخوار شده - اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند، آن را استبرا نکرده باشند - و حیوانی که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده بعد از سر بریدن، گوشت آن حلال نیست.

(مسئله ۲۶۲۳) حیوان حلال گوشت وحشی، مانند آهو و کبک و بز کوهی، و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده، مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته می شود، آنها را شکار کنند، پاك و حلال است؛ ولی حیوان حلال گوشت اهلی، مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن، پاك و حلال نمی شود.

(مسئله ۲۶۲۴) حیوان حلال گوشت وحشی، در صورتی با شکار کردن پاك و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید. بنابراین، بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاك و حلال نمی شود و اگر کسی آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با يك تیر شکار نماید، آهو حلال و بچه اش حرام است.

(مسئله ۲۶۲۵) حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاك است، ولی گوشت آن حلال نیست.

(مسئله ۲۶۲۶) حیوان حرام گوشتی که مانند مار خون جهنده ندارد با سر بریدن حلال نمی شود، ولی مرده آن پاك است.

(مسئله ۲۶۲۷) سگ و خوک با سر بریدن و شکار کردن پاك نمی شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است. ولی حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است، مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند یا با تیر و مانند آن بکشند یا شکار کنند، پاك است، ولی خوردن گوشت آنها حرام است، و اگر با سگ شکاری آنها را شکار کنند، پاك شدن بدنشان هم اشکال دارد.

(مسئله ۲۶۲۸) حیواناتی مانند فیل، خرس، بوزینه، موش و همچنین مار و سوسمار که در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند، نجس اند، و همچنین اگر سر آنها را ببرند، پاك نمی شوند؛ مگر راسو و سوسمار که پاك شدن آن با تذکیه، خالی از وجه نیست.

(مسئله ۲۶۲۹) اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

(مسئله ۲۶۳۰) دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند، کافی نیست.

(مسئله ۲۶۳۱) اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد و بعد بقیه را ببرند، فایده ندارد؛ بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم ببرند، اگرچه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند، بنا بر احتیاط مستحب از خوردن گوشت آن اجتناب نمایند.

(مسئله ۲۶۳۲) اگر حیوانی مانند گرگ، گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید هنگام ذبح بریده شود، چیزی نمانده باشد، آن حیوان حرام شده است، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند پاك و حلال است.

شرایط سر بریدن حیوان

(مسئله ۲۶۳۳) سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

۱. کسی که سر حیوان را می بُرد - چه مرد باشد، چه زن - باید کافر معاند نباشد و یا با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) اظهار دشمنی نکند، یعنی ناصبی نباشد؛ و بچه هم اگر ممیز باشد، یعنی خوب و بد را بفهمد، می تواند سر حیوان را بُرد؛

۲. سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد؛ ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند، می میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند (مانند شیشه و سنگ تیز)، می توان سر آن را برید، بلکه اگر آهن در اختیار او نباشد، هر چند سر بریدن حیوان به حدّ اضطرار نرسد، سر بریدن با آنها و یا با استیل، مانعی ندارد؛

۳. در موقع سر بُریدن، جلوی بدن حیوان رو به قبله باشد و مسلمانی که می داند باید رو به قبله سر بُرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند حیوان حرام می شود؛ ولی اگر فراموش کند یا مسئله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.

۴. وقتی می خواهد سر حیوان را بُرد یا کارد به گلویش بگذارد باید به قصد سر بریدن، نام خدا را ببرد و اگر بدون چنین قصدی نام خدا را ببرد، مثل آنکه نام خدا را به جهت دیگری برده، آن حیوان حلال نمی شود و خوردنش حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد، اشکال ندارد؛

۵. حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند؛ اگرچه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده است. (مسئله ۲۶۳۴) سر بریدن حیوان با دستگاههایی که اخیراً در برخی از کشورها متداول شده، در صورتی که شرایط تذکیه مانند تسمیه، آهن بودن وسیله ذبح و... رعایت شود، در حلیت ذبایح کافی است و تذکیه اش خالی از وجه نیست.

(مسئله ۲۶۳۵) گوشت و مرغ ذبح شده که از کشورهای غیر مسلمان وارد می کنند، اگر معلوم نشود که مسلمان آنها را ذبح نموده، محکوم به حرمت است و خوردن گوشت آن حلال نیست.

(مسئله ۲۶۳۶) اگر بعد از ذبح حیوان، معلوم شود که یک رگ از چهار رگ آن بریده نشده یا شك داشته باشند که چهار رگ بریده شده یا نه، محکوم به حرمت است و خوردن گوشت آن حلال نیست.

دستور کشتن شتر

(مسئله ۲۶۳۷) اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن، پاك و حلال باشد، باید علاوه بر رعایت پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و بُرنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

(مسئله ۲۶۳۸) وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو کنند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوهای او را به زمین زده یا به پهلو خوابیده و جلوی بدنش رو به قبله است کارد را در گودی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۶۳۹) اگر به جای اینکه کارد در گودی گردن شتر فرو کنند، سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر، کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام است؛ ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد، کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال است؛ و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند، حلال و پاك است.

(مسئله ۲۶۴۰) اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال دهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که به واسطه تیزی آن بدن زخم می شود به بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان دهد حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست؛ ولی باید شرطهای دیگری که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، رعایت شود.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

(مسئله ۲۶۴۱) چند چیز در سر بریدن حیوان مستحب است:

۱. موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند؛ و موقع سر بریدن گاو، چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند؛ و موقع کشتن شتر، دو دست آن را از پایین تا زانو یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند؛

۲. کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد؛

۳. پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند؛

۴. کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود؛ مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در سر بریدن حیوانات مکروه است

(مسئله ۲۶۴۲) چند چیز در سر بریدن حیوانات مکروه است:

۱. کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود؛

۲. در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند؛

۳. در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند؛ ولی در صورت احتیاج کراهت ندارد؛

۴. خود انسان حیوانی را که پرورش داده است، بکشد؛ و احتیاط آن است که پیش از خارج شدن روح، پوست حیوان را نکنند و مغز حرام را که در تیره پشت است، نبرند؛ و حرام است که پیش از خارج شدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند. ولی با این عمل حیوان حرام نمی شود.

احکام شکار کردن با اسلحه

(مسئله ۲۶۴۳) اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

۱. اسلحه شکار، مثل کارد و شمشیر برنده باشد یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند، و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند، پاک نمی شود و خوردن آن هم حرام است، و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند، پاک و حلال است؛
۲. کسی که حیوانی را شکار می کند - چه مرد باشد چه زن - باید کافر معاند نباشد و یا با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، اظهار دشمنی نکند، یعنی ناصبی نباشد، بچه هم اگر ممیز باشد، یعنی خوب و بد را بفهمد، می تواند حیوان را شکار کند و آن حیوان حلال است؛
۳. اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است؛
۴. در وقت به کار بردن اسلحه، نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد، شکار حلال نمی شود؛ ولی اگر فراموش کند، اشکال ندارد؛
۵. وقتی به حیوان برسد که مرده باشد یا اگر زنده است، به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

(مسئله ۲۶۴۴) اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آن دو نام خدا را ببرد، و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

- (مسئله ۲۶۴۵) اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، و یا شک کند که فقط در اثر تیر بوده یا نه، حلال نیست.
- (مسئله ۲۶۴۶) اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود اوست؛ ولی گذشته از اینکه گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بپردازد.

(مسئله ۲۶۴۷) اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده، سر ببرند، حلال و گر نه حرام است.

(مسئله ۲۶۴۸) اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد، پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

(مسئله ۲۶۴۹) اگر سگ شکاری حیوان حلال گوشت وحشی را شکار کند با شش شرط گوشت آن پاک و حلال است:

۱. سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن بازدارند بایستد؛ ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با بازداشتن نایستد مانعی ندارد؛ و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد قبل از رسیدن صاحبش شکار را می خورد از شکار آن اجتناب کنند، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد، اشکال ندارد؛
۲. صاحب سگ آن را بفرستد و اگر سگ خود سرانه به شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن گوشت آن حرام است؛ بلکه اگر خود سرانه به دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نماید.
۳. کسی که سگ را می فرستد - چه مرد باشد چه زن - باید کافر معاند نباشد و یا با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، اظهار دشمنی نکند، یعنی ناصبی نباشد؛ بچه هم اگر ممیز باشد، یعنی خوب و بد را بفهمد می تواند سگ را برای شکار بفرستد؛
۴. وقتی که سگ را برای شکار می فرستند نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر از روی فراموشی باشد اشکال ندارد و اگر هنگام فرستادن سگ عمداً نام خدا را نبرد ولی پیش از آنکه سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد، بنا بر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نماید؛
۵. شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند، یا شکار در اثر دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.
۶. کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد، پس اگر وقتی برسد که به اندازه سر بریدن آن وقت باشد، مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

(مسئله ۲۶۵۰) کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلاً کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد، حلال است، ولی اگر مثلاً به واسطه زیاد تگ بودن غلاف یا چسبندگی آن بیرون آوردن کارد

طول بکشند و وقت بگذرد، حلال نمی شود، و نیز اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، واجب آن است که از خوردن آن خودداری کند.

(مسئله ۲۶۵۱) اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شد بوده اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است.

(مسئله ۲۶۵۲) اگر سگ را برای شکار حیوان مخصوصی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است؛ و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک هستند.

(مسئله ۲۶۵۳) اگر چند نفر با هم یک سگ را بفرستند و یکی از آنها عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است.

(مسئله ۲۶۵۴) اگر باز شکاری یا حیوان دیگری غیر از سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست؛ ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند، حلال است.

صید ماهی

(مسئله ۲۶۵۵) اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون از آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب زنده صید شده و در تور یا شبکه مرده، خوردنش حلال می باشد و اگر به غیر صید بمیرد، بدنش پاک، ولی خوردن آن حرام است و ماهی بدون فلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون از آب جان دهد، حرام است.

(مسئله ۲۶۵۶) اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بیندازد یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه بداند که آن ماهی زنده از آب بیرون افتاده، خوردن آن حلال است.

(مسئله ۲۶۵۷) کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد؛ ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده گرفته اند و در خارج از آب مرده است.

(مسئله ۲۶۵۸) ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا نه، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است؛ و اگر در دست کافر باشد، اگرچه بگوید آن را زنده گرفته ام، حرام است.

(مسئله ۲۶۵۹) خوردن ماهی زنده، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۶۶۰) اگر ماهی زنده را بریان کنند یا در بیرون از آب یا داخل آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد.

صید ملخ

(مسئله ۲۶۶۱) اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن، خوردن آن حلال است؛ و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد. ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگرچه بگوید زنده گرفته ام، حلال نیست.

(مسئله ۲۶۶۲) خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند، حرام است.

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

(مسئله ۲۶۶۳) خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد، حرام است و خوردن گوشت پرستو و هُدْ هُدْ، مکروه است.

(مسئله ۲۶۶۴) اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و خوردن آن حرام است.

(مسئله ۲۶۶۵) چهارده چیز از حیوانات حلال گوشت، حرام است:

۱. خون؛ ۲. فضل؛ ۳. نری؛ ۴. قَرَج؛ ۵. بچه دان؛ ۶. غدد (دشول)؛ ۷. تخم (دنبلان)؛ ۸. چیزی که در مغز کله به شکل نخود است؛ ۹. مغز حرام (نخاع) که در میان تیره پشت است؛ ۱۰. پی (که در دو طرف تیره پشت است)؛ ۱۱. زهره دان؛ ۱۲. سپرز (طحال)؛ ۱۳. مئانه؛ ۱۴. مردمک (عدسی و سیاهی) چشم.

(مسئله ۲۶۶۶) خوردن چیزهایی که نزد همه مردم خبیث است، مثل خوردن آب بینی و سرگین، حرام است؛ و احتیاط واجب آن است که از خوردن چیزهایی که طبیعت برخی از انسانها از آن تنفر دارد و در نزد بعضی از مردم خبیث است، اجتناب کنند؛ ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن به طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم به حساب نیاید، خوردن آن اشکال ندارد.

(مسئله ۲۶۶۷) خوردن مقدار کمی از تربت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) برای شفا، و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه، اگر

درمان، منحصر به خوردن اینها باشد، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۶۶۸) فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده و نیز فرو بردن غذایی که موقع خورده شدن از لای دندان بیرون می آید، اگر طبیعت انسان از آن منتظر نباشد، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۶۶۹) خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد، حرام است.

(مسئله ۲۶۷۰) خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی (نزدیکی) نماید، گوشت و شیر آنها حرام می شود و باید آنها را به شهر دیگری برده و در آنجا بفروشد.

(مسئله ۲۶۷۱) اگر با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می شود و آشامیدن شیر آنها نیز حرام است و باید بلافاصله آن را بکشند و بسوزانند؛ و کسی که با آن نزدیکی کرده پول آن را به صاحبش بپردازد.

(مسئله ۲۶۷۲) آشامیدن شراب، حرام و در بعضی از روایات بزرگ ترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند، در صورتی که متوجه باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) می باشد، کافر است. از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و هیچ حرمتی را نگه نمی دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتیهای آشکار روی نمی گرداند و روح ایمان و خدانشناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدادور است در اومی ماند و خدا و فرشتگان و پیامبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تاچهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان او از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است».

(مسئله ۲۶۷۳) سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، بنا بر احتیاط واجب نباید بنشیند و چیز خوردن از آن سفره، حرام است.

(مسئله ۲۶۷۴) بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که در اثر گرسنگی یا تشنگی نزدیک است بمیرد، غذا یا آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

(مسئله ۲۶۷۵) هنگام غذا خوردن چند چیز مستحب است:

۱. پیش از غذا خوردن و بعد از آن دستها را بشوید و با دستمال خشک کند؛
۲. میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد؛
۳. در ابتدای غذا خوردن «بسم الله» بگوید، و اگر چند نوع غذا در سفره باشد، هنگام خوردن از هر کدام، گفتن «بسم الله» مستحب است؛
۴. با دست راست غذا بخورد؛
۵. با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد؛
۶. اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کس از غذایی که در برابر اوست، بخورد؛
۷. لقمه را کوچک بردارد و خوب بجود؛
۸. سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول دهد؛
۹. هنگام دست کشیدن از غذا حمد و سپاس خدا را به جا آورد؛
۱۰. پس از غذا خلال کند و یا مسواک نماید؛
۱۱. آنچه از سفره بیرون ریخته جمع کند و بخورد؛ ولی اگر در بیابان غذا می خورد مستحب است آنچه را از سفره بیرون ریخته برای پرندگان و حیوانات بگذارد؛

۱۲. در آغاز روز و آغاز شب غذا بخورد و از غذا خوردن در میان روز و میان شب بپرهیزد؛

۱۳. پس از غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بگذارد؛

۱۴. در ابتدای غذا و آخر آن کمی نمک بخورد؛

۱۵. میوه را پیش از خوردن بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

(مسئله ۲۶۷۶) در هنگام غذا خوردن چند چیز مکروه است:

۱. غذا خوردن در حال سیری؛

۲. پر خوردن؛ و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیزی از شکم پر بدش می آید؛

۳. نگاه کردن به چهره دیگران هنگام غذا خوردن؛

۴. خوردن غذای داغ و فوت کردن به چیزی که می خورد یا می آشامد;
۵. پس از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگری ماندن;
۶. گذاشتن نان زیر ظرف غذا و بریدن آن با کارد;
۷. تمیز کردن استخوان به گونه ای که چیزی در آن نماند;
۸. پوست گرفتن میوه;
۹. دور انداختن میوه پیش از آنکه به طور کامل خورده شود;

مستحبات آب آشامیدن

(مسئله ۲۶۷۷) در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

۱. آب را به طور مکیدن بیاشامد;
۲. در روز ایستاده بیاشامد;
۳. پیش از آشامیدن آب «بسم الله» و پس از آن «الحمد لله» بگوید;
۴. آب را با سه نفس و از روی میل بیاشامد;
۵. پس از آشامیدن حضرت امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت و یاران ایشان را یاد نماید و بر قاتلان آن حضرت لعن و نفرین نماید.

مکروهات آب آشامیدن

(مسئله ۲۶۷۸) در آشامیدن آب چند چیز مکروه است:

۱. زیاد آشامیدن;
۲. آشامیدن پس از غذای چرب;
۳. آشامیدن آب با دست چپ;
۴. آشامیدن آب در شب به حالت ایستاده;
۵. آشامیدن از جای شکسته کوزه، لیوان و نیز از جایی که دسته آن است.

احکام نذر و عهد

«نذر» آن است که انسان ملتزم شود که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که انجام ندادن آن بهتر است، برای خدا ترک نماید.

(مسئله ۲۶۷۹) در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند. پس اگر کسی مثلاً بگوید: «چنانچه بهبود یابم برای

خداست بر من که ده تومان به فقیر بدهم»، نذر او صحیح است.

(مسئله ۲۶۸۰) نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند. بنابراین، نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، یا به

واسطه عصبانی شدن، بی اختیار نذر کرده، صحیح نیست.

(مسئله ۲۶۸۱) آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، نذرهای مربوط به مالش، صحیح نیست.

(مسئله ۲۶۸۲) نذر زن بدون اجازه شوهرش اگر مانع از حقوق واجبه شوهر، مانند حق استمتاع به طور متعارف باشد، باطل است.

(مسئله ۲۶۸۳) هرگاه زن نذر کند و نذرش صحیح باشد، شوهرش حق ندارد نذر او را به هم بزند یا او را از عمل کردن به نذر بازدارد.

(مسئله ۲۶۸۴) انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابراین، کسی که نمی تواند پیاده به کربلا برود، اگر نذر کند

که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

(مسئله ۲۶۸۵) اگر انسان نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

(مسئله ۲۶۸۶) اگر کسی نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه انجام و ترک آن از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح

نیست؛ و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت نیرو بگیرد نذر او

صحیح است؛ همچنین اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید، مثلاً برای اینکه استعمال دخانیات

مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند، نذر او صحیح است.

(مسئله ۲۶۸۷) اگر کسی نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلاً نذر کند نماز را

در اتاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد، مثلاً به واسطه اینکه خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند، نذر او صحیح

است.

(مسئله ۲۶۸۸) اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد، کفایت نمی کند؛ و نیز اگر نذر کند که وقتی بیمار او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه بهبود یابد صدقه را بپردازد، کافی نیست.

(مسئله ۲۶۸۹) اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد، کافی است؛ و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری را برای خدا به جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

(مسئله ۲۶۹۰) اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و چنانچه در آن روز مسافرت کند، قضای آن روز بر او واجب است.

(مسئله ۲۶۹۱) اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، یعنی باید سی و یک روز آن پشت سر هم باشد.

(مسئله ۲۶۹۲) اگر نذر کند تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسئله قبل گفته شد، کفاره بدهد.

(مسئله ۲۶۹۳) کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد، کفاره بر او واجب نیست؛ ولی چنانچه از روی اختیار آن را به جا آورد، برای دفعه اول باید کفاره بدهد.

(مسئله ۲۶۹۴) اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد.

(مسئله ۲۶۹۵) اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

(مسئله ۲۶۹۶) اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

(مسئله ۲۶۹۷) اگر نذر کند به زیارت یکی از امامان (علیهم السلام) مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله (علیه السلام) مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست؛ و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست.

(مسئله ۲۶۹۸) کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد.

(مسئله ۲۶۹۹) اگر کسی برای حرم یکی از امامان (علیهم السلام) یا امامزادگان چیزی نذر کند، باید آن را به مصارف حرم از قبیل فرش و پرده و روشنایی برساند، و اگر برای امام (علیه السلام) یا امامزاده نذر کند، می تواند به خدای که مشغول خدمت هستند بدهد چنانچه می تواند به مصارف حرم یا سایر کارهای خیر به قصد بازگشت ثواب آن به منذورله برساند.

(مسئله ۲۷۰۰) اگر برای خود امام (علیه السلام) چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند، و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوار بدهد یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید، همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند.

(مسئله ۲۷۰۱) گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده پشم آن و مقداری که چاق می شود جزء نذر است، و اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد، باید به مصرف نذر برسانند.

(مسئله ۲۷۰۲) هرگاه نذر کند که اگر بیمار او خوب شود یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن بیمار خوب شده یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

(مسئله ۲۷۰۳) اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آنکه دختر به سن تکلیف رسید، احتیاط آن است که اگر بتوانند او را راضی نمایند که به سید شوهر کند.

(مسئله ۲۷۰۴) هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش برآورده شد باید آن کار را انجام دهد؛ و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

(مسئله ۲۷۰۵) در «عهد» نیز مانند «نذر» باید صیغه خوانده شود و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید ترک آن بهتر از انجام آن نباشد.

(مسئله ۲۷۰۶) اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

(مسئله ۲۷۰۷) اگر کسی قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند و مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا دخانیات استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی يك بنده آزاد کند یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند، و اگر اینها را نتواند انجام دهد، باید سه روز، روزه بگیرد و بنا بر احتیاط واجب پی در پی باشد.

(مسئله ۲۷۰۸) قسم چند شرط دارد:

۱. کسی که قسم می خورد، باید بالغ و عاقل باشد و اگر می خواهد نسبت به مال خودش قسم بخورد، باید در حال بالغ شدن، سفیه نباشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد. پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست؛ همچنین است اگر در حال عصبانی بودن، بدون قصد، قسم بخورد؛

۲. کاری را که قسم می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد، و کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد، باید ترک آن در نظر مردم، بهتر از انجام دادنش نباشد، و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند، باید انجام دادن آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد؛

۳. به یکی از اسامی خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود؛ مانند «خدا» و «الله». همچنین اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند، ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد، صحیح است؛ بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه، خدا به نظر نمی آید، ولی او قصد خدا را کند، مقتضای احتیاط عمل به آن قسم است بلکه لزوم عمل خالی از قوت نمی باشد؛

۴. قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند، صحیح نیست؛ ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد، صحیح است؛

۵. عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد، ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده، ناتوان شود یا برایش مشقت داشته باشد، قسم او از وقتی که ناتوان شده به هم می خورد.

(مسئله ۲۷۰۹) اگر پدر از قسم خوردن فرزند در اموری که ناخوشایند و موجب اذیت شدن پدر است جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن در اموری که مانع از حق استمتاع شوهر باشد جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست، مگر در فعل واجب و ترک حرام که عمل به آن مثل بقیه قسمها واجب است.

(مسئله ۲۷۱۰) اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست؛ همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید، و قسمی که آدم وسواسی می خورد، مثل اینکه می گوید: «والله الآن مشغول نماز می شوم»، و به واسطه وسواس مشغول نمی شود، اگر وسواس او به گونه ای باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند، کفاره ندارد.

(مسئله ۲۷۱۱) کسی که قسم می خورد، اگر حرف او راست باشد، قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام و از گناهان بزرگ است؛ ولی اگر برای اینکه خود یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد، اشکال ندارد؛ بلکه گاهی واجب می شود و این نوع قسم خوردن غیر از قسمی است که در مسائل قبل گفته شد.

احکام وقف

«وقف» آن است که انسان ملکی را ثابت نگه دارد و منافع آن را برای شخص یا اشخاص یا برای کار و یا مصرفی تعیین نماید؛ مانند اینکه زمینی را برای مسجد یا حسینیه یا مدرسه و یا فقرا مخصوص سازد. به این کار در اصطلاح «وقف» و به مالی که وقف می شود «موقوفه» و به وقف کننده «واقف» و به کسی که برای او یا مصرفی که برای آن وقف شده «موقوف علیه» گفته می شود.

وقف بر دو نوع است: «وقف خاص»، مانند آنکه چیزی را برای اولاد خود وقف نماید؛ «وقف عام» که اختصاص به افراد خاصی ندارد، مانند آنکه چیزی را برای مسجد یا حسینیه و یا فقرا وقف کند.

(مسئله ۲۷۱۲) اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد؛ ولی در بعضی از موارد که در (مسئله ۲۱۱۵ و ۲۱۱۶) گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

(مسئله ۲۷۱۳) لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند؛ بلکه اگر کسی مثلاً بگوید: «خانه خود را وقف کردم»، وقف، صحیح است و محتاج به قبول هم نیست، حتی در وقف خاص.

(مسئله ۲۷۱۴) اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود یا از دنیا برود، وقف صحیح نیست.

- (مسئله ۲۷۱۵) کسی که مالی را وقف می کند، باید برای همیشه وقف کند. پس اگر مثلاً بگوید: «این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد»، و یا بگوید: «این مال تا ده سال وقف باشد و بعد تا پنج سال وقف نباشد، و بعد دوباره وقف باشد»، باطل، ولی وقف به حبس تبدیل می شود، به این معنا که واقف نمی تواند تصرفات منافی با استیفای منافع کسانی که برای آنها وقف شده انجام دهد.
- (مسئله ۲۷۱۶) لازم نیست وقف از موقع خواندن صیغه باشد، بنابراین، اگر کسی بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، وقف صحیح است، لیکن چون قبض محقق نشده ورثه می توانند وقف را به هم بزنند.
- (مسئله ۲۷۱۷) وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند؛ ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه آن چیز ملك آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.
- (مسئله ۲۷۱۸) اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آنکه واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند، همین که يك نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف محقق می شود.
- (مسئله ۲۷۱۹) وقف کننده باید بالغ، عاقل و با قصد و اختیار باشد - اگرچه وقف بچه ممیز ده ساله که رشید و عاقل باشد خالی از قوت نیست - و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند؛ بنابراین، سفیه که حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.
- (مسئله ۲۷۲۰) اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند، درست نیست؛ ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده اند صحیح است و آنها که به دنیا نیامده اند بعد از تولد با دیگران شریک می شوند.
- (مسئله ۲۷۲۱) اگر چیزی را بر خودش وقف کند، مثل آنکه مغازه ای را وقف کند که درآمد آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند، صحیح نیست؛ ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.
- (مسئله ۲۷۲۲) اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند باید مطابق قرارداد او عمل نمایند و اگر معین نکنند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد، نسبت به چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است که در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد، اختیار آن با مجتهد جامع الشرائط است، و نسبت به چیزهایی که مربوط به استفاده طبقه موجود است، اگر آنها بالغ باشند اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده آنان از وقف اجازه مجتهد جامع الشرائط، لازم نیست.
- (مسئله ۲۷۲۳) اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف نماید، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملك متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با مجتهد جامع الشرائط است.
- (مسئله ۲۷۲۴) اگر ملکی را بر افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود، وقف کند تا هر طبقه بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملك، آن را اجاره دهد و بمیرد، در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد، اجاره باطل نمی شود؛ ولی اگر متولی نداشته باشد و يك طبقه از کسانی که ملك بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، در صورتی که طبقه بعد اجازه نکنند، اجاره باطل می شود؛ و در صورتی که مستأجر، مال الاجاره تمام مدت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می گیرد.
- (مسئله ۲۷۲۵) اگر ملك وقف خراب شود، از وقف بودن خارج نمی شود.
- (مسئله ۲۷۲۶) ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری وقف نیست، اگر تقسیم نشده باشد، مجتهد جامع الشرائط یا متولی وقف می تواند با نظر کارشناس سهم وقف را جدا کند.
- (مسئله ۲۷۲۷) اگر متولی وقف خیانت کند و درآمد آن را به مصرفی که معین شده نرساند، چنانچه برای عموم وقف نشده باشد، در صورت امکان مجتهد جامع الشرائط باید به جای او متولی امینی معین نماید.
- (مسئله ۲۷۲۸) فرشی را که برای حسینیة وقف کرده اند، نمی توان برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد، نزدیک حسینیة باشد.
- (مسئله ۲۷۲۹) اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی رود تا مدتی به تعمیر احتیاج پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و منافع ملك در معرض نابودی و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد، می توانند منافع آن را به مصرف مسجدی که به تعمیر احتیاج دارد، برسانند.
- (مسئله ۲۷۳۰) اگر ملکی را وقف کند که منافع آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید، بدهند، در صورتی که بدانند که برای هر يك چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند؛ و اگر یقین نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

«وصیت» آن است که انسان، به شخصی سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی را انجام دهد، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او، ملك کسی باشد، یا برای فرزندان خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیم و سرپرست معین کند، و کسی را که وصیت می کند «موصی» و کسی را که به او وصیت می کنند، «وصی» می گویند.

(مسئله ۲۷۳۱) کسی که می خواهد وصیت کند با اشاره ای که مقصودش را بفهماند می تواند وصیت کند، اگر چه لال نباشد.

(مسئله ۲۷۳۲) اگر نوشته ای با امضا یا مهر میت پیدا شود، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته است، باید طبق آن عمل کنند.

(مسئله ۲۷۳۳) وصیت کننده باید عاقل و بالغ باشد، ولی بچه ده ساله ای که خوب و بد را تمیز می دهد اگر برای کار خوبی، مثل ساختن مسجد و مدرسه، وصیت کند صحیح است و باید از روی اختیار وصیت کند، و نیز وصیت کننده باید سفیه نباشد.

(مسئله ۲۷۳۴) کسی که از روی عمد، مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر بعد از این کار وصیت کند که مقداری از دارایی او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست.

(مسئله ۲۷۳۵) اگر انسان وصیت کند که چیزی به شخصی بدهند، در صورتی آن شخص آن چیز را مالك می شود که آن را قبول کند، اگر چه در حال زنده بودن وصیت کننده باشد.

(مسئله ۲۷۳۶) وقتی نشانه های مرگ در انسان آشکار شود، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده، باید بردارد، و اگر خودش توان پرداخت را ندارد یا موقع آن نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد؛ ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان دارد که ورثه می پردازند، وصیت کردن لازم نیست.

(مسئله ۲۷۳۷) کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس یا زکات یا مظالم بدهکار است باید فوراً بردارد و اگر توان پرداخت ندارد چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

(مسئله ۲۷۳۸) کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون اجرت آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در (مسئله ۱۳۶۳) گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

(مسئله ۲۷۳۹) کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی نزد دیگران دارد یا اموالی را در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه به واسطه ندانستن، حق آنان از بین می رود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید.

(مسئله ۲۷۴۰) «وصی» باید مسلمان، بالغ، عاقل و مورد اطمینان باشد.

(مسئله ۲۷۴۱) اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند؛ و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد همه با هم به وصیت عمل کنند یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند، در صورتی که تأخیر و مهلت دادن سبب شود که عمل به وصیت معطل بماند، مسئول قانونی آنها را مجبور می کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد؛ و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان اشخاص دیگری را معین می نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد، شخص دیگری را به جای او تعیین می نماید.

(مسئله ۲۷۴۲) اگر انسان از وصیت خود برگردد، مثلاً بگوید يك سوم مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند، وصیت باطل می شود؛ و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آنکه قیمی برای بچه های خود معین کند، بعد فرد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

(مسئله ۲۷۴۳) اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته، مثلاً خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا فرد دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می شود.

(مسئله ۲۷۴۴) اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به فرد دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر، يك قسمت آن را بدهند.

(مسئله ۲۷۴۵) اگر کسی در بیماری ای که به آن مرض می میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به فرد دیگری بدهند، آنچه را که در حال زندگی بخشیده و چیزی را که وصیت کرده هر دو باید از يك سوم مال پرداخت گردد و اگر زیادت از يك سوم باشد زیادی آن محتاج به اجازه ورثه است.

(مسئله ۲۷۴۶) اگر وصیت کند که يك سوم دارایی او را بفروشند و منافع آن را به مصرف خاصی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

(مسئله ۲۷۴۷) اگر کسی در بیماری ای که به آن مرض می میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از يك سوم دارایی او بدهند و اگر متهم نباشد، باید از اصل مالش بدهند.

(مسئله ۲۷۴۸) کسی را که انسان وصیت می کند چیزی به او بدهند، باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود، چیزی بدهند، باطل است؛ ولی اگر وصیت کند به بچه ای که در رحم مادر است چیزی بدهند، اگرچه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند، و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می کنند.

(مسئله ۲۷۴۹) اگر انسان بفهمد کسی او را وصی خود قرار داده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مرگ او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مرگ او نفهمد که او را وصی خود قرار داده و قبول و عمل به وصیت برای او حرج و مشقت ندارد یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، بنا بر احتیاط واجب باید وصیت او را انجام دهد؛ و اگر وصی پیش از مرگ، هنگامی متوجه شود که بیمار به واسطه شدت بیماری نتواند به دیگری وصیت کند، احوط استحبابی و اولی آن است که وصیت را قبول نماید.

(مسئله ۲۷۵۰) اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره گیری نماید؛ ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

(مسئله ۲۷۵۱) اگر کسی دو نفر را وصی خود قرار دهد، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه و یا کافر شود، مجتهد جامع الشرائط شخص دیگری را به جای او معین می کند؛ و اگر هر دو بمیرند یا دیوانه و یا کافر شوند، مجتهد جامع الشرائط دو نفر دیگر را معین می کند، ولی اگر يك نفر نتواند به وصیت عمل کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

(مسئله ۲۷۵۲) اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد مجتهد جامع الشرائط فرد دیگری را برای کمک به او، معین می کند. (مسئله ۲۷۵۳) اگر مقداری از دارایی میت در دست وصی از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی و یا تعدی کرده باشد، مثلا میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرا فلان شهر بدهد و او مال را به شهر دیگری برده و در راه از بین رفته، ضامن است؛ و اگر کوتاهی و تعدی ننموده، ضامن نیست.

(مسئله ۲۷۵۴) هرگاه انسان شخصی را وصی خود قرار دهد و بگوید اگر آن شخص از دنیا رفت فلانی وصی باشد، بعد از مرگ وصی اول، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

(مسئله ۲۷۵۵) حجی که بر میت واجب است و نیز بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس، زکات و مطالب که اداکردن آنها واجب است باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

(مسئله ۲۷۵۶) اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس، زکات و مطالب بر او واجب است، زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که يك سوم یا مقداری از آن را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند، و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است.

(مسئله ۲۷۵۷) اگر مصرف خاصی را که میت معین کرده، از يك سوم دارایی او بیشتر باشد، وصیت او نسبت به زاید بر آن در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند و تنها رضی بودن آنان کافی نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است.

(مسئله ۲۷۵۸) اگر مصرف خاصی را که میت معین کرده، از يك سوم دارایی او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

(مسئله ۲۷۵۹) اگر کسی وصیت کند که از يك سوم دارایی او خمس، زکات یا بدهی دیگر او را بپردازند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کارهای مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند؛ باید اول به واجبات - خواه مالی باشد یا بدنی - عمل نماید و در بین واجبات ترتیب معتبر نیست، خواه وصیت به ترتیب نموده باشد و یا به ترتیب نباشد، بلکه ثلث بر تمام واجبات اعم از مالی و بدنی توزیع می شود؛ و چنانچه وافی به تمام آن نباشد در باقی مانده واجب مالی از اصل ترکه برداشته می شود و باقی مانده واجب بدنی ملغی می گردد، و در هر صورت عمل به مستحبات موقعی واجب است که از يك سوم علاوه بر واجبات، برای آن هم وافی باشد.

(مسئله ۲۷۶۰) اگر کسی وصیت کند که بدهی او را بپردازند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از يك سوم دارایی او بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بپردازند و اگر چیزی زیاد آمد، يك سوم آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند، و در صورتی که يك سوم کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از يك سوم بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

(مسئله ۲۷۶۱) اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ را به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادل شهادت بدهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند؛ همچنین اگر دو مرد کافر نَمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در هنگام وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند، به او بدهند.

(مسئله ۲۷۶۲) اگر کسی بگوید: «من وصی میتم که دارایی او را به مصرفی برسانم»، یا بگوید: «میت مرا قیم بچه های خود قرارداده است»، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو شاهد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

(مسئله ۲۷۶۳) اگر کسی وصیت کند چیزی به فردی بدهند و آن فرد پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند، می توانند آن چیز را قبول نمایند؛ ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد وگرنه حقی به آن چیز ندارند.

احکام ارث

(مسئله ۲۷۶۴) کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می برند، سه دسته اند:

دسته اول، پدر و مادر و اولاد میت اند و با نبودن اولاد، اولاد اولاد، هر چه پایین روند، هر کدام از آنان که به میت نزدیک تر است، ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته دوم ارث نمی برند؛

دسته دوم، جد، یعنی پدر بزرگ و پدر او، هر چه بالا رود، و جدّه، یعنی مادر بزرگ و مادر او، هر چه بالا رود؛ پدری باشند یا مادری، و خواهر و برادر، و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام از آنان که به میت نزدیک تر است، ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته سوم ارث نمی برند؛

دسته سوم، عمو و عمه و دایی و خاله، هر چه بالا روند و اولاد آنان، هر چه پایین روند، و تا یک نفر از عموها و عمه ها و دایبها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند؛ ولی اگر میت، عمو پدری و پسر عمو پدر و مادری داشته باشد و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عمو پدر و مادری می رسد و عمو پدری ارث نمی برد.

(مسئله ۲۷۶۵) اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند، و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برند و اگر اینها هم نباشند عمو و عمه و دایی و خاله جدّه و جدّه میت و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می برند.

ارث دسته اول

(مسئله ۲۷۶۶) اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد؛ مثلاً «پدر» یا «مادر» یا «یک پسر» یا «یک دختر» باشد، همه دارایی به او می رسد؛ و اگر «چند پسر» یا «چند دختر» باشند، همه اموال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود؛ و اگر «یک پسر و یک دختر» باشند، مال را سه قسمت می کنند: دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می برد؛ و اگر «چند پسر و چند دختر» باشند، مال را به گونه ای قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ارث ببرد.

(مسئله ۲۷۶۷) اگر وارث میت فقط «پدر» و «مادر» او باشند، مال را سه قسمت می کنند: دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد، ولی اگر میت «دو برادر» یا «چهار خواهر» یا «یک برادر و دو خواهر» هم داشته باشد که همه آنان پدری باشند، یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی برند، اما به واسطه بودن اینها، مادر یک ششم مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند.

(مسئله ۲۷۶۸) اگر وارث میت فقط «پدر» و «مادر» و «یک دختر» باشند، مال را پنج قسمت می کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد. ولی اگر میت «دو برادر» یا «چهار خواهر»، یا «یک برادر و دو خواهر» پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت را مادر و باقی مانده را به چهار قسمت تقسیم می کنند: یک چهارم را پدر و سه چهارم را دختر می برد. مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند: پانزده قسمت آن را به دختر و پنج قسمت آن را به پدر و چهار قسمت آن را به مادر می دهند.

(مسئله ۲۷۶۹) اگر وارث میت فقط «پدر» و «مادر» و «یک پسر» باشند، مال را شش قسمت می کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد؛ و اگر «چند پسر» یا «چند دختر» باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند؛ و اگر «پسر و دختر» باشند، آن چهار قسمت را به گونه ای تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ارث ببرد.

(مسئله ۲۷۷۰) اگر وارث میت فقط «پدر و یک پسر» یا «مادر و یک پسر» باشند، مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می برد.

(مسئله ۲۷۷۱) اگر وارث میّت فقط «پدر» یا «مادر»، با چند «پسر و دختر» باشند، مال را شش قسمت می کنند: يك قسمت آن را پدر یا مادر می برد و بقیّه را به گونه ای قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مسئله ۲۷۷۲) اگر وارث میّت فقط «پدر و يك دختر» یا «مادر و يك دختر» باشند، مال را چهار قسمت می کنند: يك قسمت آن را پدر یا مادر و بقیّه را دختر می برد.

(مسئله ۲۷۷۳) اگر وارث میّت فقط «پدر و چند دختر» یا «مادر و چند دختر» باشند، مال را پنج قسمت می کنند: يك قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

(مسئله ۲۷۷۴) اگر میّت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگرچه دختر باشد، سهم پسر میّت را می برد و نوه دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میّت را می برد. مثلاً اگر میّت، «يك پسر از دختر خود» و «يك دختر از پسرش» داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند: يك قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

ارث دسته دوم

(مسئله ۲۷۷۵) دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می برند عبارت اند از: جدّ یعنی «پدر بزرگ» و جدّه یعنی «مادر بزرگ» و «برادر» و «خواهر» میّت است؛ و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند.

(مسئله ۲۷۷۶) اگر وارث میّت فقط «يك برادر» یا «يك خواهر» باشد همه مال به او می رسد؛ و اگر «چند برادر پدر و مادری» یا «چند خواهر پدر و مادری» باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر «برادر و خواهر پدر و مادری» با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد. مثلاً اگر دو برادر و يك خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند: هر يك از برادرها دو قسمت و خواهر يك قسمت آن را می برد.

(مسئله ۲۷۷۷) اگر میّت «برادر و خواهر پدر و مادری» دارد، «برادر و خواهر پدری» که از مادر با میّت جداست، ارث نمی برند؛ و اگر «برادر و خواهر پدر و مادری» ندارد، چنانچه فقط «يك خواهر» یا «يك برادر پدری» داشته باشد، همه مال به او می رسد؛ و اگر «چند برادر» یا «چند خواهر پدری» داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود؛ و اگر هم «برادر» و هم «خواهر پدری» داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر ارث می برد.

(مسئله ۲۷۷۸) اگر وارث میّت فقط «يك خواهر» یا «يك برادر مادری» باشد که از پدر با میّت جداست، همه مال به او می رسد؛ و اگر «چند برادر مادری» یا «چند خواهر مادری» یا «چند برادر و خواهر پدر و مادری» و «برادر و خواهر پدری» و «برادر یا خواهر مادری» داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند: يك قسمت را به برادر یا خواهر مادری و بقیّه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می برد.

(مسئله ۲۷۷۹) اگر میّت «برادر و خواهر پدر و مادری» و «برادر و خواهر پدری» و «برادر یا خواهر مادری» داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند: يك قسمت آن را برادر و خواهر مادری و بقیّه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می برد.

(مسئله ۲۷۸۰) اگر میّت «برادر و خواهر پدر و مادری» و «برادر و خواهر پدری» و «برادر و خواهر مادری» داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برد و مال را سه قسمت می کنند: يك قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیّه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می برد.

(مسئله ۲۷۸۱) اگر وارث میّت فقط «برادر و خواهر پدری» و «يك برادر یا يك خواهر مادری» باشند، مال را شش قسمت می کنند، يك قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و بقیّه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می برد.

(مسئله ۲۷۸۲) اگر وارث میّت فقط «برادر و خواهر پدری» و «چند برادر و خواهر مادری» باشند، مال را سه قسمت می کنند: يك قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیّه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می برد.

(مسئله ۲۷۸۳) اگر وارث میّت فقط «برادر» و «خواهر» و «زن» او باشند، زن به تقصیلی که در «ارث زن و شوهر» گفته می شود ارث می برد و خواهر و برادر به گونه ای که در مسائل قبل گفته شد، ارث خود را می برند؛ و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط «خواهر» و «برادر» و «شوهر» او باشند، شوهر يك دوم مال را می برد و خواهر و برادر به گونه ای که در مسائل قبل گفته شد، ارث خود را می برند. و به خاطر ارث بردن زن یا شوهر از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود، بلکه از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود. مثلاً اگر وارث میّت «شوهر» و «برادر و خواهر مادری» و «برادر و خواهر پدر و مادری» او باشند، يك دوم مال به شوهر می رسد و يك قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند و آنچه باقی می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است. بنابراین، اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و يك تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

(مسئله ۲۷۸۴) اگر برادر و خواهر میّت همگی قبل از او از دنیا رفته باشند، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند؛ و سهم «برادر زاده و خواهر زاده مادری» به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و از سهمی که به «برادر زاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری» می رسد هر پسری دو برابر دختر ارث می برد.

(مسئله ۲۷۸۵) اگر وارث میّت فقط «یک پدر بزرگ» یا «یک مادر بزرگ» است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد و با بودن پدر بزرگ میّت «پدر پدر بزرگ» او ارث نمی برد.

(مسئله ۲۷۸۶) اگر وارث میّت فقط «پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری» باشند، مال را سه قسمت می کنند: دو قسمت را پدر بزرگ و یک قسمت را مادر بزرگ می برد، و اگر وارث فقط «پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری» باشند، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

(مسئله ۲۷۸۷) اگر وارث میّت فقط «یک پدر بزرگ یا مادر بزرگ پدری» و «یک پدر بزرگ یا مادر بزرگ مادری» باشند، مال را سه قسمت می کنند: دو قسمت را پدر بزرگ یا مادر بزرگ پدری و یک قسمت را پدر بزرگ یا مادر بزرگ مادری به ارث می برد.

(مسئله ۲۷۸۸) اگر وارث میّت «پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری» و «پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری» باشند، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت آن را پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت دیگر را بین پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری به نحوی تقسیم می کنند که پدر بزرگ دو برابر مادر بزرگ ارث ببرد.

(مسئله ۲۷۸۹) اگر وارث میّت فقط «زن» و «پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری» و «پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری» باشند، زن به تفصیلی که در «ارث زن و شوهر» گفته می شود ارث خود را می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند و بقیه را بین پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری به نحوی تقسیم می کنند که پدر بزرگ دو برابر مادر بزرگ ارث ببرد؛ و اگر وارث میّت «شوهر» و «پدر بزرگ» و «مادر بزرگ» باشند، شوهر یک دوم مال را می برد و پدر بزرگ و مادر بزرگ به دستوری که در مسائل قبل گفته شد، ارث خود را می برند.

ارث دسته سوم

(مسئله ۲۷۹۰) دسته سوم «عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان» هستند، به تفصیلی که گفته شد، که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می برند.

(مسئله ۲۷۹۱) اگر وارث میّت فقط «یک عمو» یا «یک عمه» است، چه پدر و مادری باشد، یا پدری یا مادری، همه مال به او می رسد؛ و اگر «چند عمو» یا «چند عمه» باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود؛ و اگر «عمو و عمه» هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه ارث می برد. مثلاً اگر وارث میّت «دو عمو و یک عمه» باشند، مال را پنج قسمت می کنند: یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

(مسئله ۲۷۹۲) اگر وارث میّت فقط «چند عمو مادری» یا «چند عمه مادری» باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود؛ ولی اگر فقط «چند عمو و عمه مادری» داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید در تقسیم با یکدیگر مصالحه نمایند.

(مسئله ۲۷۹۳) اگر وارث میّت فقط «عمو و عمه» باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، «عمو و عمه پدری» ارث نمی برند. بنابراین، اگر میّت «یک عمو» یا «یک عمه مادری» دارد، مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عمو پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری ارث می برد، و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند: دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمه ارث می برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

(مسئله ۲۷۹۴) اگر وارث میّت فقط «یک دایی» یا «یک خاله» باشد، همه مال به او می رسد. و اگر وارث «دایی و خاله» باشند و همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

(مسئله ۲۷۹۵) اگر وارث میّت فقط «یک دایی»، یا «یک خاله مادری» و «دایی و خاله پدر و مادری» و «دایی و خاله پدری» باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

(مسئله ۲۷۹۶) اگر وارث میّت فقط «دایی و خاله پدری» و «دایی و خاله مادری» و «دایی و خاله پدر و مادری» باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و باید مال را سه قسمت کنند: یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

(مسئله ۲۷۹۷) اگر وارث میّت «یک دایی» یا «یک خاله» و «یک عمو یا یک عمه» باشند، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه ارث می برد.

(مسئله ۲۷۹۸) اگر وارث میت «یک دایی» یا «یک خاله» و «عمو و عمه» باشند، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدري باشند، مال را سه قسمت می کنند: يك قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقیه دو قسمت به عمو و يك قسمت به عمه می دهند. بنابراین، اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند.

(مسئله ۲۷۹۹) اگر وارث میت «یک دایی» یا «یک خاله» و «یک عمو» یا «یک عمه مادری» و «عمو و عمه پدر و مادری یا پدري» باشند، مال را سه قسمت می کنند، يك قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت باقی مانده را شش قسمت می کنند، يك قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدري می دهند و عمو دو برابر عمه می برد. بنابراین، اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و يك قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدري می دهند.

(مسئله ۲۸۰۰) اگر وارث میت «یک دایی یا يك خاله» و «عمو و عمه مادری» و «عمو و عمه پدر و مادری یا پدري» باشند، مال را سه قسمت می کنند: يك قسمت را دایی یا خاله می برد و دو قسمت باقی مانده را سه سهم می کنند: يك سهم آن را به عمو و عمه مادری می دهند که بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه می کنند، و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدري به نحوی قسمت می نمایند که عمو دو برابر عمه ارث ببرد. بنابراین، اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدري می باشد.

(مسئله ۲۸۰۱) اگر وارث میت «چند دایی» و «چند خاله» باشند که همه پدر و مادری یا پدري یا مادری باشند و «عمو» و «عمه» هم داشته باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن به دستوری که در مسئله قبل گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و يك سهم آن را داییها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان تقسیم می نمایند.

(مسئله ۲۸۰۲) اگر وارث میت «دایی یا خاله مادری» و «چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدري» و «عمو و عمه» باشند، مال سه سهم می شود: دو سهم آن را به دستوری که قبلاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند؛ پس اگر میت يك دایی یا يك خاله مادری دارد، يك سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند: يك قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدري می دهند و به طور مساوی قسمت می کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن يك سهم را سه قسمت می کنند: يك قسمت را داییها و خاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدري می دهند که به طور مساوی قسمت کنند.

(مسئله ۲۸۰۳) اگر میت «عمو و عمه و دایی و خاله» نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود.

(مسئله ۲۸۰۴) اگر وارث میت «عمو و عمه و دایی و خاله پدر» و «عمو و عمه و دایی و خاله مادر» او باشند، مال سه سهم می شود: يك سهم آن مال عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت است و به طور مساوی قسمت می کنند، ولی احتیاط واجب در عمو و عمه مادری مادر میت آن است که در تقسیم آن با هم مصالحه کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند: يك قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دو برابر عمه ارث می برد.

ارث زن و شوهر

(مسئله ۲۸۰۵) اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال او را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر، اولاد داشته باشد، يك چهارم همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

(مسئله ۲۸۰۶) اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، يك چهارم مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر به ارث می برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، يك هشتم مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند و زن، از همه اموال منقول ارث می برد، ولی از زمین و غیر منقولهای دیگر، از عین آنها ارث نمی برد و از قیمت هوایی، مانند ساختمان و درخت، ارث می برد؛ و اما ارث بردن زن از قیمت زمین، مطلقاً مانند هوایی بعید نیست، بلکه خالی از وجه و قوت نیست، هر چند احتیاط به مصالحه در خصوص زمین، مخصوصاً زمین خانه و بالأخص نسبت به زنی که صاحب فرزند از زوج مورث نباشد، مطلوب و نوعی عمل به فتوای معروف بین فقهای شیعه است.

(مسئله ۲۸۰۷) اگر زن بخواهد در چیزی که از عین آن ارث نمی برد تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد؛ همچنین ورثه نیز تا سهم زن را نداده اند، نباید در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد، بدون اجازه او تصرف کنند؛ و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح است، وگرنه نسبت به سهم او باطل است.

(مسئله ۲۸۰۸) اموالی را که زن از قیمت آنها ارث می برد اگر قبل از رد سهم او نما و زیاده عینیّه پیدا کند از قیمت نما مثل عین ارث می برد.

(مسئله ۲۸۰۹) اگر میت بیش از يك زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، يك چهارم مال، و اگر اولاد داشته باشد، يك هشتم را به شرحی گفته شد، به طور مساوی بین زنان دایمی او قسمت می کنند، اگرچه شوهر با هیچ يك یا بعضی از آنان نزدیکی نکرده باشد.

(مسئله ۲۸۱۰) اگر مرد در بیماری ای که به آن مرض از دنیا رفته به قصد ضرر زدن به ورثه زنی را عقد کرده، عقد باطل، و زن در صورت آگاهی از قصد مرد از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد، چه دخول کرده باشد و چه دخول نکرده باشد، چون دخول بماهو، شرطیت ندارد؛ و همچنین اگر زن به همین قصد در حال بیماری، شوهر کند و به همان مرض بمیرد در حالی که مرد از قصد او آگاهی داشته باشد از او ارث نمی برد، ولی اگر هر يك از زن و مرد از قصد دیگری آگاه نبوده، مسئله تفصیلی دارد که جای خود را می طلبد.

(مسئله ۲۸۱۱) اگر زن را - به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد - طلاق رجعی دهد و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می برد؛ همچنین اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می برد؛ ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق بانن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

(مسئله ۲۸۱۲) اگر شوهر در حال بیماری، همسرش را طلاق دهد و قبل از تمام شدن دوازده ماه هلالی (قمری) بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد:

۱. در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد؛

۲. به واسطه بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود؛ بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد، ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد؛

۳. شوهر در حال بیماری ای که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن بیماری یا به جهت دیگری بمیرد. پس اگر از آن بیماری بهبود یابد و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد.

(مسئله ۲۸۱۳) لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزو مال شوهر است، مگر آنکه به او بخشیده باشد.

مسائل متفرقه ارث

(مسئله ۲۸۱۴) قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده یا برای پوشیدن دوخته یا خریده است، اگرچه نپوشیده باشد که «حَبُوه» نامیده می شود، جزو مختصات پسر بزرگتر است که بابت سهم الأثرش حساب می شود، و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد، چنانچه مورد استعمال است یا برای استعمال مهیا شده از مختصات پسر بزرگتر است، که از سهم الأثرش محسوب می شود.

(مسئله ۲۸۱۵) اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد، مثلاً از دو زن او در يك زمان دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

(مسئله ۲۸۱۶) مسلمان از کافر ارث می برد؛ ولی کافر معاند دینی اگرچه پدر یا پسر میت باشد، از او ارث نمی برد.

(مسئله ۲۸۱۷) اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و بنا حق بکشد، از او ارث نمی برد؛ ولی اگر از روی خطا باشد، مثل آنکه سنگ به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او برخورد و او را بکشد، از او ارث می برد ولی از دیه قتل ارث نمی برد.

(مسئله ۲۸۱۸) هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند و همسر میت حامله باشد - هر چند در دسته اول وارث دیگری هم مانند فرزند یا پدر و یا مادر وجود داشته باشد - باید برای کودکی که در رحم مادر است سهم دو فرزند پسر را کنار بگذارند، بلکه اگر احتمال دهند بیشتر است سهم بیشتری را کنار بگذارند تا پس از به دنیا آمدن کودک سهم واقعی او را برداشته و بقیه را میان ورثه دیگر تقسیم کنند؛ مگر اینکه با وسایل روز ثابت شود کودکی که در رحم است پسر یا دختر و یا چند قلوست، که در این صورت سهم واقعی او را کنار می گذارند.

احکام پیوند و تشریح

پیوند اعضا

(مسئله ۲۸۱۹) پیوند اعضای مسلمان به غیر مسلمان و بر عکس، صحیح است و اشکالی ندارد.

(مسئله ۲۸۲۰) قطع اعضای مرده غیر مسلمان برای پیوند، همانند قطع عضو مرده مسلمان است و در همه احکام با هم مساوی هستند، چون مرده انسان است و انسان، محترم است و عضو جدا شده از مرده، پس از پیوند به انسان، همه آثار عضو زنده بر او بار می شود، کما اینکه اگر عضو حیوانی را هم به انسان پیوند بزنند، همه آثار عضو انسان بر آن بار می شود و اساساً عضو پیوندی، همانند عضو اصلی، جزو بدن است.

تشریح

(مسئله ۲۸۲۱) جنایت بر مرده انسان به تگه تگه کردن و قطعه قطعه نمودن بدن او حرام است؛ چون حرمتی که در حال حیات، برای هر انسانی هست، بعد از مرگ هم از بین نمی رود و جنایت به قطعه قطعه نمودن، بی احترامی به میت است که حرام است؛ و اما تشریح و کالبد شکافی ای که جنبه بی احترامی نداشته باشد و برای غرض عقابیه، مانند پیشرفت علم پزشکی، پیوند زدن، اثبات حق و امثال آنها باشد، فی حدّ نفسه، گرچه جایز است و دلیلی بر حرمت ندارد، اما رضایت اولیای میت و رعایت وصیت میت، واجب و تخلف از آن حرام است. پس اگر تشریح همراه با وصیت میت باشد و یا ورثه به عنوان کار خیر به آن راضی باشند، مانعی ندارد.

(مسئله ۲۸۲۲) قطع کردن عضوی از اعضای جسد انسان محترم برای پیوند زدن که احسان و معروف و برّ و خیر است، جایز است، مگر در صورتی که خود میت، وصیت به انجام ندادن آن نموده باشد و یا اولیای میت، راضی نباشند.

(مسئله ۲۸۲۳) اگر حفظ جان انسانی که جاننش محترم است، بر پیوند عضوی از اعضای میتی موقوف باشد، قطع آن عضو و پیوند آن، جایز است و بعید نیست که دیده داشته باشد و دیده بر عهده بیماری است که ذی نفع است: «وَمَنْ لَهُ الْعُنْمُ فَعَلَيْهِ الْغُرْمُ»؛ لیکن اگر میت، به هنگام حیات اجازه داده، ظاهراً دیده ندارد. همچنین اولیای میت بعد از مرگش می توانند اجازه بدهند و دیده از قطع کننده، بنا بر احوط، بلکه اقوی، ساقط نمی شود.

استفتائات

تقلید

(س ۲۸۲۴) آیا تقلید ابتدایی از مجتهد میت، جایز است یا خیر؟

ج - تقلید ابتدایی از مجتهد میت، جایز نیست و حتماً در مسئله بقا هم باید به مجتهد حی (زنده) مراجعه شود.

(س ۲۸۲۵) آیا بقای بر تقلید از مجتهد میت را مطلقاً جایز می دانید؟

ج - بقای بر تقلید از مجتهد میت، حتی در مسائلی که مورد عمل هم نبوده، مطلقاً جایز است.

(س ۲۸۲۶) شخصی نابالغ اما ممیز، اعمال خود را با تقلید از مرجع تقلیدش منطبق نموده و اعتماداً به فتوای او اعمالش را انجام داده است. حال

اگر در زمان بلوغ وی، آن مرجع از دنیا برود، آیا می تواند بر تقلید از میت، باقی بماند یا خیر؟

ج - مانعی ندارد و بقا برایش جایز است؛ چون آنچه متیقن است، عدم جواز تقلید ابتدایی می باشد که در مورد سؤال، تحقق ندارد و اعمال صبی

هم که صحیح است.

(س ۲۸۲۷) شخصی پدرش فوت نموده و می خواهد تکالیف او را انجام دهد، ولی اطلاع ندارد که وی از چه کسی تقلید می کرده، در این

صورت تکلیف او چیست؟

ج - پسر باید مطابق فتوای مرجع تقلید خود عمل کند.

سنّ بلوغ

(س ۲۸۲۸) نشانه های بالغ شدن در پسران را بیان فرمایید؟

ج - نشانه بالغ شدن پسر یکی از این سه چیز است:

۱. روییدن موی درشت زیر شکم «بالای عورت»؛

۲. بیرون آمدن منی؛

۳. تمام شدن پانزده سال قمری.

(س ۲۸۲۹) نشانه های بلوغ در دختران را بیان فرمایید؟

ج - نشانه بلوغ در دختران یکی از این چهار چیز است:

۱. روییدن موی درشت زیر شکم «بالای عورت»؛

۲. بیرون آمدن منی، هر چند گفته می شود که منی از زن خارج نمی شود؛

۳. دیدن خون حیض؛

۴. چنانچه هیچ يك از علایم فوق محقق نشد، ملاک تمام شدن سیزده سال قمری است.

طهارت

(س ۲۸۳۰) استفاده از چرمهای خالص طبیعی که از کشورهای غیر اسلامی وارد می شود (اعمّ از حیوانات حلال گوشت یا حرام گوشت)، از

حیث طهارت و نجاست و نماز خواندن با آنها، چه حکمی دارد؟

ج - به نظر اخیر این جانب، چرمها و پوستهای تهیه شده در بلاد غیر اسلامی، اگر اطمینان باشد که از حیوانات مردار و میتة گرفته نشده (که معمولاً امروزه مخصوصاً با توجه زیادی که به رعایت بهداشت در دنیا مطرح است، چنین اطمینانی وجود دارد)، نجس نیست، زیرا آنچه که نجس است، مردار و جیفه است نه غیر مذکی؛ همچنان نماز خواندن با آنها، چنانچه از حیوان حلال گوشت باشد، مانعی ندارد.

(س ۲۸۳۱) آیا زنان می توانند برای جلوگیری از عادت زنانه، قرص بخورند یا خیر؟

ج - جایز است.

(س ۲۸۳۲) زنی که سزارین می شود و بچه را از پهلو می کند، خونی که می بیند، نفاس است یا استحاضه؟

ج - خونی که از مجرای طبیعی و به سبب ولادت بیرون می آید، محکوم به نفاس است، هرچند طفل را با جراحی از پهلو خارج کرده باشند؛ و

اما خونی که از محل عمل به واسطه جراحی خارج می شود، نفاس نیست.

(س ۲۸۳۳) رَجَم زنی را طیّ عمل جراحی برداشته اند، خونی که از مجرای عادی دفع خون خارج می شود، محکوم به حیض است یا

استحاضه یا قروح و جروح؟

ج - نه حیض است و نه استحاضه؛ بلکه خون قروح و جروح است.

(س ۲۸۳۴) آیا زن حائض می تواند موهای خود را حنا بگذارد یا رنگ کند و یا آرایش کند؟

ج - اشکالی ندارد، هر چند کراهت دارد.

(س ۲۸۳۵) معمولاً هنگام تزریق آمپول، مقدار کمی خون بیرون می آید، که به وسیله پنبه الکلی آن خون را از بین می برند. آیا محل آن نجس

است و باید آب کشید؟

ج - نیازی به آب کشیدن نیست و با ازاله و از بین رفتن عین نجاست، بدن پاک می شود.

(س ۲۸۳۶) شستن بار سوم در وضو حرام است، آیا مبطل وضو نیز هست؟ اگر فردی دست راست را سه دفعه و دست چپ را دو دفعه بشوید

تا در مسح اشکالی پیدا نشود، وضویش صحیح است یا نه؟

ج - وضو صحیح است و مبطلیت بار سوم، فقط به خاطر مسح با آب خارج از وضوست که در سؤال، عدم آن فرض شده است.

(س ۲۸۳۷) آیا با غسلهای مستحب، مانند جمعه و غیره یا غسلهای واجب، غیر از جنابت می توان نماز خواند و مجزی از وضوست، و یا

اجزاء و عدم لزوم وضو اختصاص به غسل جنابت دارد همان طور که در مرسله ابن ابی عمیر آمده «كُلَّ غَسَلٍ قَبْلَهُ وَضُوءٌ إِلَّا غَسْلَ الْجَنَابَةِ» و یا

در مرسله دیگرش آمده «فِي كُلِّ غَسَلٍ وَضُوءٌ إِلَّا الْجَنَابَةَ»؟

ج - اظهر اجزاء غسل از وضو در همه اغسال است و اختصاص به جنابت ندارد و همان طور که در صحیح محمد بن مسلم آمده «الغسل یجزی

عن الوضوء و ای وضوء اظهر من الغسل» غسل به خاطر اظهریتش در همه جا مجزی از وضوست و لسان مثل صحیح به خاطر اظهریة بر

لسان مرسله، مقدم است و ظاهر بر اظهر حمل می شود و با جمع عرفی، تعارض بر فرض تحقق، بدوی می باشد.

نماز

(س ۲۸۳۸) شخصی است که اگر نماز را ایستاده بخواند، در حال رکوع و سجود از قبله منحرف می شود، ولی اگر نشسته بخواند، منحرف

نمی شود. کدام یک مقدم است؟

ج - غیر از رکوع و سجود، بقیه اعمال را در حال قیام و آن دو را در حال نشسته انجام دهد، چون قدرت بر انجام آن دو را در حال قیام (به

خاطر عدم تمکن از شرط صحت که استقبال است) ندارد، و این مورد مانند کسی است که قدرت بر رکوع و سجود قائماً ندارد، ولی قدرت بر قیام در

بقیه اعمال نماز را دارد.

(س ۲۸۳۹) آیا مادر در حین نماز می تواند طفل شیر خوارش را در بغل بگیرد؟

ج - اشکالی ندارد، می تواند او را بغل کند تا آرام شود؛ لیکن نباید از حالت نمازگزار خارج شود.

(س ۲۸۴۰) آیا همیشه کراهت در عبادت، به معنای «اقل ثواباً» است یا معنای دیگری هم دارد؟

ج - اگر عبادت دارای بدل است (مثلاً خواندن نماز در حمام)، در این گونه موارد، به معنای اقل ثواباً است، اما اگر بدون بدل است (مانند روزه

روز عاشورا یا قرائت قرآن در حال حیض)، به معنای رجحان ترك است، و اینکه عنوان ارجحی مانند عدم تشبیه به بنی امیه، بر ترك آن مثلاً

منطبق است، و به جا نیابردن بهتر از انجام آن است.

(س ۲۸۴۱) کسی که به حسب قرائن و اخبار منجمین، یقین دارد که امشب مثلاً تمام قرص ماه می گیرد، آیا واجب است بیدار بماند تا نماز آیات

قضا نشود یا می تواند بخوابد؟

ج - نباید بخوابد، و همچنین است حکم سایر واجبات موقته؛ لیکن اگر خوابید ظاهراً معصیت ننموده است.

(س ۲۸۴۲) نظر حضرتعالی در مسئله طلوع فجر در لیالی مقرر (شبهای مهتابی) چیست؟ آیا طلوع فجر در این شبها با شبهای دیگر تفاوت دارد؟

ج - تفاوت ندارد.

(س ۲۸۴۳) نماز و روزه قضای پدر که بر پسر بزرگ واجب است، آیا منظور موقع فوت پدر است یا اولین پسر متولد شده؟

ج - ملاک ولد اکبر، موقع فوت پدر است.

نماز جماعت

(س ۲۸۴۴) اشخاصی که نقص عضوی در یکی از اعضا (دست یا پا) دارند، به نحوی که قادرند ایستاده نماز بخوانند، آیا می توانند امام

جماعت شوند یا خیر؟

ج - ظاهراً جایز است و اقتدا به آنان، مانند اقتدا به بقیه افرادی است که واجد شرایط امامت در نمازند، چون نماز امام، بر حسب وظیفه خودش

صحیح است و صحت برای او در اقتدا، کافی است.

نماز مسافر

(س ۲۸۴۵) آیا تهران را از بلاد کبیره می دانید؟

ج - فرقی بین تهران و سایر بلاد ایران نیست.

(س ۲۸۴۶) آیا معیار در تمامیت نماز و صحیح بودن روزه اشخاص، کثرت سفر است یا شغل بودن سفر؟

ج - در صورتی که مرتباً قبل از ده روز، یک سفر چهار فرسخی بروند و ده روز در یکجا نمانند، کثیرالسفرند و نماز و روزه آنان تمام و صحیح

است. و فرقی بین سفر شغلی و غیر شغلی نیست و تقریباً سه ماه (با فرض آنکه سفرهای متعدد دارند) برای صدق کثرت سفر، کافی است.

(س ۲۸۴۷) تابعیت زن نسبت به شوهر در توطن و اعراض از وطن، آیا غیر اختیاری و قهری است یا مربوط به تصمیم خود زن می باشد؟

ج - مربوط به تصمیم خود زن می باشد، هر چند متعارفاً زن در تصمیم، موافق با مرد است.

(س ۲۸۴۸) شخصی قصد اقامه پنج روز در محلی داشته، ولی هنگام ورود به آن محل، به کلی فراموش کرده و جداً قصد ده روز نموده است.

آیا اقامه محقق می شود؟

ج - آری، این چنین قصد اقامه ای چون محقق شده، معتبر است.

(س ۲۸۴۹) کسی که محل اقامت او قم و محل کارش تهران است و هر روز رفت و آمد می کند (یا هفته ای دو روز)، اگر در تهران در مسیری

مادون مسافت، سفر کند، حکم نماز و روزه اش چیست؟

ج - نماز و روزه اش تمام است.

(س ۲۸۵۰) شخصی از یکی از روستاهای اصفهان به قصد میدان امام حرکت می کند، تا ابتدای اصفهان دون مسافت شرعی است ولی تا مقصد

که میدان امام است، بیشتر از مسافت است. وظیفه او در نماز قصر است یا اتمام؟ ج - معیار در مسافت، مقصد است و نمازش قصر می باشد.

روزه

(س ۲۸۵۱) نیت روزه ماه مبارک رمضان چگونه است؟

ج - همین مقدار که می داند فردا ماه رمضان است و می خواهد برای خداوند (قربه الی الله) روزه بگیرد، کافی است.

(س ۲۸۵۲) شخصی که قبل از ظهر در ماه مبارک رمضان، مسافر بوده، اگر قبل از اذان به جایی رسیده که اذان شهر را می شنود و دیوارهای

آن را می بیند، ولی هنوز وارد شهر نشده، آیا روزه آن روزش صحیح است یا خیر؟ ج - ظاهراً روزه اش درست نیست و حق افطار دارد؛ هرچند

احتیاط مستحب در گرفتن روزه و قضای آن است، و احوط و اولی برای کسی که مطمئن است یا شک دارد که قبل از ظهر وارد شهر می شود یا نه،

آن است که روزه خود را در همان حال سفر، افطار نماید.

(س ۲۸۵۳) آیا ملاک در درست بودن روزه برای کسی که بعد از ظهر به مسافرت می رود، بیرون رفتن بعد از ظهر از خانه است یا بیرون

رفتن بعد از ظهر از شهر؟ ج - ملاک محل سکونت و شهر است، یعنی هنگام زوال ظهر باید در محل زندگی و شهر باشد، نه در حد ترخص و در

مسیر سفر، تا روزه آن روزش درست باشد.

(س ۲۸۵۴) آیا استفاده بیماران تنفسی و ربوی از اسپری ها، مضر به روزه شان است؟

ج - ظاهراً مبطل نیست و خوردن و آشامیدن محسوب نمی شود.

خمس

(س ۲۸۵۵) شخصی مقداری پول مخمس در بانک دارد و مقداری هم از منافع درآمد سال که خمس آن را نپرداخته است، اینک برای مخارج منزلش از بانک پول برداشت می کند و قصدش این است که آنها غیر مخمس باشد، و یا در منزل دو جور پول با هم مخلوط شده و تمیزی بین آنها نیست. آیا در غیر مخمس با قصد متعین می شود یا نه؟

ج - آری، با قصد تعیین می شود.

(س ۲۸۵۶) آیا جایز است قبل از رسیدن سال خمسی، شخص اموال خود را به قصد فرار از خمس ببخشد؟

ج - موجب برانت ذمه نمی گردد و باید خمس آن را بپردازد، چون این گونه هبه ها جزو نمونه حساب نمی شود و حلول حول، در خمس شرط نیست و جنبه ارفاق دارد، بر خلاف جاهایی در زکات که حلول حول معتبر است، مانند (اغنام) که در آنجا حلول شرطیت دارد و اگر قبل از حلول و تحقق شرط، هر چند برای فرار از زکات باشد هبه نماید، زکات از او، همان گونه که در روایات هم آمده، ساقط است، یعنی قاعدتاً و روایه ساقط است.

(س ۲۸۵۷) آیا جهیزیه ای که برای دختران تهیه می گردد و کنار گذاشته می شود، متعلق خمس است یا خیر؟

ج - متعلق خمس نیست و جزو نمونه است.

(س ۲۸۵۸) آیا اگر پولی برای خرید جهیزیه کنار گذاشته شود، با جنس آن که خریداری شود، فرق دارد یا خیر؟

ج - ظاهراً فرقی ندارد و متعلق خمس نیست.

(س ۲۸۵۹) کسی که برای خرید خانه، احتیاج به پس انداز در سالهای متوالی دارد، آیا به این پول، خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

ج - با فرض احتیاج به پس انداز و عدم قدرت تأمین آن در یک سال، به پول آن در حد متعارف، عدم تعلق خمس بعید نیست هر چند احتیاط

مستحب در مصالحه است.

(س ۲۸۶۰) این جانب مبلغی را به عنوان ودیعه جهت خرید ماشین سواری، به حساب یک شرکت خودروسازی واریز کرده ام تا در سال آینده

آن ماشین را تحویل بگیرم. آیا به این مبلغ، خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

ج - اگر مورد احتیاج باشد، چون خرج برای نمونه است، خمس ندارد.

زکات

(س ۲۸۶۱) آیا به امثال سکه های بهار آزادی زکات تعلق می گیرد یا خیر؟

ج - تعلق نمی گیرد.

(س ۲۸۶۲) چنانچه افرادی تنها شب عید فطر میهمان باشند، آیا فطریه آنها بر عهده صاحبخانه است؟

ج - خیر، فطریه آنها بر عهده صاحبخانه نیست، بلکه بر عهده خود آنهاست، اگرچه قبل از غروب آمده باشند.

(س ۲۸۶۳) زکات فطره میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد خانه او می شود، به عهده کیست؟

ج - بر عهده خود میهمان است، مگر آنکه بخواهد چندین روز بماند، به طوری که نانخور صاحبخانه محسوب شود.

(س ۲۸۶۴) اگر میهمانی شب عید فطر بعد از غروب وارد شود، لیکن دعوت از او در روزهای قبل بوده باشد، زکات فطره اش بر عهده چه

کسی است؟

ج - بر عهده خود میهمان است، هر چند از قبل دعوت شده باشد.

(س ۲۸۶۵) فطریه سربازهایی که در سربازخانه ها از جیره دولتی استفاده می کنند، بر عهده خود آنان است یا بر عهده دولت؟ آیا سربازان،

عائله دولت محسوب می شوند یا نه؟

ج - بر عهده دولت نیست، و اگر خودشان توان پرداخت را دارند و پول غذا را می دهند، باید زکات خود را بپردازند، و اگر غذا به آنان می دهند

به طوری که نانخور دولت محسوب می شوند، بنا بر احتیاط باز هم زکات فطره بر عهده خود آنهاست، هرچند عدم تعلق به خود آنان هم خالی از

وجه نیست.

(س ۲۸۶۶) آیا لازم است به کسی که می خواهیم زکات فطره بدهیم، بگوییم که زکات فطره است؟ آیا می توان با پول آن چیزی خرید و به وی

داد؟

ج - لازم نیست و نمی توان چیزی خرید، مگر آنکه با اجازه گیرنده زکات فطره باشد.

حج

(س ۲۸۶۷) کسانی که چندین سال پیش، برای حج ثبت نام کرده اند، اما پس از آنکه نوبتشان رسیده، دیگر توان مالی برای رفت و برگشت و

هزینه های متفرقه را ندارند، آیا به دلیل اینکه قبلاً استطاعت داشته اند، واجب است به حج بروند یا می توانند فیش خود را با رعایت مقررات

بفروشند؟

ج - استطاعت، برای این گونه افراد، تحقق ندارد، لذا فروش فیش، جایز است؛ اما اگر در زمانی استطاعت مالی و بدنی داشته اند و آنان را به حج می بردند و می توانستند بروند، حج بر عهده آنان مستقر است و باید به حج بروند، «ولو متسکعاً و مع الزحمة».^{۲۰}
(س ۲۸۶۸) زنی مقداری زیورآلات از قبیل طلا و غیره دارد که اگر آنها را بفروشد، می تواند به زیارت خانه خدا مشرف شود. آیا مستطیع است یا اینکه زیورآلات، استثنا شده است؟
ج - داشتن زیورآلات، سبب استطاعت نمی شود.

نکاح

(س ۲۸۶۹) دختر و پسری که به طور موقت صیغه عقد را خوانده اند، اگر بخواهند قبل از اتمام مدت صیغه به صورت دائم عقد کنند، وظیفه آنها چیست؟
ج - می توانند عقد دائم بخوانند و نیازی به بخشیدن مدت باقی مانده نیست، و عقد دائم، بعد از خوانده شدن نافذ و صحیح است.
(س ۲۸۷۰) کسی که طواف نساء را ترك کرده، آیا فقط نزدیکی با زنش برای او حرام است یا لذتهای دیگر هم حرام است؟
ج - نزدیکی و لذتهای دیگر، حتی نظر به شهوت هم برای او حرام است.

عقیقه

(س ۲۸۷۱) شخصی گوسفندی را عقیقه نموده و دعای آن را خوانده، آیا کفایت از عقیقه می نماید یا خیر؟
ج - گوسفند عقیقه یا قربانی هرگاه دعایش را نخواند ضرر ندارد، اما خواندنش بهتر است.
(س ۲۸۷۲) دعای عقیقه را بیان فرمایید.
ج - در وقت کشتن گوسفند عقیقه همان گونه که در موقه عمار از حضرت امام صادق - صلوات الله علیه - نقل شده این دعا را بخواند: «یا قَوْمِ اِنِّی بَرِّیْ مِمَّا تُشْرِكُوْنَ اِنِّیْ وَجْهٌ لِّلَّذِیْ فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ حَنِیْفًا مُّسْلِماً وَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِیْنَ اِنَّ صَلٰوٰتِیْ وَنَسْکِیْ وَ مَحْیَاِیْ وَ مَمَاتِیْ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ لِاشْرِیْکِ لَهٗ وَ یَذٰلِکَ اَمْرٌ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ اَللّٰهُمَّ مِنْکَ وَ لَکَ بِسْمِ اللّٰهِ وَ یَا اللّٰهُ وَا اللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ» و به جای آن نام فرزند را ببرد. و در حدیث دیگر فرمود که این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللّٰهِ وَ یَا اللّٰهُ اَللّٰهُمَّ عَقِیْقَةَ عَنِ فُلَانِ (و نام فرزند را بگویند) لِحُمِّهَا بِلَحْمِہِ وَ دَمُهَا بِدَمِہِ وَ عَظْمُهَا بِعَظْمِہِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا وَقَاءً لِّاَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْہِ وَ عَلَیْہِمُ»، سپس آن را بکشد.
(س ۲۸۷۳) چگونگی مصرف گوشت عقیقه را بیان فرمایید. اینکه بعضی می گویند استخوانها و پوست آن را باید در کیسه کرد و دفن نمود، آیا این گونه کارها موجب تضييع مال و حرام نیست؟
ج - گوسفند عقیقه را که ذبح کردند، کفایت می کند، چه گوشتش را بپزند و به مؤمنین بدهند، و چه نپخته بین آنان تقسیم کنند، و حتی می توان برای مجالس عزاداری و یا غیر آن مصرف نمود و مستحب است که يك ران آن را به قابله بدهند، و بهتر آن است که استخوان را پیش از پختن نشکنند؛ و اما قرار دادن استخوان یا پوست آن در کیسه و دفن کردن زیر خاک، دلیل موجهی ندارد و تضييع مال و حرام است، بلکه خود دفن استخوان به قصد استحباب، مشکل است.

(س ۲۸۷۴) آیا والدین می توانند از گوشت عقیقه فرزندشان بخورند؟

ج - مادر، بلکه پدر، نباید بخورند و کراهت دارد و برای مادر، کراهت شدیدتر دارد.

نذر

(س ۲۸۷۵) آیا نذر زن، منوط به اجاره شوهر است؟

ج - نذر زن در مواردی که مانع از حقوق واجبه شوهر، مانند حق استمتاع به طور متعارف باشد، منوط به اجازه شوهر است.

هبه

(س ۲۸۷۶) اگر انسان چیزی را به شخصی هبه کرده باشد و آن شخص مقداری از موهوب را به دیگری فروخته باشد، آیا انسان می تواند چنانچه هبه به ارحام یا معوض نباشد، آن را پس بگیرد؟

ج - خیر، در صورتی که بعضی از موهوب یا کل آن فروخته شده باشد، نمی توان پس گرفت.

(س ۲۸۷۷) شخصی به همسرش که از ارحام است چیزی بخشیده، آیا می تواند آن را پس بگیرد؟

ج - خیر، هبه به زوجه را نمی توان پس گرفت، حتی اگر زن انسان از ارحام نباشد، چون زوجه در حکم رحم است.

غنا

(س ۲۸۷۸) به نظر حضرت عالی، استماع غنا چه حکمی دارد و چه غنایی حرام است؟

ج - به نظر این جانب تبعاً لبعض الأعلام من الفقهاء - قدس سرهم -، حرمت موسیقی و غنا، حرمت محتوایی است و هر صوت و غنا و موسیقی ای که در آن ترویج بی بند و باری و بی عفتی باشد و یا برای عیاشی و هوسرانی عیاشان و هوسرانان خودخواه و غیرمتعهد و یا ترویج باطل و تخدیر افکار و به انحراف فکری کشاندن انسانها باشد و یا از اسلام، چهره ای ناخوشایند و خلاف سهولت و عدالت نشان دادن و... باشد امثال موارد، در همه و همه، غنا و موسیقی اش حرام است، و عامل و خواننده و مستمع، مرتکب دو حرام شده اند و حتی اگر آیه ای از قرآن هم برای ترغیب به کار حرام و باطل با غنا خوانده شود، غنای آن هم حرام است، چه برسد به غنا و موسیقی نسبت به سنت و مسائل دیگر اسلامی.

(س ۲۸۷۹) گوش دادن به صداهایی که شك داریم غناست یا نه، چه حکمی دارد؟

ج - اشکال ندارد و اجتناب واجب نیست.

ر با

(س ۲۸۸۰) آیا دریافت ربا بین خویشان و نزدیکان جایز است؟ بین پدر و فرزند چطور؟

ج - ربای استهلاکی حرام است و فرقی بین پدر و فرزند و اقوام و غیر آنها نیست.

استخاره

(س ۲۸۸۱) آیا استخاره با قرآن یا تسبیح یا استخاره ذات الرقاع از نظر اسلام در مسائل مهم زندگی و تصمیم گیریهای مهم، صحیح است یا نه؟

ج - مشورت با خداوند متعال و استخاره از طرق ماثوره برای رفع تحیر، اشکال ندارد و تحیر در موقعی است که انسان از عقل و علم خود و

مشورت با دیگران نتوانسته به نتیجه ای برسد.

(س ۲۸۸۲) کیفیت استخاره ذات الرقاع را بیان فرمایید.

ج - از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «هرگاه امری را اراده کنی، شش رقعہ کاغذ بگیر و در سه تایی آنها

بنویس بسم الله الرحمن الرحيم، خیرة من الله العزيز الحكيم لفلان بن فلانة لاتفعل و در سه رقعہ دیگر بجای لاتفعل می نویسی افعَل، و به جای فلان

بن فلانة اسم خود و مادر خود را بنویس، پس آن رقعہ ها را در زیر سجاده خود گذار و دو رکعت نماز به جای آور، چون فارغ شدی به سجده برو

و صد مرتبه بگو: «استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة» پس درست بنشین و بگو: «اللهم خیرلی واخترلی فی جمیع اموری فی یسر منك و عافیة»،

پس دست زن و رقعہ ها را مخلوط کن و یک یک آنها را بیرون آور، و اگر سه افعَل پیاپی آمد، آن کار را بکن و اگر سه لاتفعل پیاپی آمد، آن کار را

نکن و اگر بعضی افعَل و بعضی لاتفعل تا پنج دفعه بیرون آور اگر افعَل بیشتر است عمل کن و اگر لاتفعل بیشتر است، ترک کن و حاجت نیست به

بیرون آوردن رقعہ ششم والله العالم».

مسائل متفرقه

(س ۲۸۸۳) اگر شطرنج آلت قمار بودن خود را به کلی از دست داده باشد و امروزه تنها به عنوان یک ورزش فکری از آن استفاده گردد، بازی

با آن چه صورتی دارد؟

ج - بر فرض مذکور، اگر برد و باختی در بین نباشد، اشکال ندارد.

(س ۲۸۸۴) کشتن گربه هایی که مزاحمت ایجاد می کنند، چه حکمی دارد؟

ج - کشتن گربه هر چند ضرر برساند، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست و حرام است، بلکه باید آن را بترسانند و یا به نحوی دور نمایند.

(س ۲۸۸۵) استفاده از ترقه و امثال آن، چه حکمی دارد؟

ج - چون اتلاف مال است و جهات دیگری هم هست، حرام و بیع و شراء آنها نیز حرام است؛ و اگر بر اثر این کارها ضرری متوجه کسی شود،

ضرر زننده ضامن است.

(س ۲۸۸۶) آیا تراشیدن ریش و اجرت گرفتن برای آن جایز است یا خیر؟

ج - حرمتش به نظر این جانب معلوم نیست و آثار حرمت بر آن بار نمی شود، هر چند احتیاط در ترک، مطلوب است.

(س ۲۸۸۷) زنی هستم که از شوهرم جدا شده ام و از او پسری دارم که نه سال دارد. زمانی که بچه دو ماهه در رحم بوده، از شوهرم جدا شده

و به خانه پدرم رفته ام و بچه ام آنجا متولد و بزرگ شده است. قبلاً شوهرم بارها اقرار کرده است که بچه را نمی خواهد و بچه هم هیچ گونه

علاقه ای به پدرش ندارد. با توجه به این مسائل و اینکه شوهر سابقم مردی بی بند و بار است، آیا حق دارم بچه ام را با خودم به خارج از کشور

برم؟ و آیا حق حضانت دایمی او به من می رسد یا پدرش که ولی قانونی و شرعی اوست؟

ج - به نظر این جانب، حضانت فرزند، چه پسر و چه دختر تا هفت سالگی با مادر است؛ لیکن ولی قهری، شرعاً پدر یا جد پدری است و یا مادر، و با نبود پدر، به حکم آیه شریفه «وَ اُولُوا الْاَرْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلٰی بِبَعْضٍ»،^{۲۱} مادر بر پدر بزرگ، اولویت دارد و با نبود مادر، ولی او پدر بزرگ است؛ و ولایت او ثابت است، مگر آنکه حاکم شرع تشخیص دهد که رعایت مصلحت و غبطه طفل را نمی نماید و باعث فساد فکری و مالی و یا جانی طفل می گردد که در این صورت، او را از ولایت عزل می نماید.

□ یادآوری: شایان توجه است که بعضی از مسائل و سؤالاتی که از سوی مردم از دفتر استفتانات حضرت آیه الله العظمی صانعی مدظله العالی مطرح شده، برای دسترسی و سهولت کار در پایان رساله ذکر گردید. علاقه مندان می توانند برای آشنایی بیشتر با استفتاناتی که در طول سالیان گذشته، بر مبنای فقهی معظم له پاسخ داده شده، به مجموعه دو جلدی کتاب مجمع المسائل (استفتانات) مراجعه نمایند.

واژه نامه

آلات	ابزارها، ادوات، اسباب، افزارها.	ارتماس	فرورفتن و فروبردن در آب.
ابن السبیل	مسافری که در سفر درمانده شده است.	ارجح	غالب، احتمال قوی، خوبتر، بهتر.
ابهام پوشیده گذاشتن، مجهول و بی قید گذاشتن، پوشیده گفتن.		اسائه	بدی کردن به کسی، بی ادبی کردن، هتک حرمت نمودن.
اتهام افتراء، تهمت نهادن بر کسی، بدنام شدن.		استحاله	دگرگون شدن، پذیرش حالت جدید به طوری که چیز دیگری غیر از حالت اول شود مانند چوب که بسوزد و خاکستر شود، یا سگی که در نمکزار فرو رود و به نمک تبدیل شود.
اجحاف بی عدالتی، جور و ستم، بی انصافی، تمایل بی جهت، طرفداری، تعصب.		استرحام	بخشایش خواستن، رحمت طلبیدن.
اجنبی	مرد بیگانه، نامحرم.	استسقاء	باران خواستن، آب خواستن.
اجنبیه	زن بیگانه از زنه‌های نامحرم.	استطاعت	توانایی و قدرت داشتن، توانایی انجام فریضه حج از نظر بدن، مال و راه.
اجیر	کسی که طبق قرار مشخص، در برابر کاری که می کند مزد دریافت می کند.	استمنا	انسان با خود کاری کند که منی از او خارج شود، جلق زدن.
احتضار	حال جان دادن و واپسین دمه‌های زندگی.	استنشاق	کشیدن آب در بینی.
احتلام	خارج شدن منی از انسان در خواب.	استیلاء	چیرگی، غلبه، سلطه طلبی.
احتیاط	پیش بینی و مال اندیشی و انتخاب روشی که موجب اطمینان انسان در رسیدن به واقع است.	اسراف	درگذشتن از حدّ میانه، ولخرجی، تلف کردن مال.
احتیاط لازم	احتیاطی که مجتهد وجوب رعایت آن را از طریق ادله عقلی یافته است و مقلد در این گونه مسائل می تواند به همان احتیاط عمل نماید و یا به مجتهد دیگری که از بقیّه مجتهدین اعلم باشد مراجعه کند.	اصطیل	جایگاه چارپایان، طویله.
احتیاط مستحب	احتیاطی که غیر فتوای فقیه است و عمل به آن مطلوب می باشد ولی لازم نیست.	اضطرار	ناچاری، درماندگی.
احتیاط واجب	احتیاطی است که مجتهد وجوب رعایت آن را از آیات و روایات استفاده نماید، و مقلد در عمل، مثل احتیاط لازم که توضیح داده شد می تواند عمل نماید.	اظهر	روشن تر، آشکارتر از نظر تطبیق با ادله فتوا.
احداث	ایجاد کردن، چیزی نو پدید آوردن، ساختن و برقرار کردن.	اعاده	دوباره آوردن، دوباره گفتن، بازگرداندن چیزی را به جای خود.
احوط	مطابق با احتیاط، و مراد این است که عمل کردن به آن اطمینان به برائت ذمه حاصل می کند.	اعدل	عادل تر، دادگرتز.
اخذ گرفتن، بدست آوردن.		اعراض	روی گردانیدن، و اعراض از وطن یعنی تصمیم انسان بر اینکه برای همیشه وطنش را ترک کند.
ارباح مکاسب سود و منافعی که از طریق کاسبی بدست می آید.		اعلم	عالم تر، داناتر در مسائل فقهی و استنباط احکام شرعیّه از ادله و آن هم منوط به کثرت تحصیل و تدریس خارج فقه و اصول در حوزه های علمیّه و کرم و فرّ در مسائل فقهی است.
ارتفاع قیمت سوقی بالا رفتن قیمت اجناس در بازار.		افضا	باز شدن، یکی شدن مجرای بول و حیض یا مجرای حیض و غائط یا هر سه.
		افطار	شکستن روزه، موقع شکستن روزه.

بنگ گردی که از کوبیدن برگها و سرشاخه های گلدار شاهدانه می گیرند.

بواسیر تورم سیاهرگهای نزدیک به مقعد در راست روده که اغلب دردناک است و ممکن است در نتیجه فشار شکاف برداشته و خون دفع شود.

بهیمه چهارپا مانند گاو، گوسفند، اسب، شتر و غیره.

بیع مثل به مثل مبادله دو شیء همجنس مانند گندم به گندم.

تبعیت پیروی کردن، اطاعت کردن، پاک شدن چیز نجس به تبع پاک شدن چیز نجس دیگر، مانند پاک شدن ظرفی.

تحت الحنك دور دادن طرف عمامه (دستاری که بر سر می پیچند) بر زیر گلو.

تحیت سلام گفتن، درود گفتن، و مستحب است انسان وقتی وارد مسجد می شود دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند.

تخمیس پنج قسمت کردن چیزی و یک پنجم آن را جدا کردن.

تدلیس فریبکاری کردن، فریب دادن، پنهان کردن عیب چیزی را.

تذکیه حیوانی که با رعایت موازین شرع کشته شده باشد.

تربت خاک، و تربت قبر امام حسین (علیه السلام) یعنی خاک حرم آن حضرت که دارای قداس و احترام خاصی است و نماز با آن ثواب بیشتری دارد.

تسبیحات اربعه تسبیحهای چهارگانه «سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر».

تسمیه نام نهادن، نامیدن، و در رساله به معنای جاری کردن نام خدا است بر زبان.

تشریح قطعه قطعه کردن، جدا کردن اجزای بدن مرده برای تحقیق و غیره، کالبد شکافی.

تصدی عهده دار شدن کاری، مبادرت به امری کردن.

تطهیر پاک کردن، پاکیزه ساختن، شستن.

تعقیب از پی چیزی رفتن، دنبال گیری، پیگیری، و دعاها و انکار وارده که بعد از نماز می خوانند را نیز «تعقیب» گویند.

تفحص کاوش و جستجو کردن، بررسی نمودن.

تقلید پیروی کردن، عمل به فتوای مجتهد.

تقیه خودداری، پرهیزگاری، خودداری از اظهار عقیده و مذهب خویش و عمل به عقیده مخالف اگر لازم باشد، در مواردی که ضرر مالی یا جانی یا عرفی متوجه شخص باشد.

تکبیرة الاحرام الله اکبری که به قصد ورود به نماز گفته می شود.

تلقیح نطفه مرد را با وسیله ای نظیر سرنج به رحم زن وارد کردن (بارور نمودن).

تلقین یاد دادن، شخصی را وادار به گفتن کلامی کردن، اصول و مبانی مذهبی را هنگام دفن به میت القا کردن.

تمکن توانایی و قدرت، توانا شدن.

تملك به ضمانت مالك شدن با ضمانت - مثلاً پولی که انسان قرض می کند مالك می شود ولی این مالکیت همراه با ضمانت ادای آن است.

اقامه معروف بپاداشتن هر سنتی که از نظر شرعی به رسمیت شناخته شده و در جایی که شارع مقدس آن را بخصوص منکر و یا معروف ندانسته باشد، عبارت است از هر کار و عملی که نزد مردم و عقلایی که انسان بین آنها زندگی می کند دارای حسن و خیر و خوبی باشد و انجام دهنده اش مورد ستایش واقع شود.

اقرب این است فتوا این است (مگر اینکه در ضمن کلام قرینه ای یافت شود که حاکی از عدم فتوا باشد).

اقوی این است فتوا این است، نظر قوی بر این است و باید عمل شود.

اكتفا به رفع ضرورت به همان اندازه که ناچار است اکتفا کند و بیشتر از آن انجام ندهد.

اماله تنقیه کردن، داخل کردن مایعات و چیزهای دیگر در روده ها و احشاء از پایین (مقعد).

امساك خودداری کردن از خوردن غذا و چیزهایی که موجب بطلان روزه می شود، باز ایستادن، خود را بازداشتن از...

اموال محترمه اموالی که بر اساس ضوابط و قانون اسلام دارای احترام است و بدون اجازه مالك و سرپرستش نمی توان در آن تصرف نمود.

انتفاع سود بردن، سود گرفتن، نفع بردن، نفع کردن.

انزال منی اخراج آب مرد.

انفصال جدا شدن، گسسته شدن.

انفیه مجموعه ای از داروهای عطسه آور که آن را گاه در بینی کنند و از آن احساس نشاط نمایند.

اولی سزاوارتر، شایسته تر، بهتر.

اولیا سرپرستان، نزدیکان.

ایذاء آزرده، آزار دادن، اذیت کردن، رنج دادن.

بانئن جدا شده، ترک شده، و «طلاق بانئن» طلاق است که رجوع در آن نباشد.

باج مبلغی که دامداران برای واگذاری چراگاه گوسفند و گاو و شتر پرداخت می کنند.

بالین بالاسر، کنار

بدعت وارد نمودن چیزی که جزء دین نیست در دین به عنوان حکم شرعی.

برات حواله پول و نوشته ای که به موجب آن شخص به دیگری دستور می دهد که مبلغی را که در آن نوشته قید کرده، به او بپردازد.

برص پبسی، بیماری پوستی که غالباً لکه های قرمز و صورتی در پوست بدن ایجاد می شود.

بری الذمه رفع تکلیف.

بعید نیست فتوا این است (مگر قرینه ای بر خلاف آن در کلام باشد).

بلاد کبیره شهرهای فوق العاده بزرگ.

تولیت سرپرستی، شغلی را به عهده کسی سپردن، عهده دار امور موقوفات.

تفه شخص مورد اعتماد و اطمینان، شخص مورد اطمینان در گفتار.

ثلثان دو سوم از شئی، تبخیر شدن دو سوم آب انگور.

ثمن بهای کالا.

جاعل کسی که قرار جعاله را می گذارد و قرارداد را منعقد می کند.

جامه پارچه بافته، لباس.

جاهل نادان.

جاهل قاصر جاهلی که در جهلش مقصر نیست، یعنی در شرایطی است که امکان دسترس به حکم خدا برای او وجود ندارد و یا اصلاً خود را جاهل نمی داند.

جاهل مقصر جاهلی که در جهلش مقصر است، یعنی امکان آموختن مسائل را داشته ولی کوتاهی نموده است.

جایز رواج، مباح.

جبیره چیزی که با آن زخم و شکستگی را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند «جبیره» نامیده می شود.

جرح، جروح زخم، زخمها.

جماع نزدیکی کردن مرد با زن، آمیزش جنسی.

جُنب کسی که با دیگری همبستر شده (جماع و دخول کرده) و یا منی از او خارج شده است.

جهنده جستن، پرش کننده.

حج نیابتی انجام اعمال حج از طرف دیگری.

حدّ ترخصّ حدی از مسافت که در آن صدای اذان شنیده نشود و دیوار محل اقامت دیده نشود.

حنث / صغر هر امری که موجب وضو شود مانند بول کردن و یا خوابیدن.

حنث اکبر هر امری که موجب غسل شود مانند احتلام و نزدیکی با همسر...

حرام ممنوع، هر عملی که از نظر شرعی نباید انجام داد.

حَرَج مشقت، سختی.

حمله دار کسی که زائرین را از راههای دور به زیارت خانه خدا و غیره می برد.

حنوط مالیدن کافور به پیشانی، کف دستها، سر زانوها، و سر دو انگشت بزرگ پاهای مرده.

حواله پول یا جنسی که به موجب نوشته ای به شخصی واگذار شود تا از دیگری دریافت نماید، ارجاع طلبکار به دیگری برای دریافت طلبش از او.

خالی از قوت نیست فتوا این است (مگر اینکه در ضمن کلام قرینه ای بر غیر این معنا باشد).

خالی از وجه نیست فتوا این است (مگر اینکه در ضمن کلام قرینه ای بر غیر این معنا باشد).

خبیث پلید، ناپاک، زشت سیرت، بد نیت.

خروار طبق معمول يك خروار ۱۰۰ من تبریز که ۳۰۰ کیلو است.

خزینه گنجینه، حوضی که آب حمام عمومی را برای گرم کردن در آن ذخیره می کنند.

خمر شراب، عرق.

خمس يك پنجم، بیست درصد درآمد سالیانه و غیره که باید به مجتهد جامع الشرائط پرداخت شود.

خیار اختیار داشتن، قدرت شرعی و قانونی که یکی از طرفین عقد پیدا می کند که به موجب آن می تواند عقد را منحل کند.

خیار غبن حقّ شرعی و قانونی که به خاطر متضرر شدن یکی از طرفین معامله برای او نسبت به بر هم زدن معامله پیدا می شود.

دایمه همیشگی، زنی که طی عقد غیر موقت به همسری و زناشویی مردی درآمده است.

دُبُر عقب، پشت، نشیمنگاه.

دفاع دور کردن، پس زدن، دشمن را دفع کردن، در برابر دشمن ایستادگی نمودن.

دمل زخمی که روی پوست بدن پدیدار شود و از آن خونابه و چرک بیاید.

دیه خون بها، پولی که قاتل یا اقوام او برای جبران قتل یا قطعی که واقع شده بپردازند.

ذات الأشیاع چیزی که در میان سم گوسفند و امثال آن که به صورت غده است می باشد.

ذبح شرعی کشتن حیواناتی که شرعاً قابلیت ذبح شدن را دارند با رعایت ضوابط شرعی.

ذبیحه حیوان حلال گوشتی که با رعایت دستورات شرعی، کشته شده باشد.

ذرع مقیاس طول است که در اصطلاح فقها، تقریباً «۹۳/۷۵» سانتیمتر است و هر ذرعی دو برابر ذراع است که هر ذراعی تقریباً «۴۶/۸۷۵» سانتیمتر است.

نَمَه عهد، پیمان، نتیجه ای که از تعهد حاصل می شود.

نَمَی غیر مسلمانی که جان و مال او در پناه اسلام و حکومت اسلامی از امنیت برخوردار است در مقابل تعهد آنها نسبت به رعایت شرایط و قوانین اجتماعی و ذمه.

ربا سود یا زیادی که قرض دهنده از قرض گیرنده می ستاند.

رجاء امیدواری، توقع، انجام عمل به قصد رجاء یعنی به قصد و امید ثواب.

رشیده دختری که مصلحت خود را تشخیص می دهد.

رضاع شیر خوردن، شیر دادن زن به بچه.

رضاعی خویشاوندی و نسبتی که در اثر شیر دادن با شرایط خاص به وجود می آید.

تولیت سرپرستی، شغلی را به عهده کسی سپردن، عهده دار امور موقوفات.

تفه شخص مورد اعتماد و اطمینان، شخص مورد اطمینان در گفتار.

ثلثان دو سوم از شئی، تبخیر شدن دو سوم آب انگور.

ثمن بهای کالا.

جاعل کسی که قرار جعاله را می گذارد و قرارداد را منعقد می کند.

جامه پارچه بافته، لباس.

جاهل نادان.

جاهل قاصر جاهلی که در جهلش مقصر نیست، یعنی در شرایطی است که امکان دسترس به حکم خدا برای او وجود ندارد و یا اصلاً خود را جاهل نمی داند.

جاهل مقصر جاهلی که در جهلش مقصر است، یعنی امکان آموختن مسائل را داشته ولی کوتاهی نموده است.

جایز رواج، مباح.

جبیره چیزی که با آن زخم و شکستگی را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند «جبیره» نامیده می شود.

جرح، جروح زخم، زخمها.

جماع نزدیکی کردن مرد با زن، آمیزش جنسی.

جُنب کسی که با دیگری همبستر شده (جماع و دخول کرده) و یا منی از او خارج شده است.

جهنده جستن، پرش کننده.

حج نیابتی انجام اعمال حج از طرف دیگری.

حدّ ترخصّ حدی از مسافت که در آن صدای اذان شنیده نشود و دیوار محل اقامت دیده نشود.

حنث / صغر هر امری که موجب وضو شود مانند بول کردن و یا خوابیدن.

حنث اکبر هر امری که موجب غسل شود مانند احتلام و نزدیکی با همسر...

حرام ممنوع، هر عملی که از نظر شرعی نباید انجام داد.

حَرَج مشقت، سختی.

حمله دار کسی که زائرین را از راههای دور به زیارت خانه خدا و غیره می برد.

حنوط مالیدن کافور به پیشانی، کف دستها، سر زانوها، و سر دو انگشت بزرگ پاهای مرده.

حواله پول یا جنسی که به موجب نوشته ای به شخصی واگذار شود تا از دیگری دریافت نماید، ارجاع طلبکار به دیگری برای دریافت طلبش از او.

خالی از قوت نیست فتوا این است (مگر اینکه در ضمن کلام قرینه ای بر غیر این معنا باشد).

خالی از وجه نیست فتوا این است (مگر اینکه در ضمن کلام قرینه ای بر غیر این معنا باشد).

شهادتین دو صیغه «اشهدا ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً رسول الله» که با گفتن این دو صیغه شخص در زمره مسلمانان درمی آید و از حقوق اسلام بهره مند می گردد.

شهرت آشکار شدن، معروف گردیدن؛ و «لباس شهرت» لباسی را گویند که دارای رنگ یا دوختی است که برای کسی که می خواهد بپوشد معمول نیست و باعث هتک و بی حرمتی او می شود.

شیاف دارویی جامد و مخروطی و کوتاه که آن را در مقعد (پشت) گذارند.

صاع پیمانه ای است که در حدود سه کیلوگرم گنجایش داشته باشد. صحت بیع یعنی بارکردن آثاری که شرعاً بر معامله مترتب است. صیغه کلمه یا کلماتی که وقت معامله و ازدواج و یا طلاق و غیر اینها برای ایجاد عقد می گویند.

ضامن کسی که عهده دار غرامت و یا مالی گردد و یا عهده دار گردد که مدیون یا گناهکار را در وقت حاجت به قاضی و حاکم تحویل دهد.

ضرورت نیاز، حاجت، ناچاری، ناگزیری. ضروری دین آنچه بدون تردید جزء دین است و همه مسلمانها آن را می دانند که جزء دین است مثل نماز و روزه.

ضیق وقت تنگی زمان، گنجایش نداشتن وقت و زمان برای انجام عمل با تمام اجزاء و شرایطش.

طلاق بائن طلاق را گویند که پس از طلاق مرد حق رجوع به زنش را بدون عقد جدید ندارد.

طلاق خلع طلاق گرفتن زن ناراضی از شوهرش با بخشیدن مهر خود یا با دادن مال دیگر علاوه بر مهر.

طلاق رجعی طلاق که مرد در عده طلاق می تواند به زن مطلقه اش رجوع کند و بعد از رجوع زن او می شود و نیاز به عقد جدید ندارد.

طلاق مبارات طلاق که از طرف مرد واقع می شود در نتیجه تنفر مرد و زن از یکدیگر با دادن مقداری مال (کمتر از مهر) از طرف زن به شوهر.

طواف نساء آخرین طواف (هفت دور دور خانه خدا چرخیدن) حج و عمره مفرده است که ترك آن موجب استمرار حرمت همسر برای طواف کننده می شود.

طهارت پاک شدن، پاکي اعم از پاکي ظاهر و باطن که حالتی است معنوی که در نتیجه اطاعت از فرامین الهی حاصل می شود.

طهورین دو پاک کننده که مراد «آب و خاک» است که وضو و تیمم با آنها صحیح است و با شرایطی پاک کننده نجاسات هم هستند.

ظاهر اجابز است فتوا این است. ظن گمان، غلبه و افزون بودن یکی از دو طرف احتمال برطرف دیگر.

ظهر شرعی وقت اذان ظهر که سایه شاخص محو می شود یا به کمترین حد آن می رسد و ساعت آن نسبت به فصول مختلف و اقیامی گوناگون متفاوت است.

رکن پایه، اساسی ترین جزء هر عبادت و یا کار، و در نماز اساسی ترین جزء نماز که اگر عمداً یا سهواً ترك شود یا بدان اضافه شود باعث بطلان نماز می شود.

رهن گرو گذاشتن مقداری از دارایی خود نزد طلبکار به این منظور که اگر طلب خود را در موعد مقرر وصول نکند بتواند از مال مزبور آن را جبران و تدارک نماید.

ریا به نیکوکاری تظاهر کردن، خود را پاکدامن جلوه دادن، ترك اخلاص در عمل به اینکه غیر خدا را در عمل لحاظ کند.

زکات رشد، پاکي از چرك و کثافت، مقدار معینی از اموال خاص انسان (موارد نه گانه) که به شرط رسیدن به حد نصاب باید در موارد مشخص خود مصرف شود.

زکات فطره حدود سه کیلو گندم، جو، ذرت و غیره یا مبلغ معادل آن که در شب عید فطر واجب است به فقرا بدهند و یا در مصارف دیگر زکات صرف کنند.

زناشویی همسر گرفتن، ازدواج. ساتر پوشاننده، آنچه عورت شخص را بپوشاند.

سرتاسری سراسر، پارچه ای که در کفن میت لازم است و درازای آن باید به قدری باشد که از طرف سر و پای میت بتوان آن را بست و پهنای آن به قدری باشد که يك طرف آن روی طرف دیگر قرار گیرد.

سرقطی حقی که کاسب به جهت تقدم در اجاره، شهرت و جمع آوری مشتری نسبت به محلی پیدا می کند؛ حق سلطه ای که مالک ملک به مستأجر می فروشد که قابل انتقال به غیر از طرف مستأجر می باشد.

سفیه ابله، کم عقل، احمق. کسی که قدرت نگهداری اموال خودش را ندارد و اموالش را در کارهای بیهوده مصرف می کند.

سقط افتادن یا خارج کردن جنین قبل از نمو کامل در رحم. سلطه قدرت، قوت، ملک، پادشاهی.

سلف گذشته، نوعی از خرید و فروش که بها و قیمت را بپردازد و پس از مدتی جنس را تحویل بگیرد.

سیاحت گردش کردن در شهرها و کشورهای مختلف، جهانگردی. شاخص چوب یا چیز دیگری که برای تعیین وقت ظهر در زمین نصب می کنند.

شارع قانونگذار، آورنده دین، بنیانگذار شریعت، خدا، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله).

شایع فاش، آشکارا، رایج، خبرهای پراکنده شده (راست باشد یا دروغ). شبهه پوشیدگی امری، اشتباه، مشابهت. وطی به شبهه یعنی مردی که به اشتباه با زن بیگانه ای به غیر از همسر خود به خیال اینکه همسرش می باشد نزدیکی نماید و فرزندى که از آنها متولد می شود «ولد شبهه» می گویند.

شرعی موافق دین، مطابق احکام شرع و دین. شفع جفت، دو رکعت نمازی که به نیت شفع در نماز شب خوانده می شود.

عاجز ناتوان، ضعیف، کسی که دارای عجز و درماندگی است.
 عادت عادت خلق، خوی، متداول، طبق عادت، قاعدگی زن (حیض).
 عادت ماهیانه قاعدگی و خون دیدن زن در هر ماه به مدت معین.
 عاریه آنچه از کسی برای رفع حاجت بگیرند و چون حاجت و نیاز آنها بر طرف شد به صاحبش برگردانند. (دادن مال خود به دیگری برای استفاده موقت و بلاعوض از آن).
 عاصی گناهکار، نافرمان.
 عامل کارکن و کسی که متصدی کارهای دیگری (امور مالی و غیره) شود مانند کسی که مأمور جمع آوری و حسابرسی و سایر امور مربوط به زکات و مالیات است، و یا متصدی تجارت در مضارب به شود.
 عبوس ترشروی، اخمو، روی ترش کردن.
 عده مدتی که زن پس از طلاق یا فوت شوهر نباید شوهر کند.
 عرق جُب از حرام عرقی که بعد از آمیزش غیر شرعی (با غیر همسر یا در وقت حرمت نزدیکی) یا بعد از استمناء از بدن شخص آمیزش کننده خارج می شود.
 عزل از کار برکنار کردن، و عزل وکیل یعنی کسی را که در کاری اختیاردار کرده بود از کار و اختیاری که به او داده بود برکنار کند.
 عقت پاکدامنی، پارسایی، احتراز از محرّمات خصوصاً از شهوات حرام.
 عقد دایم عقد ازدواجی که به منظور زندگی همیشگی بسته شده است.
 عقد غیردایم عقد ازدواجی که دایمی و همیشگی نباشد و مقید به مدت و مهر معین باشد.
 عقیق سنگ عقیق که به رنگهای مختلف است و از آن انگشتر برای زینت درست می کنند.
 عقیقه گوسفند و امثال آن که بعد از ولادت کودک برای او با شرایط خاص قربانی می کنند.
 علی الاحوط بنا بر احتیاط، مطابق احتیاط؛ و اگر جلوتر یا بعد از این کلمه، مجتهد فتوا داشته باشد احتیاط مستحبی است و اگر فتوا نداشته باشد احتیاط واجب است.
 عمال کارکنان، کارگزاران، متصدیان و کارگزاران امور حکومت و دولت.
 عمره یکی از اعمال حج، زیارت خانه خدا، اعمال مخصوص خانه کعبه که تا حدودی شبیه حج است و با شرایط آن بر هر مکلفی يك بار در تمام عمر واجب می شود و آن بر دو قسم است «عمره تمتع» که قبل از حج تمتع انجام می گیرد و «عمره مفرده» که پس از حج قرآن و افراد و یا بدون حج انجام می گیرد.
 عنبر ماده ای چرب و خوشبو و کدر و خاکستری رنگ و رگه دار که از روده یا معده ماهی عنبر یا از گیاهان مخصوص دیگری که خاصیت خوشبویی دارند و دارای رنگهای مختلف می باشد.
 عنین مردی که از انجام عمل زناشویی ناتوان است.
 عورت عضوی که شخص به خاطر شرم آن را می پوشاند، شرمگاه، کنایه از عضو و آلت تناسلی و جنسی زن و مرد).
 عهد پیمان، تعهد انسان در برابر خداوند با صیغه مخصوص برای انجام کار پسندیده یا ترك کار ناپسند.
 عین ذات هر چیز، نفس شیء.
 غائط مدفوع انسان.
 غبن زیان یافتن و ضرر کردن در خرید و فروش.
 غدد قطعه گوشتی سخت که میان پوست و گوشت و یا میان گوشت به علت بیماری ایجاد شود. (نشول).
 غرر، غرری فریب خوردن، قرارداد و عقدی که در آن فریب و ضرر از ناحیه یکی از دو طرف عقد به دیگری متوجه شود، عقدی که در آن ضرر و فریب باشد «عقد غرری» است.
 غساله آبی که معمولاً پس از شستشوی چیزی خود به خود یا با فشار از آن می ریزد.
 غشّ خیانت کردن، گول زدن، مخلوط کردن چیز کم ارزش با چیز گرانبها و فروش آن به قیمت جنس گران بها.
 غصب گرفتن چیزی را به ستم، تصرف در مال یا حق دیگری از روی دشمنی و ظلم و جور.
 غفیله نمازی است از نمازهای نافله که بین نماز مغرب و عشاء خوانده می شود.
 غلاف پوشش چیزی مثل جلد کتاب، شمشیر و غیر اینها.
 فتوا رأی فقیه و مجتهد در حکم شرعی فرعی.
 فجر سفیدی آخر شب، سپیده صبح.
 فرادا نمازی که فرد خودش می خواند و با جماعت نمی خواند.
 فرج شکاف و کنایه از عورت زن می باشد.
 فرسخ فرسنگ، واحد مسافت، که در اصطلاح فقها از پنج کیلومتر و نیم مقداری بیشتر می باشد، معادل «۵۶۲۵ متر».
 فرض تعیین کردن، مقدار را مشخص کردن، واجب گرداندن.
 فضله باقی مانده چیزی، بازمانده، سرگین، غائط، مدفوع پرندگان و حشرات.
 فطره آنچه در روز عید فطر نقداً یا جنساً طبق دستور شرع به مستحقان می دهند.
 ففاع شرابی که از جو می گیرند و به آن «آب جو» می گویند، البته غیر از ماءالشعیر است.
 فقیر تهیدست، محتاج، کسی که مخارج خود و عیالاتش را ندارد و چیزی هم ندارد که به طور روزانه بتواند هزینه زندگی اش را تأمین کند.
 فقس ماهی هر يك از پولکهای خود پوست ماهی.
 فیروزه یکی از سنگهای معدنی که رنگ آبی درخشانی دارد و از سنگهای گرانبهاست و از آن انگشتر برای زینت استفاده می کنند.
 قابله ماما، زنی که بچه می زایاند.
 قاصر کوتاهی کننده، نارسا.

عاجز ناتوان، ضعیف، کسی که دارای عجز و درماندگی است.
 عادت عادت خلق، خوی، متداول، طبق عادت، قاعدگی زن (حیض).
 عادت ماهیانه قاعدگی و خون دیدن زن در هر ماه به مدت معین.
 عاریه آنچه از کسی برای رفع حاجت بگیرند و چون حاجت و نیاز آنها بر طرف شد به صاحبش برگردانند. (دادن مال خود به دیگری برای استفاده موقت و بلاعوض از آن).
 عاصی گناهکار، نافرمان.
 عامل کارکن و کسی که متصدی کارهای دیگری (امور مالی و غیره) شود مانند کسی که مأمور جمع آوری و حسابرسی و سایر امور مربوط به زکات و مالیات است، و یا متصدی تجارت در مضارب به شود.
 عبوس ترشروی، اخمو، روی ترش کردن.
 عده مدتی که زن پس از طلاق یا فوت شوهر نباید شوهر کند.
 عرق جُب از حرام عرقی که بعد از آمیزش غیر شرعی (با غیر همسر یا در وقت حرمت نزدیکی) یا بعد از استمناء از بدن شخص آمیزش کننده خارج می شود.
 عزل از کار برکنار کردن، و عزل وکیل یعنی کسی را که در کاری اختیاردار کرده بود از کار و اختیاری که به او داده بود برکنار کند.
 عقت پاکدامنی، پارسایی، احتراز از محرّمات خصوصاً از شهوات حرام.
 عقد دایم عقد ازدواجی که به منظور زندگی همیشگی بسته شده است.
 عقد غیردایم عقد ازدواجی که دایمی و همیشگی نباشد و مقید به مدت و مهر معین باشد.
 عقیق سنگ عقیق که به رنگهای مختلف است و از آن انگشتر برای زینت درست می کنند.
 عقیقه گوسفند و امثال آن که بعد از ولادت کودک برای او با شرایط خاص قربانی می کنند.
 علی الاحوط بنا بر احتیاط، مطابق احتیاط؛ و اگر جلوتر یا بعد از این کلمه، مجتهد فتوا داشته باشد احتیاط مستحبی است و اگر فتوا نداشته باشد احتیاط واجب است.
 عمال کارکنان، کارگزاران، متصدیان و کارگزاران امور حکومت و دولت.
 عمره یکی از اعمال حج، زیارت خانه خدا، اعمال مخصوص خانه کعبه که تا حدودی شبیه حج است و با شرایط آن بر هر مکلفی يك بار در تمام عمر واجب می شود و آن بر دو قسم است «عمره تمتع» که قبل از حج تمتع انجام می گیرد و «عمره مفرده» که پس از حج قرآن و افراد و یا بدون حج انجام می گیرد.
 عنبر ماده ای چرب و خوشبو و کدر و خاکستری رنگ و رگه دار که از روده یا معده ماهی عنبر یا از گیاهان مخصوص دیگری که خاصیت خوشبویی دارند و دارای رنگهای مختلف می باشد.
 عنین مردی که از انجام عمل زناشویی ناتوان است.

لحد شکافی که به اندازه قبر در يك طرف قبر باز می کنند و میت را در آن جای می دهند، گور، قبر.

ماترك آنچه از میت از اموال و دارایی مثل پول و خانه و غیر اینها باقی مانده است.

مال الإجاره مالی که باید مستأجر بابت اجاره بپردازد.

ماءالشعیر آبی که به دستور متخصص از جو می گیرند و پاک می باشد و خوردنش حلال است.

مباح امری است که انجام و ترك آن مساوی باشد، مقابل مستحب و مکروه و واجب و حرام.

مبارات بیزار گردیدن از هم، و طلاق و جدایی مرد و زنی را که از هم بیزارند با شرایط خاص خودش «طلاق مبارات» گویند و توافق کرده اند که زن تمام مهرش را یا بخشی از آن را به شوهر ببخشد تا او را طلاق دهد و شوهر هم از آنچه قبلاً به زن داده صرف نظر نماید.

مبتئنه زنی که نخستین بار «حیض» شود.

مبطلات باطل کننده ها، چیزهایی که شرعاً روزه و نماز و غیر آنها را باطل می کند.

مبنی بنا نهاده شده، بنا شده، اساس، اصول و قواعدی که مورد قبول فقیه در استنباط احکام شرعیه فرعیّه است.

متصّتی کسی که متعهد سرپرستی عمل یا شغل یا اداره ای شده است.

متنجّس چیزی که ذاتاً پاک است ولی در اثر برخورد مستقیم یا غیر مستقیم با شیء نجس، به نجاست آلوده شده است.

متنهك مفتضح، رسوا، بی حیا، بی شرم، گستاخ.

مجزی کافی، ساقط کننده تکلیف.

مجهول المالك مالی که صاحبش معلوم نیست.

مختصر کسی که در حال جان دادن است، نزدیک به مرگ.

محتلم خواب بیننده، کسی که در خواب منی از او خارج گردد.

محنور مانع، آنچه از آن پرهیز کنند.

مَحْرَم خویشاوندان نزدیک، کسانی که به خاطر نسب (خویشاوندی) یا رضاع (شیر خوردن) یا ازدواج، ازدواج با آنها حرام ابدی می شود مانند خواهر، مادر، دختر، دختر دختر، جد، عمو، عمه، خاله، دایی، نبیره، فرزندان زن از شوهر قبلی (ربیبه)، مادر زن و مادر او، دختر و خواهر رضاعی، زن پدر، زن پسر؛ البته زن و شوهر را هم محرم می گویند یعنی نگاه و لمس تمام اعضای بدنشان جایز است.

مُحْرَم کسی که در حال احرام حج و یا عمره است.

محلّ اشكال اشکال دارد، صحت و تمامیت آن مشکل است (و مقلد در این گونه موارد می تواند به مجتهد دیگری مراجعه نماید).

محلّ اشكال است صحیح نیست و در این مورد می توان به مجتهد دیگر مراجعه کرد.

محلّ تأمل باید احتیاط کند.

مخرج بول و غائط محلّ طبیعی خروج ادرار و مدفوع.

مخمس مالی که خمس (يك پنجم) آن پرداخت شده است.

قُبُل جلو (کنایه از عضو - آلت تناسلی - جنسی زن و مرد).

قروح زخمها، جراحتهای، آبله، دمل و جوشهای چرکین.

قربیه ده، روستا، شهر کوچک.

قصد اقامه تصمیم مسافر به ماندن ده روز یا بیشتر در محلّ واحد.

قصد انشا تصمیم به ایجاد يك امر اعتباری مانند بیع و شرا و غیره همراه با ادای کلمات مربوط.

قصد قربت تصمیم برای نزدیک شدن به مقام رضا و قرب الهی.

قصر کوتاه بودن، نماز قصر، نماز کوتاه و شکسته که در سفر می خوانند یعنی دو رکعت از نمازهای چهار رکعتی را کم می کنند و دو رکعتی می خوانند.

قصیل آنچه از کشت که سبز بریده شود و خوراك چارپایان است.

قی استقرار کردن، بیرون ریختن محتویات معده از راه دهان.

قیم سرپرست، متولی وقف، آنکه بر اساس وصیت یا حکم حاکم شرع، عهده دار سرپرستی کودک یتیم یا وقف و غیر آنها می باشد.

قیمی مشهور این است که چیزی که اجزایش با هم مختلف است مثل گاو و گوسفند که قیمت مثلاً گوشش با پوستش مختلف است در مقابل مثلی.

کافر کسی که پیرو دین حق نباشد، کسی که منکر وجود خداست یا شریك برای او قرار دهد و یا نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را قبول ندارد و کسی که منکر ضروری دین بشود، به طوری که انکارش به انکار خدا و رسول برگردد.

کافر حربی کافری که با مسلمین در حال جنگ است.

کافر نَمی اهل کتاب و کسانی که غیرمسلمان هستند و جان و مال آنها در پناه اسلام از امنیت برخوردار است با شرایط مخصوص اهل ذمه.

کافر معاند دینی کافری که کفرش از روی انکار (عن حجود) باشد، در حالی که حقانیت اسلام را می داند.

کافور ماده خوشبویی است که از درخت و گیاه مخصوصی که معروف به درخت کافور است گرفته می شود و مرده را باید با آب مخلوط با آن غسل دهند.

کثیر الشك کسی که زیاد شك می کند، کسی که در يك نماز سه بار شك کند یا در سه نماز پشت سر هم شك کند «کثیر الشك» است.

کفاره هر چیزی که بدان گناه را پاک گردانند مانند صدقه و روزه و مانند آن، عملی که انسان باید برای جبران گناهش انجام دهد.

کفالت ضامن کسی شدن، عهده دار اجرای امری به عوض کسی شدن.

کفیل ضامن، کسی که عهده دار و ضامن امری از طرف دیگری شده، مثل اینکه ضامن شده بدهکار را در وقت معین به طلبکار تحویل دهد.

کلفت زن خدمتکار، خادمه، زحمت و سختی.

گل ارمنی گل رس آهن دار که سابقاً آن را از ارمنستان می آوردند، و امروزه در اطراف اصفهان و نقاط دیگر ایران بدست می آید و به همان نام قدیم گل ارمنی مشهور است.

گل سرشور گلی که در شستن سر از آن استفاده می کردند.

مُدّ پیمانہ ای است کہ تقریباً ده سیر ظرفیت دارد.

مدارا نرمی کردن، مهربانی، سخت نگرفتن.

مدّعی خواهان، ادّعا کننده، خواهان حقّی بودن.

مدئی رطوبتی که پس از بازی با همسر یا دیدن صحنه های تحریک کننده شهوت، از انسان خارج می شود.

مرتد کسی که قبلاً مسلمان بوده و از اسلام برگشته است.

مرتد فطری کسی که از پدر یا مادر یا پدر و مادر مسلمان متولد شده و خودش نیز مسلمان بوده و سپس کافر شده است.

مرتد ملی کسی که از پدر و مادر غیرمسلمان متولد شده ولی خودش مسلمان شده و مجدداً از اسلام برگشته است.

مردار حیوان مرده ای که خود به خود مرده باشد.

مرفق مفصل بین استخوان بازو و ساق دست (آرنج).

مزاج کیفیت و چگونگی وضع جسمی و روحی یک فرد.

مسافت شرعی مسافت به بیشتر از هشت فرسنگ که چهل و پنج کیلومتر می باشد یا چهار فرسنگ رفت و چهار فرسنگ برگشت که مجموعاً « $22/5$ » کیلومتر رفت و « $22/5$ » کیلومتر برگشت است.

مسافات یکدیگر را آب دادن، معامله ای است که بین صاحب درخت و امثال آن با عامل و کارگری که درختان را آب دهد و تربیت نماید در مقابل مقدار معین از میوه و غیر آن واقع می شود.

مسامحه تأخیر انداختن، کوتاهی، اهمال.

مستحاضه زنی که خون استحاضه از او می آید.

مستحب پسندیده، نیکو، قول یا فعلی که گفتن و انجام آن ثواب اخروی دارد و ترکش مانعی ندارد.

مستطیع کسی که دارای توانایی است، کسی که امکانات و شرایط سفر حج از نظر مالی و غیر مالی برایش فراهم است.

مسری سرایت کننده، مثل نجاستی که از چیزی به چیز دیگر منتقل شود، یا مرضی که از کسی به شخص دیگر سرایت نماید.

مسکر چیزی که مست کننده است.

مسکین تهیدست، بی چیز، نادر، کسی که از فقیر (کسی که خرجی سال خود و عائله اش را ندارد) امور زندگی را سخت تر می گذراند.

مسّ میت دست زدن به بدن انسان مرده، که قبل از غسل و بعد از سرد شدن بدن او موجب غسل مسّ میت است.

مشاع هر چیزی که مشترك و تقسیم نکرده باشد، مال مشترك بین چند نفر که سهم آنها جدا نشده باشد.

مَشْعَر الحرام محلّ معروفی است در مکه با حدود معینی که حاجیان بعد از وقوف در عرفات در مغرب شب دهم و فراغت از آن باید به آنجا کوچ نمایند و از طلوع صبح تا قبل از طلوع آفتاب نیت وقوف نمایند.

مشك ماده ای است خوشبو که از کیسه ای که در زیر پوست شکم آهوی نر و مجاور عضو تناسلی اوست گرفته می شود.

مشهور شناخته شده نزد اکثر مردم، یا نظر و قولی که اکثر فقها آن را قبول دارند.

مصالحه عقدی است که به موجب آن طرفین اعلان رضایت و تسالم بر امری کنند، خواه به ملکیت در آوردن عین باشد یا منفعت، یا اسقاط دین و یا حق و غیر آن.

مضاف اضافه شده، زیاد شده، «آب مضاف» آبی است که آن را از چیز دیگر مثل هندوانه و... بگیرند و یا با چیز دیگر مخلوط شود که دیگر به آن آب گفته نشود.

مضمضه گردانیدن آب در دهان و شستن دهان با آن.

مضيقه تنگنا، تنگدستی، گرفتاری.

مطرب فرح بخش، شاد کننده، به طرب در آورنده.

مطهرات پاک کننده ها، چیزهایی که از نظر اسلام برطرف کننده نجاست می باشد.

مظالم ستمهایی که بر کس یا کسانی وارد شده، امالی که به مجتهد جامع الشرائط بابت طلبی که طلبکار آن معلوم نیست می دهند.

معاش زندگانیها، آنچه بوسیله آن زندگی کنند از خوراک و پوشاک و غیره، کارمزد.

معاشرت گفت و شنود کردن باهم، دوستی و رابطه داشتن با هم.

معتابه قابل اعتنا، قابل اهمیت، مورد توجه.

معهود عهد کرده شده، شناخته شده، متداول.

معیوب چیزی که دارای عیب و نقص می باشد.

مغبون فریب خورده، گول خورده در خرید و فروش و غیر آن.

مفطرات آنچه روزه را باطل می کند مثل خوردن و آشامیدن و...

مقاربت نزدیک شدن به هم، نزدیکی کردن و آمیزش جنسی.

مقصر کوتاهی کننده، کسی که در کار خود اهمال و سستی کند.

مکروه ناپسند، یکی از احکام پنجگانه تکلیفی است و آن امری است که انجامش حرام نیست و ترکش بهتر است. و در چیزهایی که بدل دارد موجب کم شدن ثواب عمل می شود مثل نماز در حمام.

مكلف به زحمت و مشقت افتاده، کودکی که به سن بلوغ رسیده و شرعاً وظیفه پیدا می کند که اوامر الهی را عمل و نواهی او را ترک نماید.

ملاعبه بازی کردن با هم، شوخی کردن مرد با زن.

مماطله معطل کردن، در انتظار نگه داشتن، تأخیر کردن در کاری یا در پرداخت مال و حق طلبکار.

موالات با کسی دوستی و پیوستگی داشتن، کار و عملی را پی در پی و پشت سر هم بدون فاصله انجام دادن.

موجر اجاره دهنده، کرایه دهنده.

مویز نوعی انگور خشکیده، مویز به خشکیده انگور دانه درشت گفته می شود.

ناسیه زن فراموش کار، زنی که عادت ماهیانه خود را فراموش کرده است که چند روز است.

نافله غنیمت، عطیه، نماز مستحبی که زیادتی بر نمازهای واجب است و عطیه ای است الهی مثل نماز شب.

وصی سفارش شده، کسی که به وی سفارش و وصیت شده که کاری را برای وصیت کننده انجام دهد یا اموال او را بعد از مرگش سرپرستی و تقسیم نماید.

وطی پائ مال کردن؛ نزدیکی کردن با زن.

وطی به شبهه یعنی مردی که به اشتباه با زن بیگانه ای به غیر از همسر خود به خیال اینکه همسرش می باشد، نزدیکی نماید.

وقف به حرکت زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه ای را گفتن و بین آن کلمه و کلمه بعد از آن فاصله دادن.

وکالت و اگذاری، سپردن کار به غیر، عقدی است که به موجب آن انسان کاری را که خودش شرعاً می توانست در آن دخالت کند به دیگری واگذار نماید تا به جای او انجام دهد.

وکیل کسی که کار به وی واگذار شده تا به جای دیگری انجام دهد.

ولایت سرپرستی، تسلط داشتن.

ولی دوست، کسی که به دستور شارع مقدس سرپرست دیگری است تا در امور او با شرایط خاص دخالت کند، مثل پدر و جد و حاکم شرع که بر فرزندان صغیر و دیوانه... ولایت دارند.

هبه بخشش، عقدی است که به موجب آن يك نفر مالی را مجانی ملك دیگری کند یا به او مالی ببخشد که او هم در مقابل به او چیزی ببخشد.

هتك رسوا کردن، پرده دری، مفتضح ساختن، شکستن حرمت، بی احترامی.

هدم خراب کردن، ویران نمودن.

هدیه تحفه، پیشکش.

یائسه زنی که دیگر حیض نیبند؛ زنی که اگر غیر سیده باشد، پنجاه سال قمری و اگر سیده باشد، شصت سال قمری از سن او گذشته باشد.

نانخور کسی که وجه معاش و چیزهایی که در زندگی نیاز دارد از ناحیه دیگری تأمین شود، «نانخور» او حساب می شود.

نیش قبر گشودن قبر مرده و آشکار شدن او.

نصاب حدّ معین از هر چیز، حد معینی برای اموالی که شارع مقدس در آنها زکات قرار داده، که اگر به آن حد و مقدار برسد دادن زکات بر دارندگان آن اموال واجب می شود.

نماز وحشت دو رکعت نمازی که در شب اول دفن میت برای او می خوانند که در رکعت اول «حمد» و «آیه الکرسی» و در رکعت دوم «حمد» و «ده مرتبه سوره مبارکه قدر» (اذا انزلنا) را می خوانند و ثوابش را به میت هدیه می کنند.

نیمخورده باقی مانده غذایی که انسان یا حیوان قسمتی از آن را خورده باشد، باقی مانده طعام.

وارسی سرکشی به کاری، تقنیش، بررسی کردن عضو.

وافی وفا کننده به عهد، کافی، کامل.

وجه چهره، صورت، دلیل، عنوان.

وَدی آب غلیظ سفید رنگی که گاهی بعد از ادرار (بول) بیرون می آید.

ودیعه امانت، مالی را که به عنوان امانت پیش کسی بگذارند «ودیعه» می گویند.

وَدی رطوبتی که گاهی بعد از خارج شدن منی دیده می شود.

وسواس تردید و شکی که در ضمیر انسان پدید آید، شك و شبهه در عبادات و احکام مذهبی خصوصاً در طهارت و نجاست، آنچه شیطان در دل انسان بیفکند و او را به کار بد برانگیزد.

وصل به سکون حرکت آخر کلمه ای را انداختن و بدون توقف آن را به کلمه بعد چسبانند.

فهرست مطالب

مستحبات و مکروهات تخلی... ۶

نجاسات... ۶

۱ و ۲. بول و غائط... ۶

۳. منی... ۶

۴. مُردار... ۶

۵. خون... ۶

۶ و ۷. سگ و خوک... ۷

۸. کافر معاند دینی... ۷

۹. شراب... ۷

۱۰. فقاغ... ۸

۱۱. عرق شتر نجاستخوار... ۸

احکام تقلید... ۱

احکام طهارت... ۲

آب مطلق و مضاف... ۲

۱. آب گُر... ۲

۲. آب قلیل... ۳

۳. آب جاری... ۳

۴. آب باران... ۳

۵. آب چاه... ۴

احکام آبها... ۴

احکام تخلی (بول و غائط کردن)... ۴

استبراء... ۵

- عرق جُنب از حرام ۸...
راه ثابت شدن نجاست ۸...
جگونگی نجس شدن چیزهای پاک ۸...
احکام نجاسات ۹...
مُطهرات ۱۰...
۱. آب ۱۰...
۲. زمین ۱۲...
۳. آفتاب ۱۲...
۴. استحاله ۱۲...
۵. کم شدن دو سوم آب انگور ۱۳...
۶. انتقال ۱۳...
۷. اسلام ۱۳...
۸. تبعیت ۱۳...
۹. برطرف شدن عین نجاست ۱۴...
۱۰. استبرای حیوان نجاستخوار ۱۴...
۱۱. غایب شدن مسلمان ۱۴...
احکام ظرفها ۱۴...
وضو ۱۵...
وضوی ارتماسی ۱۶...
دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است ۱۶...
شرایط وضو ۱۶...
احکام وضو ۱۸...
چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت ۱۹...
چیزهایی که وضو را باطل می کند ۱۹...
احکام وضوی جُبیره ۱۹...
غسلهای واجب ۲۰...
احکام جنابت ۲۰...
کارهایی که بر جُنب حرام است ۲۲...
کارهایی که بر جُنب مکروه است ۲۲...
غسل جنابت ۲۲...
الف. غسل ترتیبی ۲۲...
ب. غسل ارتماسی ۲۳...
احکام غسل ۲۳...
استحاضه ۲۴...
احکام استحاضه ۲۴...
حیض ۲۶...
احکام حائض ۲۷...
اقسام زنهای حائض ۲۹...
۱. صاحب عادت وقتیه و عددیه ۲۹...
۲. صاحب عادت وقتیه ۳۰...
۳. صاحب عادت عددیه ۳۱...
۴. مضطربه ۳۲...
۵. مبتدئه ۳۲...
۶. ناسیه ۳۲...
مسائل متفرقه حیض ۳۲...
نفاس ۳۳...
غسل مس میت ۳۳...
احکام اموات ۳۴...
احکام محتضر ۳۴...
احکام بعد از مرگ ۳۴...
احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت ۳۵...
احکام غسل میت ۳۵...
احکام کفن میت ۳۶...
احکام خُنوط ۳۷...
احکام نماز میت ۳۷...
دستور نماز میت ۳۸...
مستحبات نماز میت ۳۸...
احکام دفن ۳۹...
مستحبات دفن ۳۹...
نماز وحشت ۴۱...
نیش قبر ۴۱...
غسلهای مستحب ۴۱...
تیمم ۴۲...
چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است ۴۴...
کیفیت تیمم ۴۵...
احکام تیمم ۴۵...
احکام نماز ۴۷...
نمازهای واجب ۴۷...
نمازهای واجب یومیه ۴۷...
وقت نماز ظهر و عصر ۴۷...
وقت نماز مغرب و عشا ۴۸...
وقت نماز صبح ۴۸...
احکام وقت نماز ۴۸...
نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود ۴۹...
نمازهای مستحب ۵۰...
وقت نافله های یومیه ۵۰...
نماز غفيله ۵۱...
احکام قبله ۵۱...
پوشانیدن بدن در نماز ۵۱...
لباس نماز گزار ۵۲...
مواردی که لازم نیست بدن و لباس نماز گزار پاک باشد ۵۵...
چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است ۵۶...

۴. شكٌ كثيرُ الشك (كسی که زیاد شك می کند)... ۷۸
۵. شكٌ امام و مأموم... ۷۹
۶. شكٌ در نماز مستحبی... ۷۹
- ج. شکهای صحیح... ۷۹
- نماز احتیاط... ۸۱
- سجده سهو... ۸۲
- دستور سجده سهو... ۸۳
- قضای سجده و تشهد فراموش شده... ۸۳
- کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز... ۸۴
- نماز مسافر... ۸۴
- مسائل متفرقه... ۸۹
- نماز قضا... ۹۰
- نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است... ۹۱
- نماز جماعت... ۹۱
- شرایط امام جماعت... ۹۴
- احکام جماعت... ۹۴
- چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است... ۹۶
- چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است... ۹۶
- نماز جمعه... ۹۶
- نماز آیات... ۹۷
- دستور نماز آیات... ۹۷
- نماز عید فطر و قربان... ۹۷
- اجیر گرفتن برای نماز... ۹۹
- احکام روزه... ۱۰۰
- نیت... ۱۰۱
- چیزهایی که روزه را باطل می کند... ۱۰۱
۱. خوردن و آشامیدن... ۱۰۲
۲. جماع... ۱۰۲
۳. استمناء... ۱۰۲
۴. دروغ بستن به خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله)... ۱۰۲
- ۱۰۲
۵. رساندن غبار غلیظ به حلق... ۱۰۳
۶. فرو بردن سر در آب... ۱۰۳
۷. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح... ۱۰۴
- ۱۰۴
۸. اماله کردن... ۱۰۵
۹. قی کردن... ۱۰۵
- احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند... ۱۰۵
- آنچه برای روزه دار مکروه است... ۱۰۶
- مواردی که قضا و کفاره واجب است... ۱۰۶
- کفاره روزه... ۱۰۶
- چیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است... ۵۶
- مکان نماز گزار... ۵۶
- جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است... ۵۸
- جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است... ۵۸
- احکام مسجد... ۵۸
- اذان و اقامه... ۵۹
- ترجمه اذان و اقامه... ۶۰
- واجبات نماز... ۶۱
۱. نیت... ۶۱
۲. تکبیرة الاحرام... ۶۲
۳. قیام (ایستادن)... ۶۲
۴. قرائت... ۶۳
۵. رکوع... ۶۶
۶. سجود... ۶۷
- چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است... ۶۹
- مستحبات و مکروهات سجده... ۷۰
- سجده واجب قرآن... ۷۰
۷. تشهد... ۷۰
۸. سلام نماز... ۷۱
۹. ترتیب... ۷۱
۱۰. موالات... ۷۱
- قنوت... ۷۲
- ترجمه نماز... ۷۲
۱. ترجمه سوره حمد... ۷۲
۲. ترجمه سوره توحید... ۷۲
۳. ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است... ۷۳
۴. ترجمه قنوت... ۷۳
۵. ترجمه تسبیحات اربعه... ۷۳
۶. ترجمه تشهد و سلام... ۷۳
- تعقیب نماز... ۷۴
- صلوات بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)... ۷۴
- مبطلات نماز... ۷۴
- چیزهایی که در نماز مکروه است... ۷۶
- مواردی که می توان نماز واجب را شکست... ۷۶
- شکایات نماز... ۷۶
- الف. شکهایی که نماز را باطل می کند... ۷۶
- ب. شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد... ۷۷
۱. شك در چیزی که محل آن گذشته است... ۷۷
۲. شك بعد از سلام... ۷۸
۳. شك بعد از وقت... ۷۸

- مواردی که فقط قضای روزه واجب است... ۱۰۷
- احکام روزه قضا ... ۱۰۷
- احکام روزه مسافر ... ۱۱۰
- کسانی که روزه بر آنها واجب نیست ... ۱۱۰
- راه ثابت شدن اول ماه ... ۱۱۱
- روزه های حرام و مکروه ... ۱۱۱
- روزه های مستحب ... ۱۱۱
- مواردی که مستحب است از مبطلات روزه خودداری شود ... ۱۱۲
- احکام اعتکاف ... ۱۱۲
- شرایط اعتکاف ... ۱۱۲
- چیزهایی که بر معتکف حرام است ... ۱۱۳
- احکام خُمس ... ۱۱۳
۱. منفعت کسب ... ۱۱۳
۲. معدن ... ۱۱۶
۳. گنج ... ۱۱۷
۴. مال حلال مخلوط به حرام ... ۱۱۷
۵. جوهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید ... ۱۱۷
۶. غنیمت ... ۱۱۸
۷. زمینی که کافر نمی از مسلمان بخرد ... ۱۱۸
- مصرف خُمس ... ۱۱۸
- احکام زکات ... ۱۱۹
- شرایط واجب شدن زکات ... ۱۲۰
- زکات گندم، جو، خرما و کشمش (غلات اربع) ... ۱۲۰
- زکات طلا و نقره ... ۱۲۲
- زکات شتر، گاو و گوسفند (انعام ثلاثه) ... ۱۲۲
۱. نصاب شتر ... ۱۲۲
۲. نصاب گاو ... ۱۲۳
۳. نصاب گوسفند ... ۱۲۳
- مصرف زکات ... ۱۲۴
- شرایط کسانی که مستحق زکات اند ... ۱۲۵
- نیت زکات ... ۱۲۶
- مسائل متفرقه زکات ... ۱۲۶
- زکات فطره ... ۱۲۸
- مصرف زکات فطره ... ۱۲۹
- مسائل متفرقه زکات فطره ... ۱۳۰
- احکام حج ... ۱۳۰
- زیارت معصومین (علیهم السلام) ... ۱۳۱
- احکام امر به معروف و نهی از منکر ... ۱۳۲
- شرایط امر به معروف و نهی از منکر ... ۱۳۲
- مراتب امر به معروف و نهی از منکر ... ۱۳۳
- مسائل دفاع ... ۱۳۴
- احکام خرید و فروش ... ۱۳۴
- چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است ... ۱۳۴
- معاملات مکروه ... ۱۳۴
- معاملات باطل ... ۱۳۴
- شرایط فروشنده و خریدار ... ۱۳۶
- شرایط جنس و عوض آن ... ۱۳۶
- صیغه خرید و فروش ... ۱۳۷
- خرید و فروش میوه ها ... ۱۳۷
- نقد و نسیه ... ۱۳۷
- معامله سلف ... ۱۳۸
- شرایط معامله سلف ... ۱۳۸
- احکام معامله سلف ... ۱۳۸
- مواردی که می توان معامله را به هم زد ... ۱۳۸
- مسائل متفرقه خرید و فروش ... ۱۴۰
- احکام شرکت ... ۱۴۰
- احکام صلح ... ۱۴۲
- احکام اجاره ... ۱۴۲
- شرایط مالی که آن را اجاره می دهند ... ۱۴۳
- شرایط استقاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند ... ۱۴۳
- مسائل متفرقه اجاره ... ۱۴۴
- احکام سرقفی ... ۱۴۵
- احکام جُعاله ... ۱۴۶
- بیمه ... ۱۴۶
- احکام مزارعه ... ۱۴۷
- احکام مساقات ... ۱۴۸
- کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند ... ۱۴۹
- احکام وکالت ... ۱۴۹
- احکام قرض ... ۱۵۰
- سفته ... ۱۵۲
- معاملات بانکی ... ۱۵۲
- احکام حواله دادن ... ۱۵۳
- احکام رهن ... ۱۵۴
- احکام ضامن شدن ... ۱۵۴
- احکام کفالت ... ۱۵۵
- احکام ودیعه (امانت) ... ۱۵۵
- احکام عاریه ... ۱۵۶
- احکام نکاح (زناشویی) ... ۱۵۷
- احکام عقد ... ۱۵۸
- دستور خواندن عقد دائم ... ۱۵۸

- دستور خواندن عقد غیردایم ... ۱۵۸
- شرایط عقد ... ۱۵۸
- عیبهایی که به واسطه آنها می توان عقد را به هم زد ... ۱۵۹
- عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است ... ۱۵۹
- احکام عقد دایم ... ۱۶۱
- مُتعه یا صیغه ... ۱۶۱
- احکام نگاه کردن، حجاب و پوشش ... ۱۶۲
- مسائل متفرقه زناشویی ... ۱۶۲
- احکام شیردادن (رضاع) ... ۱۶۳
- شرایط شیر دادنی که علت مَحرم شدن است ... ۱۶۴
- آداب شیر دادن ... ۱۶۵
- مسائل متفرقه شیر دادن ... ۱۶۵
- تلقیح (باروی مصنوعی) ... ۱۶۶
- جلوگیری از بارداری ... ۱۶۶
- سقط جنین ... ۱۶۶
- احکام طلاق ... ۱۶۷
- عده طلاق ... ۱۶۷
- عده زنی که شوهرش مرده است ... ۱۶۸
- طلاق بائن و طلاق رجعی ... ۱۶۸
- احکام رجوع کردن ... ۱۶۹
- طلاق خلع ... ۱۶۹
- طلاق مُبارات ... ۱۶۹
- مسائل متفرقه طلاق ... ۱۶۹
- احکام غضب ... ۱۷۰
- احکام لُقْطه (مالی که انسان آن را پیدا می کند) ... ۱۷۱
- احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات ... ۱۷۳
- دستور سر بریدن حیوانات ... ۱۷۳
- شرایط سر بریدن حیوان ... ۱۷۳
- دستور کشتن شتر ... ۱۷۴
- چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است ... ۱۷۴
- چیزهایی که در سر بریدن حیوانات مکروه است ... ۱۷۴
- احکام شکار کردن با اسلحه ... ۱۷۴
- شکار کردن با سگ شکاری ... ۱۷۶
- صید ماهی ... ۱۷۶
- صید ملخ ... ۱۷۶
- احکام خوردنیها و آشامیدنیها ... ۱۷۶
- چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است ... ۱۷۷
- چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است ... ۱۷۷
- مستحبات آب آشامیدن ... ۱۷۸
- مکروهات آب آشامیدن ... ۱۷۸
- احکام نَذر و عَهْد ... ۱۷۸
- احکام قَسَم خوردن ... ۱۷۹
- احکام وقف ... ۱۸۰
- احکام وصیت ... ۱۸۱
- احکام ارث ... ۱۸۴
- ارث دسته اول ... ۱۸۴
- ارث دسته دوم ... ۱۸۵
- ارث دسته سوم ... ۱۸۶
- ارث زن و شوهر ... ۱۸۶
- مسائل متفرقه ارث ... ۱۸۸
- احکام بیوند و تشریح ... ۱۸۸
- بیوند اعضا ... ۱۸۸
- تشریح ... ۱۸۸
- استقتانات ... ۱۸۹
- تقلید ... ۱۸۹
- سنّ بلوغ ... ۱۸۹
- طهارت ... ۱۸۹
- نماز ... ۱۹۰
- نماز جماعت ... ۱۹۰
- نماز مسافر ... ۱۹۱
- روزه ... ۱۹۱
- خمس ... ۱۹۱
- زکات ... ۱۹۲
- حج ... ۱۹۲
- نکاح ... ۱۹۳
- عقیقه ... ۱۹۳
- نذر ... ۱۹۳
- هبه ... ۱۹۳
- غنا ... ۱۹۳
- ریا ... ۱۹۴
- استخاره ... ۱۹۴
- مسائل متفرقه ... ۱۹۴
- واژه نامه ... ۱۹۵